**مجموعه آثار قلم اعلی**

**مجموع کتاب­های سبز - جلد 22**

**ویرایش دوم-شهر الملک 181 بدیع (فوریه 2025)**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی­باشد.**

**شهر البهاء 132 بدیع**

این کتاب مشتمل بر ادعیه و الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله خطاب به احبا می‌باشد. برخی الواح به امضای خادم الله است. از جمله مخاطبین الواح جنابان ملا علی اکبر شهمیرزادی، زین المقربین، علی محمد ابن جناب ملا صادق، جمال بروجردی، میرزا ابوالفضل، آقا شیخ عباس، حزقیل، اسم جود و آقا محمدتقی هستند. موضوعات متنوعی مطرح شده از جمله ذکر هادی دولت‌آبادی، نصاب حقوق الله، عجز عارفین از ادراک معنی لا اله الّا الله، منع از اجتماع بیش از حد احبا در عکا، اقوال و اعمال یحیی ازل و تابعین او، اجازه تعیین وکیل جهت تبلیغ، بیان حضرت داود و اشعیا راجع به اراضی مقدسه، بیان معنی مستغاث در کتاب هیاکل، نصرت امرالله به سیف حکمت و بیان، شهادت کبری، تأسیس محل البرکة، حکایت لقمان و مولایش، عزت و ثروت دو‌ مانع بزرگند از برای انفس غافله، رجوع به طبیب حاذق، تحقق وعود سوره رئیس و ملک پاریس، موضوع مباهله، تکلم مظهر امر به سه کلمه در حین استوای بر عرش، نهی از اشتغال به عمل اکسیر، اصحاب الهی مایهٔ عالمند، تغییر حالات و سکنات احبا پس از هدایات جمال قدم، ذکر حکایت امانت و محبت احبا در خرطوم و اغتشاش در اسکندریه و اثرات امانت و خیانت...

فهرستی اجمالی در انتهای کتاب قرار دارد.

\*\*\* ص 1 \*\*\*

محبوب مکرّم معظّم جناب من سمّی فی المنظر الاکبر بعلیّ قبل اکبر علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نماید.

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی**

حمد مولی العالم را سزاست که جمیع امم را وحده به اسم اعظم دعوت نمود به شأنی که مدافع جدیده و جنود مصفوفه و ضوضاء جهلا که به اسم علماء معروفند او را از اراده مقدّسه‌اش منع ننمود به یک اشراق از آفتاب مشیّت اراده ظاهر و از کلمه‌ای در عالم ملک ظاهر و از آن کلمه عوالم مالانهایه خلق شد گاهی به صورش نامید و هنگامی به ناقور مرّة بالصّراط و اخری بالمیزان و جمیع علامات قیامت و اشراط ساعت به امر مالک احدّیة از این کلمه محکمه بدیعه ظاهر جلّت قدرته و عظمت قوّته و تعالی سلطانه اوست واحدی که مقدّس از اعداد است و ظاهری که منزّه از شهود و ظهور و بیان.

کلّ رسل

\*\*\* ص 2 \*\*\*

کلّ رسل در طور عرفان ارنی گویان و این عبد تلقاء حضور متحیّر و حیران سبحانک یا اله الاسماء و المقدّس عمّا خلق فی ­الارض و السّماء اسئلک بانوار وجهک بعد فناء الاشیاء و ظهورات قدرتک فی ملکوت الانشاء بان توفّق عبادک الّذین مُنعوا عن الاصغاء اذ ارتفع ندائک الاحلی و بعدوا عن منظرک الاعلی اذ ماج بحر عنایتک و فتح باب اللّقاء علی من فی ارضک و سمائک ای ربّ اسئلک بقدرتک الّتی احاطت الاسماء بان تعرّفهم ما غفلوا عنه و تؤیّدهم علی عرفان مطلع ذاتک و مشرق آیاتک و معدن علمک و مظهر نفسک اسئلک یا الهی بشئوناتک و ظهوراتک و آیاتک و بیّناتک بان تزیّن عبادک باثواب الصّدق والانصاف لیتفکّروا فی امرک و ینصفوا فی ما ظهر من عندک فی ایامک هذا

\*\*\* ص 3 \*\*\*

یوم یا الهی امرت الکلّ بلسان مبشّر امرک و النّاطق باسمک بان ینظروا الیک بعینک لا بما فی البیان فلمّا ظهر من کان مکنوناً فی ازل الازال اعرضوا عنه عبادک و خلقک الّذین تمسّکوا بحبال الاوهام ای ربّ ایّد عبادک علی عرفانک ثمّ اشربهم رحیق وحیک لیجذبهم الی سماء علمک و ینوّرهم بانوار شمس الیقین الّتی اشرقت باذنک و ارادتک ای ربّ تریٰهم یتکلّمون بما تکلّمت به امّة الفرقان فی القرون و الاعصار و اذا جاء الامتحان ظهرت منهم الضغینة و البغضاء علی شأن افتوا علی من ذکروه فی اللّیالی و الایام ای ربّ خذ ایادی عبادک بذراعَی قوّتک و قدرتک ثمّ خلّصهم من غمرات الظّنون و الاوهام لیدعوا ما عندهم و یتوجّهوا الی مشرق وحیک الّذی به ظهر ما کان مکنوناً فی کنائز کتبک و مخزوناً فی خزائن علمک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم تعطی و تمنع

و انت القادر

\*\*\* ص 4 \*\*\*

و انت القادر العالم العزیز الحکیم. الصّلوة الظّاهر من الافق الاعلی و السّلام النازل من سماء عنایتک یا مالک الاسماء علی الّذین قاموا علی الذّکر و البیان لنصرة امرک و اعلائه بین الادیان و علی الّذی قام فی اوّل ایامک علی ذکرک و ثنائک بین خلقک و شهد له القلم الاعلی باقباله و خضوعه و خشوعه لطلعتک هو الّذی سمع شماتة الاعداء و ورد علیه فی سبیلک ما ناح به اصفیائک ای ربّ فاکتب له من قلمک الاعلی ما یرفع به ذکره فی مملکتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الغفور الکریم. یا محبوب فؤادی قد سرّنی اثر قلمکم و اجتذبنی ما جری منه فی ذکر محبوبنا و محبوبکم لعمر المحبوب قد اخذنی الشّوق و الاشتیاق من بیاناتکم الّتی ما حکت الّا عن ظهور الله و سلطانه و ما دلّت الّا الی صراطه و شربت من کلّ حرف

\*\*\* ص 5 \*\*\*

من حروفاته کوثر المحبّة و الوداد فلمّا اسکرنی رحیق بیانکم الاحلی فی ذکرالله مالک الوری قصدت الافق الاعلی و حضرت تلقاء العرش و عرضت ما نادیت به الله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الارض اذاً نطق لسان العظمة بما تعجز عن ذکره السن البریّة قوله جلّ کبریائه طوبی لک یا علی طوبی لک یا اکبر نعیماً لک یا ذاکری و رحمتی علیک یا ایّها المقبل الی افقی در احتجابات خلق تفکّر نما مع آنکه گواهی داده و می­دهند بر ظهور حقّ جلّ جلاله ایام را به انتظار می­گذرانند و از سلطان ظهور محروم و ممنوعند حقّ منیعی که مقدّس و منزّه هست از اشارات و دلالات و کلمات من علی الارض او را به اوهام خود می­سنجند و بر اعراض قیام می­نمایند به یک کلمه تمسّک جسته‌اند و از کتب لا تحصی خود را محروم نموده‌اند اینکه ذکر شد شأن

ملل قبل

\*\*\* ص 6 \*\*\*

ملل قبل است در اهل بیان ملاحظه نما که فی الحقیقه سبب و علّت حیرت است هیچ ملّتی به احتجاب این قوم دیده نشد آفتاب حقیقت مشرق و ظاهر و نیّر اعظم طالع و لائح مع ذلک غافل و ای کاش به غفلت کفایت می­شد گفته‌اند آنچه را که ملأ روح در ظهور خاتم انبیا نگفته و یهود در ظهور مسیح به امثال آن تکلّم ننموده مع آنکه نقطه بیان به اعلی النّداء ندا فرموده و جمیع سبل را قطع نموده چنانچه اگر ذکر صلوة شده فرموده مباد به صلوة در آن یوم اعظم محتجب شوید و اگر ذکر صوم فرموده فرموده ایّاک ایّاک ان تحتجب به و اگر علامات و اشاراتی بیان فرموده به کمال تصریح فرموده انّه لایشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان. یا علی این کلمه سلطان کلمات است در بیان می­فرماید جمیع بیان ورقه‌ای از حدایق اوست اگر مقبول واقع شود یا علی جمیع

\*\*\* ص 7 \*\*\*

عبادات و عبارات و کلمات و آیات و بیّنات را معلّق به ارادۀ سلطان احدیّه نموده از برای هیچ صاحب بصری مجال توقّف نبوده و نیست سبحان الله مع ذلک چه وارد شده و ای کاش نفوس مجعوله موهومه از امر مطّلع بودند لعمرالله احدی جز نفسَین مطّلع نبوده چنانچه از قبل از قلم اعلی جاری. این اذکار که از قلم اعلی جاری می­شوند نظر به آن است که شاید بعضی از نفوس که دارای رَمَقی از حیوة هستند عارف شوند به آنچه که از او غافلند هذا من فضل ربّک الباذل الکریم لو لا ذکری ما نزّل البیان یشهد بذلک کلّ الاشیاء ولکنّ القوم فی اعراض مبین دوستان آن ارض را که از رحیق عرفان آشامیده‌اند و به طراز یقین مزیّنند از قبل مظلوم تکبیر برسان قل ان اعرفوا مقاماتکم ثمّ احفظوها باسم ربّکم الرّحمن هر یک

در سبیل الهی

\*\*\* ص 8 \*\*\*

در سبیل الهی حمل بلایاء و رزایاء نموده شنیدند آنچه را احدی نشنیده و دیدند آنچه را نفسی ندیده حال باید قدر خود را بدانند و مقامات خود را حفظ نمایند عنقریب اشجار وجود به اثمار خود فائز شده و مشاهده نمایند طوبی لهم و نعیماً لهم ان‌شاءالله شئونات مختلفه دنیا اهل حق را از آنچه سزاوار این یوم امنع اقدس است منع ننماید دنیا در کلّ حین به زوال و فنای خود شهادت می­دهد صاحب سمع و بصر ندایش را می‌شنود و از او فارغ و بما عندالله ناظر و متمسّک انته.ی اینکه در ذکر وصول الواح الهیه و قرائت آن در مجالس متعدده و هم چنین در اشتعال احبّای الهی در آن ارض مرقوم فرموده بودند نهایت مسرّت و انبساط حاصل الحمدلله آن حضرت بر خدمت امر الهی قائمند و در ارتفاع کلمه ساعی و جاهد اگر در نظر باشد در اوّل ورود

\*\*\* ص 9 \*\*\*

ارض سجن حق جلّ جلاله آن جناب را امر فرمودند بر حفظ و حراست بیت امر الحمدلله به آن موفّق بوده و هستید لازال به ثناءالله ناطق بودید و به ارشاد خلق متمسّک این مقامی است که این عبد از ذکر و وصف آن عاجز است انّ ربّنا الرّحمن لهو الشّاهد البصیر و اینکه ذکر نفوس غافله موهومه خنّاسیه فرموده بودند حق شاهد و گواه است که کلّ به اجنحه اوهام طائرند و به السن ظنون ناطق ابداً خبر نداشته و ندارند یتکلّمون باهوائهم و یحسبون انّهم من المحسنین مقام اقدس امنعی را که نقطه اولی روح ماسواه فداه می­فرماید به من از او محتجب نشوید و به بیان و حروفات آن در عرش توقّف منمایید و می­فرماید هر وقت ظاهر شود انا اول العابدین مع ذلک این قوم بی­شرم و بی­درایت عمل نمودند آنچه را که از اهل طابوت ظاهر نشده ان‌شاءالله به قوّت

و قدرت

\*\*\* ص 10 \*\*\*

و قدرت الهی مثل جبل راسخ سدّی باشید حایل تا طاغین و باغین تجاوز ننمایند انّه علی ما یشاء قدیر و اینکه مرقوم فرمودند اراده حرکت به سمت ارض ص بود ولکن از مشورت چنین ظاهر شد که در ارض ط تشریف داشته باشند لاجل حفظ نفوس ضعیفه فی الحقیقه این فقره عین مصلحت و صواب بوده البتّه در مثل چنین وقت حضور آن محبوب در آن ارض لازم ان‌شاءالله در جمیع لیالی و ایام و در جمیع احوال ناظر و مراقب باشند در اکثر الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل خائنین مستعد و شیاطین بر مراصد منتظر انتهی. باید اهل الله ناس را از جنود نفس و هوی به اسم مالک وری حفظ نمایند انّه لهو الحافظ المقتدر العلیم الخبیر و اینکه درباره دو جوان مرقوم داشتید که از عنایت حق محفوظ ماندند و به بحر اعظم توجّه نمودند طوبی لهما ثمّ طوبی لهما این خادم فانی

\*\*\* ص 11 \*\*\*

خدمت ایشان تکبیر می­رساند و از حق جلّ جلاله می­طلبد که ایشان را مؤیّد فرماید بر استقامت بر این امر اقدس اعظم و به حرارت محبّت خود ایشان را مشتعل نماید به شأنی که حجبات ظنون و اوهام از مالک انام منع ننماید ندای رحمن مرتفع و هم چنین نعیق شیطان ای کاش هیاکل موهومه آگاه می‌بودند لعمرالله کل در بحر غفلت و جهالت مستغرق مشاهده می‌شوند اینکه درباره اهل جناب مشکین قلم علیه بهاءالله مرقوم داشتید لله الحمد حقّ جلّ جلاله بعضی از دوستان خود را مؤیّد فرموده بر اجرای آنچه اراده بر آن تعلّق گرفت فی الحقیقة جناب آقا ابوالقاسم علیه بهاءالله بسیار زحمت کشیده‌اند به کمال روح و ریحان امّ و ابن را به ارض مقصود آوردند و ایشان از آن محبوب کمال رضامندی اظهار نمودند اجر حضرتکم علی الله نظر به شفاعت آن حضرت

توجه جناب

\*\*\* ص 12 \*\*\*

توجّه جناب آقا ابوالقاسم به شرف اذن حقیقی فائز و نوشتۀ آن محبوب را هم به این بنده دادند و در ساحت امنع اقدس عرض شد متبسّماً فرمودند عمل جناب علیّ قبل اکبر علیه بهائی مبرور و مقبول ان‌شاءالله در جمیع احوال بما ینبغی عامل باشند و در نصرت امر قائم از اوّل یوم تا حین بما اراده الله مشغول چه که لازال در صدد هدایت غافلین و اجراء اوامر الهی مؤیّد بوده و هستند انّ اجره علی الّذی فطره بالحقّ انتهی. ذکر جناب آقا محمّد حسین علیه بهاءالله هم از لسان عظمت جاری شد و اظهار عنایت فرمودند الحمدلله موفق شدند به اجرای اراده محبوب عالمیان آن محبوب ایشان را بشارت دهند به قبول ما عمل فی­سبیل الله اینکه درباره جناب میرزا محمدحسین خ ا علیه بهاءالله مرقوم داشتید چندی قبل از ارض ق

\*\*\* ص 13 \*\*\*

تفصیل ایشان را نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد یک لوح مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ان‌شاءالله از نفحات بیان رحمن به مقام بلند استقامت فائز گردند طوبی له بما حضر مثاله عند من لا مثاله به فرمودند طوبی از برای نفسی که در اوّل جوانی و ریعان شباب بر خدمت امر مالک مبدء و مآب قیام نماید و به حبّش مزیّن شود ظهور این فضل اعظم از خلق سموات و ارض است طوبی للرّاسخین و نعیماً للثابتین انتهی و اینکه درباره جناب آقا شیخ عبدالحسین علیه 669 مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد یک لوح مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل ان‌شاءالله از کلمه­ الهیّه بحور معانی مستوره را ادراک نمایند و از کأس محبّت الهی بیاشامند آشامیدنی که اعتراضات علماء و اشارات اهل بغضا ایشان را منع ننماید به کمال قدرت و قوّت و استقامت بر این امر اعظم

قیام نمایند

\*\*\* ص 14 \*\*\*

قیام نمایند و به خدمت مشغول گردند لذّت عالم در این فقره بوده و هست اگر ثمرات آن در آن ارض ظاهر شود کلّ متحیّر بل منصعق مشاهده شوند این خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را از ندای سدره مشتعل نماید اشتعالی که اثر آن در اشجار وجود ظاهر شود لیس هذا علی الله بعزیز و اینکه ذکر عریضه ایشان نمودید در پاکت نبوده نفس اقبال کتابی است بزرگ و عریضه‌ای است مبسوط هر نفسی که اقبال می‌نماید نفحه قلبیه او در آن حین به ساحت اقدس فائز و به عنایت مخصوصه الهیّه مشرّف و این از خصائص این ظهور اعظم است لله الحمد به این مقام فائزند ذکر جناب امیرخان را مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ان‌شاءالله به آن فائز شوند و همچنین مخصوص جناب آقا میرزا مهدی لوح اقدس ابدع نازل و ارسال شد امید این فانی آنکه کلّ از کوثر حَیَوان بیاشامند و از دریای

\*\*\* ص 15 \*\*\*

فضل قسمت برند بسیار حیف است در این ایام که عالم به نور ظهور روشن و آسمان عنایت به نیّر اعظم مزیّن اهل ارض غافل مشاهده شوند امروز روز ظهور عنایات و مواهب الهی است. صدهزار طوبی از برای نفسی که فرصت را از دست نداد و در تدارک آنچه از او فوت شد قیام نمود فی الحقیقه اگر نفسی به اُذُن حقیقی توجّه نماید از هر ذرّه‌ای از ذرات و از هر شیئی از اشیاء این کلمه استماع می‌نماید ای اهل ارض یوم یوم الهی است ندائی مرتفع است که لم‌یزل و لایزال شبه آن را احدی استماع ننموده و نخواهد نمود و انواری از افق وجه مشرق است که نظیر آن دیده نخواهد شد در این صورت آن محبوب و این فانی و سایر دوستان الهی باید دست به دعا برداریم که شاید احدی از این فیض اعظم و فضل اکبر محروم نشود ناله‌ها و حنین‌ها در قلب مستور و اظهار آن ممنوع الامر بیده وحده لا اله­ الّا هو اینکه درباره

جناب حزقیل

\*\*\* ص 16 \*\*\*

جناب حِزقیل علیه بهاءالله و حضور او مرقوم داشتید در مقام کان الله و لم یکن معه من شیء عرض شد هذا ما نطق به لسان الکبریاء

**بسمه الفرد الصّمد العزیز العلیم**

یا حزقیل یا ابن خلیل ان استمع نداء الجلیل الّذی یذکرک من هذا المقام النّبیل و یدعوک الی الله الفرد الخبیر قد تزیّن الطّور بانوار الظّهور و السّدرة تنادی انّه لا اله­ الّا انا الشّاهد السّمیع ان اشکرالله بما جعلک فائزاً بما فاز به الکلیم اذ سمع نداءالله العزیز الحکیم قد انار العالم من انوار الوجه و الابصار فی حجاب غلیظ هذا یوم فیه ینادی الکلیم و یقول یا اهل التّوریة قد اتی منزل الآیات الّذی به ظهر ما کان مکنوناً فی ازل الآیات ان انتم من العارفین ضعوا ما عندکم و خذوا ما امرتم به من لدی الله مالک هذا الیوم البدیع انّا نذکرک و الّذین آمنوا بهذا الکتاب المبین الّذی ینطق فی السّجن الاعظم

\*\*\* ص 17 \*\*\*

بسلطان لایقوم معه من فی السّموات و الارضین یوصیکم الله بالمحبّة و الامانة و الاتّحاد و یامرکم بما یظهر به جوهر الانسان فی الامکان تعالی­ الرّحمن الّذی یفعل ما اراد و یحکم ما یرید کذلک ارتفع صریر القلم الاعلی طوبی لمن فاز بالاصغاء و ویل للغافلین انتهی. قسم به آفتاب حقیقت که هر نفسی در او فی الجمله استعداد یافت شود البتّه از نار کلمه الهی مشتعل گردد ناس غافل و این عبد متحیّر و مبهوت ان‌شاءالله جمیع از انوار یوم الهی منوّر شوند و به قلب و جان به افق اعلی توجّه نمایند امید هست که غوّاصان بحر حقیقت لئالی عرفان را امام عیون عالم به حکمت تمام عرضه دارند یک شور از نار بر جان‌ها زده صد هزاران سدره بر سینا زده آیا چه قساوتی قلوب عالم را اخذ نموده که از این حرارت حقیقی معنوی محروم مانده‌اند آیا چه علّتی ابصار را احاطه کرده که از مشاهده انوار محروم گشته اگر این خادم فانی

آنچه را که

\*\*\* ص 18 \*\*\*

آنچه را که به اصغای آن فائز شده عرضه دارد ارض غیر ارض مشاهده شود این بی‌لسان کجا قادر است در مضمار بیان حرکت نماید و این بی‌بصر کجا لایق که در عرصه مکاشفه و شهود قدم گذارد در هر حال به حبل عنایت متمسّک و به ذیل فضل متشبّث باب رجا الحمدلله مفتوح است ان‌شاءالله کلّ بما ینبغی فائز شوند و پرتو آفتاب عدل تیرگی عالم را محو نماید انّ ربّنا الرّحمن لهو المقتدر القدیر و ذکر جناب نصرالله خان علیه 669 شده بود الحمد لله لدی الوجه مذکور بوده و ان‌شاءالله خواهند بود از تشتّت امور محزون نباشند بعد از تفریق نور جمع اشراق نماید این مراتب در بساط عظمت عرض شد هذا ما نطق به لسان الوحی قوله جلّ کبریائه یا علیّ قبل اکبر یا ایّها النّاظر الی وجهی و السّاکن فی قباب عنایتی ان استمع ندائی

\*\*\* ص 19 \*\*\*

من حول ضریحی انّه لا اله الّا هو الحقّ علّام الغیوب کبّر من قِبلی علی وجه من سمّی بنصرالله فی ملکوت الاسماء و بشّره بما قدّر له من لدی­ الله المهیمن القیّوم قل **یا الهی** و اله­ العالم و مقصودی و مقصود الامم اسئلک بحفیف سدرة المنتهی و لئالی بحر علمک یا مالک الاسماء و فاطر السّماء بان تکتب لی من قلمک الاعلی ما یجعلنی فی کلّ الاحوال ناظراً الیک و راضیاً بما ینزل من سماء امرک و ناطقاً بثنائک بین خلقک ای ربّ ایّدنی علی ما یبقی به ذکری فی کتابک انّی لا اعلم ما عندک و انّک انت المقتدر العالم الخبیر ثمّ اسئلک یا الهی بمظهر نفسک الّذی به انار افق سماء ظهورک بان تقدّر لی ما ینفعنی فی الآخرة و الاولی انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء لا اله ­الا انت الغفور الکریم انتهی. و هم چنین دو لوح امنع اقدس مخصوص جناب آقا میرزا

محمد تقی

\*\*\* ص 20 \*\*\*

محمّد تقی و رفیق ایشان جناب شیخ عبدالحسین علیهما بهاءالله ارسال شد لتقرّ عیناهما. تأیید ایشان را از حقّ جلّ جلاله سائل و آملم بحر عنایت احصا نشده و نخواهد شد و آفتاب فضل به حدودی محدود نه ولکن مبیّن و مذکّر کمیاب ان‌شاءالله به همّت آن حضرت و اولیاء حق نفوس مخصوص خدمت امر معیّن شوند تا جمیع من علی الارض را به صراط الله هدایت نمایند این فقره بسیار عظیم است طوبی لمن فاز و اینکه درباره مخدّره اهل علیها بهاءالله مرقوم داشتید تلقاء وجه عرض شد و یک لوح مزیّن به طراز عنایت حق جلّ جلاله است مخصوص ایشان نازل ان‌شاءالله به نفحات آیات مظهر بیّنات فائز شوند و هم چنین مخصوص ورقه اخت آن جناب علیهما بهاءالله لوح امنع اقدس نازل ان‌شاءالله به زیارت

\*\*\* ص 21 \*\*\*

لوح الهی فائز شوند و اینکه ذکر جناب آقا سیّد ابوالقاسم از اهل ص علیه 669 نموده بودند ذکر اولیای ارض صاد و مهاجرین لازال در ساحت اقدس بوده و این عبد شهادت می‌دهد که طرف عنایت متوجّه نفوسی که از کوثر استقامت نوشیده‌اند بوده و هست مع­ذلک در ساحت اقدس مراتب خلوص ایشان عرض شد هذا ما نزّل له من القلم الاعلی قوله عزّ اجلاله

**بسمی الشّاهد الخبیر**

یا ابا القاسم آنچه بر نورین نیّرین از ظلم جهلای ارض که به علما معروفند وارد شد اصغاء نمودی حال آنچه بر این مظلوم وارد شد تفکّر نما در ایامی که ظلمت عالم را احاطه نموده بود و از سطوة ظالمین اهل بیان مضطرب و مستور این مظلوم وحده بر امر الهی قیام نمود یشهد بذلک انجم سمائی و شمس افق اقتداری و اکثر اهل ارض اصغا نموده‌اند آنچه وارد

شد تا آنکه

\*\*\* ص 22 \*\*\*

شد تا آنکه فی الجمله اطمینان حاصل اذاً ارتفع الطّنین و انتشرت اوراق النّار بایادی الفجّار. در هادی دولت‌آبادی تفکّر نما قسم به آفتاب افق بیان که از اصل امر غافل بوده و هست و از این گذشته شعورش اقلّ از حیوان مشاهده می­شود حال به مثابه خراطین به طین مشغول شده افّ له و للّذین اتّبعوه بگو ای دوستان به حبل صبر تمسّک نمایید عنقریب کذب آن نفوس مجعوله واضح و هویدا خواهد شد انّک لا تحزن من شیء انّا ذکرناک من قبل و من بعد. دوستان آن ارض را تکبیر برسان باید به اسم حق به قوّت و قدرتی ظاهر شوند که عالم را مفقود و معدوم مشاهده نمایند تا چه رسد به طنین ذباب ان افرح بذکری ایّاک ثمّ اشکر ربّک المبیّن العلیم انتهیو و اینکه ذکر جناب آمیرزا زین العابدین علیه بهاءالله

\*\*\* ص 23 \*\*\*

نموده بودند از حقّ جلّ جلاله می­طلبم که موفّق شوند بر تحریر آیات الهی و این از فضل­های عظیم محسوب ان‌شاءالله موفّق و مؤیّد باشند بر آنچه سبب و علّت بقا است اثر ایشان که از قبل ارسال شده بود به طراز قبول فائز و نزد این فانی موجود امروز که یوم بیست پنجم جمادی الاولی است این کلمات عالیات از سماء عنایت منزل آیات مخصوص ایشان نازل قوله جلّ اجلاله

**هو الشّاهد العلیم**

کتاب انزله الرّحمن من سماء الفضل لیقرّب العباد الیه و یبشّرهم بما قدّر لهم من قلمه الاعلی انّه لهو الغفور الکریم. لاتعجزه شئونات العالم و لایمنعه نعاق الغافلین ینادی فی کلّ الاحیان باعلی النّداء و یهدی النّاس الی صراط الله المستقیم طوبی لسمع ما منعه ضوضاء کلّ معرض و لبصر ما حجّبته حجبات الغافلین هذا یوم بشّر به محمد

رسول الله

\*\*\* ص 24 \*\*\*

رسول الله من قبل و شهدت له کتب الله ربّ العالمین انّ الّذین اخذهم سکر الهوی اعرضوا عن مولی الوری و تمسکّوا بما عندهم من الاوهام و التّماثیل انّک یا زین ان استمع نداء المظلوم من شطر السّجن انّه یذکرک فضلاً من عنده و یوصیک بما یرتفع به امرالله العلیم الخبیر ایّاک ان تمنعک ظهورات العالم عن مالک القدم ان احفظ مقامک باسم ربّک المقتدر القدیر تفکّر فی ما ظهر من عندالله و تفکّر فی آثاره کذلک یامرک من عنده کتاب مبین انّا ذکرناک من قبل و نذکرک هذا الحین فی هذا المقام الکریم کن قائماً علی خدمة الامر و ناطقاً بثناءالله العزیز الحمید کذلک نزّلنا الآیات و ارسلنا الیک لتجد منها عرف عنایة ربّک و تکون من الشّاکرین انتهی این عبد فانی خدمت ایشان و جناب آمیرزا ابوالقاسم علیهما بهاءالله تکبیر

\*\*\* ص 25 \*\*\*

می­رساند و عرض می­نماید امروز روزی است که جمیع دوستان الهی باید کمال جد و جهد را مبذول دارند که شاید گمگشتگان وادی نفس و هوی به وطن اعلی راه یابند و تشنگان بادیه هجر و فراق از سلسبیل وصال بیاشامند امید هست که هر نفسی به کمال روح و ریحان به تبلیغ امر محبوب عالمیان مشغول شود یا محبوب فؤادی اگر فی ­الحقیقه نفوس مستقیمه به آنچه در الواح الهی از تقوی و پرهیزکاری و اخلاق طیبه و اعمال مرضیّه نازل شده مزیّن شوند و به تبلیغ امر متمسّک عنقریب اکثر نفوس را جذبه خلوص و اثر آن اخذ نماید در این صورت کلّ فارغ و آزاد و مستریح بر سُرر عزّت و رفعت مشاهده شوند حسب ­الامر در جمیع امور باید به حکمت تمسّک جست و از اعتدال تجاوز ننمود. اینکه ذکر جناب علی اکبر بیک علیه بهاءالله نموده بودند الحمدلله لحاظ عنایت به ایشان متوجّه

ذکر ایشان

\*\*\* ص 26 \*\*\*

ذکر ایشان مفصّلاً در مکتوبی که به جناب محبوبی آمیرزا اسدالله علیه من کلّ بهاء ابهاه ارسال داشته شده ان‌شاءالله ملاحظه می­فرمایند و مطّلع می­شوند و حال هم مجدّداً ذکر ایشان و جناب مشهدی حیدر علیهما بهاءالله که ذکرشان در آخر کتاب آن حضرت بود تلقاء عرش عرض شد شمس عنایت نسبت به هر یک مشرق و لائح قوله عزّ اجلاله انّا رأینا اقبالها و سمعنا ندائهما انّه لایعزب عن علمه من شیء و یظهر لهما ما قدّر من لدی الله انّه لایضیع اجر المحسنین انتهی. و اینکه درباره نصاب حقوق مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب این فقره در کتاب اقدس بما نطق به البیان نازل شده و بعد حکم نصاب لدی الوجه به عدد واحد (19) مقرّر حکمة من لدنّا انتهی. و مقصود از این حکم غنای خزینه عمومیّه

\*\*\* ص 27 \*\*\*

از بعد بوده و شاید تفصیل آن از بعد عرض شود. تا این مقام جواب دستخطّ آن حضرت که تاریخ آن هفتم ذی القعد الحرام بود واحداً بعد واحد عرض شد و دستخطّ دیگر آن محبوب که به ذکر و ثنای محبوب عالمیان مزیّن بود و تاریخ آن بیست و هفتم ذی ­الحجّة الحرام قلب و بصر را روشن و منوّر نمود و اینکه مرقوم فرموده بودند که اراده هست در هر شهر مراتب عبودیّت خضوع و خشوع خود را عرض نمایم و از ربّ مقتدر توفیق طلب می‌نمایم که موفّق شوم بر خدمت امر این مراتب تلقاء وجه عرض شد قوله جلّت عظمته

**هو القائم باسمه القیّوم**

انّا ایّدناک علی عرفان مطلع آیاتی و مشرق وحیی و مظهر امری الحکیم و اسمعناک ندائی فی طور العرفان و اریناک جمالی المشرق المنیر و اقمناک علی خدمة امری فضلاً من عندی و انا الفضّال القدیم یا ایّها الطّائر فی هواء حبّی ان استمع

ما یقولون

\*\*\* ص 28 \*\*\*

ما یقولون المشرکون الّذین اتّخذوا لانفسهم مقاماً خلف الحجاب و اذ اظهرنا الامر بقوّة من عندنا خرجوا بطنین الذّباب و اعترضوا علی الله ربّ العالمین لعمرالله انّ الّذی اتّخذه المشرکون صنماً لانفسهم من دون الله لایقدر ان یتکلّم تلقاء الوجه یشهد بذلک کلّ منصف بصیر قد کنت قائماً علی الامر فی یوم فیه ارتعدت فرائص فوارس القدرة و الاقتدار ظهرت و اظهرت ما نطقت به الاشیاء تالله قد ظهر المکنون و الغیب المخزون بامر لا تقوم معه جنود الارض و السّماء کذلک تکلّم مکلّم الطّور فی سیناء البیان طوبی لمن سمع و ویل للمعرضین کبّر من قِبلی علی وجوه احبّائی و بشّرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الارضین انّا ذکرناهم مرّة بعد مرّة انّ ربّک لهو المشفق قل هذا لهو الّذی اخبر به نقطة البیان بقوله انّه هو الّذی ینطق فی کلّ شأن

\*\*\* ص 29 \*\*\*

باننّی انا الله لا اله الّا انا ربّ العالمین قل هذا یوم فیه لاینفعکم البیان الّا بتصدیق ما نزّل فیه فی ذکر هذا الذّکر الحکیم ذروا ما عندکم و خذوا ما امرتم به من لدی الله القوی القدیر کذلک انار افق البرهان بنیّر بیان ربّک الرّحمن انّه لهو المبیّن العلیم. البهاء علیک و علی­ الّذین هاجروا فی سبیلی و حملوا الشّدائد لاسمی و عملوا بما امروا به فی کتابی المبین انتهی. عرایض امة­الله هدهد علیها بهاءالله در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد قوله تعالی

کنیز الهی و ورقه سدرۀ محبّت رحمانی ظهور حق جلّ جلاله از برای آن بوده که جمیع من علی الارض به عرفانش فائز شوند و از کوثر لقاء و وصالش بیاشامند جمیع کتب الهی بر این مطلب گواهی می­دهد جمیع ایام به حقّ منسوب است ولکن در صحف و زبر این یوم تخصیص یافته و به یوم الله معروف گشته اولیاء و اصفیاء

لازال از حق

\*\*\* ص 30 \*\*\*

لازال از حق جلّ جلاله لقایش را سائل و آمل و حق هم لقای اولیای خود را دوست داشته و دارد ولکن شئونات غافلین و ظلم ظالمین سدّی است حایل باید آن اَمه در جمیع احوال راضی باشد و به اراده حق تعالی ناظر و متوجّه اَمَلت بسیار بلند است و طلبت مقبول ولکن قلم اعلی عباد و إماء خود را به حکمت امر فرموده لذا توجّه به این شطر این ایام مقتضی نبوده و نیست ان‌شاءالله موفّق شوی بر اعمالی که سبب تذکّر إماء الهی شود هر یک از اماء که به این مقام بلند اعلی فائز شد اجر لقاء درباره او از قلم اعلی در صحیفه حمراء نازل و مسطور ان اعرفی هذا الفضل الاعظم ثمّ اشکری ربّک الکریم یا علیّ قبل اکبر بلّغها ما نزّل من سماء مشیّتی و کبّر علی وجهها من قبلی و بشّرها بما رشح اناء فضلی کلّم معها من عند بارئها بما تقرّ به عینها و یفرح قلبها البهاء علیک و علیها و علی

\*\*\* ص 31 \*\*\*

اماء الله ربّ العالمین انتهی. الحمدلله به ذکر الهی فائز شدند نفس آیات شهادت می­دهد بر عنایت حقّ جلّ جلاله از قبل هم به خدمت ورقه کبری حضرت اخت علیها من کلّ بهاء ابهاه و حبّشان فائز بوده هر هنگام دستخطّی از ایشان می­رسد ذکر او را می­فرمودند جناب محبوبی ابن اسم الله الاصدق علیهما بهاءالله هم مکرّر ذکر او را نموده و به عنایات حق جلّ جلاله فائز گشت اگر حجبات اوهامیّه خرق شود و مقام یک ذکر که از قلم اعلی جاری می­شود بر اهل عالم تجلّی نماید آن وقت قدر عنایت­ها و اذکار و کلمات مقصود عالمیان فی الجمله معلوم و واضح می­گردد تعالی فضله و جلّت عظمته و علت عنایته لا اله غیره و اینکه درباره بیع ملک و حقوق الله مرقوم داشتید این فقره عرض شد تبسّم فرمودند و بعد این کلمه علیا از مطلع بیان مالک اسماء نازل

قوله جلّ کبریائه

\*\*\* ص 32 \*\*\*

قوله جلّ کبریائه طوبی له ثمّ طوبی له انّه اراد ان یعمل بما امر به فی کتاب الله العلیم الخبیر فی الحقیقه او و امثال او سزاوار این عمل طیّب مبرور بوده و هستند انّا قبلنا منه ما اراد فی الله و عفوناه فضلاً من عندنا و هبة من لدنّا و انا الوهّاب الفضّال المؤیّد الکریم انتهی. هنیئاً لحضرتکم چه که از این فقره جمال قدم متبسّم مشاهده شدند این یک عمل بزرگ که از عرض و اراده آن جناب حاصل شد و دیگر آنکه اراده مقبول افتاد و بعد به بخشش حق جلّ جلاله مزیّن گشت و فضل اعظم ذکری که در این مقام از لسان عظمت جاری شد ان‌شاءالله لازال به امثال این عنایات فائز شوند و فی الحقیقة این است آن نیّتی که از قبل به آن خبر داده‌اند فرموده‌اند نیّة المؤمن خیر من عمله این کلمه مقام خود را در این مقام اخذ نمود من فضل ربّنا الرّحمن الرّحیم و در مقامی فرمودند یا عبد حاضر بنویس

\*\*\* ص 33 \*\*\*

به جناب مذکور علیه بهائی حضرت فیّاض می­فرماید به فیضی که اراده نمودی فائز شدی و از نفوس مقدّسه که ادای حقوق الله نموده‌اند محسوب گشتی ان احمد و کن من الشّاکرین انتهی. و اینکه درباره جناب آقا سیّد ابوطالب علیه 669 و عنایته مرقوم فرمودید الحمدلله فارغ شدند اگر چه فراغت فی الحقیقه از برای نفوسی که در بحر محبّت الهی مستغرقند بوده و خواهد بود و ایشان از فضل محبوب عالمیان به این مقام فائز بوده و هستند مکرّر ذکر ایشان را این خادم از لسان احدیّه استماع نمود یک بار این کلمه مبارکه از لسان رحمن اصغا شد قوله تعالی انّه حُبس فی سبیل الله و وجدناه صابراً فی ما ورد علیه الی آخر بیانه جلّ و عزّ و کرّۀ دیگر این کلمه علیا اصغا شد فرمودند ابوطالب اقتدا نمود به مولایش در سجن انتهی. و یک لوح منیع هم چندی قبل مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل ان‌شاءالله ارسال

می‌شود و در این حین

\*\*\* ص 34 \*\*\*

می­شود و در این حین که این فانی به تحریر مشغول به ساحت امنع اقدس احضار شد بعد از شرف حضور فرمودند بنویس به ابوطالب علیه بهائی یا ابوطالب ناله‌هایت را شنیدیم و حنینت به اصغاء مالک اسماء فائز شکر کن محبوب عالم را که تو را مؤیّد فرمود به عرفان مشرق وحی و مطلع آیات در بلاهای وارده بر نفس حق جلّ جلاله تفکّر نما قریب چهار شهر در سجن ارض­ط تحت سلاسل و اغلال بوده مکرّر به حبس وارد شدیم و به کمال فرح و انبساط به احسن اذکار ذاکر و ناطق و بعد از خروج به اسیری رفتیم تا این سجن اعظم مقرّ کرسی واقع شد در آنچه بر شما وارد شد مسرور باش ولکن در جمیع احوال به حکمت تمسّک نما و تبلیغ وقتی محبوب ا­ست که محلّ مستعد مشاهده شود و الّا سبب و علّت فساد می­گردد به حکمت تکلّم کن و به حکمت ناظر باش و به حکمت عمل نما یا ابا طالب انّا ذکرناک من قبل

\*\*\* ص 35 \*\*\*

بما لایعادله شیء من الاشیاء و نذکرک فی هذا الحین فضلاً من لدن ربّک الکریم و نذکر اباک الّذی شهد له الرّحمن فی کتابه المبین انّه ممّن فاز بلقاءالله اذ مُنع عنه من علی الارض الّا من شاء ربّه المقتدر القدیر قد کان قائماً لدی الباب و عاملاً بما امر به من لدن آمر حکیم طوبی لمن ذکره بما نزّل له من قلم الله الاعلی و لمن احبّه لوجه الله ربّ العالمین یا اباطالب نوصیک مرّة اخری بالحکمة الکبری تمسّک بها و لا تجاوز عنها انّ ربّک اختار الحکمة و هو المختار العلیم البهاء علیک و علی اهلک و علی کلّ موقن بصیر انتهی. این فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام می­رساند حقّ علیم شاهد و گواه است که لازال در نظر بوده‌اند و سبب و علّت اینکه این خادم فانی در عرض عرایض خدمت ایشان توقّف نمود این نظر به حکمت بوده و اینکه سؤال از تکلیف خود نموده

بودند این فقره

\*\*\* ص 36 \*\*\*

بودند این فقره تلقاء وجه عرض شد فرمودند امر الهی را باید از غیر اهلش ستر نمایند لؤلؤ ثمین را نزد اعمی و تغرّدات عندلیب نزد نفوسی که از قوّة سامعه محرومند ثمر نداشته و نخواهد داشت لذا ذکر امر در حکومت جایز نبوده و نیست در هر حال باید در اراضی مستعدّه حبّه‌های حکمت را ودیعه گذاشت انّه یأمر بما هو خیر لکم ان اعملوا به و کونوا من الرّاسخین انتهی. عرض می­شود بعضی از اذکار نزد حکومت و یا نفوس ضعیفه جایز نبوده و نیست از جمله ذکر ارسال عرایض به ساحت اقدس و جواب آن از سماء مشیّت الهی لدی الحقّ ممنوع است منعاً شدیداً چه که شاید این ذکر سبب ضرّ شود امر تبلیغ معلّق است به شروطی چند باید کلّ به آن شروط ناظر باشند تا سبب اقبال شود نه علّت اعراض و همچنین سبب اطفاء نار فساد گردد نه اشتعال. آن محبوب باید این مراتب را به بعضی القا نمایند تا کلّ

\*\*\* ص 37 \*\*\*

به آنچه لدی الله مقبول است قیام کنند قریب سی سنه می­شود که حقّ جلّ جلاله جمیع را از فساد و جدال و نزاع منع نمود چه مقدار بلایا که بر اولیا وارد شده و احدی تعرّض ننمود مع ذلک هنوز دست برنداشته‌اند در هر حین به ظلم مشغولند و مبدء این ظلم علماء بوده و خواهند بود حکومت هم تا حین مع شفقت و رحمت و عنایت و الطاف حق اصل مقصود را نیافته چه اگر حق جلّ جلاله را صادق می­دانستند به یقین مبین شهادت می­دادند که این امر مقدّس از نزاع و جدال و فساد است اعمال بعضی از قبل که به هواهای نفسانیّه آلوده بوده سبب شبهه بعضی شد اگر حکومت فی الحقیقه مطّلع شود به آنچه مقصود است البتّه به تدارک مافات قیام نماید لکن اثر صدق البتّه در عالم ظاهر شود چه که عرفش واضح و هر ذی شمّی ادراک می‌نماید اسئله تعالی بان یؤید الامراء

علی اجراء العدل

\*\*\* ص 38 \*\*\*

علی اجراء العدل و اگر به انصاف و عدل مزیّن شوند و به الواح توجّه نمایند شهادت می­دهند بر اینکه این امر منافی با حکومت نبوده و نیست بلکه مؤیّد اوست در اجرای عدل. یا محبوب فؤادی این عبد متحیّر نمی­داند چه عرض می­نماید اکثری از عباد از خمر غرور افتاده و مدهوش و نظر به امتحان این عبد اذن اظهار مطلب نداشته و ندارد و الّا فو الله الّذی لا اله الّا هو اگر یک ترنّم از ترتّمات طیر امر را اصغا نمایند کل به کلمه مبارکه انّا لله و انّا الیه راجعون ناطق گردند فی الحقیقه تا این حین احدی به این کلمه مبارکه نطق ننمود مع آنکه کل بر حسب ظاهر به آن ناطقند چه که این مقام فنای بحت بات است از خود و مشیّت و ارادۀ خود و رجوع به حق و عرفان او و قیام به او چندی قبل این کلمه علیا از فم ارادۀ مالک اسماء استماع شد قوله عزّ و جلّ یا عبد حاضر

\*\*\* ص 39 \*\*\*

دو کلمه در معنی لا اله الّا الله اظهار نمودیم مشاهده شد بعضی از عارفین از ادراک آن اظهار عجز نمودند در لیالی و ایام به این کلمه ناطق و از معنی آن تا حین محتجب مشاهده می­شوند انتهی. ان‌شاءالله جمیع من علی الله به طراز انصاف مزیّن شوند و به ملکوت صدق صعود نمایند اینکه درباره جناب آمیرزا مهدی علیه بهاءالله ابن جناب مرحوم مرفوع وزیر علیه من کلّ بهاء ابهاه مرقوم داشتید در ساحت اعزّ اقدس ارفع ابهی عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود

**بسمه العلیم الخبیر**

م آ انّا ذکرناک من قبل و هدیناک الی صراط الله و میزانه انّه لهو المبیّن الحکیم و نذکرک فی هذا الحین و نوصیک بالاستقامة الکبری علی امرالله مالک الوری و نبشّرک بفضله العظیم جمیع عالم از برای عرفان این یوم بدیع منیع خلق شده‌اند

چه که مشرق ظهور

\*\*\* ص 40 \*\*\*

چه که مشرق ظهور و مطلع نور و مکلّم طور ظاهر و باهر است امروز حفیف سدرۀ منتهی مرتفع و خریر کوثر زندگانی به غایت واضح و هر صاحب سمعی استماع می­نماید. ان‌شاءالله به عنایت مخصوصه حق فائز شوی و از عالم و عالمیان فارغ و آزاد گردی امروز ندای رحمن مرتفع و هم چنین ضجیج شیطان نفوسی که الیوم خود را به معرض بالله نسبت می­دهند از این امر مطّلع نبوده و نیستند به هوی تکلّم می­نمایند و به گمان خود به حقّ ناطقند افّ لهم و للّذین کفروا بآیات الله و برهانه و حجّته و سلطانه باید به کمال جدّ و اجتهاد بر خدمت امر قیام نمایی به شأنی که مطالع ظنون و اوهام را مفقود دانی و معدوم شمری یا مهدی کن سدّاً حائلاً لئلّا یتجاوزا یأجوج النّفس و مأجوج الهوی کذلک یامرک من عنده کتاب مبین ان‌شاءالله به عملی فائز شوی که ذکرت

\*\*\* ص 41 \*\*\*

به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند انّه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم الحمدلله العزیز العظیم انتهی. در جمیع احوال باید آن جناب مراقب باشند و به حراست مشغول چنانچه از قبل و بعد به این خدمت بزرگ مأمور شده‌اند و اینکه ذکر اخوان علیه بهاءالله را مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس اظهار عنایت فرمودند قوله تعالی انّهم تحت لحاظ عنایتی و المذکورون فی ملکوت بیانی علیهم بهائی و رحمتی و شفقتی و الطافی انتهی. و اینکه ذکر جناب آقا حسنعلی علیه بهاءالله که از منسوبان آن محبوب است فرموده بودند بعد از عرض این کلمات عالیات از منزل آیات نازل و ظاهر قوله عزّ اجلاله

**بسمی المظلوم الفرید**

یا حسن فئه باغیه سال‌ها منتظر ظهور حسینی بوده‌اند بعد از قائم قائم را مشاهده نمودی که شیعه شنیعه بر آن ملکوت

روح چه

\*\*\* ص 42 \*\*\*

روح چه وارد آوردند در کتب آن فئه این نبأ عظیم مذکور و مسطور و گفته‌اند بعد از قائم ظهور حسینی عالم را منوّر فرماید و جمیع انبیا و مرسلین حتّی قائم در ظلّ علم آن حضرت جمع شوند و چون عالم از انوار ظهور روشن شد کلّ منصعق و مدهوش و غافل. نفوسی که به عرفان قائم فائز نشدند اگر انکار نمایند عجب نیست عجب در این است که معرضین بیان که به زعم خود به عرفان فائزند از این ظهور اعظم که به مثابه آفتاب منیر و واضح است محتجب و غافل مشاهده می­شوند بلکه به انکاری قیام نموده‌اند که بصر و سمع شبه آن را ندیده و نشنیده طوبی لک یا حسن قبل علی بما یذکرک المظلوم و یأمرک بما یرتفع به امرالله ربّ الکرسیّ الرّفیع البهاء علیک و علی کلّ مقبل ثابت راسخ مستقیم انتهی. استدعا آنکه از جانب این خادم فانی خدمت

\*\*\* ص 43 \*\*\*

منتسبین کلّهم اجمعین تکبیر و سلام برسانید از حق می‌طلبم کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار این یوم مبارک است و اینکه در آخر دستخطّ ذکر امةالله ضلع جناب حاجی میرزا حسن کرمانی علیهما بهاءالله فرموده بودید آنچه آن محبوب در این مقام مرقوم داشت تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان ربّنا الاقدس الاعزّ الابهی قوله جلّ کبریائه

**بسمی المغرّد علی الاغصان**

امتی امتی ان فرحی بما ذکرک من قام علی خدمتی و نطق بثنائی و ورد علیه فی سبیلی ما ناح به اهل الفردوس الاعلی یا ورقتی یا ورقتی انّ السّدرة تذکرک و تنادیک بما انجذبت به افئدة الحوریات فی الغرفات ای امة الله امروز ملکه عالم فائز نشد به آنچه که تو فائز شدی ندای الهی را شنیدی و به افق اعلی اقبال نمودی و به ثنایش ناطق گشتی در یومی که

علمای ارض

\*\*\* ص 44 \*\*\*

علمای ارض از آن غافل و محجوبند اگر به عدد رمول و اوراق به شکر و حمد محبوب یکتا ناطق شوی نزد این نعمت کبری و عنایت عظمی معدوم مشاهده شود هنیئاً لک بما شربت رحیق حبّی و مریئاً لک بما فزت بنعمة امری ان‌شاءالله لازال مؤیّد باشی بر ثبوت و رسوخ و استقامت جمیع اماء آن ارض را ذکر می­نماییم تا کلّ از نفحات بیان رحمن به کمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب به افق اعلی ناظر باشند و به ذکر سدره منتهی ناطق. یا علیّ قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی بلّغ ما امرت به ذکّر احبّائی بما نزّل من ملکوت فضلی و جبروت عنایتی و بشّرهم باقبالی الیهم و ذکری لهم من هذا المقام البعید انتهی. دیگر این عبد فانی چه عرض نماید از افق بیانات منزل آیات اشراقات شمس فضل و رحمت و عنایت به قسمی است که از برای

\*\*\* ص 45 \*\*\*

احدی مجال عرض نمانده آیا نفسی از عهده این شکر می­تواند بر آید لا و عمرک جمیع عالم عاجز و قاصرند ولکن نظر به اشتعال قلب به نار محبّت انسان را تحریص می­نماید به ذکر و بیان باری مع عجزی و قصوری استدعا آنکه خدمت ورقۀ مذکوره علیها بهاءالله تکبیر و ذکر و ثنا از قِبل این خادم ابلاغ دارید فی الحقیقه آنچه آن محبوب درباره آن ورقه مرقوم داشت در قلب حرارتی احداث نمود از حقّ منیع سائل که او را تأیید فرماید و امثال او را در ارض ظاهر و مبعوث نماید انّه لهو المقتدر القدیر و الحمدلله العزیز الحمید البهاء علی حضرتکم و علی الّذین نسبهم الله الیکم و علی الّذین خرقوا الاحجاب و کسّر الاصنام باسم مالک الانام و سلطان الایام. عرض این فانی آنکه یک قبضه قلم‌تراش که مرقوم داشتید که جناب آقا محمد و آعلی اصغر علیهما بهاءالله داده و استدعا نموده‌اند

خدمت حضرت

\*\*\* ص 46 \*\*\*

خدمت حضرت غصن الله روحی و ذاتی لتراب قدومه الفداء انقیاد شود رسید ان‌شاءالله به فضل و عنایت حق جلّ جلاله فائز باشند و به انوار محبّت الهی منوّر و هم چنین آنچه بنت جناب اسم الله الاصدق و بنت خاله ایشان علیهم بهاء الرّحمن مخصوص اهل سرادق عصمت و عظمت ارسال داشتند جمیع رسید و یک فرد غالی که از قبل تفصیل آن را مرقوم داشتند رسید ان‌شاءالله آن ورقات در ایام الهی به اعمالی مؤیّد شوند که ذکرش سبب تذکّر جمیع نساء عالم گردد و انّه هو المؤیّد السّمیع المجیب. خ ادم فی 29 جمادی الاولی 1299.

محبوب مکرّم حضرت من سمّی لدی منظر الاکبر بعلیّ قبل اکبر علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی**

حمد سلطان وجود و ملیک غیب و شهود را لایق و سزاست که به نور کلمه مبارکه افئدۀ مقرّبین و مخلصین را منوّر نمود و به نار سدره مبارکه ایشان را برافروخت افروختنی که ضوضاء

\*\*\* ص 47 \*\*\*

عباد و غوغای انام و سطوة علماء و اعراض عرفا ایشان را منع ننمود بلکه بر حرارت‌شان افزود جلّت مقاماتهم و علت مراتبهم و عظمت استقامتهم سبحانک یا من بک نوّرت الابصار و نطقت السن الابرار اسئلک بان تؤیّد عبادک علی النّظر الی افقک الاعلی المقام الّذی انار من انوار وجهک یا مولی الوری ثمّ انزل علی الّذین قاموا علی خدمة امرک امطار رحمتک ثمّ احفظهم من الّذین اعرضوا عن طلعتک و قاموا علی اطفاء نورک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و بیدک الملکوت الانشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم و بعد مراسله‌ای که آن محبوب به حضرت اسم جود علیه بهاءالله الابهی ارسال داشتند نزد این فانی فرستادند و تمام آن در ساحت اعزّ امنع اقدس اعلی عرض شد قوله جلّ کبریائه

یا علیّ قبل اکبر

\*\*\* ص 48 \*\*\*

یا علیّ قبل اکبر انّا ذکرناک مرّة فی المساء و اخری فی الصبّاح و طوراً فی هذا الحین الّذی حضر العبد الحاضر بکتاب آخر الّذی ارسلته اسم الجود الّذی یطوف البیت و عرش­ الله الاعظم فی العشیّ و الاشراق تفکّر فی ما نزّل من سماء مشیّة الله و ما تکلّم به کلّ فاجر مرتاب طوبی لنفس نبذت ما عند القوم و اخذت ما امرت به من لدی الله ربّ الارباب قل یا ملأ الارض اتّقوا الله و لا تتّبعوا الّذین اتّبعو الظّنون و الاوهام قوموا علی تدارک ما فات عنکم ثمّ ارجعوا الیه انّه لهو العزیز التوّاب انّا نذکّرکم لوجه الله تشهد بذلک ذرّات الکائنات و عن ورائها من عنده اسرار الکتاب کذلک اشرقت شمس العرفان من افق سماء بیان ربّکم مالک الانام انتهی. الحمدلله مکرّر آن محبوب به ذکر حق جلّ جلاله در این کرّه فائز شدند اگر در جواب

\*\*\* ص 49 \*\*\*

دستخطّ­ها تأخیر رفت ولکن از فضل حق کلمه به کلمه جواب عرض شد اینکه درباره جناب آسیّد محمّد صحاف علیه بهاءالله نوشته بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تعالی شأنه

**بسمی الذّاکر العلیم**

یا محمّد ذکرت لدی المظلوم بوده لعمرالله ضجیج و حنینت در فراق مظلوم شنیده شد حق جلّ جلاله بر زفرات و عبراتت شاهد و گواه است ناله‌ات مؤثر و اراده‌ات محبوب ولکن نظر به ظلمت نفوس ظالمه ممنوع کن راضیاً برضائی و صابراً فی قضائی و ناطقاً بثنائی الجمیل قد کنّا معک و رأینا ما انت علیه فی حبّ مولاک المظلوم الّذی سجن فی اخرب البلاد بما دعا الکلّ الی الله المهیمن القیّوم یا ایّها المشتعل بنار حبّی ان استمع ندائی من شطر سجنی انّه ینادیک و یذکرک بما تجد منه عرف حبّی و فضلی ایّاک و انا الغفور الرّحیم انّا

نراک قائما

\*\*\* ص 50 \*\*\*

نراک قائماً لدی الباب ان اطمئن و کن من الشّاکرین یعزّ من یشاء بکلمة من عنده و یذلّ من یرید انّه لهو المقتدر القدیر فانظر فی رؤساء الارض و تفکّر فی ما تحرّک علیهم القلم الاعلی ان اعرف ثمّ استر عن کلّ ظالم بعید یا محمّد آنچه در ارض ظاهر شده و بشود از قلم اعلی از قبل جاری شده اگر نفسی آیات الهی را قرائت کند و به بصیرت تفکّر نماید به یقین مبین شهادت می­دهد که علم او محیط و قدرتش غالب و امرش نافذ بوده و هست این اذکار از لسان عظمت جاری تا تو یقین نمایی که از تو غافل نبوده و نیست انّه مع من احبّه و اراده و هو الصّادق الخبیر البهاء علیک و علی کلّ موقن بصیر انتهی. له الفضل و له المنّة و له العطاء لحاظ عنایتش اگر در آنی قطع شود این عباد به مثابه عظم رمیم مشاهده شویم آمنّا به و توکّلنا علیه و نرجوا منه ما یقرّبنا الیه و هو الفضّال القدیم و اینکه

\*\*\* ص 51 \*\*\*

درباره جناب استاد محمّد قلی خیاط علیه بهاءالله مرقوم داشتید ذکر ایشان هم به منظر اکبر فائز و امام وجه مالک وجود عرض شد هذا ما نطق به المقصود فی الجواب قوله عزّ کبریائه

**هو السّامع البصیر**

ای محمّد قلی مظلوم آفاق به تو توجّه نموده و تو را ذکر می­نماید به آیاتی که از عرفش اهل قبور قیام نمودند حق جلّ جلاله به دوستانش نظر داشته و دارد ولکن حجبات انفس غافله و سبحات غلیظه حایل گشته انّه یرید من اراده و یتوجّه الی من توجّه الیه انّه لهو المشفق الکریم. محزون مباش و از هجر منال الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید. یا علی قبل اکبر آنچه مخصوص این دو نفس از سماء مشیّت الهی نازل شد برسان و به فضل و عنایت حق بشارت ده ان‌شاءالله از بحر فرح بیاشامند و به ذکر دوست ناطق باشند این ارض

فی الجمله مضطرب

\*\*\* ص 52 \*\*\*

فی الجمله مضطرب مشاهده می­شود جمعیّت از حدود اعتدال تجاوز نموده و از همه گذشته مسکن و مقرّ و محل موجود نه انتهی. از نالۀ این دوست مشاهده شد که فی الجمله اثرش به ذیل محبوب عالمیان رسید شفقت و عنایت به مقامی است که انسان از ذکرش متحیّر است چه هر چه گفته شود قابل نه این فانی از دریای کرمش سائل که نفوس مشتعله را به نور وصال تسکین عطا فرماید این ایام از اجتماعی که در این ارض شده بعض صحبت‌ها به میان آمده مع کلّ ذلک امید هست که دعای دوستان به اجابت مقرون گردد و ان‌شاءالله نفسی مؤیّد شود و مشرق الاذکاری در این ارض بنا نماید و جنب آن محلّ الابراری چه که محلّ در این ارض یافت نمی­شود از جمیع اطراف از هر قبیل مخصوص تجارت به این ارض توجّه نموده‌اند و اینکه درباره جناب آقا محمد

\*\*\* ص 53 \*\*\*

و آقا علی اصغر علیهما بهاءالله مرقوم داشتید تلقاء وجه عرض شد قوله تبارک و تعالی یا محمّد قد ذکرک ذاکری ذکرناک بآیات اشتعل منها العالم انّ ربّک یذکر من احبّه و هو العزیز الفضّال قد اتی الحقّ و ظهر المیزان و القوم اکثرهم فی مریة و شقاق ان افرح بما ذکرت لدی المظلوم و نزل لک ما خضعت له الآیات قد اتی العبد الحاضر بمثالک طوبی له بما حضر لدی الوجه و توجّه الیه طرف الله فی اعلی المقام یا محمّد هل تعرف من یذکرک الّذی تزیّنت بذکره کتب الله ربّ الارباب ان اشکرالله بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد یا مالک الرّقاب اسئلک ان لاتخیّبنی فی ایّامک فانزل علیّ من سماء عنایتک ما ینبغی لجودک یا مالک الانام و نذکر من سمّی بعلی اصغر فی المنظر الاکبر و نبشّره برحمتی الّتی سبقت الکائنات قد حضر مثالک

لدی المظلوم

\*\*\* ص 54 \*\*\*

لدی المظلوم الّذی جعله الله مقدّساً عن الامثال قد رأیناک و نزلّنا لک ما یبقی به ذکرک بدوام الملک یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب لاتحزن من الخلق و شئوناتهم ان افرح بذکری الّذی لا تعادله الممکنات اذا وجدت عرف بیانی و فزت بآیاتی ولّ وجهک شطر السّجن و قل لک الثّناء یا مالک الاسماء اشهد بک نطقت سدرة المنتهی و اهتزّ الفردوس الاعلی و نطق لسان العظمة فی الجنّة العلیا انّه لا اله الّا انا العزیز الوهّاب انتهی. الحمدلله هر دو به عنایت کبری فائز شدند چه که این عبد بعد از ملاحظه کتاب حضرت اسم جود علیه من کلّ بهاء ابهاه با مثال اسمین تلقا عرش حاضر بعد از مشاهده این آیات محکمات مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل ان‌شاءالله به قرائت آن فائز شوند و بما ینبغی عارف لاحول و لا قوّة الّا بالله این فانی هم خدمت

\*\*\* ص 55 \*\*\*

ایشان تکبیر می­رساند و از حق توفیق می­طلبد و اینکه درباره امة الله ضلع جناب حاجی میرزا حسن علیهما بهاءالله مرّة اخری مرقوم داشتید مجدّد عرض شد و مجدّد آفتاب عنایت مشرق قوله جلّ و عزّ یا امتی اجر هیچ نفسی لدی الله ضایع نشده و نخواهد شد محبّت و اقبال تو دو سبب بزرگند از برای ظهور ذکرت از افق فم مشیّت الهی چنانچه در این حین در سجن اعظم تو را ذکر می­نماید ان افرحی بفضل ربّک و قولی روح الرّوح لذکرک الفداء یا من لاتُذکر بالاسماء و نذکر بنتک الّتی اقبلت و آمنت اذ سمعت هذا الظّهور الّذی ظهر بسلطان عظیم و نذکر ابنائک و نبشّرهم برحمتی و عنایتی انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم طوبی لقاصد قصد الیوم المقصد الاقصی و لاَمة آمنت بالله الفرد الخبیر البهاء من لدنّا علیک و علیهم و علی کلّ راسخ مستقیم

انتهی

\*\*\* ص 56 \*\*\*

انتهی. در این کرّه امة الله با متعلّقانش به ذکر محبوب عالمیان فائز شدند از حقّ می­طلبم کلّ به اصغای حقیقی فائز شوند نسائی که الیوم به اقرار و اعتراف و خدمت اولیای حق فائز شده‌اند لدی الله از رجال مذکور بلکه از ابطال محسوب چه که ایشان را در سبیل الهی لوم لائمین و شماتت مشمتین و ضوضاء غافلین منع ننموده و نمی­نماید قلبشان قوی و رجل­شان مستقیم قسم به آفتاب افق بیان که طرف ناخن یکی از إماء مؤمنات الیوم اسبق است از علمای ایران که بعد از هزار و سیصد سنه انتظار عمل نمودند آنچه را که یهود در ظهور حضرت روح عمل ننمود از حق می­طلبم انصاف عطا فرماید و به صراط مستقیم هدایت نماید اگر چه آن بیچاره‌ها مطّلع نیستند به گمان خود آنچه از ظهور حق و آیات و بیّنات می‌شنوند بی‌اصل می­دانند و الّا اگر فی الحقیقه یک ساعت حین تنزیل تلقاء عرش حاضر

\*\*\* ص 57 \*\*\*

باشند لعمرالله یجذبهم بیان الرّحمن علی شأن یسجدون من غیر اختیار. الوان عالم و زخارف آن و غرور علوم موهومه ایشان را از صراط احدیّه منع نموده باید دعا کرد کرم حق جلّ جلاله بسیار است شاید وقتی از اوقات طرف عنایت به آن نفوس غافله توجّه فرماید و آگاه نماید انّه علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر. خ ادم.

محبوب مکرم حضرت من سمّی لدی منظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند.

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی**

سبحانک یا من باسمک سرع الموحّدون الی مطلع انوار وجهک و المقرّبون الی مشرق آیات احدیّتک انت الّذی لم تزل کنت مستویاً علی عرش مشیّتک و حاکماً فی مملکتک علی ما تعلّق به ارادتک لم تمنعک الاشیاء عمّا تشاء و لا تعجزک سطوة من فی ملکوت الانشاء اسئلک ببحر عطائک و سماء فضلک بان تؤیّد اولیائک علی ما ارادته

فی ایامک

\*\*\* ص 58 \*\*\*

فی ایامک ثمّ احفظهم یا اله العالم و مالک القدم عن الّذین جادلوا بآیاتک و قاموا علی اطفاء نورک اسئلک برحمتک الّتی سبقت الوجود بان توفّق عبادک علی الاقبال الیک ثمّ اسمعهم ندائک الّذی ارتفع بین سمائک و ارضک ای ربّ تعلم و تری ما ورد علی اصفیائک من طغاة خلقک سخّرهم یا الهی باسمک الّذی به سخّرت الجبابرة فی ارضک و الفراعنة فی بلادک ثمّ انزل علی اولیائک ما یجعلهم مزیّنین بطراز عنایتک ثمّ ارفعهم علی شأن یظهر علی من علی الارض عزّهم و اقتدارهم فی امرک انت الّذی تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و فی قبضتک ملکوت ملک السّموات و الارضین انّک تعلم و تری یا الهی بانّ قلبی ذاب بنار محبّة اصفیائک و لسان سرّی مستعدّ لثنائهم بین یدیک و ذکرهم فی ساحة عزّک و انت تعلم یا الهی بانّ بلایا الارض و ضرّائها لم تمنعنی عن التّوجه

\*\*\* ص 59 \*\*\*

الی وجوه الّذین لایشغلهم شأن من الشّئون عن ذکرک و ثنائک بحیث انّ الخادم بعد ما عرض جواب احد اولیائک بلغ منه کتاب آخر فلمّا قرئته و عرفت مافیه من اقباله و قیامه علی خدمتک اخذت القلم فی هذا الحین مرّة اخری و شرعت فی الجواب من دون ان تأخذنی رخوة او کسالة اشهد انّ هذا لم یکن الّا من بدایع جودک و شئونات الطافک و بما اودعت فی قلبی ناراً تسمع من زفیرها ذکر احبّائک ثمّ الّذی تری طرفی متوجّهاً الیه و یغلی الدّم فی عروقی شوقاً لذکره بین یدیک اسئلک یا اله العالم بنفوذ اسمک الاعظم بان تؤیّده فی کلّ الاحوال علی خدمتک و القیام بین خلقک لاعلاء کلمتک العلیا علی شأن لا تمنعه الاشیاء انّک انت المقتدر علی تشاء و انّک انت السّامع القریب الکریم المجیب. یا محبوب فؤادی حقّ واحد شاهد و گواه است

که از نار محبّت

\*\*\* ص 60 \*\*\*

که از نار محبّت اولیای حق جلّ جلاله که در وجود مشتعل است لازال به ذکر و ثنا مشغولم به شأنی که فتور دست نداده در اکثر احیان به لسان ذاکر و به قلم به تحریر و این عنایت نیست مگر از توجّه اولیای او چه که این فانی در این یوم که جواب دستخط‌های آن محبوب را بتمامها واحداً بعد واحد ذکر نمود همان حین که ارسال داشت دستخطّ دیگر آن محبوب که تاریخ آن سیّم ربیع الاولی بود به مثابه نسیم صبح‌گاهی بر قلب مرور نمود و آگاهی آورد فی الحقیقه سرور و بهجت این فانی در وقتی است که از مخلصین و مقرّبین ذکر حق جلّ جلاله و خدمات ایشان در امر اصغا می­شود لذا هر دستخط که می­رسد مفتاحی است از برای باب فرح و ابتهاج از حق سائل و آمل که این مفتاح لازال به دست افتد و این نسیم همیشه مرور نماید انّ ربّنا الرّحمن لهو

\*\*\* ص 61 \*\*\*

المقتدر العلیم الحکیم و بعد از اطّلاع قصد ذروه علیا نموده در ساحت امنع اقدس اعزّ اعلی عرض شد قوله تبارک و تعالی

**بسمی السّامع النّاظر المجیب**

ان افرح یا علی بما ارتفع صریر قلمی الاعلی مرّة بعد مرّة فی ذکرک لعمر المحبوب لایعادله ما یشهد و یری انّ ربّک احاطک فضله انّه لهو الفّضال الکریم لو تجمع ما نزّلناه لک من مقامی الابهی لتری کتاباً ذات حجم عظیم کلّ حرف من حروفاته اعزّ عندالله من کلّ الاشیاء یشهد بذلک کلّ عارف بصیر کن ثابتاً علی امری ناطقاً بثنائی و متمسّکاً بحبلی و طائراً فی هذا الهواء الّذی یسمع منه ما سمعوا الکلیم فی الطّور و الحبیب فی المعراج انّ ربّک لهو المبیّن الحکیم کذلک اسمعناک صفیر طیر المعانی من هذا الهواء العزیز البدیع یا اکبر انّ المظلوم یذکرک من شطر منظره الاکبر

و یبشّرک

\*\*\* ص 62 \*\*\*

و یبشّرک برحمة الله و عنایته و یأمرک بما ینبغی لهذا الیوم الّذی نسب الی الله فی کتب النبیّین و المرسلین ذکّر عبادی بما نزّل من سماء عنایتی لعمری به تنجذب افئدة الامم و تنشرح صدور المقبلین قل یا ملأ الارض ان انصفوا بالله فی ما ظهر من عنده و لا تتّبعوا اوهام الّذین نطقوا بما کان السّبب الاعظم لشهادة محبوب العالم الّذی اتی بالحق و بشّر الکلّ بظهور الکنز المکنون الّذی اذا ظهر انصعق من فی السّموات و الارض الّا من شاءالله ربّ العالمین یا اکبر قد ارتفع صریر القلم الاعلی بین الارض و السّماء و طنین الذّباب عن وراء الحجاب لعمرالله القوم فی ضلال مبین فانظر فی الّذین ینسبون انفسهم الی البیان قد نحتوا بایادی الکذب صنماً و اتّخذوه لانفسهم ربّاً من دون الله کذلک سوّلت لهم انفسهم

\*\*\* ص 63 \*\*\*

و هم الیوم من المشرکین قل ان تنکروا ما اتی به مطلع الاسماء بایّ امر تستدلّون علی ما عندکم ان انصفوا و لاتکونوا من الّذین بهم اشتعلت نار البغضاء فی ملکوت الانشاء اتّقوا الله و لاتکونوا من الظّالمین انّه ما ستر نفسه اقلّ من آن یشهد بذلک کلّ منصف بصیر قد قام بین الاعداء بقیام ما زلّته سطوة من علی الارض و ما منعه ضوضاء کلّ قوّی قدیر قد قام بین العالم و نطق باعلی النّداء و دعا الکلّ الی الافق الاعلی من النّاس من انصف و سمع و اجاب و منهم من اعرض و کفر بالله الّذی خلقه بامر من عنده کذلک نزّلنا الآیات و ارسلناها الیک لتقرئها بربوات الّذین اخذهم سکر رحیق المعانی علی شأن نبذوا العالم عن ورائهم مقبلین الی الله المقتدر القدیر طوبی

لقویّ ما اضعفته

\*\*\* ص 64 \*\*\*

لقویّ ما اضعفته شئونات العلماء و لبصیر ما منعته حجبات الّذین کفروا بیوم الدّین البهاء المشرق من افق المبین علیک و علی الّذین ینصفون فی امرالله و یسمعون نفحات طیر البیان علی الاغصان و علی کلّ ثابت مستقیم الحمد العلیّ العظیم انتهی. اینکه مرقوم داشتید که جناب آقا سیّد صادق علیه بهاءالله و عنایته به ارض تا لاجل تبلیغ معیّن شده این فقره تلقاء وجه امنع اقدس عرض شد قوله تعالی ص ا د

قد انزلنا علیک الآیات من قبل و ارسلناها الیک انّه لهو العزیز الکریم طوبی لک بما نبذت ما عند القوم و اخذت ما امرت به من لدی الله ربّ العالمین ان احمد الله بما جعلک فائزاً بالسّجن فی سبیله و سقاک کأوس الرزایا فی حبّه انّ ربّک الرّحمن لهو المشفق الرّحیم قد ورد علیک ما ورد علی اصفیائی من قبل و علی نفسی مرّة بعد مرّة

\*\*\* ص 65 \*\*\*

یشهد بذلک کلّ الاشیاء و عن ورائها لسان الله الملک العزیز العلیم تفکّر فی القرون الاولی و ما ورد علی سفراءالله من جنود الظّالمین قل لک الحمد یا الهی و اله من فی الارض و السّماء بما عرفتنی امرک و سقیتنی کوثر حبّک و اریتنی افقک الاعلی الّذی اعرض عنه الوری و اسمعتنی ترنّمات طیور عرشک و نغمات العندلیب علی الاغصان اسئلک بآیاتک الکبری و المائدة الّتی نزّلت من سما عطائک یا مالک العرش و الثّری بان تکتب لی من قلمک الاعلی اجر الّذین بلّغوا امرک بالحکمة و البیان و داروا مع عبادک فی ایام فیها ارتعدت فرائص الاسماء ای ربّ تری الغریب اراد الوطن الاعلی فی جوارک و الفقیر توجّه الی بحر غنائک و الذّلیل تشبّث باذیال رداء عزّک ای ربّ لا تخیّبه عمّا اراد من بدایع فضلک و جودک ثمّ وفّقه علی خدمة

امرک بین عبادک

\*\*\* ص 66 \*\*\*

امرک بین عبادک انّک انت المقتدر القویّ الغالب القدیر انتهی. الحمدلله که قلم اعلی درباره ایشان شهادت داده به آنچه که در سبیل الهی وارد شد آیا این شهادت را کنوز ارض معادله می‌نماید و آیا ما فی خزائن الملوک به آن برابری نماید لا و نفسه الحقّ جمیع آنچه خلق شده به یک کلمه از عدم به وجود آمده طوبی از برای بصری که شئونات خلق او را از حق منع ننمود و نعیب غراب او را از هدیر حمامۀ امر باز نداشت امروز روزی است که از برای او شبه و مثل مشاهده نمی‌شود باید نفوس ثابته مستقیمه که از بحر استقامت آشامیده‌اند و به مشرق آیات ناظرند کمال جد و جهد را در تبلیغ امر الهی مبذول دارند این خادم فانی از حق منیع می‌طلبد که اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب و علّت تذکّر عباد است ان‌شاءالله رحیق بقا را به اسم مالک اسماء بر اهل ملکوت انشا عرضه دارند که شاید از دریای رحمت

\*\*\* ص 67 \*\*\*

رحمانی محروم نمانند و از آنچه مقصود است غافل نشوند این عبد خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض می­نماید و از حق در جمیع احوال تأیید می­طلبد اینکه درباره جناب آعبدالکریم و اجتماع با یکی از نفوس موهومه مرقوم داشتید این تفصیل عرض شد فرمودند یا عبدالکریم تفکّر نما در سبب و علّت آنچه از بلایا و رزایا که بر نقطه اولی و اولیای حق وارد شد لعمرالله اگر نفسی تفکّر نماید به پرهای انقطاع در این هواء لطیف خفیف طیران کند سبب و علّت کلمات مجعوله انفس موهومه بوده نفسی که موجود نبوده به اوهامات خود هیکلی ترتیب دادند و ناحیه‌ای معیّن نمودند و در مُدُن اوهام منزل دادند این موهومات سبب شد که آن جوهر وجود به رصاص بغضاء شهید گشت الا لعنة الله علی القوم الظّالمین در حزب شیعه تفکّر نما قریب هزار و سیصد سنه

خود را اعلی

\*\*\* ص 68 \*\*\*

خود را اعلی و اتقی و افضل و اعلم من فی العالم می‌شمردند و چون امتحان الهی به میان آمد بر سلطان وجود که شب و روز در انتظار ظهورش نوحه و ندبه می­نمودند فتوی دادند و دم اطهرش را ریختند و معلوم و محقّق شد که حزب شیعه از جمیع احزاب عالم پست‌تر و جاهل‌تر بودند مگر نفوس معدوده که آن هم به اسباب اخری به این مقام فائز گشتند حق شاهد و گواه است حزبی که الیوم به کمال اعراض بر مظلوم قیام نموده‌اند ابداً از اصل امر اطّلاع نداشته و ندارند. یفترون علی الله و لایشعرون و یقولون ما لایعلمون و یحسبون انّهم مهتدون لا و نفس الله المهیمن القیّوم حال خراطین ارض اقتدا به نفوس موهومه قبل نموده و در ترتیب همان اوهام مشغولند اعاذنا الله و ایّاک من شرّهم

\*\*\* ص 69 \*\*\*

و مکرهم ان‌شاءالله به شأنی بر امر حق قیام نمایی که از برای من علی الارض مجال اعراض و اعتراض نماند انظر بعینک افقه الاعلی ثمّ اسمع بأذنک ندائه الاحلی هذا ما امرت به من لدی الله مولی الوری و مالک الآخرة و الاولی در حقّ معرضین و محتجبین دعا نما و از حقّ منیع بطلب تا کلّ را به صراط مستقیم هدایت فرماید و از فیض اعظم منع ننماید انّه لهو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر انتهی. این عبد فانی خدمت ایشان تکبیر می­رساند و عرض می­نماید انسان محیّر است از این همج رعاع این عبد به شهادت کلّ اهل بیان به امر جمال قدم دوازده سنه با نفس موهومه بوده احدی از نفوس معرضه از این عبد سؤال ننموده تا تفصیل گفته شود و آگاه گردند حال مشاهده می­شود. نفوسی که اصلاً ندیده‌اند و از امرالله از قبل و بعد بی‌خبرند

بر خاسته‌اند

\*\*\* ص 70 \*\*\*

برخاسته‌اند و به اضلال نفوس طیّبه مشغولند تازه یک حزب از شیعۀ جدید اراده نموده ترتیب دهند دیگر از بعد تا بر قتل کِه فتوی دهند و خون کِه را مباح نمایند زفراتی تصعد و عبراتی تنزل فی ما ورد و یرد علی اصفیاءالله و اولیائه من هؤلاء چه مقدار از نفوس صادقه را که بر قتلش فتوی دادند و بر شهادتش قیام نمودند هر نفسی که از بحر آگاهی آشامید و فرمود حضرت موعود از اصلاب ظاهر می­شود خونش را ریختند و مالش را به تاراج بردند و جمیع این ظلم از نفوسی است که شیعه ایشان را بعد از ائمه مقتدای خود دانسته و می‌دانند و اطاعت ایشان را از ضروریات مذهب می­شمارند سحقاً لهم و للّذین اتّبعوهم من دون بیّنة و لا کتاب مبین و احجب از این فئه و اغویٰهم و اطغیهم و اضلّهم و ابعدهم معرضین بیان بوده و هستند فی الحقیقه آن جناب کلمه بلیغی فرموده‌اند.

\*\*\* ص 71 \*\*\*

که ذکر نموده‌اند هیچ ملّتی به این مهملی و بی‌انصافی مشاهده نشده از حق این خادم فانی سائل که آن جناب را مؤیّد فرماید و به اشتعالی ظاهر نماید که قلوب دوستان از اثر او به حرارت محبّت ظاهر شود و اکباد دشمنان بگدازد انّه ولیّ التوفیق فی الآخرة و الاولی لا اله الّا هو العلیّ الاعلی یا محبوب فؤادی در این مقامات وقتی از اوقات بیانی از حقّ جلّ جلاله ظاهر و به جناب محبوبی ابن اسم الله الاصدق علیهما من کلّ بهاء ابهاه نوشته ارسال داشت البتّه صورت آن به آن حضرت می­رسد و مشاهده می­فرمایند و امثال این بیانات علیا که از قلم اعلی نازل شد بسیار مفید است چه که هنوز عباد به اوهامات قبل از نیّر بعد محتجب و محرومند چنانچه یکی از دوستان الهی از ارض خا مکتوبی به یکی از مجاورین ارض مقصود نوشته و این فقره در او مذکور سیّدی که

از مشاهیر اهل

\*\*\* ص 72 \*\*\*

از مشاهیر اهل تقوی می­باشد بعد از اتمام حجّت بر او گفته این شخص که تو می­گویی اگر آسمان را زمین کند و عظام نخره را حیات بخشد که ما ایمان نمی‌آوریم چه که پدر و مادرش معلوم است حال ملاحظه نمایید که اوهامات قبل چگونه نفوس را از ارتقای به اعلی المراقی منع نمود و از فرات رحمت الهی محروم ساخته همین کلمه که از قبل گفته‌اند قائم در جابلقا و جابلصا تشریف دارد سبب و علّت سفک دماء مطهره گشت چنانچه کلّ مشاهده نمودند حال هم محتجبین بیان به همان اقوال مشغولند و در بنای ناحیه هم شب و روز ساعی بوده و هستند تبّاً لهم و لمن اقبل الیهم و سمع قولهم و تشبّث بما عندهم سبحان الله آیات به مثابه غیث هاطل در لیالی و ایام جاری و نازل به شأنی که آفاق را احاطه نموده و البتّه تا حال چندین مقابلِ بیان نازل شده مع ذلک

\*\*\* ص 73 \*\*\*

مرشد بی‌انصاف به تابعین خود نوشته دو کلمه از فرقان و دو کلمه از بیان می‌گیرند و آیه درست می‌کنند و به اطراف می‌فرستند و نفوس غافله موهومه هم این هذیانات را پذیرفته‌اند بگویید ای قوم انصاف کجا رفته شعور چه شده آخر لله ساعتی در آیات بدیعۀ منیعه تفکّر نمایید که شاید اسرار مستوره کشف شود و افق برهان رحمن را به بصر او ملاحظه نمایید به هیچ وجه آیات این ظهور اعظم به آیات قبل شبیه نبوده و نیست این فانی خدمت آن نفوس عرض می­نماید آیا احتمال نمی‌رود که شما بر خطا باشید یا محتمل است قدری به انصاف در امور گذشته تفکّر نمایید و از روی بصیرت خود حَکَم باشید و حکم کنید هزار و سیصد سنه جمیع علمای شما به کمال جد و جهد حجج و براهین و ادلّه‌ها محکمه و سندهای متواتره به زعم خود ثابت نمودند که قائم در شهر ارض موجود است و در

جابلقا و جابلصا

\*\*\* ص 74 \*\*\*

جابلقا و جابلصا ساکن و هر عالم آگاهی که این هذیانات را انکار نمود و گفت حضرت موعود از اصلاب ظاهر می‌شود و متولّد می­گردد او را از کفّار شمردند و بر قتلش فتوی دادند چنانچه جمعی را به فتوای آن نفوس ظالمه که خود را پیشوای خلق می‌شمردند کشتند و بر کلّ این مراتب واضح و معلوم است تا آنکه بعد از هزار و دویست شصت سنه آن جوهر وجود در شیراز در محلّ معلوم از بطن امّ ظاهر گشت و واضح و مبرهن شد که جمیع علماء رتبه در مدّت هزار و دویست شصت سنه بر خطا بودند و یک نفر از آن نفوس بر حقیقت مطّلع نه و اگر هم نفسی مطّلع شد جرئت اظهار ننمود چه که در آن حین ندای واشریعتا و وادینا بلند می‌شد چنانچه شد در این صورت انسان نباید غافل باشد باید در هر امری به عین انصاف نظر نماید بعد از آنکه محقّق

\*\*\* ص 75 \*\*\*

شد جمع کثیر در قرون کثیره کلّ غافل و خاطی و عاصی بوده‌اند احتمال می­رود این نفوس معدوده هم بر خطا باشند این فانی به ادب عرض می­نماید چه که مولایش ادب را دوست داشته و دارد و الّا فو الّذی دلع لسان الفجر بذکره و ثنائه انّهم کفروا بالله و اعرضوا عن الّذی اخذ عهد النّبیین من قبل و من بعدهم نقطه البیان الّذی اتی من لدی الرّحمن و بشّر الکلّ بهذا الظّهور الّذی اذا ظهر ماج بحر العرفان و هاج عرف الله المهیمن القیّوم یا محبوب فؤادی اَین الانصاف و اَین الابصار و اَین الآذان فی الحقیقة چه شده که این خلق به این زودی اعراض نمودند از حضرت مقصودی که نقطه بیان می­فرماید انّه لایشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان الامر بید الله ربّنا و مالک الادیان سبحانک یا الهی تسمع حنین قلبی فی هذا المقام و ضجیج سرّی و صریخ فؤادی انت الّذی بشّرت الکلّ بظهورک و بروزک

و استوائک

\*\*\* ص 76 \*\*\*

و استوائک علی عرش عظمتک و جعلت البیان کلّه ورقة من فردوسه و اخذت عهده عن الّذین ادّعوا الایمان بنفسک فلمّا انار افق الظّهور و اتی مکلّم الطّور قاموا علی الاعراض و اعترضوا علیه علی شأن ینوح من ظلمهم سکّان الفردوس الاعلی و اهل مدائن الاسماء ای ربّ اسئلک بامّ الکتاب الّذی ما اطّلع به الّا نفسک و ما احاطه الّا علمک بان تؤیّد الّذین غفلوا عن التّفکّر فی آیاتک و التّوجّه الی بیّناتک ای ربّ تریهم فی الحمیّة الجاهلیّة و نقضوا عهدک یا مولی البریّة اسئلک ببحر قدرتک و سماء فضلک بانّ تعرّفهم ما اردته بمشیّتک و حَکَمتَهُ بارادتک لا اله الّا انت المقتدر القدیر. قسم به آفتاب افق راستی که آنچه این خادم فانی ذکر نموده لله بوده هر صاحب انصافی عرف راستی از او استشمام می­نماید و مقصودی نداشته و ندارد مگر نجات آن نفوس

\*\*\* ص 77 \*\*\*

غافله که در بحر اوهام مستغرقند اگر در آنچه ذکر شد فی الجمله تفکّر کنند کل را حیرت اخذ نماید به شأنی که از ذکر آن خود را عاجز مشاهده نمایند ای اهل عالم حنین قلب این خادم فانی را بشنوید و از شمال اوهام به یمین ایقان توجّه نمایید حیف است در مثل این ایام که جمیع منتظر لقای آن بوده‌اند از او ممنوع شوید و محروم مانید به بصر خود در منظر اکبر نظر نمایید و به آذان واعیه آیات الهیّه را بشنوید آنچه در سنین متوالیات از آیات و بیّنات و حجج و براهین ظاهر شده انسان از احصای آن عاجز است در بدیع اوّل تفکّر نمایید تا منتهی شود به نقطه بیان و در حجج و براهین و دلائلی که از بدء الی ختم نزد احزاب مختلفه و امم متفرّقه بوده چه بوده هر نفسی باید الیوم خود را مشاهده نماید که در محضر الهی ایستاده و بین یدی مالک غیب و شهود قائم تا از

روی صدق

\*\*\* ص 78 \*\*\*

روی صدق حقیقی بگوید و بشنود البتّه در این وقت به افق اعلی راه یابد و به عرفان نیّر اعظم موفق گردد هر منصفی در اقلّ من آن به کوثر بیان فائز شود دو جناح لازم یکی انصاف و دیگری طلب. به این دو می­توان به افق اعلی فائز شد و در هواء کان الله و لم یکن معه من شیء طیران نمود قلب این فانی مشتعل است از اینکه اشجار وجود از ظلم جهلای ارض که به علماء معروفند اوراق و آثارشان ریخته حال ورقی چند و ثمری چند باقی آن را به اریاح سموم مسوزانید و آنچه در سبیل محبوب از بلایا و رزایا دیده‌اید و چشیده‌اید ضایع منمایید و به اسم حق جلّ جلاله حفظ نمایید آن محبوب و این فانی باید به کمال تضرّع و ابتهال از برای جهّال که از خمر غفلت بیهوشند از حقّ جلّت عظمت تأیید طلب نماییم که شاید به نفحات آیات الهی از قبور نفس و هوی برخیزند

\*\*\* ص 79 \*\*\*

و به افق اعلی توجّه نمایند اگر چه هیهات هیهات اعمال و اقوالی از آن نفوس ظاهر شده که این توفیق را به کلّی منع نموده ان‌شاءالله آن محبوب به کمال قدرت و قوّت بر امر الهی قیام نمایید و بگویید آنچه که به منزله روح است از برای طالبان و به مثابه نار است از برای جاحدان و منکران و از فضل حق سال‌هاست که آن محبوب به این مقام بلند اعلی فائزند هنیئاً لکم و مریئاً لکم و البهاء علی حضرتکم و علی من سمع ذکرکم و بیانکم فی هذا الامر الّذی به ظهر ما اراده الله من قبل و من بعد طوبی لمن سمع و اقبل و ویل للغافلین و المعرضین و اینکه دربارۀ جناب ملا محمّد علی علیه بهاءالله مرقوم فرمودید که الحمدلله به افق امر توجّه نموده‌اند و از زلال کوثر بی‌مثال آشامیده‌اند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل من ملکوت القدرة

و القوّة قوله تعالی

\*\*\* ص 80 \*\*\*

و القوّة قوله تعالی یا محمّد قبل علی بشنو ندای صادق امین را که از برای اصلاح عالم و تربیت اهل آن ظاهر شده و انواع بلایا و رزایا را حمل نموده که شاید اهل ارض به کوثر باقی فائز شوند و به افق اعلی راه یابند حقّ جلّ جلاله به دلیل و برهان بر اهل امکان ظاهر شده ولکن اکثر من علی الارض به حجبات اوهام از مشاهده انوار فجر معانی محروم و ممنوعند بگو ای اهل عالم نیّر اعظم مشرق و لائح و می­فرماید آنچه در دست شماست از حجج و براهین و دلائلی که به آن متمسّکید و اثبات ادیان مختلفه خود می‌نمایید جمیع آن را از مشرق امر و مطلع وحی مظهر نفس الهی بطلبید اگر به آن فائز شدید اذیال مقرّبین را به غبار اوهام میالایید و اعتساف را به انصاف تبدیل نمایید جمیع ذرات

\*\*\* ص 81 \*\*\*

شاهد و گواهند که تا حین نازل شد آنچه که بصر عالم شبه و مثل آن را ندیده قل خافوا الله و لا تتّبعوا اهوائکم ان اتّبعوا من ینطق بینکم لیقرّبکم الی الله العلیم الحکیم. ان‌شاءالله در جمیع احیان به حبل عنایت حق متمسّک باشید و به ذیل رحمتش متشبّث البهاء لمن اقبل و فاز و ویل للمعرضین انتهی. این عبد خدمت ایشان تکبیر می­رساند و از حقّ منیع می­طلبد که ایشان را به استقامت کبری فائز فرماید انّه قریب مجیب اینکه درباره تقلید و اوهام عامّه خلق عالم ذکر نمودند امید چنان است که ید قدرت الهی جمیع حجبات را خرق فرماید انّه علی ما یشاء قدیر و آن محبوب هم الحمدلله مؤیدند بر خرق احجاب و موفّقند به حکمت و بیان اینکه درباره اخوی جناب آقا سیّد صادق علیه بهاءالله

مرقوم داشتید

\*\*\* ص 82 \*\*\*

مرقوم داشتید این عبد عرض می­نماید به آنچه که لسان الهی از قبل به آن ناطق. ایشان قرار بگذارند چندین مساوی حجج و برهانی که نزد احزاب مختلفه ارض است از این عبد اخذ نمایند و به افق اعلی توجّه کنند انسان اگر به حبل انصاف متمسّک شود از هیچ امری محتجب نمی­ماند امّت فرقان الیوم به فرقان که من عندالله نازل شده متمسّکند و به آن اثبات می­نمایند حقیّت خود را و حال چندین مساوی آن و کتب منزله موجود و در دست و خاتم انبیا روح ماسواه فداه از عرب بوده و در عرب ظاهر و حال مشرق وحی و مظهر غیب از عجم و در عجم ظاهر و آیات عربیّه و فارسیّه به شأنی نازل که کتّاب از احصای آن عاجزند و از آن گذشته در بیّنات مشاهده نمایید و تفکّر کنند آنچه در این ظهور اعظم ظاهر در هیچ عصری ظاهر نشده و امورات محدثه بعد را از قبل به کمال تصریح اخبار فرمود

\*\* ص 83 \*\*\*

و جمیع منصفین بر آنچه ذکر شد شاهد و گواهند اگر در حجّت بالغه و قدرت غالبه و قوّه نافذه الهی تفکّر نمایند جمیع را کفایت نماید و به کلمه آمنت بک یا مقصود العالمین ناطق شوند ان‌شاءالله کل به این مقام که اظهر از آفتاب است فائز گردند و خود را از نعمت باقیه الهیه محروم نسازند هنگامی که نیّر اعظم از افق ارض سرّ مشرق و لائح یکی از نفوس اهل قاف اظهار حیرت نمود و در حقیقت این امر اقدس اعلی متوقّف لوحی از سماء مشیّت الهی نازل یا الها من لوح فی کلّ حرف منه ماج بحر البیان و هاج عرف الرّحمن و آخر آن لوح به این مضمون از قلم اعلی جاری قوله عزّ اجلاله و ان تخاف من ایمانک خذ هذا اللّوح ثمّ احفظه فی جیب توکّلک و اذا دخلت موقف الحشر و یسئلک الله بایّ حجّة آمنت بهذ الظّهور

اذاً فاخرج اللّوح

\*\*\* ص 84 \*\*\*

اذاً فاخرج اللّوح و قل بهذا الکتاب المنزل المبارک القدیم ثمّ اقرء ما نزل فیه تلقاء وجه ربّک المقرّ الّذی نشاهد فیه النّبیّون و المرسلون اذاً تمدّ ایادی الکلّ الیک و یاخذنّ اللّوح و یضعنّه علی عیونهم شوقاً للقائی و شغفاً لحبّی و یجدنّ منه عرفی العزیز المنیع انتهی اگر من علی الارض من سمّ الخیاط به انصاف فائز شوند و در آنچه از ملکوت الهی نازل تفکّر نمایند کل به کلمه یا لیتنی ما اتّخذت فلاناً خلیلاً ناطق شوند سبحان الله با این بیّنات ظاهره و آیات نازله و شئونات لائحه و ظهورات مشرقه چگونه می­شود انسان محتجب ماند و غافل مشاهده شود وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مطلع اسماء نازل فرمودند مَثَل امم قبل که حال از اشراقات انوار آفتاب حقیقت محرومند مَثَل

\*\*\* ص 85 \*\*\*

کسی است که به قطره تمسّک نماید و بر بحر اعتراض کند انتهی. فی الحقیقة اهل ادیان بسیار غافلند یا باید بالمرّه حق را انکار نمایند و یا به این ظهور اعظم تشبّث کنند چاره‌ای جز این نبوده و نیست و اینکه درباره اولیای آن ارض مرقوم داشتید عرض شد قوله تبارک و تعالی لله الحمد بما ظهر و اظهر ما اراد بقوله کن فیکون یا احبّائی فی هناک قد حضر کتاب من احبّ الله و فیه ذکرکم ذکرناکم بذکر قامت به الاموات طوبی لکم بما اقربتم و ویل لکلّ غافل مرتاب انتم الّذین اخذتم رحیق المعانی من ایادی عطاء ربّکم مالک المآب ان اعرفوا مقاماتکم ثمّ احفظوها بهذا الاسم الّذی اذا ظهر خضعت الکتب و انصعق العباد ایّاکم ان تمنعکم وساوس الّذین اعرضوا عن الله ربّ الارباب دعوهم بانفسهم مقبلین بقلوب نوراء الی الافق الاعلی کذلک یأمرکم من عنده امّ الکتاب

قولوا

\*\*\* ص 86 \*\*\*

قولوا یا ملأ الارض تعالوا ثمّ انصفوا فی ما ظهر من افق ارادة الله اتّقوا الله و لا تتّبعوا کلّ ظالم مکّار تالله قد ماج بحر المعانی امام وجه الرّحمن و نصب صراط العدل و جری عن یمین العرش فرات رحمة ربّکم سلطان الآفاق قولوا دعوا الغدیر عن ورائکم ان اقبلوا الی البحر الاعظم امراً من لدی الله مالک الانام انّا ظهرنا و دعونا الکلّ الی الغیب المکنون الّذی اتی من سماء الامر برایات الآیات قد ارسلنا الی ملک باریس ما تضوّع به عرف الله فی الامکان انّه اخذ و ما اجاب ربّه الغنیّ المتعال اذاً انزلنا له لوحاً آخر و ذکرنا فیه ما ورد علیه یشهد بذلک العباد الّذین طافوا العرش فی العشیّ و الاشراق انّا نوصیکم بالاستقامة الکبری و نبشّرکم بما قدّر لکم فی الملکوت من لدی الله العزیز الوهّاب البهاء علیکم و علی من یحبّکم و یذکرکم بما نزّل من القلم الاعلی من لدی الله

\*\*\* ص 87 \*\*\*

مالک الرّقاب انتهی. الحمدلله اولیای حق لازال به عنایتش فائز بوده و هستند ان‌شاءالله قدر این نعمت را بدانند و بر حفظش منتهی جهد را مبذول دارند و لازال ذکر مهاجرین ارض صاد در محضر اقدس و منظر اکبر بوده و هست ان‌شاءالله بر صراط مستقیم بمانند و از کوثر عنایت در کلّ حین بیاشامند و منتسبین آن محبوب طرّاً به اشراقات انوار آفتاب عنایت فائزند یسئل الخادم ربّه بان یؤیّدهم علی ما یحبّ و یرضی و یوفّقهم علی تبلیغ امره الاقدس العزیز البدیع عرض تکبیر و خلوص از جانب این عبد خدمت ایشان و جمیع آقایان و دوستان منوط به عنایت آن حضرت است و اینکه دربارۀ ابن رضا قلی خان علیه بهاءالله مرقوم داشتید این خادم بسیار مسرور شد چه که بسیار متأسّف بوده از عدم اقبال ایشان از حقّ منیع سائل که او را مؤیّد

فرماید بر عرفان

\*\*\* ص 88 \*\*\*

فرماید بر عرفان ذات مقدّسش و مقدّر نماید آنچه خیر دنیا و آخرت در اوست این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریائه یا علی قبل اکبر و یا ایّها النّاظر الی الله مالک القدر یذکرک المظلوم من شطر السّجن و یذکر من ذکرته فضلاً من عنده و هو الذّاکر العلیم ان اذکره من قبلی و بشّره بعنایة ربّه القدیر ان‌شاءالله به کمال روح و ریحان بر امر مستقیم و ثابت باشید و به حکمت رفتار نمایید عنایت حق جلّت عظمته شامل می­شود انّه لهو الفضّال الکریم کلّ باید به سببی از اسباب متمسّک شوند و این حکم محکم در الواح شتّی از قلم اعلی نازل انّه انزل ما ینفع به احبّائه انّه ولیّ المقبلین و معین العاملین انتهی. اینکه ذکر مرفوع مرحوم مغفور جناب ذبیح علیه بهاءالله فرمودند ذکر ایشان از قبل به تفصیل از قلم اعلی جاری

\*\*\* ص 89 \*\*\*

شده ان‌شاءالله آن محبوب به زیارت آن فائز می­شوند و همچنین ذکر منتسبین ایشان از حق سائل و آمل که هر یک را به آنچه که مخصوص او نازل شده فائز فرماید لوح امنع اقدس به اسم جناب آمیرزا غلام علی علیه بهاءالله نازل و در آن لوح مبارک ذکر مرفوع مرحوم علیه بهاءالله و عنایته از قلم عنایت جاری قد نزّل له ما لا ینقطع عرفه عن العالم و همچنین فضل اکبر ابن اخ ایشان را اخذ نموده چون والدش از کوثر عرفان محروم است و از افق اعلی ممنوع لذا در لوح امنع اقدس نسبت او به حضرت شهید ارض ک علیه بهاءالله از قلم اعلی در الواح مذکور چه که وقتی از اوقات ذکرش در ساحت اقدس عرض شد فرمودند یا عبد حاضر انّه ابن من استشهد فی سبیل الله ربّ العالمین انّا نسبناه الیه فضلاً من عندنا لیکون من الشّاکرین

این فضلی است

\*\*\* ص 90 \*\*\*

این فضلی است که اگر مادام عمر شکر نمایند هر آینه قلیل بوده و خواهد بود و این فقره مبارکه مرّة بعد مرّة نازل هنیئاً له و البهاء علیه عریضه جناب حاجی میرزا حسن هراتی علیه بهاءالله که در بین دستخطّ آن محبوب بود تلقاء وجه مقصود عالمیان عرض شد هذا ما نطق به المقصود فی الجواب

**بسمه العزیز العظیم**

یا حسن قد توجّه الیک طرف المظلوم من شطر السّجن سمع ندائک و حنینک و عرف ما اردته فی سبیل الله ربّ العالمین انّه اتی بالحقّ لحیوة من فی العالم و ظهور ما کان مسطوراً من القلم الاعلی فی کتب المرسلین انّه قد ظهر لیظهر حکم اللّقاء الّذی بشّر به رسول الله من قبل و عن ورائهم انزله الرّحمن فی الفرقان انّ ربّک لهو العلیم الحکیم طوبی لک بما اقبلت و سمعت ما ناجیت ربّک بربوات للمقبلین

\*\*\* ص 91 \*\*\*

ان اشکرالله بهذا الفضل الاعظم الّذی لایعادله ما عند النّاس یشهد بذلک من ینطق فی هذا المقام انّه لا اله الّا هو الواحد الفرد العزیز الحمید قد جری کوثر الوصال امام وجه ربّک المتعال ولکنّ القوم حالوا بینک و بینه الا انّهم من الظّالمین لا تحزن من شیء کن راضیاً شاکراً بما قدّر لک من لدن قویّ خبیر انّا ذکرناک و امتی الّتی آمنت بربّها فی یوم اعرضنّ عنه امام الارض الّا من شاءالله ربّ العرش العظیم البهاء علیک و علی الّذین سمعوا و اجابوا فی هذا الیوم البدیع انته.ی تفصیل این ارض در مکتوب قبل نوشته شد دو پاکت ارسال شده یکی به اسم آن محبوب و پاکت دیگر به اسم محبوبی جناب ابن اسم الله الاصدق علیها بهاءالله سرور مکرّم جناب حاجی میرزا حسن علیه بهاءالله و عزّه می­رسانند امروز از حق بخواهید دوستان را

موفق فرماید

\*\*\* ص 92 \*\*\*

موفق فرماید بر تبلیغ و فراهم نمودن اسباب آن. در یکی از الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل که اگر نفسی قادر بر تبلیغ نباشد وکیل معیّن نماید ان‌شاءالله ناس مؤیّد شوند بر ادای حقوق الهی از جانب این فانی خدمت جناب حاجی مذکور علیه بهاءالله تکبیر و سلام ابلاغ دارید این خادم از حقّ منیع استدعا می­نماید که یا این طلب به شرف اذن فائز شود و یا از قلم اعلی اجر لقاء درباره ایشان ثبت گردد اینکه ذکر ابن ع ط علیه بهاءالله فرموده بودند مکتوب ایشان رسید و سبب و علّت فرح شد الحمدلله در محضر قدس مذکورند و ان‌شاءالله به کمال روح و ریحان به ذکر مقصود عالمیان مشغول باشند ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل فی الکتاب من لدی الله العزیز الوهّاب قوله جلّ کبریائه

\*\*\* ص 93 \*\*\*

**بسمی المشفق الکریم**

یا کریم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه تلقاء وجه المظلوم قد سمعنا ما فیه و اجبناک رحمة من عندنا انّ ربّک لهو المهیمن القیّوم طوبی لک و لابیک الّذی صعد الی الله العزیز الودود انّا ذکرناک من قبل و قبل القبل لتذکر ربّک مالک الوجود انّ الّذی خضع له ملکوت البیان اعترض علیه من لایعرف الیمین عن الشّمال کذلک یقصّ لک الحقّ علّام الغیوب قل یا ملأ البیان ان انصفوا بالله و لاتتّبعوا اهواء الّذین کانوا خلف الحجاب و اذا اظهرنا الامر خرجوا و قالوا ما لا قاله المشرکون قل تالله لایغنیکم ما عندکم و لاینفعکم الّذی اخذتموه لانفسکم ربّاً من دون الله اتّقوا الرّحمن ثمّ انطقوا بالحقّ الخالص فی هذا الامر الّذی به خرقت حجبات الاوهام و الظّنون و نذکر اخاک الّذی فاز بما کان

مسطوراً

\*\*\* ص 94 \*\*\*

مسطوراً فی کتب الله انّه اقبل و حضر و رأی و سمع انّ ربّک لهو الحاکم علی ما یشاء بقوله کن فیکون و نذکر اخاک الآخر قد شهد له القلم الاعلی بانّه فاز باللّقاء اذ توجّه الی انوار الوجه فی مقام محمود و نذکر امّک الّتی آمنت بالله اذ اعرض عنه العباد الّذین نقضوا المیثاق و اتّبعوا کلّ جاهل موهوم کذلک ذکرناک و اریناک لئالی البیان من هذا البحر المسجور انّا نذکر بنت اسمی الاصدق الّذی فدی روحه فی سبیلی و نبذ العالم فی حبّی و نذکر ابنک الّذی کان مذکوراً لدی المسجون و نذکر امائی فی هناک اللّائی اقبلن و سمعن و آمنّ بالله الفرد الواحد العزیز المحبوب البهاء علیک و علی من معک من لدی الله مالک الوجود انتهی. این فانی جمیع را بشارت می­دهد به عنایت حقّ جلّ جلاله و نعمت سابغه و رحمت سابقه‌اش

\*\*\* ص 95 \*\*\*

ان‌شاءالله اهل آن بیت طرّاً از کوثر استقامت بیاشامند و مقامات خود را به اسم دوست یکتا حفظ نمایند چه که مقام نفوس مستقیمه بسیار عظیم و بزرگ است مخصوص نفوسی که در سبیل محبّت الهی محلّ بلایا و رزایا واقع شده‌اند ای دوستان مقام خود را بدانید و قدر خود را بشناسید چه مقدار از نفوس شب و روز منتظر بودند و به عجز و ابتهال ادراک یوم الهی را طلب می­نمودند و کل در حین ظهور محروم مشاهده گشتند طوبی لکم بما کسّرتم اصنام الاوهام بعضد الایقان نقطه بیان روح ماسواه فداه می­فرماید نطفه یک ساله یوم ظهور او اقوی است از کلّ بیان هنیئاً لکم و مریئاً لکم امید هست کلمات مؤتفکات انفس موهومه در ساحت اولیای حقّ جلّ جلاله مفقود مشاهده شود الامر بید الله ربّ العالمین

اینکه درباره جناب سلیمان

\*\*\* ص 96 \*\*\*

اینکه درباره جناب سلیمان خان علیه بهاءالله نوشته بودند ان‌شاءالله مؤیّد شوند بر ادای دیون و اینکه دربارۀ جناب مرحوم مرفوع آفتح الله علیه بهاءالله و رحمته و ما بقی منه نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تعالی انّا انزلنا الکتاب و امرنا الکلّ بالمعروف و ما یرتفع به شأن الانسان تعالی الرّحمن الّذی ظهر و اظهر ما اراد قد فصّلنا فیه تفصیل کلّ شیء و وصّینا الکلّ بما ینفعهم فی الآخرة و الاولی انّه لهو العزیز الوهّاب تمسّکوا بکتاب الله ثمّ اتّبعوا ما نزّل فیه من قلمی الاعلی الّذی ینطق انّه لا اله الّا انا العزیز المختار و نذکر من سمّی بفتح الله الّذی صعد الی الافق الاعلی المقام الّذی جعله الله مقدّساً عن الذّکر و البیان انّا شهدنا له بما یکون نوراً امام وجهه فی کلّ عالم من عوالم الله کذلک احاطه فضل ربّه الرّحمن انّه ممّن فاز بحبّ الله علی شأن

\*\*\* ص 97 \*\*\*

وجدنا عرفه و هذا من فضلی الّذی سبق الکائنات انتهی. در کتاب الهی حکم ارث نازل و از قلم اعلی ثبت شده ولکن در این مقام فرمودند هر قدر آن مال به مبلّغین داده شود بسیار محبوب است چه که امر تبلیغ از اعظم امور عندالله مذکور بوده و هست طوبی لمن فاز اینکه درباره ارث اخوان و همشیره جناب مرفوع مغفور حاجی علیه بهاءالله و رحمته نوشته بودند قبل از کتاب اقدس آنچه به شریعت فرقان عمل شد لدی الرّحمن مقبول بوده و هست و اینکه درباره بنت مهاجره علیه بهاءالله نوشته بودند معلوم است آنچه از ایشان بر آید کوتاهی ننموده و نخواهند نمود امروز باید جمیع ناظر به یکدیگر باشند چه که کلّ اصابع یک دستند می‌فرمایند قوله تعالی همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار انتهی. ولکن به اظهار محبّت و قیام بر خدمت

و عمل فی الله

\*\*\* ص 98 \*\*\*

و عمل فی الله و توجّه فی سبیل الله امتیاز حاصل می­شود و مقامات واضح و معلوم می‌گردد از حق سائل و آمل که آن جناب همیشه مؤیّد باشند بر خدمت امر و محبّت با دوستان حق این عبد در حین حضور و عرض مطالب ذکر جناب دوست مکرّم آقا محمد ک ر علیه 669 و آنچه به این فانی مرقوم داشته بودند عرض شد و جواب در جواب مطالب دستخطّ آن محبوب نازل لذا این عبد به زحمت جدید راضی نشد و مکتوب مخصوص خدمت ایشان عرض ننمود امید عفو است و آن محبوب هم آنچه درباره بنت مهاجره نوشته بودند تلقاء وجه عرض شد فرمودند ینبغی له ان یکون ساهراً فی ایام الله قائماً علی ما امر من لدن علیم حکیم انتهی. و اینکه درباره جناب آقا شیخ محمّد مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد لعمر المحبوب قد نطق لسان

\*\*\*99 \*\*\*

العظمة بما ذابت به الصّخرة الصّماء و سالت به البطحاء. این فانی قادر بر اینکه تمام آنچه اصغا نمود عرض نماید نبوده و نیست اشهد بالله و کفی به شهیداً که مادون این خادم هم قادر نه وقت ناله و ندبه است و ربیع صیحه و ضجیج چه که نفسی که قادر بر تکلّم نبوده او را ربّ اخذ نموده‌اند و از سلطان مقتدری که جمیع من علی الارض از ملوک و ملوک را در ایامی که ظهر عالم از سطوة یوم مرتعش بوده دعوت نمود غافل و محجوب این فانی متحیّر است که چه عرض نماید و حال از همه می­گذریم به آثار نظر نمایید شاید اشراقات انوار معانی را از الفاظ بیانات منزل آیات بیابند و منوّر گردند چندی قبل در یکی از الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل قوله تبارک و تعالی به این کلمه مبارکه که به مثابه آفتاب از افق سماء لوح الهی مشرق است ناظر باش

فارجعوا الی الآثار

\*\*\* ص 100 \*\*\*

فارجعوا الی الآثار یا اولی الابصار انتهی. از غفلت من علی الارض امر به مقامی رسیده که شمس حقیقت بر اشراقات انوار خود دلائل ذکر می­فرماید یا الهی و اله الموجودات یا سلطانی و سلطان الکائنات اسئلک باسمک الّذی به سرت نسائم ریاض بیانک فی ایامک و بالکلمة الّتی بها قامت القیمة بین خلقک بان تؤیّد عبادک علی الانصاف فی امرک و النّظر الی افقک ای ربّ لا تخیّبهم عن بحر جودک و لا تمنعهم عن باب فضلک تشهد و تری یا محبوب العالم بانّ الاکباد ذابت بما ورد علیک من طغاة خلقک و بغاة بریّتک فاکتب لعبادک الضّعفاء ما یجعلهم اقویاء فی مملکتک لیعترفوا بما اعترف به لسان وحیک انّک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الّا انت العزیز الحکیم باری تفصیل جناب شیخ و آنچه ذکر نمودند تلقاء وجه عرض

\*\*\* ص 101 \*\*\*

شد هذا ما نطق به اللّسان فی ملکوت البیان قوله تعالی

**هو الاقدم الاقدس الاعظم**

یا محمّد یوم بزرگ و امر بزرگ در جمیع کتب الهی و زُبُر ربّانی این یوم به یوم الله معروف اگر چه جمیع ایام به حقّ منسوب است ولکن این یوم از قلم اعلی از قبل و بعد تخصیص یافته منظر اکبر ظاهر ولکن بصر کمیاب و ندا از سجن مرتفع ولکن آذان واعیه مفقود آثار حق به مثل وجودش ظاهر و باهر و هویدا ولکن اوهامات نفوس غافله ناس را از مشاهده انوار یقین منع نموده بشنو ندای مظلوم را و بما ینبغی الیوم قیام نما ان‌شاءالله از رحیق بیان رحمن مردگان وادی نفس و هوی را زنده نمایی لله بایست و لله بگو شاید حجبات غلیظه خرق شود و ابصار به مشاهده انوار فائز گردد بحر از غدیر ممتاز است بگو امروز روزی است که میزان انا الممیّز العلیم ناطق خافوا الله و لاتتّبعوا

اهوائکم

\*\*\* ص 102 \*\*\*

اهوائکم ان اقبلوا بقلوب نوراء الی مشرق عنایة ربّکم مالک الوری و لاتتّبعوا ظنون الهائمین هذا یوم شهد له کتب الله من قبل و اخبر به الرّحمن یوم یقوم النّاس لربّ العالمین قل یا ملأ الارض قد ظهر الوعد و اتی الموعود الملک لله العلیم الخبیر دعوا ما عند العالم و خذوا اما امرتم به من لدی الله ربّ العالمین کم من عالم اعرض المعلوم و کم من جاهل سمع و سرع و قال لبّیک یا اله من فی السّموات و الارضین کن ناظراً الی الافق الاعلی و ناطقاً باسم ربّک مالک العرش و الثّری و متمسّکاً بالعروة الوثقی الّذی ینطق فی العالم و یدع الکلّ الی الاسم الاعظم و یبشّرهم بفرات ربّهم الکریم ان استمع نداء المظلوم و قم باسمه القیّوم و خذ رحیقه المختوم ثمّ اشرب منه تارةً باسمی و اخری بذکری رغماً للّذین کفروا بالله العلیّ العظیم ان اطلع من افق

\*\*\* ص 103 \*\*\*

الصّمت ناطقاً بهذا الاسم الّذی اذا ظهر ظهرت الزّلازل و ناحت القبائل و اخذ الدّخان سکّان السّموات و الارض الّا من اخذته ید قدرة ربّک الغالب القدیر قل باعلی النّداء یا ملأ الانشاء هل فیکم من احد یجد حلاوة بیان الرّحمن و هل منکم من ذی بصر لینظر ما اشرق من افق البرهان و هل من ذی سمع لیسمع نداءالله العزیز الفرید قل یا ملأ الفرقان قد اتی الربّ علی سحاب البیان و بشّرکم بالرّحمن ان انصفوا بالله و لاتکونوا من الصّاغرین انّ الصّراط یدعوکم الی الحق و المیزان ینادی لک الحمد یا مقصود العالمین ثمّ ولّ وجهک شطر ملأ الرّوح قل تالله قد ظهر ما وعدتم به فی الانجیل من لدی الله العزیز الجمیل انّه اتی بسلطان لایقوم معه من فی السّموات و الارضین قد فاز اورشلیم بانوار الوجه و انتم من الغافلین ان تریدوا الظّهور انّه

ظهر بالحق

\*\*\* ص 104 \*\*\*

ظهر بالحقّ و ان تریدوا الآیات قد ملئت منها الآفاق ایّاکم ان تمنعکم ما عندکم عن هذا الامر العظیم قل یا ملأ التّوریة قد اتی منزل الآیات و ینادی الصّهیون قد ظهر الاسم المکنون ان اسرعوا و لا تکونوا من الغافلین هذا یوم فیه تنادی الاشیاء و یدعو الکلّ الی البحر الاعظم ولکنّ الامم استکبروا علی الله الّا من اتاه بقلب سلیم کذلک ماج بحر البیان و هاج عرف قمیص ربّک الرّحمن ان اشکر و کن من الذّاکرین الحمدلله ربّ العالمین انتهی. ان‌شاءالله جناب شیخ مؤیّد شوند بر قیام و ندا به شأنی که طنین ذباب ایشان را از تغرّدات عندلیب بقا منع ننماید این خادم خدمت ایشان تکبیر و سلام می­رساند و عرض می­نماید قسم به آفتاب حقیقت نفوسی که الیوم معرضند غافل بوده و هستند

\*\*\* ص 105 \*\*\*

ابدا اطّلاع بر این امر نداشته و ندارند سبحان الله به شأنی اوهام آن نفوس را احاطه نموده که بالمرّه از انوار آفتاب بی‌نصیب و محجوب مانده‌اند اوّلاً بر هر نفسی لازم که خالصاً لوجه الله آنچه شنیده بگذارد و به آثار رجوع نماید و هم چنین در قوّت و قدرت و قیام و آنچه که از نفس ظهور ظاهر شده تفکّر کند امروز روزی است که ذکرش در جمیع کتب الهی بوده و همچنین ذکر ظهور حق در این اراضی حضرت داود در زبور می­فرماید رنّموا للرّبّ السّاکن فی صهیون و صهیون در این اراضی واقع و هم چنین می­فرماید طوفوا بصهیون و دوروا حولها عدوّاً ابراجها ضعوا قلوبکم علی منارسها تأملون قصورها انتهی. و هم چنین می‌فرماید یا فلسطین اهتفی علی من یقودنی الی المدینة المحصّنة انتهی. باب فلسطین عکّا و هم چنین مدینه

محصّنه

\*\*\* ص 106 \*\*\*

محصّنه می­فرماید و آن عکّا و حصن اوست و بسیار محکم بنا شده و در الواح شتّی به حصن متین مذکور حضرت اشعیا می­فرماید (21) و یکون فی ذلک الیوم انّ الربّ یطالب جند العلاء فی العلاء و ملوک الارض علی الارض (23) و یُجمعوا جمعاً کاساری فی سجن و یغلق علیهم فی حبس ثمّ بعد ایام کثیرة یتعهّدون (24) و یخجل القمر تخزی الشّمس لانّ ربّ الجنود قد ملک فی جبل صهیون و فی اورشلیم و قدّامه شیوخ مجد انتهی. یا اهل الارض به بیّنات الهیّه که از قبل در کتب سمائیّه نازل شده نظر نمایید و تفکّر کنید که شاید از بیوت عنکبوتیّه به مدینه محصّنه که الیوم مقرّ عرش است توجّه نمایید می­فرماید خداوند در آن روز در علیّین بر جنود علیّین و هم چنین در زمین بر تمامی ملوک سیاست

\*\*\* ص 107 \*\*\*

می­فرماید چنانچه در ایامی که مقرّ عرش باب اورشلیم واقع شد جمیع ملوک و مملوک را به اعلی النّداء به افق اعلی دعوت فرمودند به شأنی که جمیع ملأ اعلی آن ندای احلی را اصغا نمودند و به لک الحمد یا اله العالمین ناطق گشتند از جمله لوحی بود که به حضرت سلطان ایران ارسال شد مع قاصد اگر نفسی در سوَر ملوک و هم چنین لوح حضرت سلطان نظر نماید و تفکّر کند بر سیاست حق مطّلع شود و بر قدرت و عظمتش گواهی دهد لعمرالله به شأنی بیانات رحمن او را جذب نماید که خود را از امکان و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کند و به کمال ایقان و اطمینان به وجه واحد به وجوه اهل بهاء توجّه نماید و ملأ انشاء را به بقعه نوراء هدایت کند و همچنین می­فرماید جمیع به مثل امیران جمع شده و به حبس‌خانه بسته خواهند شد حال ملاحظه نمایید در آنچه از قلم اعلی در اوّل ورود سجن نازل شده

می­فرماید

\*\*\* ص 108 \*\*\*

می­فرماید عزّت از دو طائفه اخذ شد از ملوک و علماء و این مضمون مکرّر نازل و نفوس عارفه مستقیمه فائزه دیده و شنیده‌اند طوبی للفائزین اثر آن یوماً فیوماً در ارض ظاهر چنانچه اگر نفسی به بصر حق ملاحظه کند ملوک را اسیر و محبوس مشاهده می­نماید در ملک پاریس تفکّر نمایید که چگونه اخذ شد آنچه درباره او نازل حرف به حرف ظاهر گشت و هم چنین در امپراطور روس مشاهده کنید امر به مقامی رسید که یکی را به کمال ذلّت بر خاک انداختند و دیگری در قصر را بسته و مقرّ جلوس را وطن قرار داده و جرئت خروج نه مگر با حفّاظ و حرّاس کثیره لعمرالله قبر از آن قصر اولی و احسن. ای اهل ارض در قدرت حق مشاهده نمایید که چگونه ذلّت جمیع را احاطه نموده ای کاش سور ملوک و سوره

\*\*\* ص 109 \*\*\*

مبارکه رئیس و الواح مقدّسه که در اوّل ورود در سجن اعظم نازل شده اهل عالم ملاحظه می­نمودند تا بر قدرت و قوّت و عظمت و علم حق آگاه می­شدند و به کمال استقامت بر خدمت امرش قیام می­کردند امپراطور المانیا که امروز شخص اوّل عالم است به لسان خود در ملأ عالم به این کلمه نطق نموده از برای ما در استقبال امنیّت باقی نمانده چه که مشاهده شد ملک اعظم امپراطور روس و رئیس جمهور امریکان را به کمال جرئت و جسارت به ذلّت تمام به قتل رساندند این اضطراب و اغتشاش در جمیع جهات سرایت نموده و می­نماید طوبی از برای سلطانی که الیوم به حق توجّه کند و از حق جلّ جلاله طلب عزّت و قدرت و ثروت نماید من دون این فقره چاره‌ای نبوده و نیست کتب الهی جمیع را آگاه می­نماید اگر به او توجّه نمایند در این ظهور به کمال

تصریح

\*\*\* ص 110 \*\*\*

تصریح ذکر شده آنچه که ادراکش از قلب و بصر مستور بوده لله درّ منصفٍ انصف فی الله و قرء ما انزله الرّحمن فی الکتب و الزّبر و الالواح انّه من اولی الابصار لدی الحقّ العزیز المنیع و این قوّت و قدرت و عظمت در وقتی ظاهر که در قشله عسکریّه جمال احدیّه محبوس و باب هم مسدود و ضبّاط قائم به شأنی که وقتی حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفداء اراده فرمودند که از باب قشله خارج آن را مشاهده نمایند ضبّاط عسکریّه منع نموده‌اند لیتمّ ما نزّل من قبل فی کتب المرسلین آنچه واقع شده جمیع در کتب الهی مذکور و مسطور و این عبد چون به اختصار ناظر لذا به این چند کلمه کفایت نمود عظمت این یوم را به شأنی ذکر نموده‌اند که فی الحقیقة اسّ سکون متزعزع گشت از حق این فانی می­طلبد که نفس آن محبوب را مؤیّد فرماید تا از میاه

\*\*\* ص 111 \*\*\*

حکمت و بیان اشجار وجود را سقایه نماید که شاید به فواکه جنیّه و اثمار لطیفه مزیّن شوند و به مقام اظهار ثمره که منتهی مقام است فائز گردند این است که در عظمت ایام و عظمت امر اشعیاء نبی می­فرماید ادخل الصخرة و اختبئ فی التّراب من امام هیبة الربّ و من بهاء عظمته انتهی. مقصود از این اذکار آنکه جمیع بدانند که اخبار این ظهور اعظم حتّی ورود سجن و مشی بر مشارف ارض و امثال آن در کتب قبل نازل و الّا باید به اُذُن جان هدیر حمامۀ بیان را که بر اعلی غصن سدره تبیان مرتفع است استماع نمود و به آن تمسّک جست قوله تعالی و قد کتبت جوهرةً فی ذکره و هو انّه لایشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان انتهی. اگر نفسی به انصاف در این فقره نظر نماید یعترف بما اعترف به الله و یشهد بما شهد به الله و الحقّ یقول انّه لن یعرف بدونه و لایری ببصر غیره و الّذی اراد عرفانه ینبغی ان ینظر

الیه بعینه

\*\*\* ص 112 \*\*\*

الیه بعینه و السّلام علی من اتّبع الحقّ منقطعاً عمّا عند الخلق. و اینکه ذکر مخدوم مکرّم جناب حاجی میرزا زین العابدین علیه بهاءالله فرمودید الحمدلله به عنایت حق جلّ جلاله فائزند و از هنگامی که از ارض سرّ تشریف برده‌اند تا حین فراموش نشده‌اند ان‌شاءالله لازال عندالله مذکور بوده و هستند عریضه ایشان در این ایام به ساحت اقدس رسید جواب عنایت می­شود از جانب این خادم فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام برسانید از حقّ منیع سائل و آمل که ایشان را مؤید فرماید بر آنچه که سزاوار یوم الله است این عبد هم خدمت ایشان معروض می­دارد آنچه که حاکی از خلوص و محبّت قلبی این فانی است خدمت ایشان از حق تأیید می‌طلبم در جمیع احوال انّه هو ولیّنا فی الدّنیا و الآخره و ولیّ الّذین کسّروا فی هذا الیوم اصنام التّقلید باسم ربّهم القویّ القدیر

\*\*\* ص 113 \*\*\*

و اینکه مرقوم داشتید در امور دوستان منتهای جد و اجتهاد را مبذول می‌دارند الحمدلله الّذی وفّقه علی ذلک سزاوار ایشان همین قسم است که نوشته‌اید ان‌شاءالله مکافات اعمال ایشان از عنایت حق جلّ اجلاله خواهد شد انّه ولیّه فی الدّنیا و الآخرة لا اله الّا هو الشّاهد السّمیع البصیر. این عبد اراده داشت که آن محبوب را به بعض عرایض اخری مصدّع شود ولکن چون چند یوم قبل مزاحم شد لذا این کرّه به گمان خود به اختصار تشبّث نموده مستدعی از آن محبوب آنکه دوستان آن ارض که در جبینشان نقش خاتم الملک لله منطبع است از جانب این خادم فانی تکبیر و سلام برسانید امید هست که از استقامت‌شان هر مضطربی مطمئن و هر متزلزلی مستقیم و هر متّحرکی ساکن شود الامر بیدالله یفعل و یحکم و هو القویّ القدیر

البهاء الظّاهر

\*\*\* ص 114 \*\*\*

البهاء الظّاهر اللائح المشرق المنیر علی حضرتکم و علی من معکم و علی الّذین فازوا بایام الله و عملوا بما امروا به فی کتابه العزیز. خ ادم فی 2 جمادی الثّانی سنه 99.

حبیب معنوی الّذی سمّی بجناب علیّ قبل محمّد علیه بهاءالله و نوره ملاحظه فرمایند.

**بسم ربّنا الاعظم الاقدم الاقدس العلیّ الابهی** خ ادم

الحمدلله الّذی تجلّی باثر قلمه الاعلی علی من فی ملکوت الانشاء اذا نطق کلّ کلیل و برء کلّ علیل و استعلم کلّ جاهل و استغنی کلّ فقیر و قام کلّ مُقعد و سرع کلّ متوقّف و به توجّهت الوجوه و اقبلت النّفوس و هدرت حمامة البیان علی اغصان سدرة البرهان انّه لا اله الا هو العزیز المنّان البهاء المشرق من افق مشیّته الرّحمن علی مطالع العرفان و مشارق الایقان الّذین قاموا بارجلهم و نطقوا بالسنهم و اوماوا باکمامهم و اشاروا بعیونهم و حواجبهم الی الله بارئهم و خالقهم و رازقهم و محییهم و ممیتهم اولئک عباد

\*\*\* ص 115 \*\*\*

شهد لهم القلم الاعلی باقبالهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم و قیامهم علی هذا الامر الّذی به اندکّ الجبال و اسودّت وجوه اهل الضّلال الّذین اعرضوا عن المآل و اقبلوا الی کلّ غافل محتال سبحانک اللّهمّ یا اله الاسماء و مالک العرش و الثّری اسئلک باسمک الّذی به تحرّک علی اللّوح و تهتزّ منه عبادک و بریّتک بان تؤیّد اصفیائک علی خدمة امرک علی شأن لا تمنعهم اعراض العلماء و لا ظلم الامراء ثمّ قرّ یا الهی عیونهم بانوار وجهک و نوّر قلوبهم بضیاء معرفتک ثمّ اظهر منهم فی الملک ما بقی بدوام ملکوتک و جبروتک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم و بعد یا مهجة قلبی و بهجة فؤادی قد تضوّع عرف الخلوص لله الحقّ اذ فتحت کتابک لعمر المحبوب قد وجدت منه ما وجدت الاشجار من الامطار فلمّا قرئت و

عرفت

\*\*\* ص 116 \*\*\*

عرفت اردت الغیب المکنون و الکنز المخزون فلمّا حضرت و تشرّفت اشرقت شمس الاذن و عرضت ما فیه تلقاء الوجه اذاً نطق لسان العظمة بما کان الرّوح للابدان و النّور للابصار و کوثر الحیوان للعطشان و رحیق العرفان لاهل الامکان قال جلّ کبریائه و عظم سلطانه یا ایّها الشارب من کأس حبّی ان استمع ندائی من حول ضریحی انّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم قد سمعنا ندائک و اجبناک فضلاً من عندنا و هذا اوّل کتاب منک احضره العبد الحاضر لدی العرش و قرئه امراً من عندنا انّ ربّک لهو القادر الحکیم لله درّک یا من اقبلت الی الوجه و حضرت هذا المقام الّذی سمّی بالاسماء الحسنی فی کتاب الاسماء و سمعت نداء المظلوم اذ کان ناطقاً

\*\*\* ص 117 \*\*\*

باسمه المهیمن علی ما کان و ما یکون قد فزت بما یبقی به ذکرک بدوام الملک و الملکوت کن مشتعلاً بنار الامر و مضیئاً بهذا النّور الّذی به انار من فی ملکوت الغیب و الشّهود طوبی لک بما اردت خدمة مولاک و نطقت بین العباد بما سمعت و رأیت فی هذا المقام المحمود ذکّر النّاس بالاستقامة الکبری و بشّرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت الوجود انّا نوصیهم بالاستقامة الکبری علی شأن لایمنعهم کتاب السّجین و اوراق الزّقوم قل لو یأتیکم احد بکتاب الفجّار دعوه عن ورائکم ثمّ اقرئوا ما انزله الرّحمن فی لوح محفوظ. جمیع دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بگو در اکثری از الواح ذکر امر و عظمت و ذکر استقامت و مقام آن شده تا جمیع به عنایت الهی به شأنی فائز شوند

که عالم و

\*\*\* ص 118 \*\*\*

که عالم و شئونات و ظهورات آن و سطوت آن ایشان را از افق رحمن منع ننماید ذکر ناعق و طیور لیل در احیان توقّف در عراق و در ارض سرّ و سجن اعظم در الواح نازل و به اطراف ارسال شد تا کلّ مطّلع شوند و بما ارادالله عامل گردند بعضی از نفوس مشاهده شد به مواء سنّور از تغرّدات عندلیب ظهور محروم ماندند مع آنکه مدعی رتبه بلند استقامت بودند ان‌شاءالله باید نفحات رحمن در آن دیار به شأنی متضوّع شود که از برای احدی مجال توقّف نماند کن قائماً علی خدمة مولاک و ناطقاً بذکره و ثنائه بین العباد کذلک یأمرک من عندهُ امّ الکتاب انتهی. یا حبیب فؤادی عجب در این است که بعضی از نفوس مابین رایحه دفرا و عنبر سارا فرق نگذارند ملاحظه در اهل بیان که الیوم معرضند نمایید بعینه در سبیل اهل

\*\*\* ص 119 \*\*\*

فرقان ماشیند و خود را از اهل بیان می­نامند و به کمال خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدّسه مشغولند از جمله میرزا احمد کرمانی که از اوّل کمال اقبال و خلوص را اظهار می‌نمود و بعد نظر به جنون و اعمال شنیعه مردوده وا گذاشته شد در بعضی از مدن ارض خا رفته و بما امره النّفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه به کمال ابتهال و انابه و استغفار به ساحت اقدس ارسال داشت و بعد به ارض ها رفته و التجا به یکی از نفوس مقدّسه نموده و ایشان عریضه به ساحت اقدس ارسال داشتند و توسّط نمودند و بعد در مدینه کبیره رفته و نقض عهد نمود و بعضی کلمات واهیه شیطان را به اطراف فرستاد لعمرالله انسان از چنین نفوس متحیّر می­شود حال

چند عریضه

\*\*\* ص 120 \*\*\*

چند عریضه این بی‌انصاف موجود است و به قسمی اظهار عجز نموده که هر نفسی مشاهده نماید یقین می‌کند بر صدق و اقبال و ایمان او و هر جا رفته خود اعمال و اقوالش مترجم باطن او شده و حال از مدینه کبیره اخراجش نموده‌اند اعاذنا الله و معشر الموحّدین من مکره و مکر امثاله موافق به موافقت تمام ظاهر می­شود و ادّعای ایمان و ایقان می­نماید و نزد منافق به کمال نفاق ظاهر این ایام کتابی از سجّین به دست آورده با بادۀ شیراز فرستاده و از آنجا صورت کتاب سجّین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند تفصیل به ساحت اقدس عرض شد این بیان از لسان رحمن ظاهر قوله عزّ کبریائه نفوسی که از ثمره شجره قلم اعلی مرزوقند کتب عالم ایشان را

\*\*\* ص 121 \*\*\*

از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد به این هذیانات انتهی. و همچنین در لوح یکی از ابناء خلیل که در آن اراضی هستند این کلمه محکمه مبارکه نازل قول جلّ اجلاله در سنه اوّلیه از صریر قلم اعلی این کلمه مبارکه استماع شد طوبی از برای نفوسی که امر بدیع را عارف شدند و به صراط بدیع توجّه نمودند و این مقام بلند اعلی حاصل نمی­شود مگر به محو آنچه از قبل بوده و آذان اصغاء نموده نعیماً لمن فاز بهذا المقام الاعزّ الابهی انتهی. از حق می‌طلبم جمیع را تأیید فرماید بر اصغاء کلمه الهیّه فو الّذی تفرّد بالبیان و توحّد بالکلام اگر همین دو فقره که ذکر شد نفوس عالم به اصغای آن فائز شوند البتّه حلاوت بیان رحمن را بیابند و از حرارت محبّت مالک امکان به شأنی مشتعل شوند که ماسوی الله را معدوم و فانی مشاهده کنند حبّذا ذاک العرف اذ تضوّع بین الامم

یسئل الخادم

\*\*\* ص 122 \*\*\*

یسئل الخادم ربّه بان یؤیّد العباد علی عرفان هذا الامر الّذی به تزعزع بنیان الوجود الّا من شاءالله مالک الغیب و الشّهود در این آیه منزله در کتاب اقدس که در اوّل ورود سجن اعظم نازل شده تفکّر نمایید که می‌فرماید قوله عزّ اجلاله ان یا ارض الکاف و الرّاء انّا نراک علی ما لا یحبّه الله و نری منک ما لا اطّلع به احد الّا الله العلیم الخبیر و نجد ما یمرّ منک فی سرّ السرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین انتهی. صدق الله ربّنا و ربّ آبائنا و ربّ من فی السّموات و الارض انّا آمنّا به و بعلمه الّذی سبق الکائنات و برحمته الّتی احاطت العالمین. خود آن جناب می­دانند وقتی که کتاب اقدس از سماء مشیّت الهی نازل ذکر احمد هم در ظاهر نبود از تلویحات بیانات منزل آیات باید رفیق هم در آن ارض داشته باشد.

\*\*\* ص 123 \*\*\*

ولکن بعد لسان قدم بشارت می­دهند آن ارض را بقوله تعالی لا تحزنی بذلک سوف یظهر الله فیک اولی بأس شدید یذکروننی باستقامة لا تمنعهم اشارات العلماء و تحجبهم شبهات المریبین اولئک ینظرنّ الله باعینهم و ینصرنّه بانفسهم الا انّهم من الراسخین انتهی. طوبی لعین رأت و لاُذن سمعت ما نطق به لسان العظمة فی اللّیالی و الایام و چند سنه قبل یومی از ایام جناب امین علیه بهاءالله در ساحت اقدس حاضر بودند وجه قدم به او متوجّه و فرمودند انّا وجدنا رائحة الدّفراء من ارض الکاف و الراء و این عبد فانی این فقره را چند سنه قبل در جواب یکی از دوستان نوشته سبحان الله چه مقدار این نفوس مریبه از صراط مستقیم بعید دیده می‌شوند مع آیات منزله و براهین ساطعه و بیّنات مشرقه

و علامات

\*\*\* ص 124 \*\*\*

و علامات مشهوده در تیه اوهام سائر و سالکند معنی یوم الله را ادراک ننمودند چه اگر ادراک نموده بودند اقلّ من آن محتجب نمی‌ماندند و به چشم سر و سِرّ به بحر اعظم توجّه می­نمودند و می‌شتافتند گویا از نقره کبری غافلند و از صور اعظم بی‌خبر. یکی از حروفات حی از نقطه اولی روح ماسواه فداه سؤال از آن نیّر اعظم و مولی الامم که بمن یظهر در بیان مذکور است نمود به قسمی جواب از مصدر امر صادر که هر منصفی ادراک می‌نماید که این مقام به ذکر و وصف و تعریف و ثنا محتاج نه بلکه مقدّس است از آنچه گفته شده و می‌شود چه که علم احدی به او احاطه ننموده و نخواهد نمود و ادراک نفسی به او پی نبرده و نخواهد برد. این عبد متحیّر است که نفوس غافله چه ادراک نمودند و به چه متمسّکند باری نقطه اولی روح ماسواه فداه

\*\*\* ص 125 \*\*\*

در جواب سائل به این کلمات عالیات تکلّم فرموده قوله عزّ ذکره فقد سمعت کتابک و انّ ما فیه جوهر لو لا ما فیه ما اجبتک علی ذلک القرطاس و لا حینئذ باعلی ما قدّر فی الابداع فما اعظم ذکر من قد سئلت عنه و انّ ذلک اعلی و اعزّ و اجلّ امنع و اقدس من ان یقدر الافئدة بعرفانها و الارواح بالسّجود له و الانفس بثنائه و الاجساد بذکر بهائه فما عظمت مسئلتک و صغرت کینونیّتک هل الشّمس الّتی هی فی مرایا فی نقطة البیان یسئل عن الشّمس الّتی تلک الشّموس فی یوم ظهوره سجّاد لطلعتها ان کانت شموساً حقیقیةً و الّا لاینبغی لعلوّ قدسها و سموّ ذکرها و لو لا کنت من الواحد الاوّل لجعلت لک من الحدّ حیث قد سئلت عن الله الّذی قد خلقک

و رزقک و اماتک

\*\*\* ص 126 \*\*\*

ورزقک و اماتک و ابعثک فی هیکلک هذا بالنقطة البیان فی ذلک الظّهور المتفرّد بالکیان فقل اوّلاً اذا اردت ان تخطر بعلمک ذکره سبحان الله ذو الملک و الملکوت تسعة عشر مرّة الی آخر قوله عزّ و جلّ. اگر اهل بیان و یا اهل عالم به نور انصاف منوّر شوند و به این کلمات درّیات که از مشرق سماء علم الهی اشراق نموده نظر نمایند و تفکّر کنند البتّه به جان به بحر حیَوان توجّه نمایند از جمیع بیان جوهری اخذ نموده‌اند و آن را به ابدع بیان ذکر فرموده‌اند فی الحقیقه این کلمه مبارکه جوهر لاعدل له بوده و از کلمه لا نظیر لها فی الکتاب محسوب است یکتا لؤلؤ دریای عرفان است و یکتا کلمه ملکوت بیان قوله عزّ بیانه و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لایستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان بلی و عزّته تلک الکلمة عندالله اکبر عن عبادة من علی الارض

\*\*\* ص 127 \*\*\*

اذ جوهر کلّ العباد ینتهی الی ذلک فعلی ما قد عرفت الله فاعرف من یظهره الله فانّه اجلّ و اعلی من ان یکون معروفاً بدونه او مستشیراً باشارة خلقه و اننّی اوّل عبد قد آمنت به و بآیاته و اخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزّته هو الحقّ لا اله الّا هو و کلّ بامره قائمون انتهی. با این بیانات واضحه و کلمات محکمه و آیات منیعه و براهین ثابته اهل بیان از ذکر الوهیت اجتناب نموده و بر اعراض و اعتراض به شأنی قیام کرده‌اند که ذکر آن ممکن نه ملاحظه در علوّ امر و سموّ آن و عزّ او و مقام او نمایید و در پستی این خلق جاهل نادان بعینه مثل اهل فرقان اراده نموده‌اند یک دو هزار سالی وصیّ‌بازی به میان آرند یک چند امام و همچنین نقبا و نجبائی تعیین نمایند قلم اعلی در این ظهور اعظم می‌فرماید هذا یوم الله

ان انتم تعرفون

\*\*\* ص 128 \*\*\*

ان انتم تعرفون و هذا یوم الظّهور ان انتم تشهدون لا یذکر فیه الّا الله وحده ان انتم تشعرون انّه قد اتی بالحقّ مقدّساً عن کلّ شاهد و مشهود و منزّهاً عن کلّ ما جری من القلم و ظهر من اللّسان ان انتم تعلمون انتهی. هر حزبی از احزاب به کلمه‌ای تشبّث نموده و از مالک آن و منزل آن و خالق آن اعراض کرده بعضی گفته‌اند که مقام الوهیت مقامی است بزرگ نمی‌توان این مقام را از احدی قبول نمود اولئک انکروا ما نطق به نقطة البیان و ما بشّر به کتب الله المهیمن القیّوم نقطه بیان روح ماسواه فداه می­فرماید انّه ینطق فی کل شیء اننّی انَا الله و همچنین می­فرماید لو یستقرّ علی التّراب تنادی ذرّات التّراب علی انّ ذلک عرش قد استوی الرّحمن علیه انتهی. نقطه ظهور الیوم به لسان اهل بهاء به این کلمه ذکر می‌شود

\*\*\* ص 129 \*\*\*

انّه قد کان مقدّساً عن ذکر الاسماء و فوقها و دونها و اختها انّه لایعرف بغیره و لایوصف بدونه قد شهد کلّ شیء بانّه لهو المقدّس المنزّه عن الاشارات و البیانات و الدّلالات و الاحدیّات و الابدیّات و برخی اعتراض نمودند بر اینکه باید در مستغاث ظاهر شود و حال وقت ظهور نبوده سلطان قدمی را که نقطه بیان در ذکرش می‌فرماید او مقدّس است از بیان و اشاره من این قوم بی‌حیا وقت از برای او معیّن می‌نمایند این ذکر مستغاث که حضرت فرمودند از برای آن است که خارج را منع نماید و این کلمه وحدها را سبب امتحان خلق قرار فرموده نفسی که به شهادت خود نقطه بیان به جمیع بیان معروف نمی‌شود چگونه به کلمه مستغاث معروف می­گردد و مستغاث از بیان محسوب است

و انّه لا یعرف

\*\*\* ص 130 \*\*\*

و انّه لایعرف بالبیان با اینکه می‌فرماید اگر این حین ظاهر شود بر کل لازم است اقرار بر آن شجره مبارکه در کتاب هیاکل سرّ مستغاث مشهود است طوبی للعارفین و به همین نفس سائل که حرف حیّ است و حال هم موجود است بشارت فرموده‌اند که به شرف لقاء فائز می‌شود قوله عزّ ذکره لعلّک فی ثمانیة سنة یوم ظهوره تدرک لقاءالله ان لم تدرک اوّلاً تدرک آخره ولکن ایقن بانّ الامر اعظم فوق کلّ عظیم و انّ الّذکر اکبر فوق کلّ کبیر انتهی. باید نفوسی که متمسّک به ذکر مستغاثند در این کلمات عالیات تفکّر نمایند شاید به الفاظ از بحر معانی محروم نمانند و به ذکر مستغاث از سلطان او ممنوع نگردند ای و ربّی انّ الامر اعظم فوق کلّ عظیم و انّ الذّکر اکبر فوق کلّ کبیر طوبی للعارفین و نعیماً للمقرّبین

\*\*\* ص 131 \*\*\*

و المتفکّرین این خادم فانی این اذکار را مکرّراً در نامه‌های دوستان ذکر نموده ولکن چون این ایام نعیق و ناعق که وعده داده شده بود مرتفع گشته و کتاب سجّین به میان آمده مجدّداً ذکر شد تا آن محبوب دوستان را آگاه نماید و اهل بها خود را بما ینبغی لهم مشاهده نمایند و به استقامت کبری ظاهر گردند ان‌شاءالله باید کلّ بیانات حق را ملاحظه نمایند بلکه حفظ نمایند تا از حلاوت کوثر عرفان در کلّ احیان محفوظ باشند اینکه مرقوم داشته بودید که بعد از فائز شدن به لقاء دیدم مقام دیگر از استقرار طلعت مختار عنایت فرموده که جمیع آن جهات و شئونات استقامت قبل نسبت به بعد نفس تزلزل و حقیقت اضطراب بوده و همچنین از حقّ منیع جلّ کبریائه و اعظم اجلاله سائل

شدید که

\*\*\* ص 132 \*\*\*

شدید که آن جناب را به مقامی فائز فرماید که در سبیل حبّش از جان و روان و اسم و رسم و هستی و نیستی و نام و ننگ از کلّ بگذرند این مراتب بتمامها در ساحت اقدس امنع اعزّ ابهی جلّت عظمته عرض شد هذا مانطق به لسان الرّحمن فی ملکوت البیان ان‌شاءالله به کمال تقدیس و تنزیه و ما ینبغی لیوم الله مشاهده شود و به مقام شهادت کبری فائز گردد و الیوم خدمت امر از اعظم اعمال است باید نفوس مطمئنه به کمال حکمت به تبلیغ امرالله مشغول شوند تا نفحات قمیص رحمانی در جمیع جهات متضوع گردد این شهادت محدود به ذبح و انفاق دم نبوده چه که می‌شود انسان با نعمت حیات از شهداء در کتاب مالک اسماء ثبت شود طوبی لک بما اردت انفاق ما لک و منک و عندک فی سبیلی انتهی. در این مقام این خادم فانی بیان رحمن را که در ذکر مقام

\*\*\* ص 133 \*\*\*

شهادت سلطان الشّهداء ظاهر شده خدمت آن جناب ذکر می‌نماید تا جمیع دوستان لئالی بدیعه منیعه از دریای بیان الهی اخذ نمایند قوله عزّ کبریائه مخاطباً لعلیّ قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر ان‌شاءالله باید جمیع اصفیا بما یرتفع به امرالله قیام نمایند و عامل شوند تفکّر نمایید الیوم کدام یکی از اعمال سبب ارتقای عباد و ارتفاع امر است نزاع و جدال و فساد در اکثر از الواح منع شده و این کلمه مبارکه از سماء اراده از قبل نازل نصرت امرالله به سیف حکمت و بیان است نه به سیف حدید و دون آن امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است ان‌شاءالله صاحبان ابصار دیده و دانسته‌اند در این صورت باید اهل حق تفکّر نمایند الیوم چه کشف حجاب‌های خلق نماید و سبب علوّ و سموّ امر الهی گردد یا علی در آنچه از قلم جاری شده

تفکر نما

\*\*\* ص 134 \*\*\*

تفکّر نما با زندگی خود را فدای سبیل حق کن این شهادتی است که به قلم و لسان و بیان و الواح منتهی نشود اسم حا علیه من کلّ بهاء ابهاه به این شهادت کبری فائز شد قبل از شهادت ظاهره چه که از خود به هیچ وجه اراده و مشیّت و خیالی نداشت جمیع این مراتب را فدای دوست نمود و بعد هم به شهادت ظاهره فائز و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نموده افسر حیات از سر برداشت و بر قدم دوست نثار نمود طوبی لمن عرف هذا المقام و طوبی لمن وجد عرف بیان الرّحمن هر نفسی فی الحقیقه خود را به حق سپرد و در سبیل حق از خود فانی شد او ملاحظه شأن و مقام و ننگ و نام خود را ننماید و ناظر به امرالله و ما یثبت به حکمه شود اقسم بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلمی انّه ربح فی کلّ عالم من عوالمی

\*\*\* ص 135 \*\*\*

ایّاکم ان یمنعکم شیء عن سبیلی المستقیم کلّ باید به کمال جهد تحصیل کلمه رضا نمایند ناس جاهلند و امم غافل مبیّن لازم است و اگر آن مبیّن به امر حق عامل شود البتّه نور بیانش عالم را منوّر نماید و امم را به شطر قدم کشاند یا علی چون نصرت امر را حق جلّ جلاله و عظم کبریائه مقدّس نموده از نزاع و جدال و سلّ سیف و امثال آن لذا باید به حبل اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه تشبّث نمود اگر نفسی لله به آنچه ذکر شد عمل نماید البتّه در عالم اثر کند و خرق حجبات غلیظه نماید چه که آنچه را حق سبب و علّت نصرت و ارتفاع امر قرار فرمود نافذ و مؤثّر است یشهد بذلک کلّ عالم بصیر انتهی. این عبد فانی از هنگام مقدّمه ارض صاد بیا لیتنی کنت معهم ذاکر است

فی الحقیقه

\*\*\* ص 136 \*\*\*

فی الحقیقه به مقامی فائز شدند که حسرت آن از برای مقرّبین و مخلصین و امثال این عبد فانی باقی خواهد بود حال از حق منیع استدعا آنکه آن جناب و این عبد را به این شهادت که از قلم اعلی جاری شد فائز فرماید تا در زندگی خود را نثار خدمت دوست نماییم و بما ارادالله فائز گردیم و اینکه مرقوم داشته بودید که مشرق الاذکار در ارض طا معیّن شده و همچنین در بلاد اخری به عنایت حق جاری شده و می‌شود این مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم فی الجواب طوبی لمحلّ و لبیت و لمقام و لمدینة و لقلب و لجبل و لکهف و لغار و لاودیة و لبرّ و لبحر و لدسکرة ارتفع فیها ذکرالله و ثنائه این حکم محکم در کتاب اقدس نازل ولکن این امور معلّق به حکمت است در هر حال باید به افق

\*\*\* ص 137 \*\*\*

حکمت ناظر شد چه که مفسدین و مغلّین در کمین بوده و هستند تا مستمسکی بیابند و به ضوضاء قیام نمایند از اصول احکام الهی و شریعةالله مابین اهل فرقان جز اسمی نمانده کلّ در بادیه‌های ظنون و اوهام سالک و به جهال ارض متمسّک مع ذلک به کمال جد و جهد در اطفای نور الهی که از مشرق آسمان دانایی طلوع نموده بوده و هستند افّ لهم و للّذین تمسّکوا بهم. قسم به انوار وجه باقی بعد فناء اشیاء که اهل بیان محتجب‌تر و خاسرتر و پست‌تر مشاهده می‌شوند چه که بعد از خرق حجبات و حرق اشارات و سبحات به اوهام قبل تمسّک نموده‌اند قل اتّخذوا لانفسهم صنماً من دون الله الا انّهم من الاخسرین فی کتاب مبین ارتفاع مشارق الاذکار در مدن و دیار ارض خا محبوب است چه که مطابق کتاب الله و سنن اوست

و ستر آن

\*\*\* ص 138 \*\*\*

و ستر آن از اعظم امور الّا از نفوس مطمئنّه مستقیمه. طوبی لنفس قامت علی خدمة الامر و طوبی لعبد دار البلاد لانتشار آثار مالک الایجاد ولکن در ارض طا و یا و ش و غیرها باید توقّف نمود و به حبل صبر تمسّک جست الی ان یطلع نیّر الامر من افق الاذن چه که در این اماکن ظهور این امور از مقتضیات حکمت خارج است ای کاش ناس غافل منافع ظاهره خود را ادراک می‌نمودند نرایهم فی جهل عظیم هر نفسی خیر خود را ادراک نماید یک حرف از اوامر الهی را به جمیع عالم مبادله ننماید هیهات هیهات قد جعلتهم اعمالهم محرومین عن رحمة ‌الله و عرفانه و اوامره انتهی. اما فقره محلّ البرکة بسیار محبوب است و حکم صریح هم از قبل از قلم اعلی نازل ولکن باید امرش در ستر باشد چه که بعضی از دوستان

\*\*\* ص 139 \*\*\*

ضعیفند به اندک وهنی و وهمی ذکر می‌نمایند و نفوس ظالمه هم منتظر اگر متعرّض نشوند شاید مطالبه وجه موجود را بنمایند اخذ وجه قابل نبوده و نیست ولکن امثال امور شاید سبب احزان نفوس مقدّسه گردد لذا باید کمال حکمت در امور ملاحظه شود از حق می‌طلبیم آن جناب را بر خدمت امر مؤیّد فرماید انّه لهو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته ملکوت ملک السّموات و الارضین. ملاحظه نمایید این محلّ البرکة را حق قرار داده از برای خیر من علی الارض مع ذلک اگر مطّلع شوند به نوحه و ندبه و واشریعتا قیام نمایند و اینکه مرقوم داشته بودید که نامه‌های متعدّده ارسال فرموده‌اند و جواب عرض نشده مدّت­ها گذشت بلکه عهدها و قرن­ها و خبری از آن جناب نرسید تا اینکه این ایام متوالیات متواتراً حضرت زین المقرّبین علیه بهاءالله

الملک الحقّ المبین

\*\*\* ص 140 \*\*\*

الملک الحقّ المبین دستخطّ‌های آن جناب را که به اسم این فانی بود فرستادند و مرقوم داشته بودند که مکاتیب در عرض راه مانده و همچنین جعبه کاغذ و قلم این روزها نوشته بودند جعبه هم رسیده مقصود آنکه برحسب ظاهر خبر نرسید و الّا در جواب اهمال نمی‌رفت ان‌شاءالله از حرارت محبّت الهی به شأنی مشتعل شوید که سبب اشتعال انفس افسرده گردد تا این مقام جواب یک نامه نامی آن جناب بوده که عرض شد و بعد نامه دیگر مسرّت‌بخش خاطر غمگین گردید از نفحاتش بهجت تمام حاصل چه که مصدّر بود به ذکر محبوبکم و محبوبنا و محبوب من فی السّموات و الارض و بعد در ساحت اقدس عرض شد قوله عزّ کبریائه ان‌شاءالله آنچه را از حقّ منیع مسئلت نموده‌اند به آن فائز شوند طوبی له بما اقبل الی الافق الاعلی و شرب

\*\*\* ص 141 \*\*\*

کوثر البقا و تسنیم اللّقا من ید عطاء مالک الاسماء و ان‌شاءالله مقدّساً عن کلّ شیء به ذکر حق ناطق و ذاکر باشند لعلّ نفوس مرده از نفحات ذکر زنده شوند و به مقام انّا الیه راجعون فائز گردند یوم الله ظاهر و این یومی است که جمیع به آن موعودند و انوار آفتاب حقیقت مشهود ولکن جهال ارض از آن معرض چه که طبیعت خفاش در آن نفوس غلبه نموده این است که از اشعه شمس معانی محرومند دوستان ارض خا را از قبل مالک اسماء تکبیر برسان انّا نبشّرهم بتکبیری و ذکری و عنایتی و یذکرهم فضلاً من عندی انّ ربّک لهو الغفور العطوف نفوسی که به معارج ایقان ارتقاء نموده‌اند و از سلسبیل حیوان در ایام رحمن آشامیده‌اند جمیع لدی المظلوم مذکورند بگو ای اشجار حدیقه محبّت الهی امطار رحمت در کلّ حین

جاری و نازل است

\*\*\* ص 142 \*\*\*

جاری و نازل است ان‌شاءالله شئونات عالم و ظلم امم شما را از آن محزون [محروم؟] ننماید لعمرالله دنیا فانی و ما فیها فانی جهد نمایید تا از فرات رحمت رحمن بیاشامید قسم به ذات حق هر نفسی آشامید او به حیات ابدیّه و طراز باقی مزیّن است و یقوم علی خدمة مولاه علی شأن لا تأخذه لومة لائم و لا شماتة الّذین کفروا بالله ربّ العالمین ای دوستان به روح و ریحان و به کمال حکمت و بیان جمع شوید و از رحیق اطهر انور به اسم مالک قدر بیاشامید و انّه لحبّی العزیز البدیع و بیانی العزیز المنیع و ذکری المقدّس المتعالی العزیز الرّفیع از حوادث دنیا محزون مباشید تالله بحر فرح لقای شما را آمل چه که هر خیری مخصوص شما خلق شده و به اقتضای اوقات ظاهر خواهد شد کذلک یبشّرکم قلمی الاعلی من هذا السّجن الاعظم فضلاً

\*\*\* ص 143 \*\*\*

من عنده و هو الفضال الکریم انتهی. اینکه ذکر شده بود توجّه به ارض خا نمودید و وارد ارض با شدید و توقّف آن جناب نُه یوم کامل در آن ارض و ظهور نار محبّت مابین نفوس مقبله لله الحمد و المنّة که آن جناب را مؤیّد فرمودند به ذکر و ثنا و خدمت امر ان‌شاءالله روایح اختلاف از جمیع جهات مقطوع شود و نفحات اتّحاد و اتّفاق مابین احباب متضوّع گردد آنچه سبب و علّت اعلای امرالله مابین عباد است اوّل اتّحاد و اتّفاق است و همچنین صفات و اخلاق ان‌شاءالله جمیع به آن فائز شوند و اینکه درباره سادات شهمیرزاد علیهم بهاءالله و قیام ایشان بر ذکر و ثنا و خدمت امر مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند ان‌شاءالله لازال به این مقام اعزّ ارجمند اعلی فائز باشند انّا

نذکّرهم

\*\*\* ص 144 \*\*\*

نذکرهم کما ذکرناهم من قبل و نوصیهم بما یرتفع به امرالله فی المدن و الدّیار انتهی. و همچنین در ذکر ممالک و بلدان آنچه مذکور داشتید مایه فرح و مسرّت شد ان‌شاءالله در هر حین به نار محبّت الهی به شعله‌ای فوق شعله اوّل ظاهر شوند و درصدد آن باشند که در هر یوم خود را صاحب مقامی که فوق مقام یوم قبل است در محبّت الله مشاهده کنند و اینکه درباره ابناء خلیل و دوستان آن ارض نوشته بودید جمیع در ساحت اقدس اعلی عرض شد قوله عزّ کبریائه یا احبّائی فی الخاء ان استمعوا نداءالله ربّکم الابهی انّه یذکرکم بما یبقی به اذکارکم و ارواحکم فی الملکوت الله ان استبقوا فی خدمت الله و امره هذا ما ینفعکم فی الدّنیا و الآخرة انّ ربّکم الرّحمن لهو المخبر العلیم لاتحزنوا عمّا ترونه الیوم سیأتی یوم فیه تنادی السن الامم الملک

\*\*\* ص 145 \*\*\*

لله المقتدر الفرد الواحد الخبیر کذلک نوّرنا افق سماء البیان بهذا النّیر المشرق المقدّس المنیر نوصیکم یا احبّائی بالامانة و الصّدق و العمل بما امرتم به فی کتابی الکریم البهاء علیکم و علی من یحبّکم من لدی الله الفرد الواحد الحکیم انتهی. و اینکه مذکور داشتید به ارض صاد تشریف بردند و عنایات الهیّه را از برای بقیّه آل اسم الله حا علیه من کلّ بهاء ابهاه ذکر نمودند این معلوم و واضح است هر نفسی الیوم به بقیّه آل اظهار محبّت نماید لدی الله محبوب است الحمدلله آن جناب موفّق بوده و هستند و در ساحت اقدس اعظم این عمل مبرور و مقبول افتاد نعیماً لک و هنیئاً لک از جناب آقا میرزا ا س م و جناب ابن شهید علیه بهاءالله عرایض رسیده و همچنین به این عبد هم مکتوبی مرقوم داشته بودند

جواب ارسال شد

\*\*\* ص 146 \*\*\*

جواب ارسال شد الحمدلله به طراز محبّت الهی مزیّنند و این ثوب موافق کلّ نفوس بوده و هست اگر اهل عالم به این مزیّن گردند و اینکه مرقوم داشته بودید از جانب این فانی نیابت نمودید این منتهی آمال این فانی بوده نشکر الله بذلک فی الحقیقه این فقره از فوز اعظم است از حق جلّ جلاله سائل و آملم که اجر عظیم عنایت فرماید اشهد انّه لا اله الّا هو و الّذی زارهما کمن زار مالک القدم علی العرش الاعظم و این کلمه مبارکه را این عبد از لسان عظمت اصغا نموده و تمثال بی‌مثال در احسن احوال به ساحت اقدس فائز و به انوار عرش منیر فرمودند هذا من افخر الهدایا قد حضر تلقاء وجه مالک الاسماء طوبی له و للّذین حضرت اسمائهم لدی العرش کذلک یذکر الله عباد

\*\*\* ص 147 \*\*\*

المقبلین انتهی. اگر چه این خادم فانی سبب زحمت آن جناب شده به قول اعجام بسیار دراز نفَسی نموده ولکن چون مقصود اوّلیه و اَمَل حقیقی ذکر مقصود عالمیان و دوستان او بوده بأسی نبوده و نیست جواب دوستان و آقایان آن ارض بعضی عرض شده و می‌شود و ان‌شاءالله به تدریج ارسال می‌گردد چه که ارسال پاکت ضخیم موافق حکمت نبوده و نیست و همچنین بعضی الواح منیعه مبارکه مقدّسه از سماء مشیّت در جواب عریضه جناب آل ا ه‌ و ر م علیه بهاءالله و اسماء مذکوره در عریضه ایشان نازل لو شاءالله از بعد ارسال می‌شود عرض دیگر آنکه از طرف حدبا خبر رسید که جناب حبیب روحانی جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاءالله مراجعت می‌نمایند لذا این کرّه چیزی خدمت ایشان

عرض نشد

\*\*\* ص 148 \*\*\*

عرض نشد اسئله تعالی بان یؤیّده فی کل الاحوال و یقدّر له خیر الآخرة و الاولی عرایض ایشان در ساحت اقدس عرض شد و جواب هم نازل ان‌شاءالله ارسال می‌شود خدمت حبیب مکرّم جناب ملا علی علیه بهاءالله و همچنین خدمت جناب ابن شهید علیهما بهاءالله و جناب آقا خداداد و آقا عزیزالله و سایر آقایان علیهم بهاءالله عرض تکبیر و فنا و نیستی خود را معروض می‌دارم آنچه نزد این عبد ارسال داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد و همچنین این عبد هم خدمت بعضی جواب معروض داشت از حق توفیق می‌طلبم موفّق شوم بر ارسال آن از بعد. اینکه مذکور داشتند که جناب ملا غلام رضا از شاه به آن جناب نوشته‌اند قلیل وجهی از مال الله نزد این ذرّه هست و چند نفر مسکین و

\*\*\* ص 149 \*\*\*

پریشان هم در این شهر هستند و علاوه بر این بعضی الواح و آثار هم لازم است که نوشته شود و به اطراف این بلد ارسال گردد آیا جایز است که این وجه به این مصارف برسد انتهی. امثال این فقره از قبل به ساحت اقدس عرض شده حکم محکم اینکه در هر بلد آنچه حقوق الله موجود است و یا بشود باید در ساحت اقدس عرض شود آنچه حکم صادر معمول گردد تا هر امری منظّم باشد ولکن این فقره مخصوص اذن فرمودند که آنچه جناب ملا غلام رضا اراده نموده عمل نماید و از بعد محبوب آنکه آنچه در کتاب اقدس نازل به آن عامل شوند تا جمیع به طراز اراده محبوب عالمیان مزیّن باشد ذکر مخدّره والده علیها بهاءالله و سائرین در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما

نطق به

\*\*\* ص 150 \*\*\*

نطق به لسان القدرة و القوّة جمیع تحت لحاظ عنایت و ظلّ سدره رحمت ساکن و مستریح باشند انّا نکبّر من هذا المقام علی وجوههنّ و نذکرهنّ بآیات الله المهیمن القیّوم طوبی لهنّ بما فزن بآیات الله و ذکره و عرفانه فی ایامه ان هذا الّا مقام عظیم البهاء علیهنّ و علی اللّائی آمنّ بالفرد الخبیر انّا نذکر فی هذا المقام اخاک الّذی حضر کتابه لدی العرش بشرّه بذکری ایّاه لیکون من الشّاکرین انّا قرئنا کتابه و اجبناه سوف نرسل الیه لو شاءالله لوح کریم لیجد منه عرف ذکری و بیانی انّ ربّک لهو الذّاکر العلیم البهاء علیه من لدی الله ربّ العالمین انتهی. عرض می‌شود حضرت غصن 669 الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه العزیز فداه چندی است به محلی که دو یوم مسافت به این

\*\*\* ص 151 \*\*\*

ارض است تشریف برده‌اند ان‌شاءالله بعد از مراجعت آنچه از مراتب خلوص و نیستی و فنا خدمت ایشان معروض داشته بودند، عرض می‌شود و اظهار عنایت‌شان نزد آن جناب ارسال می‌گردد البهاء و الثناء علیکم و علی من معکم و علی الّذین فازوا بهذا الامر العظیم. خ ادم فی 27 محرم سنه 1298.

**هو الاقدس الاعزّ الامنع الابهی**

الحمدلله الّذی ایّد عباده الاصفیاء و امائه الزّاکیات علی عرفان مطلع نفسه و مشرق وحیه و عرّفهم و هنّ ما یقرّبهم الیه فی کلّ الاحوال انّه لهو الغنیّ المتعال و الحمدلله الّذی علّم احبّائه سبل الهدایة و ارشدهم بصراط الّذی ظهر باسمه الابهی بین الارض و السّماء انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هو المقدّس عن

کل مثال

\*\*\* ص 152 \*\*\*

کلّ مثال و مقال الحمدلله الّذی اظهر بحر الحیوان بین الامکان و سقاهم من ید العطاء کیف اراد باسمه الرّحمن انّه لهو المتعالی عن کلّ ذکر و المقدّس عن کلّ ثناء یشهد بذلک لسان العظمة فی هذا الحین کما شهد فی ازل الآزال و بعد الحمد لله آن مکرّمه محترمه به طراز عرفان در ایام رحمن مزیّن شدند و بما شهد به المحبوب شهادت دادند لعمر المحبوب انّه لکنز لایفنی و این عمل مبارک را حق جلّ جلاله در خزائن عصمت خود محفوظ می‌دارد و اثر آن زایل نشده و نخواهد شد انّه لهو الکریم الفضّال اگر چه از کثرت تحریر آیات الهی مجال اظهار مطلب نبوده و نیست ولکن خالصاً لوجه الله خدمت احبّای آن ارض یعنی نفوسی که از ماسوی الله منقطعند و به افق اعلی در کلّ احوال ناظرند به ذکر تکبیر مصدّعم از حق می‌طلبم که آن نفوس

\*\*\* ص 153 \*\*\*

مقدّسه را که از رحیق ابهی آشامیده‌اند مؤیّد فرماید تا به کمال همّت بر خدمت امر قیام نمایند یعنی به کمال حکمت و بیان به تبلیغ امر رحمن مشغول شوند ای دوستان جهد کنید تا از سدره‌های وجود آثار انسانیّه ظاهر شود قسم به جمال قدم که اگر نفوس مقبله به وصایای الهیّه عمل می‌نمودند حال اکثری از خلق از بحر دانش نصیب می‌بردند ان‌شاءالله از فضل الهی امیدواری حاصل است که جمیع احبّا از کوثر ایقان بیاشامند و از سلسبیل اطمینان بنوشند و در صدد آن باشند که اهل ظنون و ریب را به افق مقدّس و مقام اقدس کشانند تا صدر عالم از وساوس خناسیّه مقدّس شده به شطر احدیّه توجّه نمایند جمیع ذرات کائنات بر فنای دنیا و تغییر و تبدیل آن شهادت داده و می­دهند طوبی از برای

چشمی که

\*\*\* ص 154 \*\*\*

چشمی که مشاهده نماید و کلمه فنا را از لوح کلّ شیء قرائت کند تا بالمرّة از ماسوی الله گذشته به حضرت دوست یکتا متمسّک و متوصّل و متشبّث شود نسئله تعالی به آن یوفّق الکلّ علی ما یحبّ و یرضی و یجعل احبّائه کالجبل فی هذا الامر الّذی به ظهر الفزع الاکبر و اخذ الزّلازل قبائل الارض کلّها انّه لهو المقتدر المتعالی المعطی الکریم و الحمدلله ربّ العالمین و دیگر برَک‌های مرسوله که به عدد ها و دال (9) بود رسید و در ساحت اقدس مقبول افتاد چند عدد آن را در حضور قسمت فرمودند و به طائفان حول بخشیدند و چند عدد دیگر را مخصوص تن‌پوش مبارک و اغصان مبارکه روحی و ذاتی لتراب قدومهم الفداء مقرّر فرمودند ان افرحی بذلک و کونی من الشّاکرات نعم اجر العالمین و نعم اجر العاملات فی الحقیقه نفوس آن ارض بسیار

\*\*\* ص 155 \*\*\*

زحمت کشیده‌اند در هر سنه صنعت ایشان در سجن اعظم بین یدی العرش مشهود اسئله تعالی بان یقدّر لهم و لهنّ مایفرح به القلوب و تقرّ به الابصار. خ ادم­ 15 جمادی الاول فی سنه 1296.

**هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

رقیمه آن جناب رسیده از نفحات آن کمال بهجت و سرور دست داد ان‌شاءالله در کلّ احیان از قلم احبّای رحمن جاری شود آنچه سبب روح و ریحان امکان گردد و چون از مطلبی سؤال شده بود این عبد لازم دانسته که جواب آن به تعجیل نوشته و ارسال گردد تا حقیقت امر بر آن جناب و سایر احباب واضح و هویدا آید اگر چه تقدیس و تنزیه امر مثل شمس در قطب زوال ظاهر و مشرق است ولکن نظر به طلب آنجناب عرض می‌شود اینکه مرقوم داشتید از بعضی رفتارهای اناسیّه متحیّر شده‌اید مثل آن جناب باید

در این امورات

\*\*\* ص 156 \*\*\*

در این امورات ابداً تحیّر ننمایند چه که مدّت‌ها در ساحت اقدس بوده‌اند و اکثر از بیانات رحمانیّه که سبب و علّت تربیت عباد و ترقّی من فی البلاد بوده از لسان مبارک جهرة استماع نموده‌اند هر نفسی به غیر آن عمل نمایند خائب و خاسر بوده چنانچه فرموده‌اند و لو یکون من ذوی القربی. بعض امورات از عادات اوّلیه اهل بیان است که مابین ایشان متداول بوده و من غیر حق به آن عامل بوده‌اند چنانچه آن جناب و سایر احباب می­دانند که قبل از این ظهور اعظم اکثر اهل بیان عامل بوده‌اند آنچه را که به هیچ ملّتی و شریعتی موافق نبوده و هیچ ذی عقلی و ذی بصری آن را قبول نمی‌نموده تا آنکه شمس ظهور اشراق فرمود از سنین توقّف در عراق تا حین که یوم سابع عشر شهر جمادی الثّانی سنه 1291 متتابعاً مترادفاً از سماء مشیّت

\*\*\* ص 157 \*\*\*

الهیّه الواح بدیعه نازل و کلّ را از امورات مردودۀ نامرضیّه منع فرموده‌اند و به اوامر الله که سبب نجات کلّ بوده امر نموده‌اند چنانچه از افق هر لوحی شمس بیان در این مقام مشرق و لائح است بر کل الیوم لازم که به حبل تقدیس متمسّک شوند و به ذیل تنزیه متشبّث گردند ای برادر لؤلؤ امر از اعمال ناشایسته مستور مانده و این است علّت کلیّه که سبب توقّف بریّه گشته و الّا از کلّ اطراف و بلاد ندای قد توجّهت الیک و سرعت الیک یا مقصود العالمین می‌شنیدی در عراق بعد از اشراق نیّر آفاق نهی فرمودند کلّ را از بعض امور بعضی حسب الامر ترک نمودند و بعضی مع آنکه در ظلّ حقّ بودند عامل بودند آنچه را عامل بودند ولکن ستر می‌شد و همچنین در این ارض حکومت ظاهره نیست تا

آنکه اجرای

\*\*\* ص 158 \*\*\*

آنکه اجرای حدود الله شود حق مظلوم بوده و خواهد بود لایسمع منه الّا رجال مقرّبون. این است که معادله نمی‌نماید به عملی که خالصاً لوجه الله ظاهر شود عمل عاملین چه که نفسی از قصاص ظاهره خوفی نداشته این است که اگر از نفسی عمل خیری ظاهر شود لله بوده لذا آن از افضل اعمال محسوب است فوالله الّذی لا اله الّا هو نفوسی که وارد این ارض شده‌اند چه اناثاً و چه ذکوراً هر وقت تلقاء شمس حاضر گشتند جمیع را به اخلاق طیّبه و اعمال روحانیّه و صفات مرضیّه و اجتناب از مشتهیات نفسیّه امر فرموده‌اند طوبی لمن فاز و ویلٌ لمن غفل قوله عزّ کبریائه قال قد حرّم علیکم الزّنا و اللّواط و الخیانة ان اجتنبوا یا معشر المقبلین تالله قد خلقتم لتطهیر العالم عن رجس

\*\*\* ص 159 \*\*\*

الهوی هذا ما یأمرکم به مولی الوری ان انتم من العارفین و من ینسب نفسه الی الرّحمن و یرتکب ما عمل به الشّیطان انّه لیس منّی یشهد بذلک کلّ النّواة و الحصاة و کلّ الاشجار و الاثمار و عن ورائها هذا اللّسان النّاطق الصّادق الامین انتهی. این کلمات عالیات از فم منزل آیات مشرق گشته و این عبد بحروفها معروض داشته من عمل فلنفسه و من اعرض فعلیها انّ ربّنا العلیم لهو الغنیّ الحمید اگر بدانند ناس از این امور چه قدر ضرّ و حزن و هَمّ بر جمال قدم وارد شده هر آینه کل به توجه و ندبه مشغول شوند در اوّل ایام از رؤسای بیان بعضی امور ظاهر که سبب احتجاب و توقّف خلق گشت اگر این عبد از اعمال بعضی که خود ادراک نموده ذکر نماید سبب حیرت کل می‌شود

اگر این ظهور اعظم

\*\*\* ص 160 \*\*\*

اگر این ظهور اعظم ظاهر نمی‌شد بر اکثری از ناس امر مشتبه بود از الطاف الهیّه و الواح منیعه آنقدر شد اکثری از احبّا که در اطراف در مدن و قری ساکنند به قمیص تقدیس فائز شدند و در بعضی از بلاد به کمال جد و اجتهاد به اوامر الهیّه که سبب نفع بریّه بوده عامل گشتند و از اعمالات مردوده مقدّس شدند ولکن بعضی به همان عادات قدیمه باقی مانده‌اند نسئل الله بان یوفّق الکلّ علی ما یلیق لایامه و ینبغی لجماله و یرفع به امره المبرم المتین ای آقای من اکثری از نفوس سست عنصرند به مجرّد مشاهده برقی مثل ثلج از نار ذوب می­شوند کجایند آن نفوس مستقرّه ثابته ساکنه که می‌فرماید اگر جمیع نساء عالم به تمام جمال و زینت ظاهر شوند و جمیع خزائن دنیا بر ایشان

\*\*\* ص 161 \*\*\*

جلوه نماید ابداً التفات به آن نکنند چه که این نفوس از رحیق جمال ذوالجلال سرمستند سکرشان سلطان محو بوده و صحوشان مبدء محو. باری موسی از بیت فرعون ظاهر شد و ابولهب از دودمان رسالت ان‌شاءالله در کلّ اوان به افق اعلی ناظر باشید و به کمال جهد و اجتهاد در کسر اصنام نفسیّه مشغول که شاید به همّت آن جناب و دوستان حق اعمال غیر مرضیّه که سبب احتجاب بریّه شده از مابین خلق مرتفع شود و این ایام این آیه منیعه از قلم اعلی نازل قوله عزّ کبریائه ینبغی لکل من آمن بالله ان یسرع یصدع بالحقّ و یسعی فی ازالة الباطل عن بین الخلق انتهی. باید کلّ به این خدمت که سبب و علّت تقدیس ارواح و ترقّی من فی البلاد است

قیام نمایند

\*\*\* ص 162 \*\*\*

قیام نمایند در احیان رسول الله (ص) مشاهده نمایید یوم عروج آن جمال محمود قریب صد هزار نفر او ازید از اطراف مدینه در حول آن حاضر شدند و اکثر آن نفوس در عرف از صحابه بودند چه که مصاحبت نموده بودند مع ذلک عاملین و متّقین معدود مشاهده شدند انّ الفضل بیدالله یختصّ من یشاء بامر من عنده انّه لهو المقتدر القدیر فی الحقیقة این سؤال آن جناب بسیار محبوب واقع شد چه که اکثری از خلق ضعیفند و از رضای حق و ما هو المحبوب عنده محجوب این قدر که شده از عریضه این عبدالله مخلصین ادراک می‌نمایند آنچه را که لدی الله محبوب و مقبول است و از نفحات قمیص رحمن مابین اکوان متضوّع. نحمده و نشکره علی ذلک انّه ولیّ الشّاکرین خدمت جناب اسم الله الاصدق

\*\*\* ص 163 \*\*\*

علیه بهاءالله الابهاه تکبیر ابدع امنع اقدس از جانب این فانی معروض دارید سایر احبّا علیهم نفحات الله ذاکر بوده و هستم و از کل التماس دعا متوقّع که این عبد را فراموش نفرمایند انّما البهاء علیک و علیهم. خ ادم مورخه 1291 12ج 2.

**هو الاقدس الاعظم المهیمن الاعزّ الابهی**

حمد مقصودی را لایق و سزاست که به یک کلمه مبارکه که از مشرق بیان الهیّه اشراق نموده ارض مبدّل و جبال مندک و سماء منشق و اهل قبور محشور و بحار مسجور مشاهده شد از یک جهت جذب قیامت قلوب را اخذ نموده و از جهت دیگر سکر خمر عرفان احاطه کرد که نفوس مقبله از خود و غیر خود بی‌خبر بوده‌اند چه که هستی اوّل در نیستی محض فانی شد تا هستی غیر این هستی سر از گریبان بر آورد و به مقام بلند انّا لله و انّا الیه راجعون فائز

گردد لذا

\*\*\* ص 164 \*\*\*

گردد لذا آنچه از عدم مبالات به امور ظاهریّه و انتسابات عالم ملکیّه ظاهر شد بأسی نبوده و نیست اصدق القائلین فرموده یوم یفرّ المرء من اخیه. خدای واحد شاهد که این عبد فانی از ساعتی که به رحیق معانی فائز شد نفحات شوق و اشتیاق و فوحات جذب و انجذاب به شأنی غلبه نمود که قلم و لسان از ذکر آن عاجز است چه مقدار از ایام در بیدای هجر به نار فراق محترق بوده و چه مقدار از لیالی که به لهیب اشتیاق خود را کالحوت المتبلبل علی التّراب مشاهده نموده تا آنکه ید عنایت من غیر استحقاق این ذرّه فانی را به عرصه باقی کشید عالمی غیر این عالم مشاهده شد و بیاناتی مقدّس از حروف و الفاظ اصغا گشت و بعد از افاقه از سُکر اوّل و تشرّف از ظهور

\*\*\* ص 165 \*\*\*

به صحو ثانی این عبد واجب و لازم دانسته که آنچه از او برحسب ظاهر فوت شده آن را تدارک نماید چه که کلّ مامورند به تبلیغ امر الهی تا جمیع ناس از بیگانگی شرک مقدّس شده بر یگانگی حق مقرّ و معترف گردند و در این مقام حکم الاقرب فالاقرب باید ملاحظه شود لذا خدمت آن برادر مکرّم عرض می‌نمایم آنچه را لقمان خدمت مولایش عرض نموده در سحرگاهان که نسیم عنایت الهی مرور می‌نمود لقمان از نار محبّت رحمن سر از بالش راحت بر می‌داشت و مولای خود را هم­‌آغوش راحت و خواب مشاهده می‌نمود به کمال ادب بر بالین او رفته می‌فرمود ای مولا برخیز ابواب تجارت مفتوح شده و ملأ اعلی و نفوس مقدّسه به تجارت مشغول شده‌اند ای مولا برخیز

و خود را

\*\*\* ص 166 \*\*\*

و خود را از این تجارت محروم منما چه که لئالی باقیه در معرض بیع است و اشیاء نفیسه دائمه در میان و چون مولای خود را کاهل مشاهده می‌نمود به محل خود راجع و در بدایع صنع الهیّه و اسرار حکمت ربّانیه مستغرق و متفکّر بود و چون مشاهده می‌نمود فجر نزدیک شده مجدّداً به مولای خود توجّه می‌نمود و می‌فرمود ای مولی برخیز که آخر وقت است می‌ترسم بساط تجارت منطوی گردد و تو در نوم باشی برخیز و وقت را از دست مده که شاید در این آخر شب از فیوضات رحمانیّه محروم نمانی. حال این عبد عرض می‌نماید ای برادر جهد نما که شاید در این ایام الهی کسب فیوضات نامتناهیه نمایی که به نعمت باقیه مرزوق شوی و نفسه الحق هر چه الیوم از نفسی فوت

\*\*\* ص 167 \*\*\*

شود تدارک آن مشکل است هم تو دست دعا بردار و هم این عبد دست رجا بر می­دارد که شاید از اشراقات انوار شمس حقیقت منوّر شویم و به استقامت تمام بر امرش مستقیم مانیم ناس را مرده مشاهده کن به زنده پاینده توجّه نما اگر اهل ارض به رشحی از بحر حیات فائز بودند هر آینه ندای الهی را استماع می‌نمودند و انوار وجه را مشاهده می­کردند تذکّر فی ما انزله الرّحمن فی الفرقان لهم آذان لایسمعون بها و لهم قلوب لایفقهون بها الی آخر قوله جلّ و عزّ و این بسی واضح است که ذکری که لایق این مقام اعزّ اعلی است از قلم این عبد ظاهر نشود بحر بیان الهی مقدّس و منزّه از تعبیرات این فانی است چه که ادراک آن را انتهائی نبوده و نخواهد بود لذا اختم القول بانّه لا اله الّا هو المقتدر المتعالی المهیمن القیّوم نسئله تعالی

بان یوفّقکم

\*\*\* ص 168 \*\*\*

بان یوفّقکم و یؤیّدکم علی ذکره و ثنائه و یحفظکم عن اوهام متوهّم و وسواس کلّ خنّاس ما آمن بالله الفرد الخبیر و عرض دیگر اینکه جمیع اقربا را از اخوان و اخوات و منتسبین از لسان این فانی تکبیر و سلام برسانید و به کمال محبّت و شفقت ایشان را متذکّر دارید که شاید به طراز عرفان و ایقان مزیّن شوند و به مطلع امر رحمن توجّه نمایند. خ ادم

محبوب روحانی جناب آقا میرزا علی محمد ابن اسم الله الاصدق المقدس علیهما بهاءالله ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی**

الحمدلله الّذی سرّ الخادم بنفحات بیان اولیائه الّذین نبذوا العالم و قاموا علی خدمة الامم امراً من لدنه و هو الحاکم المرید یا محبوب فؤادی لله درّک و لله ذکرک و لله قیامک و لله توجّهک قد فاز الخادم بذکرکم و ثنائکم و بیانکم و خدمتکم و ما ظهر من قلمکم فی امرالله مقصودنا و مقصودکم لعمر المحبوب

\*\*\* ص 169 \*\*\*

قد اخذنی الجذب و الشّوق علی شأن عجز کلّ اللّسان عن ذکره یشهد بذلک لسان قلبی و فؤادی عن ورائها من کان شاهداً ناظراً رقیباً مهیمناً علی من فی السّموات و الارضین فلمّا قرئت ما نطق به القلم قصدت المقام الّذی استقرّ علیه العرش الاعظم فلمّا حضرت و عرضت توجّه الیّ مالک القدم و نطق لسان العظمة بما انجذب به قلب العالم قال و قوله الحقّ قد کنّا جالساً علی العرش دخل العبد الحاضر بکتابک و عرضه لدی الوجه اجبناک و ارسلنا الیک لئالی العرفان من عمّان علم ربّک الرّحمن لتفرح و تشکر ربّک النّاطق الخبیر طوبی لک بما نطقت بالحقّ و منعت ما لاینبغی اتّباعاً لامر الله العلیم الحکیم نعیماً للّذین نبذوا ارادتهم و اخذوا ما اراد به الله ربّ العالمین قل بقوّة

اسمی الاعظم

\*\*\* ص 170 \*\*\*

اسمی الاعظم یا معشر الامم تالله قد اتی مالک القدم لاصلاح العالم ایّاکم ان تمنعکم شبهات علمائکم عن بحر علم ربّکم المقتدر القدیر انّه ما نطق الّا بما ینفعکم فی الآخرة و الاولی یشهد بذلک مولی الوری الّذی ینطق فی السّجن الاعظم انّه لا اله الّا انا السّامع البصیر و نذکر من سمّی بالاسد القائم علی خدمت امر ربّه و النّاطق بذکره الجمیل قد انزلنا له من قبل و فی هذه الایام ما تفرح به افئدة المخلصین و نذکر من اخبرکما بما اراد عبد من عبادنا الّذی سمّی بالکریم فی لوح مبین و اقبلنا فی هذا الحین من هذا المقام الی من اراد نصرة ربّه المظلوم الفرید الّذی کاد ان یتزعزع به بنیان السّکون و تضطرب به افئدة العارفین یا ایّها النّاظر الی وجهی و الشّارب رحیق عنایتی آنچه ذکر نمودی لدی المظلوم

\*\*\* ص 171 \*\*\*

مذکور ان‌شاءالله لازال به خدمت امر ذی الجلال قائم باشید و بما یحبّ و یرضی عامل آنچه عمل نمودید لدی المظلوم بسیار محبوب از این فقره فساد بزرگی ظاهر می‌شد مع آنکه حق جلّ جلاله اصلاح عالم را خواسته از جمیع جهات منافی و مخالف امرالله بوده و چون از سماء جود از برای او طلب عنایت نمودید ان‌شاءالله در ظلّ عنایت ساکن باشند و بما اراده الله عامل فی الحقیقة مقصودشان خدمت حق بوده چه که از منع الهی و ما نزّل فی الالواح علی ما ینبغی آگاه بوده‌اند انا نکبّر من هذا المقام علی وجهه و نبشّر برحمتی و عنایتی و فضلی و مغفرتی و الطافی لیشکر ربّه الکریم البهاء علیه و علی ابیه و اخیه و علی الّذین تمسّکوا بحبلی المتین باید جمیع نفوس به افق رضا ناظر باشند آنچه لدی الوجه محبوب است به آن تمسّک نمایند

جمیع امور

\*\*\* ص 172 \*\*\*

جمیع امور در کتاب الهی به حکمت معلّق شده یشهد بذلک صحفی و کتبی و زبری و الواحی و نفسی و قلمی المتحرّک السّریع انتهی. از بیانات منزل آیات معلوم و واضح است آنچه که الیوم لدی العرش محبوب است چنانچه قلم اعلی در مواضع عدیده بلکه در اکثری از الواح جمیع اهل عالم را به حکمت امر فرمود امر تبلیغ که اعظم امور است او هم به حکمت معلّق است که اگر مقامی حکمت اقتضا ننماید تبلیغ جائز نه طوبی از برای نفوسی که بما اراده الله فائز شده‌اند خدمت جناب آقا قاسم علیه بهاءالله این خادم فانی تکبیر مقدّس از ذکری و فکری و علمی و عرفانی می­رساند و بشارت می­دهد ایشان را به عنایت حقّ جلّ جلاله ان‌شاءالله مؤیّد باشند بر آنچه سبب ارتفاع امرالله هست در این ایام الحمدلله نصایح آن محبوب را قبول نمودند و به مجرّد آنکه آن عمل را

\*\*\* ص 173 \*\*\*

مخالف اراده حق فهمیدند از او گذشتند و بما اراده الله تمسّک جستند طوبی له ثمّ طوبی له نعیماً له ثمّ نعیماً له آنچه درباره ایشان مرقوم داشتید لدی العرش به طراز قبول فائز فرمودند اگر چه استقرار این ارض معلوم نیست چنانچه در سنین قبل در الواح الهی نازل ولکن به روح و ریحان به شطرالله توجه نمایند و هذا ما اشرق من افق فم ربّنا العلیّ العظیم قوله عزّ کبریائه یا قاسم توجّه الی القبلة الّتی اقبل الیها کلّ قبلة قدّرها الله للعباد فی اول یوم نطق باوّل کلمة و هی انّنی انا الله الواحد الفرد الخبیر ان اقبل بانقطاع یمحو اثر ما عرفته من قبل عن قلبک ثمّ اقبل بوجه ینبغی له ان یتوجّه الی وجه الله ربّ العالمین انتهی. و ربّ السّموات و الارض جمیع عالم به این دو آیه معادله نمی‌نماید طوبی لمن قرء و سمع و کتب

و عرف

\*\*\* ص 174 \*\*\*

و عرف ویل للمنکرین و الغافلین چندی قبل خدمت آن محبوب و محبوبی جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاءالله و همچنین خدمت جناب میرزا حا و س علیه بهاءالله و مخصوص جناب ملا صادق علیه بهاءالله این عبد عرایض مفصّله ارسال داشته که هر یک حامل انوار مقدّسه لائحه منزله منیره بوده ان‌شاءالله رسیده و چندی قبل خدمت محبوب فؤاد جناب من سمّی بلسان مالک الایجاد بعلیّ قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر عریضه مفصّلی ارسال شد آن هم حامل الواح و آیات الهی بوده ان‌شاءالله تا حال رسیده و یا می­رسد خدمت جمیع دوستان اظهار عرض تکبیر و فنا و نیستی و عدم این وجود فانی منوط به عنایت آن محبوب است خدمت محبوب روحانی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه 669 تکبیر

\*\*\* ص 175 \*\*\*

معروض می‌دارم امید است که مؤیّد فرماید در این ده یوم جواب دستخطّ ایشان به تفصیل ارسال شود دستخطّ آن محبوب که به تاریخ بیست نهم (29) شعبان بود در هفتم شوّال رسید و همان حین این مکتوب که مطرّز به آیات عظمت است نوشته ارسال شد ان‌شاءالله کل از رحیقش بیاشامند و به عنایتش فائز گردند البهاء علی حضرتک و علی من معک و علی الّذین عملوا بما امروا به من لدن آمر حکیم. خ ادم فی شوّال سنه 1280.

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی**

یا محبوب فؤادی و المذکور فی قلبی قد سرّتنی نسمات الحبّ الّتی سرت من حدائق عرفانکم و هزّتنی ظهورات مودّتکم الّتی ظهرت من قلم ارادتکم فی ذکر الله و ثنائه و حبّ الله و امره کأنّ جنابک ارسل مع نسیم الصّباء

عرف الحدائق

\*\*\* ص 176 \*\*\*

عرف الحدائق کلّها عَلَم الله انّ به انتعش جسمی و انشرح صدری و انبسط روحی اذاً حمدت الله محبوب العالم و مقصود الامم بما ایّدکم علی خدمة امره و اظهار نعمته و اعلاء کلمته و اسئله تعالی ان یقدّر لکم ما ینبغی لجوده و کرمه و افضاله انّه لهو المقتدر القدیر. **سبحانک** یا من بک انار افق العالم و ظهور ماکان مکنوناً فی افئدة الامم اسئلک بالاسم الّذی به توجّه کلّ وجه و نطق کلّ کلیل و بلغ کلّ غافل و ظهر کلّ مکنون و برز کلّ مخزون بان تؤیّد عبادک و خلقک علی الاقبال الیک ای ربّ تری اصفیائک و اولئک قاموا علی نصرة امرک و دخلوا کلّ بلد باسمک و عاشروا مع احبّائک بالرّوح و الرّیحان و عرّفوهم سبیل رضائک و ما امرتهم به فی کتابک ای ربّ

\*\*\* ص 177 \*\*\*

اَنِر بانوار وجوههم ابصار قلوب عبادک ثمّ ارزقهم حلاوة آیاتک فی ایامک ای ربّ هذا یوم بشّرت الکلّ به فی الواحک و نسبته الی نفسک و جعلته سلطان الایام بامرک و قدرتک فلمّا ظهر اعرض عنه العباد الّذین جادلوا بآیاتک و انکروا برهانک و کفروا بنفسک و نبذوا کتابک الّذی اذا نزّل من سماء مشیّتک و هواء ارادتک خضع له کلّ کتب و کلّ صحف و کلّ زبر ای ربّ اسئلک بالقدر الّتی احاطت الممکنات و بالقوّة الّتی غلبت الکائنات بان تنزل من سماء جودک علی اهل مملکتک مایقرّبهم الیک و یسقیهم کوثر عطائک و یعرّفهم ما نزّل فی کتابک و سطر من قلم تقدیرک ای ربّ هم الفقراء و انت الغنیّ الکریم و هم الضّعفا و انت القویّ القدیر اسئلک یا من باسمک تحرّک القلم الاعلی و نطق لسان العرفان فی

ملکوت

\*\*\* ص 178 \*\*\*

ملکوت الانشاء بان تکتب لمن قام علی ذکرک و خدمتک کلّ خیر قدّرته فی کتابک تراه یا الهی ناطقاً باسمک و صائحاً فی امرک و متوجّهاً الی وجهک و مقبلاً الی افقک ایّده بجودک و احسانک علی ما تنجذب به افئدة خلقک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک ملکوت الانشاء لا اله الّا انت العلیم الحکیم اصلّی و اسلّم و اکبّر علی انجم سماء عرفانک و ایادی امرک الّذین طافوا حول ارادتک و ما تکلّموا الّا باذنک و ما تشبّثوا الّا بذیلک اولئک عباد شهدت بخدمتهم و نصرتهم و قیامهم و ذکرهم و ثنائهم کتبک و زبرک و صحفک و الواحک و بهم نصبت اعلام توحیدک فی مُدنک و دیارک و رایات تقدیسک فی مملکتک اولئک یسبقوک بالقول فی امر من الامور قد کانت آذانهم مترصّدة

\*\*\* ص 179 \*\*\*

لاصغاء اوامرک و عیونهم منتظرة لانوار وجهک اولئک عباد مکرمون اولئک عباد فائزون اولئک عباد قائمون یصلّینّ علیهم اهل الملک و الملکوت و اهل الفردوس و الجبروت و عن ورائهم لسان عظمتک لک الحمد یا الهی بما ایّدنی علی ذکرهم و ثنائهم و علی ما هم علیه فی امرک و فی ایامک لا اله الّا انت المحصی المحیط العلیم. و بعد عرض این فانی آنکه پس از اطّلاع بر آنچه در دستخطّ عالی مذکور بود قصد ساحت امنع اقدس نمود و تمام آن در پیشگاه حضور معروض افتاد هذا ما نطق به لسان المحبوب اذ کان ماشیاً فی منظره الاعزّ الاقدس المنیر قوله عزّ کبریائه انّا نکبّر من هذا المقام علیک یا من کنت ناظراً الی افقی و قائماً علی خدمة امری و ناطقاً بثنائی و نذکر ورودک

و ما فزت به

\*\*\* ص 180 \*\*\*

و ما فزت به من بحر الوصال و خروجک بعد الاذن و توجّهک الی الجهات لامرالله منزل الآیات و مظهر البیّنات طوبی لعمل فاز بطراز القبول و للسان فاز بثناءالله و لرجل سرع الی الامصار و الاقطار بخدمة امره العزیز البدیع امروز روزی است که قرون اولی به ساعتی از آن معادله نمی‌نماید لم‌یزل و لایزال این یوم امنع اقدس مخصوص بوده و در کتب الهی به او منسوب هر عملی که خالصاً لوجه لله در او ظاهر شود او از سیّد اعمال لدی الله مذکور است طوبی از برای نفسی که لله قیام نماید و لوجه الله ناطق گردد یا ایّها الساکن فی السّفینة الحمراء باید به اعانت حق جلّ جلاله در کلّ احیان به خدمت امر رحمن مشغول باشی که شاید نفوس بعیده را به کوثر قرب فائز

\*\*\* ص 181 \*\*\*

نمایی و اجساد مرده را از رشحات بحر بیان زنده کنی ناس مربّی و مذکّر لازم داشته و دارند خلق بیان مع آنکه به بصر ظاهر و گوش ظاهر دیده و شنیده‌اند حجباتی را که حزب موهوم به آن متمسّک و محتجب بودند حال خود آن نفوس احجب و اضلّ مشاهده می‌شوند باید کوثر حیوان را به کمال حکمت و بیان مبذول داشت که شاید آگاه شوند و بر عظمت این امر گواهی دهند جوهر وجودی را که عمرها و قرن­ها و عهدها منتظر ظهورش بودند و در لیالی و ایام از حق جلّ جلاله لقایش را سائل و آمل چون فجر یوم الهی طالع شد کل محتجب و معرض مشاهده شدند الّا من شاء ربّک ای کاش به آن اکتفا می­رفت ضغینه و بغضاء به شأنی ظاهر که فتوی بر قتلش دادند قسم به آفتاب افق امر که محتجبین اهل

بیان از آن

\*\*\* ص 182 \*\*\*

بیان از آن نفوس اشقی و اطقی و اضلّ و افل مشاهده می‌شوند لذا باید لوجه الله آن جناب و نفوس مطمئنه موقنه راضیه بر حفظ نفوس ضعیفه قیام نمایند که شاید از نار نفس و هوی محفوظ مانند و به خباء مجد و سرادق فضل توجّه کنند یا ایّها المتوجّه الی وجهی و المقبل الی افقی ان استمع ندائی انّه یذکرک بما لا تعادله خزائن العالم و لا کنائز الامم لتشکر ربّک المهیمن القیّوم انّا ذکرناک مرّة بعد مرّة فی هذا المقام الاعلی اذ کان الخادم قائماً تلقاء وجه ربّه الابهی انّ ربّک لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هو الحقّ علّام الغیوب قد نطق اللّسان فی ملکوت البیان علی شأن طاف حوله امّ البیان ولکنّ النّاس اکثرهم لایفقهون قد اشرقت انوار الجمال من

\*\*\* ص 183 \*\*\*

افق الاجلال و هم لایبصرون یمشی امام وجوههم الکتاب الاعظم و هم لایشعرون قد اخذوا اهوائهم و نبذوا ما امروا به من لدی الله مالک الوجود قد انکروا النّعمة و اعرضوا عن الّذی اتاهم بما کان مسطوراً فی کتب الله ربّ ماکان و مایکون طوبی لسمیع سمع ندائی الاحلی و لبصیر رأی مقامی المحمود نعیماً لبعید قصد بحر قربی باذنی و لطالب تمسّک بحبل رضائی العزیز الممنوع کبّر من قبل المظلوم علی وجوه عبادی الّذین شربوا رحیقی المختوم و بشّرهم بذکری و عنایتی و فضلی الّذی احاط الغیب و الشّهود قل تالله هذا یوم القیام طوبی لمن قام علی نصرة امر ربّه بالحکمة و البیان بین الامکان انّه من اهل البهاء فی لوح محفوظ هذا یوم فیه ینادی الرّوح من جهة و الکلیم من جهة اخری و الحبیب امام

وجهه المحبوب

\*\*\* ص 184 \*\*\*

وجهه المحبوب قل یا ملأ الارض ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا المقام الاعلی اتّقوا الله و لاتتّبعوا کلّ غافل محجوب قل ان انظروا الی الافق الاعلی الّذی انار من انوار وجه ربّکم مالک الاسماء ایّاکم ان تمنعکم شبهات المعرضین او تخوّفکم اشارات الغافلین دعوا الوری عن ورائکم متوکّلین علی الله المهیمن القیّوم کذلک تحرّک القلم الاعلی و اهتزّ ملکوت الاسماء من نسمات الوحی اذ مرّت بامرالله المقتدر العزیز الودود انتهی. یا محبوب قلبی فی الحقیقه اگر انسان فی الجمله تفکّر نماید در هر کلمه از کلمات الهی بحر عنایت مشاهده می‌نماید طبایع محجوبه غافله منتنه هدیر عندلیب را ادراک ننمایند و به گلستان معارف الهی توجّه نکنند آنکه به نعیق

\*\*\* ص 185 \*\*\*

دل داده قدر رحیق نشناسد آنکه از برکه ملحیۀ اجاجیّه آشامیده و به او انس گرفته به کوثر حیَوان اقبال ننماید لم‌یزل و لایزال از او محروم بوده و خواهد بود مگر آنکه ید عنایت اخذش نماید و از برکت انفاس نفوس طیّبه موقنه به صراط مستقیم الهی راه یابد از حق جلّ جلاله و عمّ نواله این خادم فانی سائل و آمل است که حجبات اوهام و ظنون عباد غافل را به حرارت آفتاب یقین بسوزاند و معدوم نماید تا کلّ به بحر توحید فائز شوند و در ظلّ کلمه جامعه جمع گردند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که این ایام در مرور است و احدی قدر و مقام آن را ادراک ننموده الّا من شاءالله المحصی العلیم ان‌شاءالله از همّت آن جناب و نفوس کامله امید هست که غافلین از بحر آگاهی بیاشامند

و معرضین

\*\*\* ص 186 \*\*\*

و معرضین از انوار آفتاب اقبال روشن و منیر شوند هر امر صعبی که نزد عباد بسیار مشکل است نزد او سهل و آسان بوده و خواهد بود یسئل الخادم ربّه بان یفتح علی وجه العباد بید القدرة باباً لیدخلوا فیه باذنه و اسمه و ذکره و عنایته البهاء علی حضرتک و علی من معک و یتّبع امر مولاک الّذی ظهر بالحقّ بسلطان غَلَبَ من فی السّموات و الارضین و الحمدلله ربّ العالمین اینکه سؤال از الفت و ائتلاف جناب آقامیرزا ا س و علیه بهاءالله و عزّه شده بود در ساحت امنع اقدس عرض شدند هذا ما نطق به لسان ربّنا الرّحمن فی الجواب این فقره مقبول و محبوب است مقام محبّت و الفت و اتّفاق و اتّحاد بعد از عرفان الهی و استقامت بر امر از اکثری از اعمال حسنه

\*\*\* ص 187 \*\*\*

مقدّم است هذا ما شهد به الله فی الزّبر و الالواح هذا ما اعترف به المقصود فی المساء و الصّباح ان‌شاءالله بما نزّل فی کتاب الاقدس عمل نمایند یعنی به رضای طرفین و رضای آن جناب انتهی. چه که آن جناب جای والد محسوب می­شوند ای کاش این خادم در آن مجلس حاضر می‌شد و بما تفرح به القلوب از کلمات محبوب ذکر می‌نمود و در فرح و انبساط با اهل بساط شریک بود یا محبوب فؤادی دستخطّ آن جناب دو بار در ساحت اقدس عرض شد فی الحقیقه از مراتب خلوص و توجّه و قیام آن محبوب بر امرالله و انتشار و آثاره کمال رضامندی از ساحت امنع اقدس مشاهده شد طوبی لحضرتک بما فزت بعنایته و رضائه و در آخر بیانات که از لسانه تعالی ظاهر به این کلمه محکمه مبارکه

منتهی شد

\*\*\* ص 188 \*\*\*

منتهی شد قوله جلّ بیانه ان‌شاءالله جمیع آنچه با اوست از اعضا و جوارح و ایقان و اطمینان و اقبال و روح و وجود و انفاس در سبیل خدمت الهی صرف شود انّا معه و معینه انتهی. اینکه درباره ارض خا و آن دیار و اقبال و استقامت و اطمینان و توجّه‌شان ذکر نمودید این مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریائه هذا من فضل الله علیهم یا ایّها النّاطق بثنائی باید کلّ حقّ منیع را شاکر باشند چه که ایشان را به این مقام بلند اعلی فائز نمود لعمرالله این علوّی است که هر علوّی نزد او خاضع است انّا نعترف باقبالهم و توجّههم و ذکرهم و بیانهم و حبّهم و ودادهم و استقامتهم انّا نحبّ ان نریهم اعلی عمّا هم علیه ان‌شاءالله در مقام استقامت

\*\*\* ص 189 \*\*\*

به شأنی ظاهر شوند که اگر جمیع عالم یعنی اهل علم و دانش و عرفان او مع کتب الاوّلین و الآخرین اراده نمایند ایشان را از سلسبیل رحمن و رحیق مختوم منع نمایند خود را عاجز مشاهده کنند و جمیع را مانند کفّ ترابی ملاحظه نمایند الحمدلله آن جناب و جناب اسد علیه بهائی و رحمتی در خدمت و تبلیغ امر منتهای جهد را نموده‌اند البتّه آثار آن ظاهر خواهد شد بذر معرفت در اراضی طیّبه البتّه خواهد رویید و سرسبز و خرّم در عالم جلوه خواهد نمود از بعد هم باید در کلّ احوال به این امر اعظم اعظم و مقام اکبر اکبر مشغول باشند انّا نکبّر من هذا المقام علی وجوه اهل الخاء الّذین نبذوا العالم و اقبلوا الی الاسم الاعظم الّذی به انارت آفاق قلوب المقرّبین و المخلصین و نبشّرهم فی هذا الیوم الّذی

لاتعادل

\*\*\* ص 190 \*\*\*

لا تعادل بساعة منه الاعصار و القرون قد شهد لهم القلم الاعلی من قبل بما تضوّع به عرف عنایة ربّهم المهیمن القیّوم فاسئل الله فی کلّ الاحوال بان یوفّقهم و یؤیّدهم علی تبلیغ هذا الامر المحتوم قد نزّل لهم من قبل و فی هذه الایام ما استفرحت به الافئدة و القلوب ان‌شاءالله در جمیع احوال به انوار صبح یوم الهی منوّر باشند و بر خدمت امرش قائم. به اسمش بگویند و به حبّش بنوشند و به ذکرش ناطق باشند لله الحمد فائز شدند به آنچه اکثر علماء و عرفا و امرا الیوم از آن محرومند کذلک نطق لسان البیان فی ملکوت العرفان طوبی لسمیع سمع و ویل للغافلین الحمدلله ربّ العالمین انتهی. و اینکه مرقوم داشتید که اراده شورا دارید که اگر موافق باشد یا محبوبی جناب میرزا علیه بهاءالله و نوره به ارض خا

\*\*\* ص 191 \*\*\*

توجّه نمایند این فقره در ساحت امنع اقدس معروض گشت قوله عزّ کبریائه از قبل از قلم اعلی جاری که به اطراف ارض ط توجّه نمایند ولکن حال آنچه از مشورتی که اراده نموده‌اید ظاهر شود مقبول است باید در جمیع احوال به أموری که سبب و علّت تبلیغ امرالله و ارتفاع کلمه اوست متمسّک باشید نفوسی که الیوم مشغول به زخارف و مغرور به عزّت ظاهره‌اند اگر هم اقبال نمایند علی قدر معلوم است ولکن بعد از تمسّک به تبلیغ و ظهور امر و ارتفاع کلمه تریهم متوجّهین و مقبلین خاضعین خاشعین لذکرالله و امره در جمیع اعصار چنین بوده این است که از قبل ذکر نموده دخول جمل در سمّ ابره اسهل است از دخول غنی در ملکوت الله عزّت و ثروت دو مانع بزرگند از برای انفس غافله ولکن عنقریب اتبّ من ابی لهب

مشاهده شوند

\*\*\* ص 192 \*\*\*

مشاهده شوند میّت لایق اصغاء نبوده و نیست اگر چه حال جمعی از اطراف از این نفوس مدّعی مقام اقبال و توجّهند ولکن انّ ربّک لهو العلیم الخبیر. اقبال امثال این نفوس در هر حال محدود است از حق بطلبید کل را بما یحبّ و یرضی موفق فرماید انتهی. فی الحقیقه امر تبلیغ امر بزرگی است باید آن محبوب و سایر آقایان به آن ناظر باشند و در جمیع جهات نفوس مطمئنه ساکنه با کمال روح و ریحان و حکمت منزله به تبلیغ امر الهی مشغول شوند و دیگر ذکر محبوب جان جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاءالله را فرموده بودند الحمدلله به عنایت حق فائزند چندی قبل دستخطّ ایشان رسید و الواح خواسته بودند در همان ایام نازل و ارسال شد و بعد هم دستخطّ

\*\*\* ص 193 \*\*\*

دیگر از طرف حدبا رسید مخصوص ارض ک و اطراف آن الواح بدیعه منیعه خواسته بودند ولکن از تاریخ آن قریب یک سنه گذشته بود لذا در ارسال آن الواح تأخیر شد در این ایام مجدّد در ساحت اقدس عرض شد چند لوح مخصوص ق م ص نازل امید هست که مابقی هم نازل شود مقصود آنکه تعویق الواح به واسطه تعویق وصول دستخطّ ایشان بود از قول این فانی خدمت ایشان تکبیر منیع ابلاغ دارید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و ان‌شاءالله همیشه خواهد بود و اینکه مرقوم داشته بودید که اسامی در ورقه علیحدّه ارسال می‌شود در پاکت آن حضرت نبود اینکه درباره توجّه به شطر امنع اقدس مرقوم داشتید عرض شد این کلمه از

لسان مبارک

\*\*\* ص 194 \*\*\*

لسان مبارک اصغا گشت قد نطق بالحقّ جناب اسد علیه بهائی هم اذن دارند این دو به تصدیق فائز است و به قبول مزیّن ولکن الحمدلله به ساحت اقدس توجّه نموده‌اند و برّ و بحر را طیّ کردند و در سبیل الهی شداید دیدند لله الحمد عاقبت به عنایت قصوی رسیدند و به مقام لقاء وصال که در جمیع کتب الهی مذکور است فائز گشتند هنیئاً لهما حال نظر به اینکه امر تبلیغ اهمّ از کلّ امورات لذا به این امر نموده‌ایم لعمرالله عظمت این امر به مقامی است که هر امر عظیمی به عظمت آن شهادت داده ان‌شاءالله به آن موفّق شوند و جمیع آفاق را به انوار وجه منوّر و به نار محبّت الهی مشتعل نمایند حال هم منع ننمودیم چون این فقره واقع شده بود به امر آخر که امروز اهمّ است امر نمودیم علیهما بهائی و فضلی و رحمتی و عنایتی انتهی. اینکه درباره

\*\*\* ص 195 \*\*\*

جناب م ع نوشته بودید چند فقره این عبد آگاه است که حق جلّ جلاله ایشان را حفظ فرمود و از خطرات کلّیّه نجات داده ولکن خود ایشان را کثرت مشاغل گاهی مشغول نموده ان‌شاءالله فرج می­رسد وقتی از اوقات این خادم فانی این کلمه را از لسان مبارک استماع نمود فرمودند یا عبد حاضر جناب م و سین را عنایت حق چند کرّه از خطرات کلّیه نجات بخشید ولکن لوح الهی که به او ارسال می‌شد از کثرت توجّه به دنیا به تلاوت ما نزّل فیه و تفکّر در آن فائز نمی­گشت تا مقصود را بیاید و او را به امری که باقی و دائم است بدارد انتهی. بعد از استماع این عبد درباره ایشان دعا نمود که موفّق شوند بر آنچه رضای الهی در اوست و ان‌شاءالله امیدوارم که آنچه عرض شد به شرف اجابت فائز شود در این کرّه

آخر که ایشان را

\*\*\* ص 196 \*\*\*

آخر که ایشان را به ارض طا احضار نمودند حسب الامر این عبد دائره مبارکۀ معروفه را لاجل حفظ ایشان نوشته ارسال داشت از حق این خادم فانی در کلّ احوال سائل و آمل است که ایشان را حفظ فرماید و به آنچه سزاوار است مؤیّد نماید و هذا ما نزّل لمن سمّی بمحمّد قبل حسین صعد الی الله قوله عزّ کبریائه

**هو الغافر الکریم**

انا نذکر من ذکره من اقبل الی نفسی و طاف حولی و طار فی هوائی و نشر آثاری و نطق بثنائی اذ اراد نصرتی و انا الشّاهد العلیم یا محمّد قبل حسین انّک فی الرّفیق الاعلی و یذکرک مالک الاسماء فی هذا السّجن العظیم قد غفرک الله فی اوّل حین توجّه الیک وجه القدم و انزل لک من القلم ما ماج به بحر الغفران

\*\*\* ص 197 \*\*\*

و هاج عرف عنایة الرّحمن و انا الغفور الرّحیم لعمرالله فزت بما لاینقطع عرفه عن العالم کذلک یشهد مالک القدم و انا المخبر الخبیر طوبی لنفس فازت بما فزت به فی هذا الیوم الّذی فیه ینادی نقطة البیان امام وجه الرّحمن الملک لله العلیم الحکیم انتهی و هذا ما انزله الله لمن سمّی به حاجی محمّد قوله عزّ بیانه و کبر کبریائه

**هو الشّاهد السّامع العلیم**

یا محمّد ان استمع ما ینادیک المظلوم فی هذا الیوم الّذی کان مسطوراً من القلم الاعلی فی الصّحف الاولی و مذکوراً فی افئدة المرسلین کن علی شأن لاتحجبک حجبات الاعداء و لا تمنعک شبهات المغلّین انّا انزلنا البیان و فیه بشّرنا الکلّ بهذا الظّهور الّذی ظهر و اظهر صراطه المستقیم قل هذا

یوم الله

\*\*\* ص 198 \*\*\*

یوم الله لو انتم من العارفین قد شهد له کتب العالم لو انتم من السّامعین قل هذا یوم ظهر فیه امّ الکتاب و شهد انّه لا اله الّا انا المنزل القدیم انّه لایحتاج فی اثبات امره بشیء من الاشیاء و لابذکر من الاذکار و لا باسم من الاسماء و لا بکتاب من الکتب الاولی کذلک نطق لسان الکبریاء اذ کان یمشی فی هذا السّجن المبین هذا یوم ما فاز به الّا الّذین نبذوا العالم عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من لدی الله ربّ العالمین ان افرح بهذا اللّوح الّذی به فاح عرف قمیصی و سرت نفحات بیانی و نطق کلّ کلیل انّه لا اله الّا هو العزیز الجمیل خذ الکتاب بقوّة من لدنّا ثمّ اقرئه بربوات المقرّبین انّا نوصیک و احبّائنا بالاستقامة علی هذا الامر الّذی به زلّ کلّ قدم الّا من شاءالله مالک

\*\*\* ص 199 \*\*\*

هذا الیوم البدیع البهاء علیک و علی الّذین فازوا بعنایة الله و رحمته و اعترفوا بما اعترف به الله فی هذا اللّوح المنیع انتهی. در این ایام مکتوبی از جناب آقا میرزا کاظم و جناب آقا خداداد علیهما بهاءالله رسید و همچنین از جناب آقا ملا علی علیه 669 و ذکر جناب آقا عزیزالله و سایر دوستان علیهم بهاءالله در آن بود الحمدلله کلّ لدی العرش مذکور آمدند و به عنایة لانهایه فائز گشتند و آن محبوب هم ذکر جناب آقا اسحق و آقا رجب علیهما بهاءالله را نموده بودند دربارۀ جمیع این کلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله عزّ کبریائه انّا سمعنا ندائهم و اجبناهم بالحقّ و رأینا اقبالهم اقبلنا الیهم من هذا المقام الاعلی لیفرحوا بعنایة ربّهم المهیمن القیّوم و نکبّر علی وجوههم من هذا المقام

الممنوع

\*\*\* ص 200 \*\*\*

الممنوع و نبشّرهم بعنایة الله و رحمته و نذکّرهم بالاستقامة الکبری و نأمرهم بما یرتفع به امرالله العزیز الودود اگر جمیع دوستان الهی به کلمه‌ای نزد او فائز شوند هر آینه کل را کافی است چه که معادله نمی‌نماید به آن کلمه آنچه در ارض ظاهر و مستور است یشهد بذلک من عنده علم کلّ شیء فی کتاب کان مختوماً بختام الله و مستوراً عن اعین من فی السّموات و الارضین انّک بشّر هم من لدی المظلوم ثمّ الق علیهم ما القی الله علیک فی هذا اللّوح العزیر المختوم انتهی. این عبد در این کرّه فرصت ننمود جواب ایشان را معروض دارد ان‌شاءالله از بعد ارسال می‌شود ذکر جناب محمّد رضاخان و سلیمان خان علیهما بهاءالله را نموده بودید در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نزل لهما من سماء مشیّة ربّنا العزیز الوهّاب

\*\*\* ص 201 \*\*\*

**هو الاقدس الاعظم**

یا محمّد قبل رضا امروز هر نفسی که درباره او کلمه رضا از مطلع وحی مالک اسماء نازل شد او به فیوضات نامتناهیه الهی فائز است طوبی از برای نفسی که از بحر رضا آشامید و به استقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمود امروز روز عمل طیّب و کلمه طیّبه و اخلاق مرضیّه است طوبی لنفس بها نصرت امر ربّه المهیمن علی من فی السّموات و الارضین هر عمل نیکی الیوم سبب و علّت ذکر باقی بوده و هست تعالی هذا المقام العظیم ان‌شاءالله در جمیع احیان به افق اعلی ناظر باشید و به نار محبّت الهی مشتعل هر شیء تحت مخالیب فنا بوده و هست الّا ما ظهر من القلم الاعلی او باقی و دائم بوده و خواهد بود ان افرح بذکر ربّک ثمّ اشکرالله ربّ العالمین انّه ذکرک فضلاً من عنده انّه لهو الفضّال الکریم البهاء علیک و علی ابنک

و علی الّذین

\*\*\* ص 202 \*\*\*

و علی الّذین فازوا بهذا الامر الّذی ارتعدت منه فرائص کلّ غافل بعید انتهی. و هذا ما نزّل لمن سمّی بغلام قبل رضا من سماء عنایة ربّنا فاطر السّماء

**هو النّاطق البصیر**

یا غلام قبل رضا ان افرح بما یذکرک المظلوم من شطر المنظر الاکبر المقام الّذی جعله الله مطاف المقرّبین کن مشتعلاً بنار حبّی و طائراً فی هوائی و ناطقاً بالحکمة و البیان بثنائی الجمیل خذ رحیق البیان باسم ربّک الرّحمن ثمّ اشرب منه بذکره البدیع سوف یرتفع النّعیق فی اکثر البلاد هذا ما اخبرکم من فکّ باسمه الرّحیق المنیر لعمرالله لو تجد حلاوة البیان لیأخذک الفرح علی شأن لاتحزنک شبهات العلماء و لا اشارات الغافلین کذلک دلع دیک العرش اذ کان المظلوم

\*\*\* ص 203 \*\*\*

فی هذا المقام الکریم. قلم اعلی جمیع را وصیّت می‌فرماید بر استقامت کبری تا به شأنی بر امر ثابت و راسخ و مستقیم مشاهده شوند که نعاق من علی الارض ایشان را از ملکوت امر الهی محروم نسازد معرضین اهل بیان احجب از ملل قبل مشاهده می­شوند از یوم الله جز اسمی ادراک ننموده‌اند و از ما ارادالله غافل و بی‌خبرند دوستان آن ارض را از قِبل حق تکبیر برسان و آگاه نما انّا نکبّر من هذا المقام علیهم و نبشّرهم بفضل الله و رحمته و نأمرهم بالحکمة الّتی نزّلناها فی الزّبر و الالواح البهاء علیک و علیهم من لدی الله منزل الآیات انتهی. و همچنین ذکر مخدومان یعنی سادات ارض س و ش و دوستان آن اراضی علیهم بهاءالله نموده بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة

به نام گوینده دانا

\*\*\* ص 204 \*\*\*

**به نام گویندۀ دانا**

قلم مظلم [مظلوم؟] و لسان مظلوم آنی در تبلیغ امر الهی توقّف ننموده الّا علی قدر. قسم به آفتاب ظهور که از افق سجن طالع است در حینی که احزان از جمیع اطراف احاطه نموده بود و بلایا و رزایا به مثابه غیث هاطل جاری و نازل به تمام قدرت و قوّت عباد ارض را به افق اعلی دعوت نمودیم ان‌شاءالله سادات آن ارض بر نصرت امر قیام نمایند قیامی که فتور آن را اخذ ننماید و قعود آن را درک نکند امروز هر عمل طیّبی که لله ظاهر شود اثرش و ذکرش به دوام اسماء باقی و دائم است باید به کمال همّت به تبلیغ امر حق جلّ جلاله مشغول باشند امروز یوم این آیه مبارکه است که می­فرماید أن اخرج القوم من الظّلمات الی النّور و بشّرهم بایام الله از حق می‌طلبیم ایشان را بر حفظ نفوس ضعیفه مؤیّد فرماید تا هر یک اثبت از ثوابت

\*\*\* ص 205 \*\*\*

و رواسخ از جبال مشاهده شوند امر بسیار عظیم و ناس ضعیف باید ایشان به قوّت ایمان اهل آن دیار را به حکمت و بیان بر امر رحمن تأیید نمایند انّ ربّهم القیّوم لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هو المهیمن العزیز الفضال. ناعقین در هر اراضی موجود و این فقره از قبل در زبر و الواح الهی نازل شد و البتّه آنچه از قلم اعلی جاری ظاهر خواهد شد باید نفوس را به کلمه علیا به شأنی تربیت نمود که اریاح مختلفه ایشان را از شاطی بحر احدیّه دور ننماید و به شأنی ثابت مشاهده شوند که قدرت و قوّت عالم معدوم و مفقود مشاهده گردد جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسانند و به عنایت و شفقت و رحمت حق جلّ جلاله بشارت دهند الحمدلله کلّ در سجن اعظم مذکورند و امام وجه قائم

البهاء علیهم

\*\*\* ص 206 \*\*\*

البهاء علیهم و علی الّذین نبذوا العالم فی هذا الیوم الاعظم و اخذوا ما امر به من لدن قویّ قدیر انتهی. و اینکه نوشته بودید یکی از إماء الله به واسطه وجع استعمال افیون می‌نمود و بعد از حکم حرمت ترک نمود و قریب به هلاکت رسید حکم الله آنکه مریض به تجویز اطبّا باید عمل نماید ولکن حکیم باید حاذق باشد در این صورت آنچه امر کند باید به آن عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله از هر امری اعظم‌تر است حق جلّ جلاله علم ابدان را مقدّم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم و واجب در این صورت سلامتی مقدّم بوده و خواهد بود اینکه درباره مخدّره ضلع علیها بهاءالله مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند ان‌شاءالله بما یحبّه الله و یرضی فائز

\*\*\* ص 207 \*\*\*

باشند و به عنایت محبوب مسرور انّا نکبّر من هذا المقام علیها و نذکرها فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو السّامع المجیب انتهی. ان‌شاءالله از بعد لوح امنع اقدس مخصوص آن مخدّره ارسال می­شود اینکه در ختام نامه ذکر جناب اسم الله الاصدق المقدّس علیه من کلّ بهاء ابهاه و من علاء اعلاه فرموده بودید تلقاء عرش عرض شد قوله عزّ اعزازه و جلّ کبریائه انّا نختم آخر کتاب عبدنا الحاضر بذکر من سمّی بالاصدق فی ملکوت الله ربّ العالمین یا قلم الاعلی ان اذکر من اقبل الی مالک الاسماء بشأن اقبل معه قبیل من الملأ الاعلی انّ ربّه الرّحمن لهو العلیم الخبیر بتوجّهه توجّهت الوجوه و بقیامه قام العباد تلقاء وجه ربّهم المهیمن العزیز الحکیم قد اخذه سکر کوثر العرفان علی

شأن طار

\*\*\* ص 208 \*\*\*

شان طار الی الرّحمن الی ان قام امام وجه ربّه المقتدر القدیر نشهد انّه فاز بما هو المسطور فی کتب الله و شهد بما شهد الله انّه لا اله الّا انا الفرد القدیم قد اخذته انوار العرش علی شأن تتصاعد من الشّوق زفراته و تنزل عبراته کالغیث الهاطل فی زمن الرّبیع انّا ذکرناه مرّة بعد مرّة فی لوح من سمّی بزین المقرّبین فی کتاب الله العلیّ العظیم و کذلک ذکرناه فی الواح شتّی بما لا تعادله کنوز الارض و السّماء یشهد بذلک من ینطق فی کلّ شیء انّه لا اله الّا انا العزیز الحمید طوبی لنفس تقربّت الیه و راودته ما نطق به لسان العظمة فی مقام الکریم البهاء من لدنّا علیه و علی الّذین نسبوا الیه من کلّ اناث و ذکور و من کل صغیر و کبیر یا ایّها النّاطق بذکری و القائم علی خدمتی

\*\*\* ص 209 \*\*\*

بشّر من قِبلی اهله قل لعمرالله انتم امام وجه ربّکم مالک هذا الیوم البدیع ایّاکم ان تحزنکم شئونات الخلق دعوا الدّنیا لاهلها و تشبّثوا بذیل رحمة ربّکم الغفور الرّحیم انتهی. دیگر خدمت جمیع دوستان آن ارض اظهار خلوص و توجّه و نیستی این عبد معلّق به عنایت آن محبوب است ان‌شاءالله کل به کوثر استقامت فائز باشند به شأنی که آثار آن ظاهر شود خدمت محبوب حقیقی جناب من سمّی لدی المنظر الاکبر بعلیّ قبل اکبر علیه عنایة الله و عزّه و الطافه ذکر فنا و نیستی معروض می‌دارم و همچنین خدمت آقایان دیگر که کلّ در نظرند جناب حاجی مهاجر آقا عبدالرّحیم و اخوی ایشان علیهما بهاء الرّحمن ان‌شاءالله تا حال رسیده‌اند خدمت ایشان

هم تکبیر

\*\*\* ص 210 \*\*\*

هم تکبیر عرض می‌نمایم البهاء علی حضرتک و علی الّذین انفقوا ارواحهم و اجسادهم و ما عندهم فی خدمت امرالله محبوبنا و محبوبهم و مقصودنا و مقصودهم و مقصود من فی السّموات و الارضین و الحمدلله ربّ العالمین. خ ادم 20 رمضان سنه 1288.

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم الاظهر العلیّ الابهی**

الحمدلله الّذی اظهر الوجه بعد فناء الاشیاء و هزّ ملکوت الاسماء باهتزاز قلمه الاعلی و نطق بما تردّی به کینونة الفنا برداء البقاء سبحان من لا تدرکه افئدة اولی النّهی و لایصل الیه ما یرتفع من ملکوت الانشاء انّه لهو الّذی احی العظام من نفحات کلمته العلیا الّتی بها ارتفع سرادق یفعل ما یشاء انّه لمالک العرش و الثّری و سلطان الآخرة و الاولی طوبی لسمیع فاز

\*\*\* ص 211 \*\*\*

بندائه الاعلی و لقویّ ما اضعفته سبحات الاسماء تعالی ربّنا عن ذکر کلّ ذاکر و وصف کلّ واصف قد شهد کلّ شیء بعلوّه و اقتداره و سموّه و کبریائه لم یدرکه ادراک العرفاء و لایعرفه عرفان العلماء قد خلق کلّ شیء بامره و سلطانه و قدّر لکلّ امر میقاتاً فی کتابه انّه لهو الفرد الواحد الصّمد الّذی خضعت له الرّقاب لا اله الّا هو العزیز الوهّاب اُصلّی و امجّد و اکبّر و اسلّم علی الّذین اخذهم سکر رحیق العرفان فی ایام الرّحمن علی شأن نطقوا بالحکمة و البیان بین ملأ الامکان اولئک عباد ما اخذتهم الغفلة و ما مالت اعناقهم من النّعاق قد قاموا علی خدمة مالک النّاس علی شأن تحیّرت به عقول العقلا و افئدة البلغا یسئل الخادم ربّه بالسن الکائنات بان یحشره فی ظلّهم و یجعل له

مقاماً فی

\*\*\* ص 212 \*\*\*

مقاماً فی جوارهم انّه لهو المقتدر الّذی لایعزب عن علمه من شیء و لایمنعه عن ارادته ما خلق و یخلق انّه لهو الفرد المتعالی العلیم الحکیم روحی لذکرکم الفدا قد بلغنی کتابکم و اسمعنی صفیر طیر العرفان و هدانی الی ساعد سلطانی و سلطانکم و سلطان من فی الامکان لعمر المحبوب قد اخذنی الاشتیاق علی شأن لایتمّ بالاوراق یشهد بذلک مالک المیثاق الّذی به انارت الآفاق اذاً اجتذبنی مغناطیس الجلال و احضرنی فی ساحة القدس و القرب و الجلال فلمّا حضرت امام الوجه عرضت ما فی الکتاب من خضوعکم و خشوعکم و ابتهالکم الی الله موالی المبدء و المآب فلمّا تمّ و انتهی نطق لسان العظمة فی الجواب قال و قوله الاحلی ای جمال اگر درست ملاحظه شود دفاتر بیان را در کلمه‌ای از کلمات

\*\*\* ص 213 \*\*\*

مستور نمودیم و ارسال داشتیم حال ملاحظه کن چه مقدار آیات به اسم شما نازل و ارسال شده تفکّر لتعرف عنایة الله و فضله و رحمة الله و جوده هر منصفی شهادت داده و می­دهد بر عظمت بحر فضل الهی و در جمیع احوال طرف عنایت و لحاظ مکرمت به شما ناظر و متوجّه بوده کن علی یقین فی ما یلقیک ربّک العلیم امروز باید ناظر به اموری که سبب ارتفاع امرالله است باشید لا یری الیوم الّا شأن الله و سلطانه انّا ارسلنا الیک الرّحیق المختوم و کوثر الحیوان و سبیل العرفان یشهد بذلک ربّک الرّحمن فی المنظر الکریم انتهی. اینکه مرقوم داشته بودید با جناب ا س از اهل ص ملاقات فرمودید و اراده دعوت او مرّة اخری داشتید معلوم است آن حضرت در هر حال با عبادالله به کمال رأفت

و محبت و شفقت

\*\*\* ص 214 \*\*\*

و محبّت و شفقت سلوک فرموده و می‌فرمایید ان‌شاءالله نفحات ایام شخص مذکور را اخذ نماید و به استقامت کبری و خدمت اهل نورین نیّرین فائز نماید در ساحت اقدس هم این فقره عرض شد و مقبول افتاد فرمودند له ان یعاشر مع العباد بالرّوح و الرّیحان و یهدیهم الی صراط الله المقتدر العلیّ العظیم انتهی. و اینکه درباره توجّه به ارض صاد مرقوم داشته بودید فرمودند این ایام مصلحت نیست انّ الذّئب یعوی و الضّفدع ینقنق ان اصبر الی ان یتضوّع فیها عرف الاقبال و الاطمینان انتهی. و حال که سه ساعت از روز یکشنبه 27 شهر ذیقعده گذشته است این خادم فانی به دستخطّ دیگر آن حضرت فائز و نسائم الطاف آن حضرت این عبد را اخذ نموده و احاطه کرد و از حق جلّ و عزّ سائل و آملم

\*\*\* ص 215 \*\*\*

که لم‌یزل آن محبوب را در ریاض بیان مغرّد و مبیّن و ناطق دارد در هر حال این عبد نزد اولیا و اصفیای الهی خجل و منفعل است و امید عفو است و اینکه مرقوم فرموده بودید و این عبد را وکیل نمودید در زیارت جمال قدم در وقت مخصوص از قِبل آن حضرت به ساحت اقدس فائز و به طواف و زیارت مشرّف اذاً نطق لسان العظمة و قال یا اسمی الجمال قد زار العبد الحاضر من قبلک و قبلناه فضلاً من عندنا لتفرح و تشکر انتهی. و همچنین به زیارت اغصان الهیّه روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهم الفداء و طائفین حول از قبل آن حضرت فیض زیارت را ادراک نمود و اینکه مرقوم فرمودید که از قبل این عبد فانی مع دوستان جناب آقا محمّد تقی و آقا شیرعلی

علیهما بهاءالله

\*\*\* ص 216 \*\*\*

علیهما بهاءالله به زیارت حضرت ورقه کبری حضرت اخت روحی و ارواح العالمین لمرقد قدسها الفداء فائز شدید این کمال عنایت بوده درباره این فانی و ذکر جنابین که در خدمت آن حضرت فائز شدند در ساحت اقدس عرض شد نسبت به هر یک شمس عنایت مشرق ان‌شاءالله به استقامت کبری فائز شوند و از اریاح منتنۀ نفوس مشرکه محفوظ مانند یا محبوب قلبی مشاهده فرمایید یوم چه یومی است و ناس در چه گفتگو به جعل قناعت نموده‌اند و از مالک و سلطان ملل چشم پوشیده‌اند این است شأن هیاکل موهومه افّ لهم و لوفائهم قد نقضوا میثاق الله و عهده و جادلوا بآیاته بعد انزالها اشهد انّهم من الاخسرین فی کتاب مبین و اینکه درباره قبر مطهّر

\*\*\* ص 217 \*\*\*

و خرابی آن نوشتید عرض شد فرمودند هذه من سنة الله مع اولیائه من قبل طوبی لمن یعمّره و یرفعه ولکن در جمیع احوال حکمت باید ملاحظه شود یا جمال حکمت به مثابه ستاره سحری از افق آسمان کتاب الهی طالع و مشرق است بر کلّ ملاحظه آن لازم و واجب انتهی. اینکه درباره وجوه مرقوم فرموده بودید که حسب الامر به نفوس مذکوره رسانده‌اید و قبض ارسال داشته‌اید قبض‌ها رسید و این خادم حمد می­نماید محبوب عالم را که آن حضرت را بر خدمات امر مؤیّد فرمود انّه ولیّ العالمین این که درباره جناب حا و سین علیه 669 مرقوم داشتید فی الحقیقه این عبد در خدمت ایشان مقصّر است ولکن سبب جناب ملا محمّد علی شد چه که به گمان آنکه او راجع می­شود و این عبد جواب دستخطّ

ایشان را به او

\*\*\* ص 218 \*\*\*

ایشان را به او ارسال می­دارد باری این فقره تأخیر افتاد تا آنکه در این ایام جناب مذکور عازم گشت و عریضه مفصّلی این عبد خدمت ایشان عرض نمود و همچنین چند لوح علیحدّه بسته شده که باید به ایشان برسد ان‌شاءالله برسد اگر ملاقات فرمودید از قبل این معدوم صرف و مفقود بحث ذکر فنا و نیستی اظهار دارید و اینکه درباره احبّای ارض خا مرقوم فرموده بودید که سواد لوح مبارک را ارسال داشتم و علی الدّوام عنایت الهیّه را در حقّ ایشان اظهار می­دارم این فقره بسیار محبوب است و در این ایام دو عریضه از ایشان رسید و جواب یکی عنایت و ارسال شد و عرایض دیگر هم رسیده ان‌شاءالله در کلّ احیان و اوان به عنایت رحمن فائز باشند وقتی از اوقات لسان قدم به این کلمه مبارکه

\*\*\* ص 219 \*\*\*

ناطق فرمودند یا عبد حاضر بنویس به جناب جمال در کلّ احوال به افق اتّحاد ناظر باش علی شأن لایحرّکک الاختلاف اتّحاد اسّ اعظم است از برای ابنیه مدینه عرفان لاتنظر الی النّاس و اعمالهم و ما هم به یتکلّمون و ینطقون ان انظر ما اشرق من افق بیان ربّک و خذه به اسمی القویّ القیّوم اگر در این سبیل ذلّت دست دهد عین عزّت است کن بکلّک لله ثمّ افرح بفضله علیک و کن من الشّاکرین و اگر نفسی بر خلاف حکم و سنن الهی رفتار نماید او را به کمال محبّت متذکّر دارید به قسمی که مایه خجلت او نشود اگر پذیرفت فاز بالنّصح و الّا فاسئل الله ان یهدیه الی صراط المستقیم انتهی. این بیان که از مطلع وحی رحمن استماع شد فی الحقیقه جذب عنایت

الهی این عبد را

\*\*\* ص 220 \*\*\*

الهی این عبد را اخذ نمود به شأنی که اعترف القلم بعجزه عن ذکره ان‌شاءالله جمیع عباد به حلاوت بیان رحمن فائز شوند لعمر المقصود اگر به حلاوت یک کلمه فائز گردند شمس حقیقت را بما فی الامکان و ما یذکر فیه مبادله ننمایند و جمیع قاصد مقصد اقصی گردند و اینکه درباره حرم اسم الله حا علیه من کلّ بهاء ابهاه مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عملت فی الله گاهی به حکمت از احوال ایشان جویا باشید این امور بسیار محبوب است به شرط آنکه به حکمت واقع شود چه اگر جنود ذئب و احزاب رقشاء و بعضی هم از داخل و خارج مطلع شوند خالی از ضرّ نخواهد بود خذ الحکمة امراً من لدن آمر علیم انتهی. و اینکه درباره جناب آقا سیّد محمّد رضا و جناب آقا سیّد ابوطالب

\*\*\* ص 221 \*\*\*

علیهما 669 مرقوم فرموده بودید با جناب ابن اصدق علیهما 669 دو لوح امنع اقدس از سماء مشیّت نازل و ارسال شد و بعد از عرض این تفصیل تلقاء عرش فرمودند طرف عنایت به ایشان هست ان‌شاءالله باید به اشتعالی در خدمت امر ظاهر شوند که اثر آن باقی و دائم بماند کبّر یا جمال من قبلی علیهما و ذکّرهما بذکری و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی احاطت المالک و الملوک انّا ذکرناهما و اقبلنا الیهما من هذا المقام الممنوع و نوصیهما بالاستقامة الکبری فی امرالله مالک الوری علی شأن لایمنعهما عرفان العرفاء و لاحکمة الحکماء و لا علم العلماء و لا الاحزاب و الجنود ان‌شاءالله هادی خلق باشند و ناس را به حق دعوت نمایند قلوب و افئده ضعیفه را از ظنون و اوهام انفس متوهّمه باسم الله

حفظ نمایند

\*\*\* ص 222 \*\*\*

حفظ نمایند انّا نکبّر من هذا المقام و نسلّم علیهما و علی الّذین اقبلوا بقلوب نوراء فی هناک الی الله المهیمن القیّوم و الحمدلله العزیز الودود انتهی. عرض دیگر آنکه مکتوبی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاءالله به این عبد نوشته و از برای بعضی از اهل دولت آباد و آن صفحات الواح بدیعه منیعه خواسته و بعد از عرض به ساحت اقدس همان شب الواح مبارکه از سماء مشیّت ربّانیه نازل بعضی را حضرت غصن الله الاکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الاطهر فدا نوشته‌اند و بعضی را حسب الامر این عبد چون در این مسئله گاهی حضرت غصن الله به اطراف تشریف می­بردند این عبد بعضی از الواح را از خطّ تنزیل نقل می­نمود و حسب الامر ارسال می­داشت باری الواح جناب میرزای

\*\*\* ص 223 \*\*\*

مذکور ارسال می­شود در این کرّه یا کرّه بعد ولکن فرمودند جمیع ناس قدر لوح الهی را ندانسته و نمی­دانند و از ادراک ظاهر آن عاجزند تا چه رسد به باطن و به شأنی هم آیات و بیّنات و الواح نازل و ظاهر و ارسال شده که احصای آن امری است بسیار مشکل حال باید بعضی از الواح عربی و فارسی که خارق ظنون و اوهام است جمع نمود از جمله مکتوبات عبد حاضر که به طراز بیان رحمن مزیّن است بسیار به کار می‌آید چه که از هر قبیل او آیات و بیّنات الهی نازل باید جمع نمود و هر چه مصلحت وقت است به چند نفوس که قوّه ناطقه دارند و به اخلاق مرضیّه و صفات عالیه مزیّنند داده شود و به اطراف توجّه نمایند که شاید ناس را به افق اعلی هدایت کنند و از کوثر بقا بنوشانند الیوم مبلّغ

لازم است

\*\*\* ص 224 \*\*\*

لازم است و مبیّن باید هر نفسی در هر مقام از بیان آیات رحمن در نظرش باشد و در مقامش القا نماید کذلک یعلّمک الحقّ و انا العلیم انتهی. و اینکه درباره صعود جناب فتح الله مرقوم داشتید بیاناتی از سماء عنایت نازل و ظاهر و چون اخوی ایشان مدّت‌های مدید بود و به این عبد فانی چند مکتوب ارسال داشته و فرصت ارسال جواب نشد لذا در این کرّه ورقه‌ای به ایشان نوشته و ذکر جناب مرفوع هم در مکتوب او شده طوبی له و لمن فاز بذکر الله فی ایامه و دیگر آنکه در این ایام مکتوبی از طرف حدبا رسیده و مابین آن عریضه جناب مانکجی صاحب که به ساحت اقدس عرض نموده بودند دیده شد و این مکتوب مدّت‌ها در عرض راه و حدبا مانده بود بعد از عرض به ساحت اقدس فرمودند به جناب جمال بنویس که به ایشان ذکر نماید

\*\*\* ص 225 \*\*\*

نامه آن دوست رسید از دارای جهان می‌خواهیم که او را به یاد دوست خرّم و تازه دارد و از بخشش‌های خود ببخشد آنچه را سزاوار است یادش در انجمن دوستان بود و به یاری دوست یکتا خواهد بود از جانب ما پرسش نمایید و درود برسانید انتهی. یا محبوب فؤادی این عبد در اکثر اوقات حنین قلب خود را اصغا می­نماید چه که مشاهده می­کند انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نمود و مع ذلک مردم غافل و محتجب آیا امّت فرقان در دست چه دارند و امّت بیان چه و سایر امم به چه متمسّکند و به چه برهان متشبّث جمیع آنچه در عالم واقع شده از کلّی و جزئی در سنین معدوده واحداً بعد واحد به کمال تصریح در کتب الهی نازل چنانچه آن حضرت و هر منصفی شاهد و گواه است و سوره رئیس بنفسها و لوح هیکل

و سایر الواح

\*\*\* ص 226 \*\*\*

و سایر الواح موجود و در دست است طوبی لبصیر اعترف بما سمع و رأی. بعد از ملک پاریس و رئیس مدینه کبیره جمعی متحیّر بودند حتّی بعضی از احباب به این خادم ذکر می­نمودند چگونه می­شود امپراطور عالم ذلیل شود و خود را مخذول و منکوب مشاهده نماید و حال آنکه جمیع ملوک به امر و اراده او متحرّک و مشغول از اینها گذشته بیّنات دیگر که عالم را فرا گرفته مشاهده فرمایید مع ذلک اهل بیان به جعل جُعل از بحر دانایی و انصاف محروم شدند لعمرالله انّهم فی خسران عظیم البتّه تفصیل ارض سرّ را شنیده‌اید که سیّد محمد نظر به آنکه مطمئن بود که جمال قدم با مثل یحیی مقابله نمی­فرماید به میر محمّد نام که یکی از اصحاب ساده بود و همچنین به جمعی از اعجام آن ارض گفته که فردا

\*\*\* ص 227 \*\*\*

فلان بیرون می‌آید ایشان هم اگر راست می­فرمایند بیرون تشریف بیاورند و در جامع سلطان سلیم گفتگو نمایند تا حق از دونش معلوم شود میرمحمّد علیه 669 یوم دیگر آمد و مراتب را به ساحت اقدس پیغام داد در آن حین جمال قدم قیام فرمود از باب حرم بیرون تشریف بردند و در عرض راه آیات الهی باعلی النّداء نازل تا آنکه وارد جامع شدند و بعضی از اعجام هم حاضر در کمال تحیّر اصغا می­نمودند و بعضی عبراتش جاری بود فرمودند به میر محمّد برو بگو حاضر شوند بعد از مدّتی آمد و عرض نمود که رئیس کذّابین امروز معذرت خواسته تا دو روز دیگر هم جمال قدم مهلت عنایت فرمودند و این فقره مابین هفتاد نفر احباب و سایرین واقع شده مع ذلک بعد از ورود در سجن اعظم روزی

شخص معروفی

\*\*\* ص 228 \*\*\*

شخص معروفی خدمت حضرت غصن 66 الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الاعزّ فداه آمده معروض داشت که سید محمّد و آقاجان می­گویند که در ادرنه قرار بر اجلاس شد که جمال قدم با او در یک مجلس حاضر شوند و گفتگو نمایند میرزا یحیی آمد و جمال قدم نیامدند بر جمیع علما و اکابر و والی مطلب واضح و معلوم شد حضرت غصن 66 تلقاء عرش عرض نمود که مرا چنان حیرت اخذ کرد که قادر بر جواب نشدم حال ملاحظه فرمایید که چنین امر واضح مبرهنی را چگونه ذکر نموده‌اند و تحریف کرده‌اند جمیع صفات جمال قدم را به خود نسبت داده و آنچه ارتکاب نموده به مطلع تقدیس و تنزیه راجع نموده‌اند در سنین توقّف در ارض سرّ در لیالی و ایام به این کار مشغول بودند

\*\*\* ص 229 \*\*\*

چنانچه آنچه از حضرت غصن 66 الاکبر در طفولیّت ظاهر شد سیّد محمّد اصفهانی به احمد ابن یحیی نسبت داد و به اسم او ذکر می‌نمود الا لعنة الله علی الکاذبین در اوّل امر که جمال قدم از او تبرّی جست فقره تصرّف آن بی‌وفا در حرم نقطه اولی روح ماسواه فداه بود بعد از چندی چون مقبول طبع غافلش نیفتاد به خبیث دیگر بخشید و الله الّذی لا اله الّا هو این عبد شرم می­نماید از افعال و اعمالش و خود آن حضرت می­دانند که غیر این عبد کسی مطّلع نیست چه که بنده به او بوده‌ام کفی بالله فی ما اقول شهیدا اعمالی ارتکاب نمود که زبان یارای ذکر او و قلم یارای تحریر آن نداشته و ندارد البتّه بعضی را شنیده‌اید به گمان خود به شریعت نقطه اولی عمل می­نماید سؤال نمایید این زوجات متعدّده که در شهرها موجودند به کدام

فتوی

\*\*\* ص 230 \*\*\*

فتوی گرفته ینبغی ان ندع ذکر هؤلاء و نذکر ما ینبغی لایام الله ربّ العالمین. خدای واحد شاهد که این عبد هرگز اراده امثال این اذکار نداشته و ندارد و چند سنه می­شود که بالمرّه ذکر او پیچیده شد و در این ایام چون به بعض مفتریات مشغول شده لذا لله این چند فقره که فی الحقیقه قطره‌ای از بحر اعمال اوست عرض شد تا دوستان الهی مطّلع شوند آن حضرت که بر بسیاری مطّلع بوده و هستند ان‌شاءالله باید جمیع دوستان مطّلع شوند که مباد به ظلمت نفوس کذبه از انوار آفتاب ظهور محروم بمانند اگر چه نفوس قویّه که از بحر اعظم نوشیده‌اند عالم را معدوم مشاهده می­نمایند تا چه رسد به این خار و خاشاک بحر و گلپاره‌های بر فرمودند حرّاس مدینه الهی باید بیدار باشند و

\*\*\* ص 231 \*\*\*

آگاه کذلک نطق لسان العظمة من قبل انّه لهو المبیّن الخبیر انتهی. و اینکه درباره جناب ملا علی جان علیه 669 مرقوم داشتند مکتوبی که به این عبد نوشته بودند در ساحت اقدس عرض شد و آیات الهی نازل و این عبد در مکتوب خود نوشته ارسال داشت آن حضرت برسانند و این که درباره جناب آقا سیّد محمّد و جناب آقا سیّد آقا بزرگ و آقا سیّد آقاجان و همچنین درباره اهل بهنمیر آنچه ذکر اسامی در دستخطّ‌های آن حضرت بود حیّاً و میّتاً مخصوص هر یک لوح الهی نازل انّ الذّکر طراز العباد فی حیوتهم و بحر الغفران بعد مماتهم و حسب الامر الواح منزله را این عبد نوشته ارسال داشت چه که حضرت غصن الله حضور نداشتند اگر یک صورت به خطّ نسق نوشته شود و مع الواح

ارسال گردد

\*\*\* ص 232 \*\*\*

ارسال گردد احبّ است چه که شاید بعضی درست از عهده تلاوت برنیایند عرض دیگر آنکه دستخطّ آخری آن حضرت که به تاریخ 18 رمضان بود رسید حزن برد همّ را کشت غم را مفقود نمود و آنچه آورد معلوم و واضح است احتیاج عرض نیست و بعد از اطّلاع در ساحت اقدس کبریاء عرض شد فرمودند یا جمال عهد نمودی که من بعد جز کلمۀ رضا و آثار بهجت و سرور از تو به ساحت اقدس نرسد ان‌شاءالله به این عهد به عنایت محبوب عالم وفا نمایی اگر چه قلم اعلی درباره تو شهادت داده بر اینکه به عهدالله وفا نموده‌ای و بر خدمت امر قیام کرده‌ای ولکن فقره اوّل در چند مکتوب شما که به عبد حاضر ارسال داشته‌اید نوشته شده ان‌شاءالله باید وفا شود ان اشرب باسمی من بحر سروری و فرحی و قل الحمدلله ربّ العالمین

\*\*\* ص 233 \*\*\*

یا جمال قد سمعنا ندائک فی کتابک الآخر الّذی ارسلته الی عبدی و اجبناک فی الصّباح و المساء و حین الزّوال لتشکر ربّک المشفق الکریم انتهی. و اینکه در مناجات پارسی عرض کرده بودید ای خدا تو شاهدی که هر وقت ناله و ضجیج تو را در الواح اصغا می­نمایم که از اختلاف عباد خود نوحه و ندبه می‌فرمایی از فرط انفعال نزدیک به آن می­رسد که دست بر سر زنان به کوهسار فرار نمایم و از غایة خجلت صورت بپوشم و دیگر رخ نگشایم تا اینکه منتهی می­شود به این کلمه که عرض نموده‌اید که از آیات لوحی که به یکی از احبّا نازل شده همچه ادراک نموده‌ام که در ساحت اقدس از این عبد شکایت نموده‌اند این عبد عرض می­نماید ابداً در الواح منزله چنین فقره‌ای ذکر نشده حق خود شاهد و گواه که طرف

شما ملحوظ

\*\*\* ص 234 \*\*\*

شما ملحوظ بوده و طرف عنایت به شما ناظر و بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس فرمودند عنایت درباره شما بسیار بوده ان اعرف قدر عنایت ربّک و کن من الشّاکرین اگر احیان ظهور مبشّر بود بسیار دیه بر شما راجع می‌شد آن قدر بدان نفسی که به عنایت حق فائز شده و او را به اسم الله نامیده یعنی به خطاب یا اسمی فائز نموده البتّه اگر فی سبیل الله و حبّاً لامرالله و اعلاء لکلمة الله نزد ادنی نفسی خاضع و خاشع شود ضرّی به او راجع نگردد بلکه سبب عزّت و رفعت او گردد کذلک یذکرک ربّک انّه لهو الغفور الرّحیم. در فضای وسیع رجا داخل شو و در عرصه انقطاع قدم گذار انّه لایضیع اجرک و ما عملت فی سبیله انّه قد رفعک فضلاً من عنده و هو المقتدر

\*\*\* ص 235 \*\*\*

العلیم الحکیم انتهی. و اینکه درباره مشرق الاذکار و محلّ البرکة مرقوم داشته بودید عرض شد فرمودند فقره مشرق الاذکار در کتاب اقدس نازل ولکن جمیع امور الیوم معلّق به حکمت است در هر بلدی که اقتضا نماید و مخالف حکمت نباشد بأسی نیست هذا ما حکم الله به من قبل و فی هذا الحین الیوم بر هر نفسی ملاحظه حکمت لازم و واجب است و این که درباره منتسبین طلب غفران نمودید هذا ما نطق به لسان العظمة یا جمال انّا غفرناهم و کفرنا عنهم سیّئاتهم و نوّرناهم بنور الوجه فی الرّفیق الاعلی لتشکر ربّک مولی الوری الّذی اجابک فی ما دعوته و سقاک من بحر الوصال انّه لهو الفضال الکریم نفوس مذکوره کلّ به رحمت الهی فائز و به طراز غفران مزیّن طوبی لکلّ عبد و لکلّ

اَمة فازوا و فازت

\*\*\* ص 236 \*\*\*

امة فاز و فازت بذکر الله بعد صعوده و صعودها الیه انتهی. اینکه ذکر جناب حاجی صادق از اهل خا را مرقوم داشتید فرمودند انّا نکبّر علیه و نأمره بما نزّل فی کتاب الله ربّ العالمین طوبی له بما اقبل و فاز بهذا الامر الّذی به ارتعدت الجبال و انصعق من فی الارض و السّماء الّا من شاء الله القویّ القدیر قل یا صادق ان استقم علی امر مولاک انّ الامر عظیم عظیم و اذا اتاکم ناعق بکتاب فاعلموا انّه لکتاب الفجّار فی لوح مبین یا ملأ الاحرار تمسّکوا بحبل الله و دعوا عن ورائکم کلّ ناعق مریب یا احبّائی فی الخاء ان استمعوا نداء المظلوم انّه یذکرکم فی هذا المقام المنیع و یوصیکم بکتاب الله الّذی نزّل من سماء مشیّة ربّکم العلیم الخبیر خذوا کتاب الیقین و دعوا عن ورائکم اوهام الّذین کفروا بالله العزیز الحمید

\*\*\* ص 237 \*\*\*

یا جمال انّا ذکرنا الّذین کان ذکرهم فی کتابک من اهل الخاء بشّرهم بهذا الفضل العظیم ان‌شاءالله باید کلّ به استقامت کبری بر امر مالک اسماء قیام نمایند و به شأنی بر امر ثابت مانند که جمیع اهل عالم قادر بر منع نباشند قل ایّاکم ان یمنعکم طنین الذّباب عن الله مالک الرّقاب شیاطین ارض به اسم حق درصدد گمراهی عبادند ان احفظوا انفسکم باسم ربّکم القویّ القدیر در کلّ احیان به افق رحمن ناظر باشید و از کوثر معانی و بیان که از معین کلمات جاری است بیاشامید طوبی لکلّ عبد فاز بهذا الیوم و شرب رحیق الاستقامت من ید عطاء ربّه الکریم باید نفوس مقبله آگاه باشند و بر سرر استقامت مستوی ان انظروا ما انزله الرّحمن فی الفرقان من قبل

یوم یقوم

\*\*\* ص 238 \*\*\*

یوم یقوم النّاس لربّ العالمین کلّا انّ کتاب الفجّار لفی سجّین و ما ادریک ما سجّین کتاب مرقوم ویل یومئذٍ للمکذّبین ملاحظه نمایید و تفکّر کنید شاید از بحر معانی که در این آیه مبارکه مستور است بیاشامید و به مقامی فائز شوید که شما را کتب عالم از امّ الکتاب منع ننماید و وساوس خنّاس از مالک ناس محروم نسازد چه بسیار از شیاطین که به اظهار زهد و تقوی عباد را گمراه نموده‌اند و از مالک مبدء و معاد محروم ساخته‌اند کذلک زیّنّا بحر العرفان بسفینة البیان طوبی لکلّ سامع مستقیم انتهی. عرض می‌شود این لوح ابدع امنع اقدس مخصوص اهل تربت و فروغ و اطراف آن که ذکرشان در کتاب آن حضرت مرقوم بود و همچنین مخصوص اهل خا الّذین آمنوا بالله المهیمن القیّوم نازل ان‌شاءالله کل

\*\*\* ص 239 \*\*\*

به آن فائز شوند و به آن عامل و اینکه درباره حقوق الله نوشته بودید فرمودند بر کلّ ادای آن لازم و اینکه مرقوم داشتید که جناب حاجی صادق علیه بهاءالله حقوق الله را از نفس املاک تسلیم نمود در این اوقات نوشته بودند که تکلیف چیست بفروشم و یا محصول او را همه ساله روانه نمایم این تفصیل عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب حاجی مذکور را اذن دادیم که هر یک را بخواهند عامل شوند مقصود آنکه عمل به روح و ریحان واقع شوند انّه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و لایسئل عمّا یفعل و هو المقتدر القدیر انتهی. اینکه در ذکر آقا سیّد محمّد و جناب آقا محمّد قلی مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند ان‌شاءالله به عنایت الهی فائز باشند و به افق مقصود ناظر مقصودشان معلوم و واضح است ولکنّ الاغیار حالوا بیننا و بین الاخیار

اگر چه صبر

\*\*\* ص 240 \*\*\*

اگر چه صبر در فراق محبوب بسیار تلخ است ولکن چون به امر اوست بسیار محبوب نقطه اولی فرموده جمیع عالم از برای آن است که به کلمۀ رضا از نزد او فائز شوند حال قلم اعلی می­فرماید یا محمّد یا ایّها النّاظر الی افقی ان اصبر فی فراق مولاک و قل ای ربّ فاکتب لی ما کتبته لمن اقبل الیک و فاز بلقائک انّک انت المعطی الکریم یا محمّد قبل علی ان استمع ندائی و کن من الشّاکرین قل ای ربّ اردت کوثر لقائک و بحر وصالک اسئلک بان لاتخیّبنی بفضلک و قدّر لی ماینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم انتهی. این که درباره جناب آقا میرزا کاظم ابن شهید علیه بهاءالله مرقوم داشتید طرف عنایت به ایشان و اهل ایشان بوده و از

\*\*\* ص 241 \*\*\*

قبل مکتوبی این عبد در جواب دستخطّ ایشان ارسال داشته و آن مکتوب به آیات الهی مزیّن و مطرّز بوده عنایت حق نسبت به ایشان به مثابه شمس مشرق و لائح. فرمودند ان‌شاءالله در کلّ احوال به ذکر و ثنای محبوب آفاق مشغول باشند انّا ذکرناه من قبل و من قبل قبل و نذکره فی هذا الحین بالرّوح و الرّیحان لیشکر ربّه الرّحمن الّذی بسلطان مبین ذکر ایشان مرّة بعد مرّة از قلم اعلی نازل و جاری بشّره بهذا الفضل ثمّ اذکره بهذا الذّکر البدیع ان‌شاءالله لازال به این عنایت فائزند انتهی. عرض دیگر آنکه اگر با جناب اسم الله جود علیه من کلّ بهاء ابهاه ملاقات نمودید از جانب این فانی ذکر فنا و نیستی نمایید و مذکور دارید یا محبوبی قد اتی یوم عظیم و امر عظیم آیا چشمی در عالم مشاهده می‌شود

منقطعاً

\*\*\* ص 242 \*\*\*

منقطعاً عن الحجبات و السّبحات و عن الظّنون و الاوهام و عن کلّ ما سمع در آثارالله بنفسها ملاحظه نماید و یا گوشی یافت می‌شود که خالصاً لوجه الله نفس ندا را اصغا کند عباد صغیر و امر کبیر و الملک لله المقتدر القدیر چه شده این مردم غافل را که محتجب مانده‌اند و به طنین­های ذباب از مالک مآب محروم گشته‌اند بر هر نفسی لازم که در امر الهی علی ما هو هو ناظر باشند لا علی ما یحبّه من عندها فی الحقیقه فزع اکبر بشر را احاطه نموده از همه گذشته در ملأ بیان ملاحظه نمایید که به چه اوهامات نسبت نموده‌اند بعد ما نطق به النّقطة الاولی فی هذا الظّهور الاعظم الاعلی ایّاک ایّاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیّة فانّ ذلک الواحد خلق عنده و ایّاک ایّاک ان تحتجب بکلمات ما نزّلت فی البیان فانّها کلمات نفسه

\*\*\* ص 243 \*\*\*

فی هیکل ظهوره من قبل. معذلک چه گفته و چه می‌گویند دعوی آثار می‌نمایند ان هی الّا کالغبار بعینه در ظنون اهل فرقان غرق شده‌اند بفرمایید ای مساکین هزار و دویست سال اهل فرقان به این ظنون و اوهام تربیت شدند و خود را اشرف ملل و افضل اهل عالم می‌شمردند مع ذلک چه فضل را مالک شدند و چه مقام را دارا قل کسّروا اصنام الاسماء باسم ربّکم الابهی هذا خیر لکم لو انتم تعلمون که شاید خرق احجاب نمایند و فارغ و آزاد در این هوای قدس روحانی طیران کنند و نفسه الحقّ به صد هزار مرض مبتلا بودند و به یکی شاعر نه و حال این قوم آخر بر اثر آن اقدام حرکت می‌فرمایند و به سلاح کذب و افترا با مولی الوری محاربه می‌نمایند چه فائده که ناس از حقیقت امر مطّلع نیستند هر نفسی که بر

جمیع

\*\*\* ص 244 \*\*\*

جمیع امور مطّلع بوده و لیلاً و نهاراً معاشر او را تکذیب نموده‌اند و چه مقدار افترا بر او بسته‌اند که مباد محلّ اعتماد شود و مرجع اطمینان عباد گردد باری بایستید و بگویید که شاید انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نماید و عالم خیال از قوّه به فعل آید از حق می‌طلبیم که جمیع عباد را از اهل شرق و غرب از این نعمت عظمی و عطیّه کبری محروم نفرماید انّه لهو السّامع المجیب چندی قبل از ساحت امنع اقدس مخصوص ایشان لوح بدیع منیع نازل و ارسال شد ان‌شاءالله فائز شده‌اند و همچنین مخصوص جناب زین علیه 669 اهل ب ر نسئله تعالی بان یجمعنا فی مقرّ واحد لاذکر لحضرتکم ما کان مستوراً خلف الحجاب انّه ولیّنا فی المبدء و المآب لا اله الّا هو العزیز الوهّاب. عرض دیگر آنکه خدمت

\*\*\* ص 245 \*\*\*

جمیع دوستان الهی از جانب این فانی عرض تکبیر برسانید و بفرمایید قد اتی الیوم و قام النّاس لربّ العالمین این مقام استقامت می‌طلبد طوبی لمن اخذ کأسها و شرب منها باسم ربّه الحکیم ان‌شاءالله به شأنی به این مقام فائز شوند که طنین ذباب و نعیب غراب ایشان را از مالک مآب محروم نسازد و باید به کمال حکمت مشی نمایید و ناطق شوند و در بعض احیان به کمال حکمت مجتمع گردند و آیات الهی را از فارسی و عربی بخوانند و در او تفکّر کنند لعمر المحبوب تجذبهم نفحات الآیات علی شأن یرون انفسهم کالجبال علی امرالله ربّ العرش العظیم البهاء علی حضرتک و علیهم و علی الّذین شهدوا بما شهد الله قبل خلق السّموات و الارضین و الحمدلله ربّ العالمین. خ ادم فی 29 ذی قعده سنه 1287 .

مجدّد عرض می­شود

\*\*\* ص 246 \*\*\*

مجدّد عرض می­شود که مرقوم فرموده بودید که این ایام اختلاف به فضل الهی رفع شده و اجتماع محقّق این کلمه مایه سرور بی‌اندازه شد تا باد چنین باد. در جمال قدم از این فقره آثار فرح ظاهر و مشهود فی الحقیقه این ذکر از آن حضرت بشارت بزرگی است از برای عباد ان‌شاءالله کلّ به مقام بلند اتّحاد و اتّفاق فائز شوند این قدر تحریر نمودم و زحمت داده‌ام که حال خود را خجل و منفعل مشاهده می‌نمایم این ذنب عفو بزرگ می‌طلبد انّه هو العفوّ الغفور و دیگر مرقوم فرموده بودید که شهادت می­دهد جمیع جوارح و ارکان به این که تمام عزّت و نعمت و راحت و سرور در ظلّ او و در حبّ اوست و لله الحمد که به هر دو فائزم بعد از عرض این فقره فرمودند قد نطق بالحقّ و ان‌شاءالله این کلمات

\*\*\* ص 247 \*\*\*

همیشه از قلم و لسان ایشان جاری شود به شأنی که اظهار کدورت و حزن از پی نیاید. یا جمال افرح بذکری ایّاک و عنایتی لک ایّاک ان یحزنک شیء فی الله ربّ العالمین انتهی.

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی**

یا حبیب فؤادی و المذکور فی قلبی قد سرّتنی آیة الاقتدار و کدّرنی سجن الابرار و الاخیار احمد الله علی صبره و اصطباره و الرّحمة الّتی سبقت عباده ولکنّ الخادم یری ما لا یتجاسر علی ذکره و یعلم ما لا یحبّ اظهاره قد اخذ الله فی هذا الظّهور عباده المعتدین و الظّالمین بعد ما نزل من ملکوت بیانه ما یفدی به ارواح المقرّبین قال و قوله الحق لاتعتدوا علی من اعتدی علیکم لیظهر فضلکم و عنایتکم بین العباد کذلک نزل من قبل من سماء مشیّة ربّنا المنزل القدیم سبحان الله مع آنکه به بصر ظاهر مشاهده نموده‌اند که بر

معرضین

\*\*\* ص 248 \*\*\*

معرضین و معتدین و ظالمین چه وارد شده باز غافل و محجوب ملاحظه می­گردند. غفلت تا کی لعمرالله سکر زخارف دنیا و آلاء او ناس را غافل نموده و از حق جلّ جلاله منع کرده در این اطراف وارد شد آنچه که هر ذی بصری دیده و شنیده و در ارض صاد ظاهر شد آنچه که کلّ به آن آگاه و ما فی ارض الطاء لیس عنهم ببعید قد اخذ الکاذب بقهر عظیم ثمّ الّذی نطق بالظّلم بأخذ شدید. بیش از این عرض نمی‌شود حق در این ظهور اعظم مهلت نداده و نمی‌دهد مع ذلک غفلت ناس هر روز در تزاید و حجبات هر یوم اغلظ از یوم قبل. در شفقت و عنایت و رحمت حق تفکّر فرمایید و همچنین در ظلم طغات و بغات در اکثری از الواح می­فرماید اگر ظالمی بر شما تعرّض نماید به حبل صبر تمسّک نمایید و اگر اذیت

\*\*\* ص 249 \*\*\*

کنند از او بگذرید به شأنی نزاع و جدال و قتل و غارت و تاراج را نهی فرمود که اکثری از عباد مطّلع و شاهد و گواهند مع ذلک مثل حضرت اسم الله علیه من کلّ بهاء ابهاه را من غیر دلیل و برهان حبس نموده‌اند و ایشان از نفوسی هستند که از برای کلّ خیر محض را از حق جلّ جلاله مسئلت می‌نمودند و به مقدار خردل او اقل ضرّشان به احدی نرسیده لله حرکت نموده‌اند و از آن حرکت مقصودی جز تحبیب خلق و اتّحاد نفوس و وفاق و اتّفاق عباد نداشتند و این هم در صورت امکان و روح و ریحان مع ذلک چنین نفسی و همچنین سایر دوستان که قریب سی سنه میشود حمل بلایا و رزایا فی سبیل الله نموده‌اند و تعرّض به احدی نکرده‌اند به کمال ظلم و ستم اخذ نموده‌اند و در سجن ودیعه گذاشته‌اند

لعمرالله این سجن

\*\*\* ص 250 \*\*\*

لعمرالله این سجن سبب عزّت و ارتفاع مقام و ارتقاء قدر و انتشار معارف و انبساط بساط عدل شده و خواهد شد ولکن این عبد از جمیع امورات واقعه از یک چیز کمال تحیّر را داشته و دارد و آن خوف بعضی از دوستان الهی است حال باید تفکّر نمود و به انصاف تکلّم نمود آیا اکلیل شوک بر رأس مبارک حضرت روح الله روح ماسواه فداه در سبیل الهی بهتر بود یا اگر هیرودس که والی و حاکم بوده اکلیل جواهر می­گذاشت طغیان یهود عنود و افعال قبیحه‌شان سبب و علّت اعلاء کلمه و اظهار امر و علوّ مقام و سموّ آن شد چنانچه بر اهل عالم طرّاً این مقامات ظاهر و هویدا است انسان باید حسب الامر به حکمت رفتار نماید یعنی با هر نفسی به اندازه و مقام او تکلّم کند و در صدد تهذیب نفوس و اصلاح

\*\*\* ص 251 \*\*\*

وجود و اظهار شفقت و مهربانی با کلّ خلق لوجه الله باشد در این صورت که قلبش منوّر و عملش پاک و خالص و وجهش متوجّه البتّه شهادت کوثر حیوان و مائده رحمن از برای او بوده و هست اگر از ذلّت موت آگاه شوند به صد هزار شوق و شعف طالب این جام گردند امروز روز مردن است لعمر محبوبنا و محبوب من فی السّموات و الارض که ربیع صعود عروج این ایام بوده و هست چه که به فیوضات لانهایه الهی فائز می‌شود و هم چنین به ذکر قلم اعلی که به او خزائن ارض معادله نمی‌نماید و همچنین ذکر و توجّه اشیاء کلّها من یقدر ان یذکر هذا المقام الاعلی الاعلی او یفصّل ما فیه عجب‌تر از همه آنکه از قلم اعلی حفظ کلّ نازل شده مع ذلک حزن و خوف بعضی را اخذ نموده و اگر هم امری واقع شود لأجل مایۀ حیات عالم و ظهورات آنچه در او مستور بوده

و این منتهی

\*\*\* ص 252 \*\*\*

و این منتهی امل آملین است حق شاهد و گواه است که این عبد بسیار از شب‌ها که در حین تنزیل آیات حفظ نازل می‌شد خود را محزون مشاهده می­نمود از خوف آنکه مباد از نعمت شهادت محروم شوم و از فضلش ممنوع اگر چه قابل این مقام اعلی و ذروه علیا نبوده و نیستم مگر به فضل بدیعش و عنایت محیطه‌اش. للخادم المسئلة و العجز و الابتهال و انّه هو المجیب الغنیّ المتعال. کجا این ایام به دست می‌آید و این اوقات نصیب هر کس می­شود به آنی از آن قرون و اعصار معادله ننماید هر عملی که لله در آن واقع شود از سلطان اعمال در کتاب الهی محسوب کذلک سمع اذنی من ربّی النّاطق السّامع البصیر از حق می‌طلبم این فانی و سایر دوستان را تأیید فرماید بر قیام بر آنچه فوت شده انّه لهو المقتدر القدیر یا حبیب فؤادی

\*\*\* ص 253 \*\*\*

هر بصیر و عالمی صبر را دوست داشته و دارد ولکن ظلم معتدین گاهی به مقامی می­رسد که انسان من غیر اختیار صیحه می­زند اذاً اعرض لحضرتکم مانزل من سماء مشیّة ربّنا فی لوح انزله لاسمه الجود علیه من کلّ بهاء ابهاه قال و قوله الحق یا اسمی انّک کنت معی و رأیت جبل سکونی و بحر اصطباری فکّر ما اقامنی علی الصّیحة بین السّموات و الارض الی آخر قوله تعالی این آیه مبارکه در ارض سِرّ نازل باری تا حال متفرّقات عرض شد حال به عرض مطلب جسارت می­شود یا محبوبی دستخطّ عالی که به تاریخ هفتم جمادی الثّانی بود رسید لله الحمد و المنّه در چنین ایام مع ضوضاء جهلاء و اشتعال نار نفس و هوی متوکّلاً علی الله و متمسّکاً بحبل خدمته وارد آن ارض شدند از حق جلّ جلاله این خادم

فانی می‌طلبد

\*\*\* ص 254 \*\*\*

فانی می‌طلبد که آن محبوب را در جمیع احوال تأیید فرماید و بما اراده فی سبیله فائز نماید انّه علی ما یشاء قدیر چه مقدار فرح و سرور دست داد از حضور آن محبوب و حضرت میرزا و جناب حاجی سیّد اسدالله علیهما 669 یسئل الخادم مولی العالم و مقصود الامم بان یهیّئ لحضرتک الاسباب و یظهر لجنابک الامور علی شأن تریها فی یمینک و فی قبضتک و بعد از اطّلاع بما فیه حضرت و عرضت تلقاء العرش هذا ما نطق به مولی العالم قال و قوله الحقّ یا ایّها المذکور لدی العرش و المسطور فی الکتاب بلّغ من قبلی سلامی و تکبیری و عنایتی علی اسمی الّذی سجن من دون بیّنة و لا امر من لدی الله ربّ العالمین ثمّ الّذی نطق بالعدل اذ سئل عن هذا النّبأ العظیم انّا ذکرناه و الّذین حبسوا فضلاً من عندنا و رحمة من لدنّا

\*\*\* ص 255 \*\*\*

انّ ربّک لهو الغفور الکریم یا ایّها النّاظر الی افقی و القائم علی خدمة امری نفوس خائفه محزونه را به ذکر حق جلّ جلاله مسرور نما و از کأس اطمینان به اسم محبوب امکان بنوشان قد ورد علیهم فی سبیل الله ما ناح به اهل الفردوس و اهل هذا المقام الکریم انّا وجدنا البعض فی معزل و البعض فی اضطراب مبین عفا الله عنهم و کتب لهم اجر ما ورد علیهم فی هذا الصّراط المستقیم قل ایّاکم ان یمنعکم شیء عن الله او تخوّفکم سطوة الغافلین انّک فاسئل الله ربّک بان یؤیّد الّذین ظلموا و یوفّقهم علی الانابة و الرّجوع انّه لهو التّواب الرّحیم و نذکر الحیدر الّذی اقتصر الامور علی ذکر هذا الذّکر الاعظم طوبی له و للّذین اتّبعوه فی هذا الامر المحکم المتین و نذکر من سمّی باسدالله الّذی سافر معک کبّر علی وجهه و بشّره بهذا الذّکر الجمیل جمیع دوستان آن

ارض را از

\*\*\* ص 256 \*\*\*

ارض را از جانب مظلوم تکبیر برسان و بگو شهادت به مثابه اکسیر اعظم کمیاب بل نایاب نصیب هر نفسی نبوده و نیست الّا بامره المبرم الحکیم مضطرب نباشند و از شئونات ظالمین خائف نگردند به کمال روح و ریحان حرکت نمایند و تکلّم کنند انّه یحفظهم بالحق و هو الحافظ الناصر المقتدر القدیر. دربارۀ غافلین و طاغین دعا نمایید و از حق جلّ جلاله هدایت ایشان را بخواهند و اگر قابل هدایت نباشند انّه لهو الآخذ الشّدید اخذ می‌نماید چنانچه نمود در این ظهور مهلت قلیل بوده و هست قل تفکّروا فی ما نزل فی هذا الظّهور و ظهر بامره النّافذ القویّ الغالب القدیر. اغنام الهی را جمع نما و متذکّر دار قل ایّاکم ان تخوّفکم شئونات الغافلین و ایّاکم ان تتشبّثوا

\*\*\* ص 257 \*\*\*

باوهن البیوت لحفظ انفسکم توکّلوا علی الله ربّکم و ربّ آبائکم انّه معکم و یحفظکم و ینصرکم و ان قدّر لکم الشّهادة هذا من فضله العظیم انّه لم یردها لکم الّا بعد اقبالکم و طلبکم یشهد بذلک کلّ الاشیاء ان انتم من العارفین انّا زیّنّا الحسن و الحسین و الکاظم برداء لایبلی و عزّ لا تعتریه الذّلّة بدوام اسمائی الحسنی طوبی للحاء و السّین الّذی فاز بالشّهادة الکبری و بما لایعرفه الّا کلّ عارف ممتحن صادق امین قل ان لاتخافوا و لا تحزنوا کونوا کالجبل فی امرالله ربّ الکرسیّ الرّفیع البهاء علیک و علیهم و علی الّذین ما الهیٰهم التّجارة و لابیع و لاسطوة و لا غضب و لا ضوضاء عن ذکر الله العزیز الحمید انتهی. یا محبوبی طوبی از برای نفوسی که سطوة عالم و مدافع امم ایشان را منع ننموده این خادم از حق جلّ جلاله سائل و آمل است

که جمیع را

\*\*\* ص 258 \*\*\*

که جمیع را به قدرة کامله از آنچه لایق نبوده و نیست حفظ فرماید و در کلّ حین از کوثر آگاهی بنوشاند انّ ربّنا الرّحمن لهو السّامع المجیب.

**هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

روحی لحبّکم الفدا دستخطّ آن محبوب دل و جان رسید و در ملکوت بیان عرض شد فرمودند الحمدلله اسم جود علیه بهائی به عنایت الهی فائزند از ید قدرت در این سنه آثار عجیبه ظاهر بعضی ملتفت و برخی غافل از حق بطلب کلّ را آگاه فرماید تا بعد از آگاهی گواهی دهند بر اینکه اهل حق به جهة اصلاح عالم و تربیت امم مابین خلق ظاهر شده‌اند ولکن احدی بر این مقام علی ما هو علیه آگاه نه لذا بعضی از علمای جاهل فتوی دادند بر آنچه که سکّان جنّت علیا و فردوس اعلی به نوحه

\*\*\* ص 259 \*\*\*

و ندبه مشغول لازال فساد و ظلم از این نفوس غافله ظاهر بعضی که از بحر هدایت آشامیده‌اند به منزله بصرند از برای هیکل عالم و برخی به مثابه دخان از برای اهل امکان حایل شدند مابین ابصار و مشاهده انوار جمال. قاتلهم الله چنانچه مشاهده نموده و می‌نمایید که بر اولیای حق و اصفیائش در ارض طا چه وارد آوردند اسم الله را من غیر جرم و گناه به فتوای آن نفوس شریره غافله حبس نمودند و همچنین جناب علی قبل اکبر علیه بهائی که لازال ناس جاهل را به بحر علم دعوت می‌نمودند و همچنین جناب ابوالفضل علیه بهائی و جناب رضا علیه بهاءالله مالک الاسماء را قد اشتعل الغافلون ناراً ولکنّ الله اطفاها بقدرته و سلطانه کذلک قضی الامر من قبل یا جود جناب سیّد تقی وارد مکتوب شما را عبد حاضر عرض نمود و مظلوم از شطر قصر

متوجّها الیک

\*\*\* ص 260 \*\*\*

متوجّهاً الیک به این کلمات ناطق از حق جلّ جلاله بطلبید کلّ را بما یحبّ و یرضی فائز فرماید و ناس را از شمال غفلت به یمین آگاهی کشاند انّه علی کلّ شیء قدیر این که اراده حضور نمودید ان اصبر حتّی یأتیک المظلوم بخبر آخر. دوستان آن ارض را طرّاً تکبیر برسان و بگو لعمرالله از نظر محو نشده و نمی‌شوید جهدی نمایید که گاهی خالصاً لوجهه و ناظراً الی افقه عملی از ما و شما ظاهر شود که فی الحقیقه سبب اعلاء گردد اعمال نفوس شاهد و گواهند بین عالم بی‌لسان گواهی دهند و بی‌دست اخذ نمایند و نجات بخشند نسئل الله بان یجمع بیننا و بینهم بالرّوح و الریحان و هو المقتدر علی مایکون و ما قد کان انتهی. الحمدلله عنایت محبوب حقیقی اشهر از نار بر علَم و اظهر از اشراق شمس ظاهره باهر و مشرق و لائح است.

\*\*\* ص 261 \*\*\*

احتیاج به ذکر فانی نبوده و نیست جناب حبیب مکرّم آقا سیّد تقی علیه بهاءالله نظر به فرمایش آن محبوب و همچنین نظر به ایّام صوم رجوع نمودند دستخطّ محبوبی جناب شیخ علیه بهاءالله و عنایته رسید پیک مبارکی بود با مژده فرح‌بخش هنیئاً لجنابه در دستخطّ خود ذکر احبّای الهی که در ارض ر ش به فیض حبس فائز شده بودند نموده‌اند انّ الخادم بشّر الکلّ باطفاء النار و همچنین ذکر سادات خمس علیهم 669 فرموده بودند مخصوص احبّای ر ش علیهم 669 الواح بدیعه منیعه از قبل و بعد نازل و حضرت اسم 66 علیه من کلّ بهاء ابهاه اسامی کل را در ساحت اقدس معروض داشته بودند و عمل طیّب خالصی که از حضرات سادات علیهم 669 ظاهر شده بود یعنی اعطاء وجه خمسین شخص مذکور

و همچنین انفاق

\*\*\* ص 262 \*\*\*

و همچنین انفاق شخص دیگر حسب المکتوب حضرت اسم الله به طراز قبول فائز این کلمه علیا ظاهر. فرمودند طوبی از برای آن نفوسی که در این ایام به انفاق فائز شدند و از برای آن مالی که به این فضل فائز گشت انتهی. امروز ادای حقوق الله عملی است بسیار بزرگ صد هزار طوبی از برای نفوسی که به کتاب الهی تمسّک جستند و به آن عامل گشتند ذکر ایشان و ذکر بیتی که اسم 66 در آن ساکن بود و نفوسی که به خدمت مشغول بودند و نفوسی که به محبّت ملاقات نمودند به شأنی در سجن مذکور که این عبد و امثال او از ذکرش عاجز و قاصر است حمد مقصود عالمیان را که آن نفوس عزیزه را فائز فرمود به آنچه که لامثل له و لاعدل له بوده دیگر چه عرض نمایم از ذکر حضرت عندلیب علیه 669 الابهی وقتی که خبر سجن ایشان و سایر

\*\*\* ص 263 \*\*\*

دوستان رسید قد تشبّث العبد باذیال رداء رحمة ربّه الغفور الکریم اگر چه حق شاهد و گواه است که سجن و حبس و امثال آن در سبیل الهی افضل از اعمال من علی الارض است چنانچه مکرراً این کلمه علیا از ملکوت بیان استماع شد ولکن نظر به بعض جهات و نار محبّت انسان بی‌اختیار از برای مظلومین طلب فرج می‌نماید از حق می‌طلبم کل را به اثواب اطمینان و یقین مزیّن فرماید تا از بلایای ارض که فی الحقیقه وجودی است بی‌تحقّق ولکن ثمرات آن در عالم ملک و دفتر عالم و کتاب علییّن محقّق و ثابت خائف و مضطرب نگردند در این ایام در بعض بیانات می‌فرمایند شهادت به مثابه اکسیر اعظم است و کبریت احمر در این ایام مذکور و غیر موجود نصیب هر کسی نبوده و نخواهد بود یا لیت یا لیت کان الخادم فی ارض الصّاد

و ورد علیه

\*\*\* ص 264 \*\*\*

و ورد علیه ما ورد علی جوهر ملکوت الانشاء و سلطان الشّهداء ولکنّ الامر قد قضی و الفانی فی حسرته باری الحمدلله ذکر احبّای ر ش به ایشان ختم شد دستخطّ‌های متعدّده ایشان رسید و آنچه در مدح و ثنا انشاء نموده‌اند به مثابه عرف ورد بستان معارف متضوّع مکرّر ذکرشان مذکور ولکن تا حین نظر به حکمت ارسال نشد و از قضا این عبد هم چیزی عرض ننمود ولکن قلب و فؤاد و بصر متوجّه و کفی بالله شهیداً و در ذکر من صعد الی الله ظاهر شد آنچه که قلوب را به بحر اطمینان کشاند و نفوس را کأس ایقان بخشد ظهور کلّ امر مرهون بوقته از حق تعالی شأنه سائل و آمل جمیع را به فرح اکبر فائز فرماید و در ظلّ فضل مسرور دارد انّ ربّنا الرّحمن علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر

\*\*\* ص 265 \*\*\*

یا محبوبی عالم را غفلت فرو گرفته از اعمال عباد است که دین مبین و شریعت سیّد المرسلین ضعیف شده به شأنی که هیکل شریعت مابین دول بر ارض مستقر هر نفسی یک اعضای آن را می‌رباید و احدی قادر بر منع نه بلکه قادر بر سؤال نه صدهزار چشم باید بر ملّت بیضا نوحه نماید از حق بطلبید دین خود را اعانت فرماید اگر اعمال قوم مطابق و موافق شریعت غرّا بود البتّه ضعیف نمی‌شدند و به این ذلّت مشاهده نمی‌گشتند اکثری غافل و محجوب مع ذلک نفوسی که لله تکلّم نموده‌اند و لله متکلّمند و فی سبیل الله حمل رزایا و بلایا لاجل تربیت عالم نموده‌اند بر ایشان قیام کرده‌اند و به ظلم تمام بعضی را اخذ و بعضی را نفی و بعضی را حبس و بعضی را نهب و قتل هر گونه عذابی را دربارۀ این نفوس مقدّسه

اجرا داشتند

\*\*\* ص 266 \*\*\*

اجرا داشتند انّ الخادم یسئل الله ربّه بان یؤیّد عباده علی العمل بما امروا به فی کتابه بجاه الانبیاء و المرسلین و السّلام علی حضرتکم و علی عبادالله المخلصین و الحمدلله ربّ العالمین انتهی.

مخدوم مکرم جناب آقامیرزا محمد تقی علیه 669 ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی**

حمد محبوبی را لایق و سزاست که حین استوای بر عرش در بستانی که به رضوان نامیده شده به سه آیه مبارکه تکلّم فرمودند به یک آیه نزاع و جدال و قتل و غارت را از عالم برداشت و به بیان واضح مبین فرمود نصرت امر به حکمت و بیان مقدّر شده طوبی از برای نفوسی که به استقامت کبری به آنچه مأمور شده‌اند عاملند قد شهد مالک القدر فی مقام آخر انّی جئت للالفة و الاتّحاد بین العباد و امثال آن که از قلم اعلی در زبر

\*\*\* ص 267 \*\*\*

و الواح نازل شده مع ذلک دیده میشود بعضی از امر مبرم محکم الهی بی‌خبرند و اطّلاع ندارند فی الحقیقه اگر نفسی الیوم اراده اذیّت نفسی نماید آن اذیّت به نفس حق وارد است و این کلمه‌ای است که این خادم فانی مکرّراً از لسان قدم استماع نموده امروز یوم فرح اکبر است و یوم نطق و بیان است ولکن بالحکمة الّتی انزلها الرّحمن فی کتابه العظیم باید قلوب اهل بهاء از انوار نیّر ظهور منیر و روشن باشد با جمیع اهل عالم به کمال محبّت حرکت نمایند در این کلمه مبارکه که فی الحقیقه یکتا گوهر بحر معانی است تفکّر نمایید قوله عزّ کبریائه لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم صد هزار جان فدای این کلمه الهیّه که در هر حرف آن بحر عنایت موّاج و فرات شفقت جاری چندی قبل لوحی به حضرت اسم الله جمال علیه من کلّ بهاء أبهاه

از سما مشیّت

\*\*\* ص 268 \*\*\*

از سماء مشیّت نازل و این فقره مبارکه به لسان پارسی از قلم اعلی جاری قوله جلّت عظمته و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سیّافی در مقابل و اراده سوء قصد از او مشاهده گردد البتّه متعرّض او نشویم و او را به او واگذاریم انتهی. حیف است قلوب منیره به این غبارهای تیره از لطافت خود باز ماند و محروم گردد اگر ارض مستعدّه یافت شد باید به کمال روح و ریحان بذر حکمت رحمن را در او ودیعه گذاشت و الّا انّه غنیّ عن العالمین هذا یوم فیه اشرقت الارض بنور ربّها و فیه جاء ربّنا و الملک صفّاً صفّاً باید انسان بما ینبغی له در ایام الهی عامل شود لعمرالله قد خلقه الله لعمار العالم از برای آبادی آمده نه از برای خرابی حق یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است از قبل در زمان

\*\*\* ص 269 \*\*\*

رسول الله روح ماسواه فداه حکم جهاد نازل و در این ظهور اکبر اعظم آن حکم مرتفع لایسئل عمّا اراد انّه هو الآمر السائل العلیم الحکیم نفسی لشفقته الفداء و روح العالم لالطافه الفداء باید امروز کلّ بما انزله الله فی الکتاب ناظر باشند و به السن صادقه و اعمال مقدّسه و اخلاق روحانیّه به نصرت امر قیام نمایند تا از نفحات اعمال طیّبه طاهره اهل ارض به نور اقبال فائز شوند و به افق اعلی توجّه نمایند الحمدلله الّذی ظهر و اظهر صراطه المستقیم و هدی النّاس الی افقه المبین و اسمه الاعظم العظیم الیوم بر کلّ لازم است که بر دوستان القا نمایند آنچه را که عندالله محبوب و مقبول است که مباد نفسی از غفلت سبب و علّت ضرّ جمعی شود انّه یقول الحقّ و یهدی السّبیل

لا اله الّا

\*\*\* ص 270 \*\*\*

لا اله الّا هو العزیز الجمیل و بعد قد فاز الخادم بکتابکم الّذی کان یحکی عن اقبالکم و خضوعکم و خشوعکم و رسوخکم و استقامتکم علی امر مولانا و مولیکم الّذی به تزعزع بنیان علوم العلماء و اصول ابنیة معارف العرفاء الّا من شاء الله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الارضین فلمّا قرئت و اطّلعت عرضه بعد الاذن تلقاء الوجه قوله عزّ کبریائه ان‌شاءالله لازال از رحیق بیان رحمن بیاشامند و به آنچه الیوم لایق و سزاوار است عمل نمایند مخصوص بعضی آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شد که به قرائت آن فی الحقیقه فائز شوند و بما یحبّ و یرضی موفق گردند امروز روز فضل اعظم است اگر جمیع عالم اظهار محبّت نمایند و لو از حقیقت عاری و محروم باشند از ساحت اقدس اظهار عنایت شده و می‌شود که شاید نفحات آیات

\*\*\* ص 271 \*\*\*

دستگیری نماید و از عالم ظنون به ملکوت یقین کشاند و از مجاز به حقیقت فائز نماید عند ربّک علم کلّ شیء فی کتاب مبین و اگر از برای بعضی بر حسب ظاهر لوح امنع اقدس نازل نشد این نظر به حکمت بوده و ما اطّلع بها الّا الله وحده و از برای نفوس مستقیمه ثابته از سماء مشیّت ربّانیّه نازل می‌شود آنچه که سبب علوّ و سموّ است و اگر ظاهراً نظر به حکمت در ارسال الواح توقّف رود البتّه فیوضات سحاب رحمت الهی در باطن باطن باطن مدد فرماید انّه یسمع و یری و هو السّمیع البصیر یعطی و یمنع و هو المقتدر القدیر طوبی للّذین ما منعتهم القصص الاولی عن الله مالک الوری قل انّه لبدیع السّموات و الارض و انّه لهو الّذی لایعرفه بدونه قد شهد بذلک مبشّری ولکنّ القوم اکثرهم من الغافلین قد انزلنا لک هذه الآیات و عن ورائها نزّل لوح منیع

لو تقرئه بلسان

\*\*\* ص 272 \*\*\*

لو تقرئه بلسان الحقیقة یجذبک الی مقام لاتأخذک الاحزان فی الامکان یشهد بذلک مالک الادیان من هذا الافق المنیر.

**بسم الله العلیم الحکیم**

یا محمّد قبل تقی انّا نذکر الّذی ذکرته فی کتابک و نستر اسمه حکمة من عندنا انّ ربّک لهو العلیم الحکیم نسئله تعالی بان یؤیّده علی ما یبقی به ذکره بدوام اسمائه الحسنی انّ ربّک لهو الفضال الکریم له ان یذکرالله بما نطق به القلم الاعلی **سبحانک یا الهی** و اله الاسماء و فاطری و فاطر السّماء اسئلک بالاسم الّذی به سرت سفینة امرک علی البرّ و البحر بارادتک و به اضطرب کلّ عالم و ارتعد کلّ غافل و تزعزع کلّ بنیان متین بان تویّدنی علی هذا الامر الّذی به زلّت اقدام العلماء و العرفاء و الادباء الّا من انقذته بجودک و الطافک ای ربّ اسئلک

\*\*\* ص 273 \*\*\*

بان لاتخیّبنی عمّا عندک و لا تجعلنی محروماً عن بحر علمک و شمس فضلک ثمّ ارزقنی یا الهی کوثر الاستقامة بایادی عطائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا تمنعک الصّفوف و السّیوف و لا تعجزک الشّئون و الالوف تفعل ما تشاء بسلطانک و تحکم ما ترید انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم.

**هو المعلّم الحکیم**

انّا نذکر من سمّی بمحمّد قبل تقی لیفرح بهذا الذّکر الّذی به نطقت الاشیاء الملک لله المهیمن القیّوم انّ المظلوم یذکر عبادالله فی الارض و یدعوهم الی الله مالک الوجود طوبی لبصیر عرف مولاه و لسمیع اذا سمع النّداء عن وراء قلزم الکبریاء قال لبّیک لبّیک یا اله الغیب و الشّهود قل انّ المظلوم ما نطق عن الهوی یشهد بذلک مالک العرش و الثّری ولکنّ القوم اکثرهم لایفقهون هذا یوم انزله الرّحمن

فی الفرقان

\*\*\* ص 274 \*\*\*

فی الفرقان الملک یومئذٍ لله ولکنّ القوم اکثرهم لا یشعرون قد نبذوا کتاب الله عن ورائهم و اتّبعوا کلّ عالم مردود قل هذا یوم الظّهور لو انتم تعلمون و هذا یوم البیان و انتم صامتون قوموا عن رقد الهوی ثمّ اقبلوا الی الافق الاعلی الّذی انار بهذا الاسم الّذی به فتح باب السّماء و نزّلت قبائل الرّوح البهاء علی اهل البهاء الّذین سمعوا و اجابوا اذ اتی الحقّ علاّم الغیوب.

**بسمه المهیمن علی الاسماء**

ان یا قلم الاعلی ان اذکر من سمّی بزین العابدین لیجذبه ذکر المظلوم الی مقام یشهد بما شهدالله قبل خلق السّموات و الارضین انّا نبشّر الّذین نبذوا الاوهام عن ورائهم مقبلین الی الله الواحد الفرد الخبیر یا قوم ان افرحی بهذا الظّهور الّذی کان موعوداً فی کتب الله و به ظهر ما کان مستوراً فی حجب الغیب انّ ربّکم الرّحمن ینطق بالحقّ انّه لهو العزیز

\*\*\* ص 275 \*\*\*

العظیم کذلک نطق اللّسان و ظهر البرهان طوبی لنفس سمعت و اجابت و ویل للغافلین.

**هو العلیم الخبیر**

یا احمد انّا نلقی علیک ما ینفعک فی کلّ عالم من عوالم ربّک ان احمد و کن من الشّاکرین ایّاک ان یمنعک زخارف الدّنیا عن مالک الاسماء سیفنی الملک و یبقی ما قدّر من لدن مقتدر قدیر تمسّک بحبل عنایة ربّک و تشبّث باذیال رحمته و قل یا مالک القدم و سلطان الامم اسئلک باسمک الّذی جعلته سلطان الاسماء فی ملکوت الانشاء بان تؤیّدنی علی الاقبال الیک و التّوجه الی افق امرک ای ربّ انت الکریم و انا السائل ببابک و انت الغفور و انا العاصی الرّاجی رشحات بحر غفرانک فانزل علیّ من سحاب جودک ما یطهّرنی عن دونک و یقدّسنی عن سواک و ینطقنی بذکرک و ثنائک بین خلقک انّک انت

المقتدر المتعالی

\*\*\* ص 276 \*\*\*

المقتدر المتعالی الغفور الکریم انتهی. این چند لوح مبارک از سماء مشیّت نازل و در این مکتوب ثبت شد و بعد فرمودند مجدداً صورت آن در الواح دیگر ثبت شده ارسال شود تا هر یک از آن نفوس به لوح علیحدّه فائز گردند و اسم یک نفر از آن نفوس در اوّل لوح نظر به حکمت ذکر نشد باید آن جناب ملاحظه نمایند اگر موافق حکمت است الواح را بدهند چه که بعضی از عباد اهل تفتیشند داخل می‌شوند تا اطلاع یابند لذا کمال حکمت باید ملاحظه شود و اینکه در فقرۀ اتّحاد و قیام بر خدمت امر مرقوم داشتید ان‌شاءالله همیشه بر این امور مؤیّد باشید این مراتب هم تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الله فی ملکوت البیان ان‌شاءالله باید به خدمت امر به شأنی قیام نمایی که رائحۀ اختلاف در آن ارض نماند این کلمه یکتا

\*\*\* ص 277 \*\*\*

لؤلؤ بحر اوامر الهی است طوبی لمن قام علی هذا الامر العظیم هر نفسی الیوم سبب اتّحاد و اصلاح شود او لدی الله از اوتاد و افراد مذکور انتهی. اینکه درباره بعضی از اصحاب حضرت روح روح العالمین فداه نوشته بودید بعد از عرض به ساحت اقدس فرمودند الیوم حضرت مسیح در بیداء اشتیاق راکض و ناطق است ولکن اصحابش محروم مشاهده می­شوند الّا من شاءالله بسیار مشکل است آن نفوس به افق اعلی توجّه نمایند و از ماعندهم بما عندالله ناظر گردند اکثر آن نفوس به مثابه اهل فرقان مشاهده می‌شوند از اوهام ظاهر و به اوهام ناطق و الی الاوهام راجع عجب است از بعضی از نفوس که به کلمات نالایقه آن نفوس موهومه توجّه نموده و می­نمایند لعمرالله لیس عندهم ما یکون لائقاً للاصغاء و الاستماع

حرفی که لایق

\*\*\* ص 278 \*\*\*

حرفی که لایق شنیدن باشد نزد آن نفوس نبوده و نیست انتهی. و اینکه درباره جناب رستم علی نوشته بودید و تعهّد لوح منیع از برای او فرمودند در مقام امنع اقدس اعلی عرض شد و لوح بدیع منیع مخصوص او از سماء مشیّت نازل و مخصوص دو اخت آن جناب هم لوح اعزّ امنع از سماء فضل نازل ذکر ورقه مخدّره امّ علیها 669 در ساحت اقدس بوده کمال عنایت نسبت به او ظاهر. آنچه بر او در سبیل الهی وارد شد نزد محبوب عالمیان مشهود ذکرشان کرّة بعد کرّة از سماء مشیّت الهی نازل انّ ربّنا الرّحمن لهو المشفق الکریم و هو النّاطق البصیر مخصوص جمیع اسامی که در دستخطّ آن جناب بود و همچنین نفوسی که عریضه عرض نمودند الواح بدیعه منیعه از سماء عنایت نازل ان‌شاءالله کلّ به آن فائز شوند و به تبلیغ امر بالحکمة المحضه مشغول گردند

\*\*\* ص 279 \*\*\*

عنایت حق جلّ و عزّ به مقامی رسیده که آنچه از نفوس ذکر شده و یا بشود حیّاً و میّتاً مخصوص کلّ الواح منیعه از سماء مشیّت نازل از حق بطلبید تا نفوس از حرارت نار مشتعله در سدره مشتعل شوند و به محبة الله ظاهر و به خدمت امره عامل مشاهده گردند ای دوستان الهی امروز روزی است که در همه کتب و صحف و زبر و الواح مذکور و مستور است لعمرالله انّه اعزّ من کلّ شیء عندالله ربّ العالمین نیکو است حال نفوسی که به او عارف شدند و بما ینبغی له عمل نمودند ان‌شاءالله کلّ به این مقام بلند اعلی فائز شوند و از نفحات ایام قسمت برند انّ ربّنا الرّحمن لهو الغفور الکریم و انّه لهو المؤیّد المدبّر النّاصح الحکیم و لوحی مخصوص جناب الف و حا عکّاس نازل اگر ممکن باشد به ایشان برسانند و الّا نزد امّ ایشان امانت بگذارند در این

کرّه بعضی

\*\*\* ص 280 \*\*\*

کرّه بعضی از این الواح منیعه را این عبد خادم از اصل تنزیل نقل نموده و ارسال داشته چه که حضرت غصن الله الاکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الاطهر فداه تشریف نداشتند عریضه از جناب اسم ها علیه بهاءالله به ساحت اقدس فائز و جمعی توقّف آن جناب را در آن ارض طلب نموده‌اند عرض‌شان لدی الحقّ مقبول افتاد فرمودند اگر به روح و ریحان واقع شود نیکو است لو شاءالله لیجمع ما تشتّت رجای این فانی آنکه تکبیر این عبد فانی را خدمت حضرت اسم 66 جمال علیه من کلّ بهاء ابهاه و جناب من سمّی لدی منظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر برسانید این فانی خدمت جمیع دوستان عرض خلوص و نیستی اظهار می‌نماید جناب ذبیح علیه بهاءالله و جناب آقا میرزا ابوطالب

\*\*\* ص 281 \*\*\*

علیه بهاءالله و جناب حیدر قبل علی علیه بهاءالله و جناب اسم ها علیه بهاء الله الحمدلله به عنایات الهیّه فائز شدند و مخصوص هر یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد خدمت ایشان و سایر دوستان که به لوح الهی فائز شدند عرض فنا و نیستی این عبد را برسانید و هم چنین نفوسی که ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست ان‌شاءالله از کأس اتّحاد بنوشند و بما ینبغی لهذا الیوم عامل باشند امروز روز ذکر و بیان است امروز روز خدمت است ان‌شاءالله کلّ به آن فائز شوند باید جمیع ما الیوم به آنچه سبب علوّ امر است ناظر باشیم از ما عند النّاس معرض و بما عندالله اقبال کنیم ای دوستان همیشه باب سماء مفتوح نه و ابر رحمت مرفوع نه ان‌شاءالله جهد کنیم و به آنچه از ما در ایام این ظهور اعظم که در کلّ

کتب الهی

\*\*\* ص 282 \*\*\*

کتب الهی مذکور و مسطور است فوت شده به تدارک آن قیام نماییم جمیع باید به ایادی رجاء به اذیال کرم متشبّث شویم انّه لهو الغفور الکریم انّه لهو المعطی الباذل العطوف الرّحیم. عرض دیگر آنکه خدمت حضرت اسم66 جواد علیه بهاءالله الابهی عرض فنا و نیستی برسانید و همچنین خدمت جناب زین علیه بهاءالله از اهل ب ر در این ایام عریضه از ایشان به ساحت اقدس رسیده امید است جواب از سماء عنایت نازل و ارسال شود ان‌شاءالله امورات کلّ بر وفق مرام ظاهر شده و می­شود اگر تا حال به آنچه از قلم اعلی جاری شده عمل می‌شد کلّ خود را در مهد امن و امان و راحت کبری مشاهده می­نمودند البهاء علیک و علیهم من لدی الله العلیم الحکیم. خ ادم 19 ج ا سنه 1299. عرض می‌شود اگر الواح منزله در این کرّه جمیع ارسال

\*\*\* ص 283 \*\*\*

نشد چه که حکمت مقتضی نه لذا عدد واحد 19 الواح ممتنعه منیعه در این پوسته ارسال شد و مابقی لو شاءالله در کرّه بعد ارسال می‌شود.

حبیب مکرّم جناب آقا میرزا ابوالفضل علیه 66 کل بابهائی ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الاقدم الاعظم الاقدس العلیّ الابهی**

الحمدلله الّذی تفرّد بالفضل و توحّد بالاحسان و تنزّه عمّا ینطق به اهل الامکان و تقدّس عن کلّ ذکر و بیان اشهد انّه لا اله الّا هو اقراراً لعظمته و اعترافاً لسلطانه الّذی احاط ما یکون و ما قد کان لا اله الّا هو العزیز المنّان نطق بکلمة و بها نصبت الاعلام علی الاعلام و ارتفعت رایة یفعل ما یشاء علی اعلی الآکام الحمدلله الّذی قد ظهر بالرّحمة الکبری و الشّفقة العظمی و العنایة الّتی سبقت الوری تعالی تعالی ربّنا مالک الآخرة و الاولی تعالی تعالی ربّنا سلطان العرش و الثّری الّذی جعل النّصرة فی الحکمة و البیان

و نهی الکلّ

\*\*\* ص 284 \*\*\*

و نهی الکلّ عمّا یکدّر به الانسان انّه لهو الّذی اذا ظهر طافت حوله الحجّة و البرهان و خضعت له کتب الادیان انّه لهو الّذی یمشی و الجبروت ینادی عن یمینه تالله قد ظهر ما کان مسطوراً فی کتب الله من قبل و الملکوت عن یساره یصیح قد ظهر الوعد و اتی الموعود و به اشرقت السّموات و الارض تعالی تعالی من عجز اللّسان عن ذکره و الاقلام عن ثنائه و القلوب عن ادراکه و العیون عن مشاهدة جماله قد ظهر بالحقّ و استوی علی العرش اذاً نطقت الاشیاء تالله قد فتح باب السّماء و اتی مالک الاسماء الّذی به فکّ الرّحیق المختوم و ظهر السّرّ المکنون و انار افق العالم من نیّر اسمه القیّوم الّذی به ارتعدت فرائص کلّ صنم و اضطربت ارکان کلّ جبت عنید سبحانک یا الهی کیف یذکرک هذا الکلیل بعد ما اقرّ و اعترف بانّ کلّ الاذکار و الاوصاف مردودة

\*\*\* ص 285 \*\*\*

عن ساحة قدسک و ممنوعة عن بساط انسک ولکن شجّعته بدایع جودک و فضلک و اشراقات شمس اذنک لاولیائک و عبادک ای ربّ تری الفانی توجّه الی اسمک الباقی و الذّلیل تمسّک بحبل اسمک العزیز ای ربّ لا تحرمه عن بحر جودک و شمس فضلک و ایّده علی ما فُوّض الیه من تحریر آیاتک ای ربّ اسئلک بانوار وجهک و اثمار سدرة فضلک بان تحفظ اولیائک من شرّ اعادی نفسک و ایّدهم علی ما ینبغی لظهورک فی ایّامک ای ربّ عرّف عبادک ما اردت لهم بجودک و مواهبک و نفسک الحقّ لو عرفوا لطافوا حول امرک و سرعوا الی بحر رحمتک اسئلک یا مالک الوجود و مقصود الغیب و الشّهود بنفحات آیاتک و فوحات ایامک بان ترزقهم حلاوه بیانک و تعلّمهم اسرار کتابک و ما اردت

لهم من بحر

\*\*\* ص 286 \*\*\*

لهم من بحر کرمک و سماء مواهبک ای ربّ قد منعتهم الاوهام عن التوجّه الی افقک و الظّنون عن الاقبال الی مشرق وحیک و مطلع الهامک الّذی شهد لنفسه بنفسه انّه لا اله الّا هو لم‌یزل کان مقدّساً عن ذکر المقرّبین و منزّهاً عن اعلی ثناء الموحّدین اشهد انّ الیوم یومک و هؤلاء عبادک و خلقک کم من بعید یا الهی قرّبته ید فضلک و کم من جاهل علّمه لسان جودک و کم من ظالم ایقظته نسایم عدلک کم من ظلمة نوّرته انوار عنایتک کم من قاعد اقامته بدایع لطفک و کم من نائم حرّکة ندائک ای ربّ شهد کلّ شیء بقدرتک و ضعف عبادک اسئلک بان تویّده احبّتک علی الصّبر و الاصطبار و عرّف بریّتک و خلقک ما اردت لهم بجودک و الطافک لا اله الّا انت الغفور الکریم و اصلّی و اسلّم و اکبّر علی

\*\*\* ص 287 \*\*\*

الّذین قاموا علی ذکر و ثنائک علی شأن ما منعهم ظلم عبادک و خلقک اولئک عباد ورد علیهم فی حبّک ما لا ورد علی اهل مملکتک ای ربّ فانصرهم بقدرتک الّتی احاطت الممکنات و بالقوّة الّتی غلبت الکائنات ولو انّهم یا الهی نبذوا ارادتهم آملین ارادتک و اعرضوا عن مشیاتهم مقبلین الی ظهورات مشیّتک ای ربّ فاظهر لهم ما قدّرت لهم فی سماء جودک لیطمئنّ قلوبهم بانوار فضلک و ظهورات رحمتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العطوف الرّحیم. و بعد قد فاز الخادم باثر مدادکم و قلمکم و اخذتنی نفحات السّرور بما وجدته مزیّناً بطراز محبّة ربّنا و محبوبنا و مقصود العالمین فلمّا قرئت و اطّلعت قصدت الحضور و عرضت ما فی کتابک تلقاء العرش هذا ما نطق به لسان العظمة فی

مقام سمّی

\*\*\* ص 288 \*\*\*

مقام سمّی بالسّجن الاعظم فی کتاب الاسماء و بالجنّة العلیا فی صحیفة الحمراء

**هو الشّاهد العلیم**

یا فضل یذکرک المظلوم و یبشّرک بما نزّل لک من القلم الاعلی فی هذا الکتاب المبین و یوصیک بذکره و ثنائه و تبلیغ امره العظیم هذا کتاب انزله الرّحمن لمن فی الامکان لیبشّرهم بعنایة الله ربّ العالمین قل انّه ظهر بالحقّ و اظهر ما اراد و دعا الملوک و المملوک الی الله الفرد الخبیر قل هذا یوم نطق بذکره کتب الله من قبل و انّه سمّی بیوم الله لو انتم من العارفین قل انّه ظهر بالحقّ و استقرّ فیه مکلّم الطّور علی العرش العظیم و ینادی الامم و یدعوهم الی صراطه المستقیم من النّاس من انکر حجّة الله و برهانه و افتی علیه بظلم مبین و منهم من وجد عرف المحبوب و اقبل الی الافق الاعلی بسرعة سبق البرق

\*\*\* ص 289 \*\*\*

المتحرّک اللّامع السّریع طوبی للّذین ما منعتهم شئونات الهوی عن مالک الوری و نبذوا الدّنیا عن ورائهم تمسّکوا بالحکمة الّتی امروا بها من لدن قویّ حکیم طوبی لک بما نطقت بالحکمة اذ سئلک السائل عمّا اراد انّ ربّک لهو المعلّم المحصی الخبیر قل یا اهل البهاء ایّاکم ان تخوّفکم شوکة الاسماء تمسّکوا بالمعروف و توکّلوا علی الله العزیز الحمید یا فضل آنچه به عبد حاضر ارسال داشتی در ساحت اقدس معروض داشت لله الحمد که تو را موفّق فرمود بر حکمت منزله در الواح نعم ما تکلّمت به اذ سئلک عمّا سئل جمیع دوستان باید آنچه از قلم رحمن نازل به آن ناظر باشند و به آن متمسّک انّا امرنا الکلّ بالمحبّة الکبری طوبی لمن وجد عَرف بیانی و اطّلع بما نزّل فی کتابی المبین باید کلّ به کمال شفقت و مرحمت با عبادالله سلوک نمایند

در این صورت

\*\*\* ص 290 \*\*\*

در این صورت اگر ظلمی بر آن نفوس مقدّسه وارد شود این منتهی امل مقرّبین و مخلصین بوده و خواهد بود بگو ای دوستان دنیا را شأنی نبوده و نیست لابد انسان از او مرور می­نماید حال اگر به اسم حقّ واقع شود به دوام ملک و ملکوت باقی و دائم خواهد ماند جمیع را تکبیر برسانید و به عنایات الهی بشارت دهید تا کل مسرور شوند و بما اراده الله عامل گردند از بعضی نفوس عزّت اخذ شد و این فقره در کتاب الهی از قلم اعلی ثبت شده هر منصف بصیری شهادت می­دهد بر این که آنچه در ارض واقع شده ذکر آن از قبل نازل طوبی لعین رأت و لاُذن سمعت ویلٌ للغافلین ان‌شاءالله باید اهل الله به عین حدید و قلب قوی و رجل مستقیم بر امرالله قائم باشند و با عباد به اخلاق روحانیّه رفتار کنند امروز اخلاق طیّبه و

\*\*\* ص 291 \*\*\*

اعمال پسندیده ناصر امرالله بوده و خواهد بود و این فقره در مواقع متعدّده از قلم اعلی نازل از حق می‌طلبیم کلّ بیابند و به آن عمل نمایند انتهی. و اینکه مرقوم داشتید از قبل آن جناب مناجات مذکور را عرض نمایم در وقت مخصوص مجدّداً تلقاء وجه عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب مرّة اخری یا فضل انّ مولی الوری یذکرک لتشکر ربّک العزیز الوهّاب قد حضر العبد الحاضر و عرض ما ناجیت به الله مالک الرّقاب انّا سمعنا و اجبنا بهذا اللّوح الّذی جعله الله مطلع الحیوة لمن فی الارضین و السّموات انّک اذا وجدت عرف بیان الرّحمن و سمعت ما تکلّم به مکلّم الطّور فی اعلی المقام قم و قل لک الحمد یا الهی و سیّدی و مالکی و رازقی و معینی بما انطقتنی بذکرک و عرّفتنی افقک الّذی اعرض عنه اکثر الانام اسئلک

بآیاتک الکبری

\*\*\* ص 292 \*\*\*

بآیاتک الکبری و ندائک الاعلی الّذی ارتفع بین الارض و السّماء بان تنزل من سماء جودک و سحاب رحمتک ما تطمئنّ به قلوب اودّائک علی شأن لا تخوّفهم شئونات العالم و سطوة الامم انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز العلّام انتهی. اینکه مرقوم داشته بودید یکی از دوستان الهی از اشتغال احبّا به صنعت اکسیر اظهار حزن نموده انّه نطق بالحقّ فی الحقیقه حق با ایشان است در نهی این عمل الواح متعدّده از سماء مشیّت الهیّه نازل و به اطراف ارسال شد بسیار عجب است با نهی صریح به این عمل لا یسمن و لایغنی مشغول شوند بعضی از نفوس در عراق و ارض سرّ از صنعت معروف مکتوم سؤال نمودند در جواب از سماء مشیّت رحمن نازل شد آنچه نازل شد به کرّات

\*\*\* ص 293 \*\*\*

این عبد از لسان مبارک اصغا نمود که فرمودند اگر سائلین حمل بر عجز و دون آن نمی­نمودند هر آینه کلمه‌ای در ذکر آن نازل نمی‌شد و مکرّر عباد را از عمل به آن نهی فرمودند نهیاً عظیماً فی الکتاب حسب الامر آنکه آن جناب و اولیای امر به حکمت و بیان دوستان حق را از اشتغال به این عمل که فی الحقیقه سبب تضییع امر است منع نمایند انتهی. یسئل الخادم ربّه بان یوفّق احبّائه علی ما یحبّ و یرضی اگر نفوس مقبله تا حال بما اراده الله عمل می‌نمودند حال ارض غیر ارض مشاهده می‌شد ان‌شاءالله امید است که از بعد این عبد و جمیع به رضای دوست موفّق شویم و به آنچه لدی الوجه محبوب است مشغول گردیم قبل از استماع تکلّم ننماییم و قبل از امر آمر نشویم از عبادی محسوب شویم که می‌فرماید لایسبقونه بالقول

و هم بامره یعملون

\*\*\* ص 294 \*\*\*

و هم بامره یعملون نفوس مستقیمه باید الیوم بما تنجذب به القلوب تکلّم نمایند و کل به تبلیغ امرالله مشغول گردند اگر چه امر حق محتاج به نصرت غیر نبوده و نیست عنقریب کالنّار عَلَی العَلم ظاهر و هویدا گردد ولکن امثال این عبد که عمر گرانمایه را به اشتغال امور منهیّه صرف می‌نمایند باید از بیانات منزل آیات متنبّه شوند و به تبلیغ امرالله مشغول گردند که شاید نفوس مرده را از کوثر حیوان زنده نماید و غافلین را به طراز آگاهی مزیّن کنند این است عمل اعظم و اکسیر حقیقی و این است مقصود از معروف در حقیقت اوّلیه. در اکثر الواح می‌فرمایند اهل ارض را آگاه نمایید و بما ینفعهم هدایت کنید امروز سماء بینش مرتفع و آفتاب دانش مشرق فرصت را مگذارید و وقت را غنیمت شمارید امروز روزی است که انسان قادر است مالک شود

\*\*\* ص 295 \*\*\*

امری را که در غیر این یوم به خزائن ارض کلّها مالک نشود امروز اصغا می‌نمایید آنچه را که در غیر آن اصغای او ممکن نه جهد نمایید تا ذکر ابدی را مالک شوید این است نصائح مشفقانه و مواعظ حسنه محبوب امکان انتهی. اینکه درباره بعض احکام ذکر فرموده بودید که بعضی از دوستان جواز آن را اظهار می‌دارند تا حال این خادم فانی از لسان مبارک در این امورات کلمه‌ای اصغا ننموده سبحان الله چگونه می‌شود هر نفسی به خیال خود کلمه‌ای اظهار دارد تکلیف این عبد و سایر دوستان اینکه به افق الهی و ما یظهر من قلمه الاعلی ناظر و مترصّد باشیم آنچه امر فرماید به جان بپذیریم و به عمل به آن قیام نماییم چنانچه در مقامی می‌فرماید قوله عزّ اجلاله باسمی نُصبت رایة یفعل ما یشاء و بامری ارتفع علم یحکم ما یرید انتهی. ما را چه حدّ آنکه قبل از امر ذکر

احکام نماییم

\*\*\* ص 296 \*\*\*

احکام نماییم انّ امره مطاع و نحن لوشاء الله من المطیعین المعترفین الموقنین درباره نفوسی که در واقعه مذکوره مرقوم داشته بودید که به اخذ و حبس مبتلا گشتند در مقام ارفع امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة

**هو الذّاکر المشفق العلیم**

یا ابا الفضل ینادیک لسان الفضل من سجن عکّاء و یبشّرک بعنایة ربّک مالک الاسماء اذا سمعت و فزت ان اشکر و قل لک الحمد یا اله العالمین انّا نرید ان نذکر اولیاءالله الّذین اخذوا و حبسوا من دون بیّنة و لا کتاب من الله العلیم الحکیم یا احبّاء الرّحمن ان افرحوا بما یذکرکم المظلوم بهذا الذّکر الّذی منه فاح عرف القمیص بین السّموات و الارضین قد حملتم فی حبّی ما لا حمل العباد من قبل یشهد بذلک قلم الله النّاطق العلیم لاتحزنوا

\*\*\* ص 297 \*\*\*

عما ورد علیکم قد ورد علینا ما ناح به اهل الفردوس الاعلی و الجنّة العلیا و النّاس اکثرهم من الغافلین قد اخذونا مرّة بعد مرّة و حبسونا کرّة بعد کرّة و انّه فی السّجن الاعظم امام وجوه العالم ینادی و یقول تالله قد ظهر یوم الله و نطق فیه الغیب المکنون و الکنز المخزون انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر. ای دوستان بر شما وارد شده آنچه بر نفس حق وارد شده الحمدلله ظلم ننمودید و مظلوم واقع شدید در صدد اذیّت نفسی نبودید و به منتهی اذیّت مبتلا گشتید از برای خلق به کمال شفقت از حق رحمت خواستید سطوت نقمت دیدید آزادی خواستید به اسیری رفتید جمیع اشجار فردوس به طوبی لکم ناطق و اثمار به بشری لکم ذاکر اگر از نفسی ظلمی ظاهر نشود و بغیر ما حکم به الله عمل ننماید

آنچه بر او

\*\*\* ص 298 \*\*\*

آنچه بر او وارد شود فی سبیل الله آثار آن در ارض مثل علم علی الاتلال ظاهر و هویدا گردد یا احبّاء الرّحمن طوبی لکم بما صبرتم ولکن [لکم؟] حسن المبدء و المآب چه قدر محبوب است بلایا در سبیل مالک اسماء و چه قدر باثمر است رزایا در ره دوست یکتا لعمرالله سلطنت عالم به این مقام برابری ننماید و عزّت و ثروت اُمرا به آن معادله نکند چه بسیار از لیالی که وحوش و طیور و سباع در اوکار و ایکات و غیاض خود مستریح بودند و شما در دست اعداء مبتلا وصیّت این مظلوم آن که این مقام بلند اعلی را از دست ندهید از شئون انسانیت در هیچ احوال خارج نشوید اخلاق و اطوار سباع و وحوش را به اهلش واگذارید بشنوید و نگویید عطا نمایید و در صدد اخذ عطا نباشید ان‌شاءالله امام وجوه هر یک از شما علم عدل و رایة عقل مشاهده شود و البتّه از این اعمال

\*\*\* ص 299 \*\*\*

پاک و اخلاق پاکیزه طاهره انوار عدل که از ظلم ظالمین محجوب و مستور است به اسم الهی اشراق نماید اذاً ترون الارض غیر الارض و تنطق الذّرات باعلی النّداء قد انار افق العدل بشمس ذکر ربّنا المقتدر الظّاهر السّمیع البصیر یا اهل الصّاد یا مهاجرین ارض صاد یا غربای ارض صاد یا اسرای ارض صاد قلم اعلی از شما غافل نشده درباره شما از او جاری شد آنچه که به حیات جاودانی مزیّن است آنچه بر حق بود ادا فرمود آنچه بر شما است حفظ این مقام است ان‌شاءالله به کمال تقدیس و تنزیه و شفقت و عنایت و مهربانی مابین ناس ظاهر باشید هیچ عملی عندالله ضایع نشده و نخواهد شد نفوسی که از شما به افق اعلی صعود نمودند به عزّت و نعمتی فائزند که جمیع عالم از احصای آن عاجز و قاصرند یا اهل الصّاد ان استمعوا ما

نطق به لسان

\*\*\* ص 300 \*\*\*

نطق به لسان العظمة من قبل و ینطق فی هذا الحین بما تقرّ به عیونکم و تفرح به قلوبکم انّه لهو العزیز الوهّاب قد نزّلت اسمائکم من القلم الاعلی فی الواح شتّی یشهد بذلک مالک الاسماء اذ کان مستویاً علی عرش اسمه المختار قد ورد علیکم فی سبیل الله ما صاحت به الصّخرة و ناحت الجبال و الآکام قد اخذتکم الاحزان فی هذا الامر سوف تجدون انفسکم فی فرح من لدن ربّکم العزیز العلّام ان افرحوا بما یذکرکم المظلوم و یبشّرکم بما قدّر لکم من لدی الله مالک الانام و نذکر کلّ من صعد فی دیار الغربة اذ کان مهاجراً فی سبیل الله مالک الارواح النّور المشرق من افق ارادة مالک الاسماء علیکم و علی الّذین قاموا علی نصرة امر ربّهم بالحکمة و البیان اشهد انّکم آمنتم بالله اذ کفر به کلّ مشرک مرتاب قد اقبلتم الی الافق الاعلی

\*\*\* ص 301 \*\*\*

و سمعتم نداء ربّکم مالک الاسماء و فزتم بالبلی اذ ارتفع نداءالله ربّ الارباب طوبی لکم و لمن یذکرکم بعد صعودکم الی مقام انقطعت عنه اذکار العباد کذلک دلع دیک العرش و هدرت حمامة العدل اذ احاطت الظّلم من فی الآفاق انتهی. حمد مقصود عالم را که رشحات بحر عنایتش جمیع را اخذ نمود هر نفسی که در کتاب آن جناب مذکور بود به عنایت حق فائز شد و مخصوص آن جناب و ضلع جناب اسم 66 ج م علیه من کّل بهاء ابهاه و همچنین مخصوص جناب بزرگ و شیرعلی علیهما بهاءالله الواح بدیعه منیعه نازل و ارسال شد ان‌شاءالله به آن فائز شوند قسم به حق که معادله نمی‌نماید به یکی از الواح آنچه موجود و مذکور است جمیع به ذکر الهی این کرّه فائز شدند آن جناب مکرّراً از لسان احدیّه به آیات بدیعه در این مکتوب

مرزوق شده

\*\*\* ص 302 \*\*\*

مرزوق شده و علاوه لوح امنع اقدس هم مخصوص آن جناب نازل و همچنین مهاجرین ارض صاد به طراز ذکر الهی مزیّن گشتند و درباره نفوسی که به افق اعلی صعود نمودند آیات بدیعه منیعه نازل امروز هیچ عملی و هیچ ذکری مستور نبوده و نیست این خادم فانی از حق سائل و آمل که جمیع را به حفظ مقامات خود مؤیّد فرماید و از رحیق استقامت بنوشاند اوست قادر و توانا و اوست شنوا و بینا و اینکه ذکر جناب آقا محمّدرضا و جناب آقامیرزا علی علیهما بهاءالله را نمودید و مرقوم فرمودید در ساحت امنع اقدس عرض شود و شاید به فیوضات ربّانیه فائز شوند حسب الاستدعای آن جناب عرض شد و دو لوح امنع اقدس از سماء عنایت نازل و ارسال شد به ایشان برسانید لیشربا منهما رحیق رحمة ربّها المعطی الکریم استدعا

\*\*\* ص 303 \*\*\*

آنکه از جانب این فانی خدمت ایشان و جمیع دوستان ارض تکبیر بلیغ منیع برسانید حقّ علیم گواه است که این فانی در اکثر احیان به ذکر دوستان ذاکر و مشغول است ان‌شاءالله جمیع مؤیّد شویم بر خدمت امرالله به آنچه لایق این یوم بدیع است البهاء علی جنابک و علی اولیاء الله الّذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و الحمدلله مالک ما کان و ما یکون. خ ادم فی 4 رجب سنه 1298. عرض می‌شود بعد از اتمام این مکتوب این عبد فانی به دستخطّ عالی من سمّی لدی منظر الاکبر بجناب علیّ قبل اکبر علیه بهاءالله در همین روز رسید از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل است که موفّق شود و جواب را زود عرض نماید و ارسال دارد

و همچنین دستخطّ

\*\*\* ص 304 \*\*\*

و همچنین دستخطّ جناب ابن ابهر علیه بهاءالله رسید سه فقره تا حال به اسم ایشان الواح مقدّسه ارسال شد و یک فقره دیگر هنوز باقی است نظر به حکمت یک‌مرتبه ارسال نشد ولکن در همان ایام که دستخطّ ایشان رسید جمیع الواح نازل و موجود خدمت هر یک از آقایان و محبوبان مجدداً تکبیر این فانی بسته به عنایت آن جناب است ثمّ التّکبیر و الثناء و البهاء و البهاء علی جنابک و علیهم.

**بسمه الغفور الکریم**

ذکر من لدنّا لمن آمن بالله المهیمن القیوم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و سمعه المظلوم و اجابک بهذا الکتاب الّذی شهد انّه لا اله الّا هو الحقّ علام الغیوب قد سمعنا ضجیجک و صریخک و حنین قلبک فی ایام الله انّ ربّک لهو المهیمن علی ما کان و ما یکون طوبی لک

\*\*\* ص 305 \*\*\*

بما مرّت علیک نسائم عنایت ربّک و عرّفک صراطه العزیز الممدود کم من عالم کان منتظراً ایامی و کم من عارف ناح فی فراقی فلمّا اظهرت نفسی و انزلت آیاتی کفروا بالله مالک الوجود قد اخذ الظّنون و نبذوا الیقین کذلک سولّت لهم انفسهم الا انّهم لایشعرون انّا نذکر فی اللّیالی و الایام اولیاءالله و اصفیائه الّذین شربوا من ایادی عطائه رحیق المختوم یا باباحسین یذکرک المظلوم من شطر السّجن و یوصیک بما یرتفع به هذا الامر المحتوم قم بین القوم و قل بالحکمة و البیان یا ملأ الامکان تالله قد اتی الرّحمن و ظهر ما کان مسطوراً فی کتبه و زبره ان انتم تعلمون دعوا ما عند القوم ثمّ اقبلوا الی افق الوجه انّ القیّوم ینادیکم و یدعوکم الی مقام محمود قل ان انصفوا بالله و لاتعترضوا علی الّذی باسمه غرّدت

حمامة العرفان

\*\*\* ص 306 \*\*\*

حمامة العرفان علی الاغصان و نطقت الاشیاء الملک لمالک الملکوت و نذکر من سمّی بعلیّ قبل عسکر الّذی کان مذکوراً فی کتابک انّ ربّک لهو المشفق العزیز العطوف و نوصیه و احبّائی بالاستقامة الکبری علی هذا الامر و نبشّرهم بعنایة الله مالک الغیب و الشّهود و نذکر ابا الفضل الّذی فاز بالاستدلال فی امر ربّه الغنیّ المتعال و ذکرناه من قبل و من بعد و فی هذا الحین الّذی ینطق لسان المظلوم بما تنجذب به الافئدة و القلوب و نذکر من سمّی بعبّاس لیفرح و یکون من الشّاکرین طوبی لمن فاز بذکری و نطق بما شهد به لسانی و طاف حول امری البدیع ان فرحوا یا احبّائی بما نزل لکم من القلم الاعلی ما تفرح به قلوب العارفین و الحمدلله ربّ العالمین.

\*\*\* ص 307 \*\*\*

حضرت محبوب معظّم جناب علیّ قبل اکبر علیه 669 مالک القدر ملاحظه فرمایند.

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی**

الحمدلله الّذی تفرّد بالمحبّة و توحّد بالوداد انّه لمولی العباد و مالک الایجاد و النّاطق بما اراد فی المبدء و المعاد و النفحة الّتی تضوّعت من قمیص الله و النّور المشرق من افق عنایته و السّلام الظاهر اللّائح من ملکوت فضله علی الّذین قاموا علی اعلاء کلمته و اظهار امره و عملوا بما امروا به فی کتابه اولئک عباد بهم جرت الاوامر و الاحکام بین الانام و ثبت حکم التّقدیس بین الاحزاب بهم رُفعت الرّایات و ظهرت العلامات یصلّینّ علیهم الملأ الاعلی و عن ورائهم مالک الاسماء و فاطر السّماء و بعد قد اشرق من افق سماء ودادکم ما تهیّجت به اریاح المحبّة انّه لکتاب ترشّح فیه آناء الفطرة فلمّا وجدت العرف و عرفت ما انتم علیه فی امرالله ربّی و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الارض قصدت المقام المحمود

الّذی فیه استقرّ

\*\*\*ص 308 \*\*\*

الّذی فیه استقرّ عرش مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود حضرت و عرضت ما نطق به عندلیب خلوصکم علی غصن الوفاء اذاً توجّه الیّ وجه مالک الاسماء تالله قد نطق بما طارت به الجبال ولکن مرآت قلبی ما انطبع علیها الّا علی قدر ضرّی و مسکنتی و فقری و فاقتی یا محبوب فؤادی کیف تقدر القطرة ان تحصی بحر البیان لعمر محبوبی و محبوبکم لا اتکلّم الّا بالحق به راستی عرض می­نمایم و آن محبوب قلب شاهد و گواهند چه که به فضل الله آگاه بوده و هستند قال جلّت عظمته و عظم کبریائه **به نام مظلوم آفاق** یا علی الحمدلله بصر عالم از کحل حکمت و بیان احبّای الهی روشن است اگر چه این روشنی را سحاب تیره اوهام خلق از ظهور و بروز منع نموده ولکن البتّه اریاح اراده این ابر را متفرّق نماید اوست قادر و توانا و قدرتش الیوم

\*\*\* ص 309 \*\*\*

مستور ولکن در سرّ به فتح مدائن قلوب مشغول بیان رحمن مفتاحی است قویّ و فاتح و آفتابی است مشرق و لائح و بحری است محیط. بگشاید و نور بخشد و حیات عطا نماید طوبی از برای بصیری که شک و ریب و اوهام و ظنون و سطوت و غضب اهل عالم او را از ذروه علیا منع ننمود به یک کلمه عالم مضطرب و به کلمه اخری ساکن و مطمئن و به یک عمل مشتعل و به عمل آخر برد و سلام این است که از قلم اعلی در زبر و الواح اخلاق روحانیّه و اعمال مرضیّه و کلمه طیّبه از جنود قویّه الهیّه ذکر شده از جمیع مراتب گذشته اگر ناس به انصاف تمسّک نمایند هم خود به انوار یقین فائز گردند و آثار و حجج و براهین حق جلّ جلاله را به مثابه آفتاب مشاهده نمایند و هم کرسیّ اقتدار حق مابین عالم ظاهراً باهراً مشاهده گردد یا اکبر

دوستان را تکبیر

\*\*\* ص 310 \*\*\*

دوستان را تکبیر برسان و از قبل مظلوم القا نما شما از سایر اهل عالم باید ممتاز باشید و در جمیع احیان به شطر امتیاز ناظر قدر خود را بدانید و مقام اولیای حق را که از اوّل امر به خدمت قیام نموده‌اند بشناسید قلم اعلی جمیع را ذکر فرموده و به خلع عنایت مزیّن داشته ولکن از الواح نفوس مستقیمه ثابته عرف امتیاز متضوّع طوبی لمن وجد و کان من العاملین یا ایّها النّاظر الی الله اشهد انّک شربت رحیق حبّی فی اوّل ایامی و اعترفت بما اعترف به الله و تمسّکت به و نشرت آثاره و کنت قائماً علی خدمته فی یوم فیه زلّت الاقدام کبّر من قبلی علی احبّائی فی الطاء و من حولها و بشّرهم بعنایة الله ربّ العالمین انّا نوصیهم بالتّقوی الخالص و بما یرتفع به امرالله العلیم الخبیر

\*\*\* ص 311 \*\*\*

قل ان ارحموا علی انفسکم و علی سدرة الامر و علی الدّماء الّتی سفکت لاعلاء کلمةالله المطاعة اتّقوا الله یا قوم و کونوا من المنصفین لا تضیّعوا اعمالکم و ما ورد علیکم فی هذا النّبأ العظیم لکم ان تفتخروا علی من علی الارض انّکم فزتم بما لافاز به احد من الخلق یشهد بذلک من نطق امّ الکتاب بذکره العزیز البدیع لاتجعلوا انفسکم ملعب جهلاء الارض ینبغی لکلّ عمل ینسب الیکم ان یکون مشرقاً کالشّمس بین العالم کذلک یعظکم الله حقّ الوعظ رحمة من عنده انّه یحبّکم و یرید لکم ما ینبغی لمقاماتکم عندالله العلیّ العظیم ایّاکم ان تعملوا ما تتوقّف به الرّحمة فی سماء المشیّة کذلک ینصحکم من کان اشفق بکم منکم انّ ربّکم الرّحمن لهو العلیم الحکیم البهاء المشرق من افق عنایتی و النّور اللّائح من سماء رحمتی علیک و علی من معک و یحبّک فی سبیل الله مالک هذا الیوم المبارک

المبین انتهی

\*\*\* ص 312 \*\*\*

المبین انتهی. ان‌شاءالله جمیع دوستان الهی به قمیص تقدیس مزیّن شوند باید به شأنی ظاهر باشند که اگر در انجمن عالم به وعظ و نصح عباد قیام نمایند و باعلی البیان تنطّق کنند نه خود در سِر خجل باشند و نه من علی الارض قادر بر اعتراض. حال باید در لیالی و ایام در تدبیر آن باشند که نفسی را هدایت نمایند و از رحیق عرفان بچشانند این ایام ایامی نیست که فکر مختلف گردد و اراده متوقّف و قصد مشوب و اعمال منافی و اخلاق خشن باید جمیع اعمال و افعال و اخلاق مثل نقطه واحده مشاهده شود یعنی مرجع کل معروف باشد تا مدلّ بر معروف حقیقی و حاکی از او گردد و کل تحت لحاظ عنایت بوده و هستند ما من احد الّا و قد فاز باکلیل الذّکر من لدی الله المهیمن القیّوم حال آنچه لازم است باید

\*\*\* ص 313 \*\*\*

احبّای الهی به آن تمسّک نمایند ایام راحت و فرح و عزّت را هم البتّه مشاهده کنند لازال می‌فرمایند اگر منادی را بشناسند و لذّت بیان رحمن را بیابند عالم را معدوم شمرند و بما یرتفع به الامر ناظر و متشبّث و متمسّک گردند باری این عبد خدمت هر یک عرض سلام و تکبیر و فنا و نیستی می­رساند و به کمال عجز و ابتهال از معادن جواهر محبّت الهی استدعا می‌نماید که به مقامات عالیه خود ناظر باشند و آنچه سزاوار است عمل فرمایند العرض و العجز من العبد و القبول من احبّاء الله العزیز المحبوب اینکه ذکر نفسَین مقبلَین جناب آقا سیّد محمّد و استاد محمّد قلی علیهما 669 فرموده بودند و همچنین ذکر عمل ایشان را فی سبیل الله در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد نسبت به هر یک آفتاب عنایت و قمر رأفت و نجم شفقت و کلمه علیا ظاهر و مشرق قوله جلّ و عزّ

بسمی المنادی

\*\*\* ص 314 \*\*\*

**بسمی المنادی فی العالم**

یا محمّد قد ذکرت لدی المظلوم مرّة بعد مرّة و ذکرناک فی کلّ مرّة ما یجد منه المخلصون عرف عنایتی ان افرح و کن من الشّاکرین و نذکرک فی هذا الحین کرّة اخری فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو العزیز الکریم ان احمد الله بما ذکر عملک فی الواح و انزل لک ما یزیّنک بطراز الخلوص انّه لهو المقتدر القدیر قد فاز ما عملته فی سبیلی برضائی و طراز قبولی انّ ربّک لهو العلیم الحکیم طوبی لک و لعملک و لمن عمل بما امر به فی کتابی المبین بقیامکم علی خدمتی و عملکم فی حبّی نطق الملأ الاعلی طوبی لمن وفی بمیثاق الله فی هذا الیوم المبارک البدیع البهاء المشرق الظّاهر اللّائح اللّمیع علیک و علی کلّ عبد مستقیم و هذا ما نزّل من جبروت الفضل لجناب استاد محمّد قلی علیه بهاءالله قوله جلّ کبریائه

\*\*\* ص 315 \*\*\*

**بسمی المهیمن علی الظّاهر و الباطن**

یا محمّد قبل قلی یذکرک المظلوم من شطره و یذکّرک بعهده و ینزل لک ما عملته متمسّکاً بکتابه طوبی لک بما وفیت و عملت بما امرت به فی حبّه کم من عبد تمسّک بسبل الاوهام معرضاً عن سبیله و کم من عبد نبذ العالم عن ورائه مقبلاً الی انوار وجهه ان افرح بما ایّدک علی العمل بما یقرّبک فی کلّ الاحوال الی نفسه نعیماً لک بما اقبلت الی الله و وجدت عرف قمیصه انّا ذکرناک من قبل و من بعد انّ ربّک یجزی من تمسّک بحبل عنایته البهاء المشرق من افق سماء الفضل علیک و علی من اتّبع امره انتهی. طوبی لهما و نعیماً لهما چه که عرف خلوص از ایشان بشهادة الله متضوّع و به روح و ریحان عمل نمودند آنچه را به آن امر شدند ان‌شاءالله این مقام اعلی را به اسم حقّ جلّ جلاله حفظ فرمایند از حقّ منیع این خادم فانی سائل و آمل

که ایشان را

\*\*\* ص 316 \*\*\*

که ایشان را به استقامت کبری فائز فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر تکبیر و سلام خدمت ایشان منوط به اراده و عنایت آن محبوب است این که درباره ورقه مخدّره ح و علیها بهاءالله مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عمل من المعروف فی حقّها ان‌شاءالله مؤیّد باشند بر اعمال طیّبه و ما یکون حاکیاً عن الحکمة المحضة منتسبین ان‌شاءالله به عنایت حق فائز باشند و به استقامت کبری مزیّن تا جلاجل داهیه ایشان را از صراط احدیّه منع ننماید یا علی قبل اکبر علیک بهائی و رحمتی و عنایتی ان انظر ثمّ اذکر فی امة رجعت الی مقرّها انّها بدّلت النّور بالنّار و باعت ملک النّاس بقطعة من الالماس مع کمال محبّت و اقبال و ادّعای عرفان داهیه به یک گل الماس او را فریب داد از حق معرض و به غیر او مقبل این است شأن

\*\*\* ص 317 \*\*\*

دنیا و اهل آن از اوّل امر مغرض بود و ابداً اطّلاع نداشته و ندارد چه که با ما نبوده خضوع و خشوع بی‌معنی حضرات ق آن نفوس را بر آن داشت که اظهار ایمان نمایند انّه یعلم ما فی الصّدور و ما فی القلوب و هو العلیم الخبیر اگر یک ورقه از اوراق در افعال و اعمال و حرکات او تفکّر نماید تنطق و تقول انّی بریئة منها و عن کلّ ما عندها و تحفظ وجهها عن وجهها. آن جناب می­دانند قلم اعلی در ذکر آن نفوس متوقّف بوده ولکن نظر به ظلم و تعدّی و شرارۀ نفس و هوی از قلم اعلی این کلمات جاری و نازل و این هم نظر به آنکه او را بشناسند و بر اعمال و افعال او اطّلاع یابند اعاذنالله و ایّاکم منها و امثالها انتهی. این فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که دوستان آن ارض را به صراط مستقیم امانت و دیانت و صدق و صفا هدایت

فرماید تا کلّ

\*\*\* ص 318 \*\*\*

فرماید تا کلّ در ظلّ حق و عنایتش مستریح باشند وقتی این کلمه علیا از لسان مالک اسماء استماع شد فرمودند یا عبد حاضر از برای هر شیئی مبدئی بود و هست اینکه عوام گفته و می­گویند بی‌مایه خمیر فطیر است حرفی است تمام و این قول حکیم عارف است الیوم اصحاب الهی مایه احزاب عالمند باید کل از امانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند از حق بطلب عرف آگاهی را بیابند و بما یرتفع به شؤونهم و مقاماتهم تمسّک نمایند انتهی. اینکه بعضی از معرضین بیان اعتراض نمودند با ادّعای حقیّت اصحابشان به فجور و فحشا عامل و اصحاب نقطه اولی به تقوی عامل و به طراز امانت و دیانت مزیّن این کلمه از صراط حق و راستی خارج چه که از ورود جمال قدم به عراق که این عبد

\*\*\* ص 319 \*\*\*

مطّلع است متّصلاً آیات و کلمات در سرّ سر نازل و ارسال می‌شد و جمیع امر بما اراده الله و نهی عمّا نهی عنه فی الکتاب چندی قبل لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق از عراق و ارض سرّ و ارض سجن متّصل اهل بیان را نصیحت نمودیم و بما ینبغی لامر الله فرمودیم هنوز بغی و فساد مرتفع نشده اکثری آلوده‌اند و به تقدیس و تنزیه فائز نه انتهی آن محبوب خود مطّلعند که چه اعمال شنیعه مابین این فقره ظاهر فی الحقیقه انسان قادر بر تقریر نه احدی اختیار زن و فرزند و مال و اموال خود را نداشت اکثری باغی و یاغی و طاغی ولکن خود را از اصحاب خلّص الهی می­دانستند معدودی مقدّس از شئونات و شبهات دیده شدند و آن هم در اوّل امر و بعد خود آن جناب شاهد و گواهند که چه کردند و چه شد به قسمی که

حضرت اعلی

\*\*\* ص 320 \*\*\*

حضرت اعلی روح ماسواه فداه اظهار حیرت فرمودند و در ظاهر چیزی نفرمودند چه که ناصر و معین موجود نه در ایام آخر لوحی مرقوم داشتند و منتهای شکایت از آن نفوس فرموده‌اند و از اکثری عدم رضایت اظهار نموده‌اند ولکن ستر شد چه که اظهار آن مقتضی حکمت نه ناس ضعیفند چنانچه مشاهده شد با وجود اشراقات آفتاب حقیقت در وسط زوال و ظهور سدره منتهی از یمین بقعه بیضا هر نفسی به هوای خود وهمی را به طراز یقین جلوه می­داد باری اگر در این مقامات گفتگو نماییم اوراق و دفاتر کفایت ننماید و اما در این ظهور اعظم حتّی اعدا شهادت داده و می­دهند بر تقدیس و تنزیه و علوّ و سموّ. یکی از علمای یزد گفته بود در اوّل هرج و مرج اعمال این طایفه خارج از وصف و بیان حال مشاهده می‌شود در

\*\*\* ص 321 \*\*\*

محفل‌ها جمع می­شوند و تلاوت آیات می­نمایند و مناجات می­­خوانند و به کمال امانت و دیانت ظاهر و مشهود معلوم می­شود از امر رئیس جدید است. ملاحظه فرمایید چه مقدار از نفوس در این ظهور رایگان شربت شهادت آشامیدند و چه به دست خود خود را فدا نمودند با آنکه حق راضی نبوده حال هم نفوسی هستند از جمیع عیوبات مقدس و منزّه و مبرّا انّ ربّنا العلیم لهو الشّاهد الخبیر این عبد یک کلمه از امانت و وفای به عهد ذکر می­نماید که شاید بعضی متنبّه شوند و به یقین بدانند که لله تحت قبابه عباد اولی امانة عظیمة و اولی اعمال طیّبه و اولی اخلاق روحانیّه در اسکندریه چند نفر از احبّای الهی حسب الامر به کسب مشغول و کسب در این ظهور اعظم از عبادت محسوب شده نسئل الله بان یوفّق الکلّ علی ما اراد و آن کلمه اینکه جناب آقا شیخ علی ابن جناب حاجی

عبدالرّحیم

\*\*\* ص 322 \*\*\*

عبدالرّحیم علیهما بهاءالله به خرطوم تشریف بردند به جهت مؤانست با جناب محبوب قلب و فؤاد حاجی میرزا حیدرعلی و جناب حبیب روحانی حا و سین علیهما بهاءالله چه که اسمین مسجونین نوشته بودند و یک نفر از اصحاب را خواسته بودند لاجل مؤانست و اطّلاع بر امورات حادثه ارض مقصود و ما حولها و همچنین ایران جناب شیخ مذکور مصمّم شدند و لوجه الله حرکت نمودند مدّتی چون اوراق اشجار محبّت مجتمع و از هواء لطیف و آب نورانی خفیف تر و تازه بودند ناگاه باد خریف وزیدن گرفت و اسباب تفرقه به میان آمد اسمین مذکورین علیهما ثناءالله به این شطر توجّه نمودند و بما هو المقصود فائز گشتند و جناب شیخ در همان ارض به کسب مشغول بعد از سنین متوالیات حسب الامر مبرم جناب حاجی عبدالله علیه بهاءالله به آن

\*\*\* ص 323 \*\*\*

سمت توجّه نمودند لاجل مصاحبت با جناب شیخ و همچنین اعانت نماید ایشان را در اشتغال ظاهره و تأیید کند در مراجعت ولکن نظر به تشتّت امور به طول انجامید تا آنکه حضرت شیخ علیه بهاءالله صعود فرمودند بعد از صعود جناب حاجی عبدالله مذکور در تمشیت امور پرداخته قنسل ایران که در آن مدینه بود تفصیل امورات مرحوم و هم چنین امتعه و اموالش را به جناب کارپرداز اوّل دولت علیّه ایران که مقیم قاهره است نوشت ایشان هم رسمی که حسب القانون مجری شده از اموال و ترکه طلب نمودند جناب اسمین اعلیین محمد و علی علیهما بهاءالله از اسکندریّه نوشتند که آنچه حقّ شما است می­رسد بعضی از تجار قاهره که اقبال نموده‌اند به جناب کارپرداز مذکور گفتند که این وجه به شما می­رسد چه که قول حضرات صحیح است

و مقدّس از شکّ

\*\*\* ص 324 \*\*\*

و مقدّس از شکّ و ریب بعد اسکندریّه منقلب و قاهره مضطرب و دمدمه مدافع مرتفع و طنطنه صفوف و الوف و بنادق ظاهر به شأنی که جمیع ناس مضطرب و خائف و اضطراب تجاوز نمود تا به این اراضی رسید لو لا فضل الله و رحمته لخسفت الارض بمن علیها چه که نظر به غفلت و عصیان امّت مستحقّ بودند آنچه را که واقع شد باری اسکندریّه در ساعات معدوده عالیها سافلها مشاهده گشت چنانچه از قبل در بعضی از عرایض این فانی ذکر نموده و همچنین از قلم اعلی نازل احبّای اسکندریّه و قاهره عریضه به ساحت اقدس ارسال نمودند و تکلیف خود را خواستند و همچنین به حضرت اسم 66 م هـ علیه من کلّ بهاء ابهاه که در آن اوقات در این ارض تشریف داشتند عریضه ارسال نمودند فرمودند

\*\*\* ص 325 \*\*\*

احبّای الف و سین به اقتضا حرکت نمایند و به شطر اقدس توجّه کنند و احبّای مصر در مقرّ خود ساکن و مستریح باشند و بعد حضرات به ارض مقصود وارد و غافلین و خائنین اسکندریّه را آتش زدند و اموال ناس را از هر قبیل چه سوختند و چه به تاراج بردند و اموال دوستان هم جمیع به تاراج بردند و مخزن ایشان منهدم و ویران و طرف خرطوم هم نارِ وغی مشتعل و شخصی علم عصیان برافراخت نظر به اغتشاش مصر آن اطراف جمیع منقلب و مضطرب و جناب حاجی عبدالله در آنجا محصور تا آنکه حکم خروج رسید و متوکّلاً علی الله بیرون آمد و از صدهزار بلا حق جلّ جلاله حفظش فرمود و الحمدلله به ارض مقصود وارد و مشرّف و اما حضرات اسکندریّه مع آنکه کمال افلاس موجود و جناب کارپرداز قاهره

هم معزول

\*\*\* ص 326 \*\*\*

هم معزول و خبر ورود کارپرداز جدید در اسلامبل واصل مع ذلک نظر به وعده‌ای که شده بود جناب آقا سیّد علی علیه بهاءالله درصدد آن بر آمدند که به وعده وفا نمایند و از فضل و عنایت حق وجهی موجود شد او را اخذ نمود و روانه مصر گشت و مبلغ پنجاه جینه انگلیزی برد و تسلیم نمود مؤمنین تجار و خود جناب کارپرداز بسیار متحیّر و متعجّب و اوّل کارپرداز از اخذ آن ابا نمود و قسم یاد کرد که من حرفی ندارم این صفات شما مرا کافی است و در مدح و ثنای شما همین قدر بس که همان نفوسی که شما را دشمن می­دارند به مدح شما ناطقند باری این فقره سبب اعلاء شد در آن جهات و جناب آقا سیّد علی علیه بهاءالله نوشته‌اند شرحی از محبّت دوستان مصر به قسمی که طیور حبّ در افئده اولیا به حرکت و طیران می‌آید

\*\*\* ص 327 \*\*\*

محبّت لله فی الحقیقه حیات حقیقی بخشد و مرده را زنده نماید این وفای به عهد ایشان از سلطان اعمال عند غنیّ متعال مذکور و مسطور از حق جلّ جلاله می­طلبم احبّای آن ارض و اراضی اخری را مؤیّد فرماید بر امانت و راستی ارض سجن به مقامی مرتفع که جمیع اطراف به او ناظر بودند و هر یک از اصحاب اگر چیزی طلب می­نمودند لاجل بیع و شری از مدن قریبه و بعیده بانّه هو حاضر جواب می‌شنیدند و بعد به خیانت بعضی از نفوس و ظلمت ما فی قلوبهم از مقام اول به مقام ثانی راجع بل ثالث و مع ذلک نظر به آنکه مقر کرسیّ واقع علوّ و سموّ مقامات احباب علی قدر معلوم مابین عباد باقی و برقرار کار یک عیب دیگر پیدا کرده هر نفسی که بسیار خبیث واقع می­شود در آخر مقام دعوی حقیّت هم می­نماید ید قدرت ان‌شاءالله عباد

خود را حفظ

\*\*\* ص 328 \*\*\*

خود را حفظ فرماید و بما یحبّ و یرضی فائز نماید در جمیع احوال جمیع جوارح و اعضا باید به کلمه لا حول و لا قوّة الّا بالله ناطق باشد در این اثنا لدی العرش حاضر و مقصود غیب و شهود به این کلمه ناطق بنویس به جناب علی قبل اکبر علیه بهائی و رحمتی و عنایتی یا علی مُر احبّائی بما یرتفع به مقاماتهم بامری قل یا اولیاء الرّحمن فی البلدان سخّروا مدائن القلوب بجنود الاعمال و الاخلاق هذا ما حکم به مولی العالم حین استوائه علی العرش الاعظم طوبی لعبد انجذب بندائی و عمل بما امر به فی کتابی المبین انتهی. از این قبیل بیانات محکمات لاتحصی از لسان مالک وری استماع شد طوبی للعاملین اینکه درباره محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدرعلی علیه بهاءالله مرقوم داشتید و ذکر خدمات ایشان را فی سبیل الله فرمودند بعد از عرض در ساحت

\*\*\* ص 329 \*\*\*

اقدس این کلمه مکرّر از لسان عظمت جاری فرمودند علیه بهاءالله علیه بهاءالله خبر مازندران را آن محبوب به تفصیل مرقوم داشته‌اند و این ایام از هر شطری عرایض رسیده و حاوی ذکر خدمت ایشان در ق و ر لکن بعد از عرض برحسب ظاهر چند یوم در این فقره امری از مطلع ظاهر نه و بعد یومی از ایام این کلمه علیا از مشرق بیان مالک اسماء ظاهر قوله جلّت عظمته و جلّ کبریائه یا عبد حاضر اگر بگوییم به حکمت واقع شده مشاهده می­شود قباع خنازیر و ضوضای جهلاء مرتفع و اگر تمام هم به جهة ضوضا ناظر باشیم ستر این خدمت باهر را دوست نداشته و نداریم لذا از مصدر امر الهی این حکم جاری می‌گوییم به نطق و بیان ملجأ بوده و حق جلّ جلاله نظر به فضل و عنایت او را محل و مصدر اعلای کلمه فرموده و این اعلا اگر چه

سبب ضوضاء

\*\*\* ص 330 \*\*\*

سبب ضوضا شد ولکن نظر بالجاء بأسی نبوده و نیست بلکه لدی العرش مقبول انّا زیّنّا عمله بطراز القبول و ذکرناه فی الواح شتّی انّ ربّک لهو العطوف الغفور الرّحیم الکریم انتهی. عرض این فانی آنکه صورت این عریضه اگر نوشته شود و به تصحیح فائز و به اطراف ارسال گردد خالی از نفع نبوده و نیست چه که مزیّن است به آیات و کلمات حقّ جلّ جلاله که فی الحقیقه سبب اشتعال عالم و امم است شاید حلاوت آن را بیابند و بما یحبّه الله قیام نمایند و شاید عرف اعمال و اخلاق طیّبه در اطراف متضوّع شود و ناس غافل را آگاهی بخشد الامر بیده و ما انا الّا عبد منیب و آنچه از الواح مخصوص احبّای ارض میم خواسته‌اند همان ایام نازل و نظر به انقلابات و حکمت در ارسال آن تأخیر رفت این ایام امر به ارسال فرمودند و ان‌شاءالله ارسال

\*\*\* ص 331 \*\*\*

می­شود آنچه آن محبوب فؤاد درباره ایشان مرقوم فرمودند فی الحقیقه سبب مسرّت قلب شد و عالم عالم محبّت ظاهر ان‌شاءالله آن محبوب و ایشان در جمیع احیان بما اراده الله ناطق و بر خدمت امر قائم باشند و دستخطّ ثانی آن حضرت که تاریخ آن غرّه شهر رمضان المبارک بود گوش تازه بخشید و به نغمه جدیده در محبّت مالک احدیّه مترنّم و بعد از استماع و ادراک قصد مقام مقدّس از ذکر و بیان نموده و تفصیل بعد از اذن عرض شد اذاً جری فرات الرّحمة و الالطاف و ماج بحر الفضل علی شأن لایذکر بالبیان قال و قوله الحقّ

**بسمی المظلوم الفرید**

یا ایّها النّاظر الی شطر السّجن و النّاطق بثناء المقصود و الشّارب من رحیقی المختوم علیک بهاء المهیمن القیّوم قد

حضر العبد

\*\*\* ص 332 \*\*\*

حضر العبد الحاضر بما ارسلته الیه و عرض تلقاء المظلوم ما غنّت حمامة فؤادک فی ثناءالله و ذکره طوبی للسانک و لبیانک و لمن یسمع قولک فی امرالله العزیز الودود قد انزلنا علی المقرّبین ما لو یلقی علی التّراب لتطلع منه شمس العلم و البیان کذلک نطقت یراعة الرّحمن و النّاس اکثرهم لایفقهون انت الّذی حضرت و رأیت البحر و امواجه و الشّمس و انوارها و سمعت ما تکلّم به مکلّم الطّور اذ کان مستویاً علی عرش الظّهور ان ربّک یذکر من اقبل الیه و نطق بثنائه و قام علی خدمة امره العزیز الممنوع لاتحزن عمّا یعملون المقبلون لعمری لو انصفوا و عرفوا لعملوا بما امروا به فی الواح شتّی من لدی الله مالک الوری کذلک نطق امّ الکتاب من قبل و اللّوح المحفوظ فی هذا المقام المحمود کبّر من قبلی احبّائی و ذکّرهم بما ینفعهم و یحفظهم و یرفعهم الی

\*\*\* ص 333 \*\*\*

ملکوتی الّذی جعله الله مطاف من فی الغیب و الشّهود قل یا اولیائی انّا نوصیکم باعمال یجد منها الملأ الاعلی عرف التّقدیس لعمری بها یرتفع امری و مقاماتکم فی ظلّ قباب عنایتی و خباء مجدی و فسطاط رحمتی الّتی سبقت الوجود قل انّا نکون معکم فی کلّ الاحوال نسمع و نری و انا السّامع البصیر انّا نری و نستر نسمع و نصمت لو نفصّل لک ما ظهر و سیظهر تأخذک الاحزان فاسئل الله بان یبدّله بسلطان من عنده انّ ربّک لهوی القویّ القدیر البهاء و النّور علیک و علی اولیائی و علی الّذین وفوا بمیثاق الله و عهده فی هذا الیوم العزیز البدیع انتهی. این فانی خدمت آن محبوب عرض می‌نماید که اگر چه جواب دستخطّ‌ها تأخیر می‌شود ولکن بعد جمیع مطالب واحداً بعد واحد از اسماء مشیت الهی نازل و ارسال می­گردد

از حسن حظّ

\*\*\* ص 334 \*\*\*

از حسن حظّ آنکه سبب تأخیر خدمت آن حضرت مشهود و واضح و مبرهن است در هر حال امید عفو است و دیگر از آن حضرت این خادم فانی مطمئن است چه که مطّلع و آگاهند این که بشارت وصول الواح الهی را مرقوم داشتید و همچنین اجتماع دوستان و القاء آن بر ایشان و ذکر مراتب شوق و ذوق و جذب و انجذاب حزبه تعالی فی الحقیقه مسرّت بی‌اندازه عنایت فرمود ان‌شاءالله در جمیع احوال از حلاوت بیان رحمن قسمت برند و بما ینبغی قیام نمایند چه قدر محبوب است از آن نفوس منجذبه مشتعله ظهور اعمال و اخلاق طیّبه مرضیّه آفاق عالم انسان به این انوار روشن و منیر عمل مقبل مستقیم به مثابه شجر است اصلش در ارض استقامت

\*\*\* ص 335 \*\*\*

و فرعش الی ماشاءالله و اثمارش به دوام ملک و ملکوت فی الحقیقه جز مرآت علم الهی احصای این مراتب ننموده و نخواهد نمود هنیئاً لحضرتکم و لهم از حق می‌طلبیم جمیع اهل عالم را از این نعمت طیّبه و مائده سمائیّه قسمت عطا فرماید و محروم ننماید انّه علی کلّ شیء قدیر و اینکه اظهار تشکّر و بهجت و سرور از مائده ثانیه و شمس جدیده مشرقه و نعمت مکرّره فرمودند ارکان را بهجت بسیار لطیفی بل الطف عمّا یحصی عطا نمود در ذکر اشراق الواح الهی از افق عنایت مرّة اخری این کلمه را مرقوم داشتید قولکم دیگر این لاشیء این کرّه چنان جرعه‌نوش شده و از این عطیّه کبری محظوظ گشته که خود را مالک بر من علی الارض یافته بعد از عرض این کلمه در ساحت امنع اقدس

لسان الهی

\*\*\* ص 336 \*\*\*

لسان الهی به این کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ و عزّ این بیان جناب علی قبل اکبر به مثابه شاخه محبّت است که به عشق الهی پیوند شده انتهی. صد هزار روح و بحور آن فدای این کلمه مبارکه که به مثابه آفتاب از افق عنایت طالع شده سبّح بحمد ربّک و کن من الشّاکرین و اینکه در ذکر دوستان الهی مرقوم داشتید که ایشان هم از کوثر بیان رحمن منجذب شدند به شأنی که مجذوب‌وار به ثنای الهی ناطق گشتند و همچنین به نفی شعور و ادراک و انسانیّت از نفوس معرضه از اهل بیان بعد از عرض این فقره این کلمه تامه مطاعه از مطلع بیان احدیّه اشراق فرمود فرمودند یا عبد حاضر ان‌شاءالله دوستان الهی همیشه جمع باشند و به ذکر و ثنای حق مشغول هر نفسی از بحر اعظم آشامید عالم را در ظلّ

\*\*\* ص 337 \*\*\*

خود مشاهده نماید این طیور را پرواز حق آموخته و فوق طیور ادراک و عقول طیران نمایند طوبی لهم طوبی لهم انتهی. فدای وجودی که حلاوت بیان را بیابد و شموس شفقت و الطاف را از آفاق سماء کلمات کتاب الهی مشاهده نماید و این که درباره حرکت و مشورت مرقوم داشتند فی الحقیقه کون آن محبوب در آن ایام در آن ارض لازم بود امید هست از عنایت حق جلّ جلاله که آن ارض مبارکه را از شئونات مردوده معرضین از اهل بیان مقدّس فرماید سبحان الله چه مقدار مردم غافلند هر ذی شعور و درایتی متحیّر است از آن نفوس مجعوله جهل را بر کرسی قلوب مقر داده‌اند و علم و انصاف را خارج باب داشته‌اند افٍّ لهم و لمن ضلّ و اضلّهم

و لداهیة تمشی

\*\*\* ص 338 \*\*\*

و لداهیة تمشی و لاتعرف الی من و لها هاویة تستعیذ الهاویة منها و اینکه درباره جناب آقا میرزا لطف الله علیه 669 مرقوم داشتید در پیشگاه حضور مالک قدم عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی ملکوت البیان قوله جلّ جلاله

**بسمی النّاصح المشفق الخبیر**

یا ایّها المقبل الی الوجه ایام ایام الله است به یک آن آن قرون و اعصار معادله نمی­نماید ذرّه این یوم به مثابه خورشید مشاهده می­گردد و قطره‌اش مانند دریا اگر نفسی یک نَفَس فی حبّ الله و لخدمته بر آرد او از سیّد اعمال از قلم اعلی مسطور اگر فضائل این یوم ذکر شود کلّ منصعق مشاهده شوند الّا من شاء ربّک لذا محبوب آنکه در این یوم درصدد آن باشی که به انوار

\*\*\* ص 339 \*\*\*

شمس رضای حق فائز شوی یک کلمه از صدهزار اولاد بهتر و برتر و پاینده‌تر است ان‌شاءالله به این مقام بلند اعلی فائز گردی تا ذکرت به دوام ملک و ملکوت پاینده ماند در هیچ حال مأیوس مباش به ذیل حق متشبّث باش و به او متوکّل قل **یا الهی** انا الّذی اقبلت الیک بروحی و ذاتی و نفسی و ما عندی و وضعت اَمَلی و رجائی و مشیّتی و ارادتی امام کرّسی عظمتک ایّدنی علی ما اردته بجودک و فضلک انت تعلم بانّی لا علم لی بما ینفعنی و یضرّنی قدّر لی ما هو خیر لی انّک انت الشّاهد العالم المشفق العلیم الحکیم انتهی. و اینکه درباره جناب حاجی آقا علیه بهاءالله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس این لوح مبارک از سماء مشیّت نازل ان‌شاءالله از بحر بیان رحمن بیاشامند و به انوار معرفتش منوّر گردند

قوله جلّ کبریائه

\*\*\* ص 340 \*\*\*

قوله جل کبریائه  **هو الاقدس الاعظم الابهی**

انّ النّور ینادی و النّار تنادی طوبی لاُذن سمعت و فازت بما اراده الله فی یومه العزیز البدیع انّه اتی لحیوة العالم و الامم ارادوا قتله فویل لهم انّ ربّک لهو الشّاهد الخبیر قل تالله انّ الطّور یطوف حولی و الانوار سجدت لهذا النّور اللّمیع من النّاس من نطق بالهوی و منهم من قام علی الافتراء و منهم من تمسّک بالّذین نقضوا میثاق الله و عهده کذلک قضی الامر و اَنا من الشّاهدین یا ملأ الارض دعوا ما عندکم رجاء ما عندالله کذلک یامرکم من ینطق بالحقّ انّه لا اله الّا هو المقتدر القدیر. طوبی لک بما ذکرت لدی المظلوم و نزل لک من عنده ما یغنیک فی کلّ عالم من عوالم ربّک ان انت من الرّاسخین تمسّک بکتاب الله و ما نزل

من عنده

\*\*\* ص 341 \*\*\*

من عنده انّ ربّک لهو المؤیّد الغفور الرّحیم قد شهدت الکتب لکتابی و هو هذا الهیکل الّذی استوی علی العرش رغماً لکلّ عالم بعید کذلک نطق قلمی الاعلی فضلاً من عندی ان افرح بهذا الفضل العظیم البهاء المشرق من افق ملکوتی علی الّذین نبذوا سوائی و تمسّکوا بعنایتی و تشبّثوا بذیلی المنیر ای انوار فضل احاطه فرمود و فجر عنایت دمید صدهزار طوبی از برای نفوسی که الیوم به مقصود فائز شدند و شئونات و ظهورات ایام معدوده ایشان را از مقام باقی منع ننمود تکبیر و سلام این عبد خدمت جناب میرزا و ایشان و هر یک از دوستان الهی اگر ممکن شود در هر صباح و مساء بلکه در هر ساعت بل در هر آن معلّق به عنایت آن محبوب است و اینکه ذکر جناب رضاقلی خان علیه بهاءالله فرموده بودند امام وجه

من لایعزب

\*\*\* ص 342 \*\*\*

من لایعزب عن علمه من شیء عرض شد هذا ما نطق به لسان الشّفقة و الکرم و الفضل قوله جلّ شأنه و عظم کرمه یا علیّ قبل اکبر علیک رحمتی الّتی سبقت البشر حق جلّ جلاله جمیع عالم را از برای معرفت خود خلق فرمود و از برای کلّ راحت خواسته و اسبابی هم به مقتضیات حکمتش ظاهر فرموده لعمری اگر اهل ارض به انوار نیّر سماء علم منوّر شوند یعنی به آنچه از افق اعلی و ذروه علیا نازل تمسّک نمایند و عمل کنند کل خود را در کمال سرور و امنیّت و راحت مشاهده نمایند آنچه درباره ایشان عمل نمودید لدی العرش محبوب. از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو محزون مباش از آنچه بر تو وارد شد بر حق اعظم از آن وارد قسم به انوار وجه الهی این عالم به این عظمت

\*\*\* ص 343 \*\*\*

که مشاهده می­شود لایق یک نفر از دوستان الهی نبوده و نیست ان استقم علی الامر انّه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ان‌شاءالله در کل احیان به او ناظر باشند و به ذیلش متشبّث انّه یقدّر له ما اراد و هو المشفق الکریم البهاء علیه و الصّبر له و الاصطبار لک و الامر لی و انا الآمر الحکیم انتهی. اینکه درباره جناب آقا سیّد محمّد طبیب علیه 669 مرقوم داشتید و همچنین مراتب ذهن و ذکاء و اقبال و کمال و استعداد ایشان این مراتب به تمامه در حین زوال یوم یکشنبه شهر صفر مقرّ عرش تلقا وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قوله جلّ کبریائه ان‌شاءالله به عنایت حق فائز باشند و به انوار معرفتش منیر و از رحیقش مشروب و از مائده‌اش مرزوق حبّذا هذا الیوم المبارک العزیز عرفش عالم را احاطه نموده

و نسیمش

\*\*\* ص 344 \*\*\*

و نسیمش بر کل مرور کرده طوبی لمن انتبه من هذا النّسیم و عرف و قام و قال مقبلاً الی الافق الاعلی قد کنت نائماً یا الهی هزّتنی نسمات عنایتک و اقامتنی امام افق فضلک اسئلک بان تؤیّدنی علی خدمتک و الاستقامة علی امرک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الوجود من الغیب و الشّهود. یا علی لحاظ عنایت به او متوجّه بشرّه بما نطق به المظلوم فی سجنه العظیم ترقّی از برای وجود بوده و هست در جمیع عوالم هذا حقّ لاریب فیه البهاء علیک و علیه و علی من تمسّک بالمعروف و ما یرتفع به امرالله ربّ العالمین انتهی اینکه جواب سؤال ایشان مختصر از ملکوت اعلی نازل آن محبوب می­دانند که در این مراتب و مقامات نازل شده آنچه که من علی الارض را کفایت نماید و این ایام قلم اعلی یحبّ

\*\*\* ص 345 \*\*\*

ان ینطق فی کلّ شان انّه لا اله الّا هو المهیمن القیّوم از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمة الله است و اینکه درباره جنابان آقا خداداد و آقا شاهویردی علیهما بهاءالله مرقوم داشتید فی الحقیقة ایشان به عنایت حق فائزند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی لسان کبریا به این کلمات عالیات ناطق قوله جلّ کبریائه

**هو الشّاهد السّمیع**

یا خداداد قلم اعلی شهادت می­دهد بر اینکه هر هنگام ذکرت عرض شد به کلمه الهی و ذکرش فائز شدی از حق سائل شو تو را تأیید فرماید بر عرفان این مقام کریم کبیر از اوّل اقبالت به افق اعلی در هر یوم که ذکرت شده لوحی مخصوص

نازل

\*\*\* ص 346 \*\*\*

نازل و من غیر آن لحاظ عنایت به تو متوجّه بوده ان اشکرالله ربّک و ربّ من فی الارض و السّماء الّذی اخذ یدک و انقذک من ظلمات الارض و ادخلک فی ظلّ سدرة عنایته و رفع ذکرک بین عباده المقرّبین فضل و رحمتش لازال سبقت داشته و دارد انّه نجّاک و هداک الی سواء الصّراط و سقاک خمر الطّهور بید عطائه و جعلک من اهل المقام کن قائماً علی خدمتی و ناطقاً بثنائی و متمسّکاً بفضلی الّذی احاط الآفاق انتهی. و همچنین این آیات مشرقات از سماء مشیّت حق جلّ جلاله درباره جناب حاجی شاهویردی علیه بهاءالله نازل قوله جلّت عظمته

**بسمی المشفق الکریم**

یا شاهویردی فائز شدی به آنچه که اهل

\*\*\* ص 347 \*\*\*

عالم از آن غافل و محجوبند الّا من شاءالله سلکت و اقبلت و توجّهت الی ان بلغت الی مطلع الهدایة و سمعت ما تکلّم به لسان الله المقتدر العلیم الحکیم کم من ولیّ مات فی حسرة لقائی و کم من حبیب قصد مقامی و کم من امیر ناح فی فراقی و کم من انیس انفق روحه لوصالی و انّک قصدت و عزمت متوکّلاً علی الله الی ان حضرت فی ساحةٍ طافه الرّوح الامین و سمعت من المظلوم ما سمعت اذن المقرّبین ان اشکرالله بما ایّدک و قرّبک الی بحر الحیوان و انزل لک ما لایعادله شیء من الاشیاء و اسمعک ما سمع الکلیم در عنایت حق تفکّر نمایید تا شما را از جمیع احزان محدوده دو روزه فارغ و آزاد نماید لایق این فضل توجّه است و لایق توجّه

فراغت

\*\*\* ص 348 \*\*\*

فراغت از احزان البهاء علیک و علی من معک انتهی. این خادم فانی لازال از برای جنابان که از قلم اعلی به ابناء خلیل و وراث کلیم نامیده شده‌اند خیر و برکت و عنایت و استقامت و فضل و ذکر جاودانی طلب نموده و می­نماید و البتّه وقتی مقرون به اجابت گردد چه که به شهادت قلم اعلی و شهادت آن محبوب اکثر اوقات را در خدمت امر مصروف داشته و دارند چنین نفوس را همه عالم ذاکر شده و خواهند شد این اشیاء متفرّقه و الوان مختلفه عنقریب معدوم و ما عندالله لیبقی طوبی لهم فی الحقیقه مؤیّدند از جمله تأیید آنکه آن محبوب از ایشان اظهار رضایت نموده‌اند ان‌شاءالله لازال موفّق باشند و اینکه جناب آقا خداداد علیه بهاءالله فرمودند قریب یک سنه

\*\*\* ص 349 \*\*\*

می­شود آنچه ارسال نموده‌اند جواب از این عبد نرفته الامر کما قال ولکن این عبد نظر به اطمینان از ایشان و همچنین نظر به آنکه در اکثر از الواح ذکرشان از قلم اعلی جاری این عبد در جواب مراسلات بعضی که تازه به شریعه اقبال نموده‌اند مشغول و خود ایشان نظر به خدمت و استقامتی که در امر دارند البتّه راضیند به آنچه واقع شده حق تعالی شأنه شاهد و گواه است که لازال ذکرشان و قیام‌شان و خدمت‌شان نصب عین بوده و هست و امید است از فضل الهی جواب هم ارسال شود و این که درباره آقا محمّد و آقا علی اصغر علیهما بهاءالله مرقوم داشتند الحمدلله ایشان به ذکر الهی از قبل و بعد فائز شده‌اند قد نزّل ذکرهما من سماء عنایة ربّنا و ربّکم و محبوبنا و محبوبکم و رُقِما

من القلم الاعلی

\*\*\* ص 350 \*\*\*

من القلم الاعلی هذا من فضل مقصودنا و مقصودکم این کلمات عالیات در این مقام از لسان مالک وری جاری و نازل قوله جلّ و عزّ یا محمّد طوبی لک بما وفیت بعهدک و طوبی لمن عمل فیه ما کان مقبولاً لدی العرش قد زیّن عملک بطراز القبول فی هذا المقام العزیز المحمود ان اشکرالله بهذا الفضل و قل لک الحمد یا مالک الغیب و الشّهود و نذکر علیّ قبل اصغر و نکبّر علیه و نبشّرة برحمتی الّتی سبقته طوبی له بما فاز بذکری من قبل و من بعد و شرب رحیقی المختوم انتهی. عمل آن حضرت بسیار مقبول افتاد و عمل جناب آقا محمّد هم به طراز قبول فائز قد شهد بذلک آیات الله ربّنا و ربّ العالمین اینکه درباره جناب آقا میرزا محمّد علی و اهل ایشان علیهما بهاءالله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس

\*\*\* ص 351 \*\*\*

امواج بحر بیان الهی به صورت این کلمات باهرات ظاهر و لائح قال جلّت عظمته

**بسمی العزیز العظیم**

یا محمّد قبل علی قد سمعنا ذکرک فی کتاب من احبّنی و احبّه الله و انزلنا لک آیات لا تعادلها من فی خزائن الملوک طوبی لمن فاز الیوم بعرفان الله الّذی اذا ظهر نطقت الاشیاء قد اتی الوعد و هذا هو الموعود انّا اظهرنا الامر و انزلنا الآیات و دعونا الکلّ الی الله المهیمن القیّوم من النّاس من نبذ الهدی و اخذ الهوی بما اتّبع کلّ غافل محجوب قد ورد علی المظلوم فی سبیل الله ما ناح به الملأ الاعلی و سکّان مدائن الاسماء ولکنّ القوم اکثرهم لا یفقهون فی کلّ الاحوال قمنا علی الامر علی شأن ما منعتنا مدافع العالم و لا صفوف الجنود و اوّل من اعترض علینا علماء الارض قد نقضوا میثاق الله و عهده و قاموا

علینا کما قاموا

\*\*\* ص 352 \*\*\*

علینا کما قاموا من قبل علی محمّد رسول الله و من قبله علی الرّوح ینادیهم المیزان و هم لایسمعون و ینذرهم الصّراط و هم لایشعرون قد تمسّکوا بالظّنون و الاوهام معرضین عن انوار الیقین کذلک یقصّ لک قلمی الاعلی فی هذا السّجن الممنوع ان احفظ آیاتی ثمّ اقرئها بربوات اهل البهاء هذا ما یأمرک من عنده کتاب محفوظ البهاء علیک و علی ضلعک الّتی فازت برحیق محبّة ربّها العزیز الودود انتهی. یا محبوب فؤادی حسب الامر این آیات عظیمه منیعه را بر ایشان القا نمایید و از قبل حق تکبیر برسانید شاید از نفحات بیان سلطان امکان به فرح حقیقی فائز شوند و از فزع اکبر محفوظ مانند این عبد هم خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض می‌نماید ذکر جناب آقا سیّد علی علیه بهاءالله

\*\*\* ص 353 \*\*\*

از اهل خا فرموده بودند و همچنین ذکر اشتعالشان را به نار محبّت الهی بعد از حضور و اذن و عرض آفتاب عنایت به صورت این کلمات عالیات تجلّی فرموده قوله جلّ اجلاله

**بسمی النّاطق من افق الملکوت**

کتاب انزله المظلوم لمن اقبل الی الله فی یوم بشّر به رسول الله من قبل و کل کتاب منزول یا علی فاذکر ما اقامک علی هذا الامر و ما ایقظک فی هذا الیوم و من اسمعک نداء المظلوم الّذی رأی فی سبیل الله ما ناح به المقرّبون و من اخبرک بهذا المسجون و من حدّثک هذا الامر الّذی به ارتفع حفیف سدرة المنتهی و انار الافق الاعلی و نطقت الاشیاء فی ملکوت الانشاء قد اتی من کان مستوراً فی علم الله و مسطوراً من قلم الامر فی کتابه المختوم طوبی لک بما سمعت و عرفت و اقبلت الی من اتی من

سماء الامر

\*\*\* ص 354 \*\*\*

سماء الامر بسلطان مشهود دع النّاس باهوائهم و تشبّث بذیل عنایت ربّک مالک الوجود انّا نوصیک و الّذین آمنوا بما یفرح به قلب المظلوم و یرتفع امرالله العزیز الودود انّه لو یجد عرف اخلاقه و ما امر به عباده فی کتابه لیفرح کذلک نطق لسان البیان فی ملکوت العرفان فضلاً من عنده و هو الحقّ علّام الغیوب البهاء علیک و علی من اشتعل بنار محبّة الله فی ایامه و علی کلّ قائم نبذ القعود فی هذا الیوم الموعود ثمّ الذّکر و البهاء علی من انتبه من نسمات الوحی الّتی تمرّ من شطر سجنی العزیز المحبوب انتهی. در این حین مبارک به شأنی آیات نازل و بیّنات باهر که فی الحقیقه صد هزار مثل این عبد از ذکر و وصف و تحریر و تقریرش عاجز و قاصر العظمة لله ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الملک و الجبروت

\*\*\* ص 355 \*\*\*

نمی­دانم این خلق را چه سکری اخذ نموده امّت قبل استدلال می‌نمود که چند فقره در کتاب نازل که حق جلّ جلاله از امور بعد خبر داده و این امور واقع گشته و نظر به وقوع آن او را از حجّت و برهان می‌شمردند و حال آن جناب و جمیع دوستان شاهد و گواهند که اموراتی که هیچ عاقلی تصوّر آن نمی‌نمود از قلم اعلی به کمال تصریح نازل و جمیع واحداً بعد واحد از قوّة به فعل آمد و از باطن به ظاهر جلوه نمود بلکه آنچه از بعد ظاهر شده و یا بشود واحداً بعد واحد ذکرش در کتاب نازل و در ظاهر ظاهر مشاهده شد این فقره هم محدود نبوده چه که از یک و دو و سه و فوق آن و فوق فوق آن ظاهر و باهر مع ذلک کلّ غافل نائم میّت الّا من حفظته ید الفضل آیا احدی می­تواند بگوید در هیچ ظهوری آیاتش اکمل و یا بیّناتش اظهر و یا سدره

حجّت اثمر

\*\*\* ص 356 \*\*\*

حجّت اثمر از این سدره مبارکه باسقه بوده لا و ربّی مگر بالمرّه از انصاف عاری باشد این خادم آنچه عرض نموده و یا می‌نماید در پرده بوده و هست چه که اذن بر عرایض بعضی از امور نداشته و ندارد ختم الله علی فمه الامر بیده یفعل و یحکم کیف یشاء و هو المقتدر المختار ذکر مخدوم معظّم حضرت زین ب ر الّذی هاجر الی الله و فاز فی ارض السّرّ فرمودید ان‌شاءالله در جمیع احوال به عنایات مخصوصه حق و فیوضاتش فائز باشند لازال امام عین بوده و هستند هیچ وقت فراموش نشده و نخواهند شد ان‌شاءالله در جمیع قرون و اعصار به اسم حق و خدمت حق مذکور باشند بعض احیان مخصوص ذکرشان از لسان مالک قدم جاری یا محبوب فؤادی از جمیع مراتب گذشته شجر وفا شجر مبارکی است اثمارش

\*\*\* ص 357 \*\*\*

محبوب و آثار و اسرارش باقی و دائم اگر خوب ملاحظه شود اوست قائد جنود حبّ و اوست پیشرو اهل وُدّ و راستی از صمیم قلب خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض می‌نمایم عریضه ایشان خدمت حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفداء رسید و ان‌شاءالله جواب عنایت می‌فرمایند اینکه در بعض امور توقّف رفته نظر به حکمت است ایام ایامی است که اگر امتیاز ظاهر شود بسا می‌شود سبب ضر گردد یعنی از برای نفس ممتازه اعداء نظر به آنکه حال به یقین مبین دانسته‌اند که حق جلّ جلاله فتنه و فساد و اذیت و قتل را منع فرموده‌اند لذا در بعض امور فی الجمله متوقّفند ولکن در سرّ سرّ مترصّد اگر فی الحقیقه نفسی را منشأ اثر کلّی در آن جهات بدانند به تشبّثات مختلفه تقصیری برحسب ظاهر اثبات می‌نمایند مانند تقصیری که

آن طیر ظالم

\*\*\* ص 358 \*\*\*

آن طیر ظالم از برای کبک بیچاره ثابت نمود و او را درید مقصود این فانی آنکه به این جهات بعض اوامر الهیّه متوقّف اینکه درباره امة الله هدهد علیها بهاءالله مرقوم داشتید وقتی از اوقات مخصوص این فانی مجدّد ذکر ایشان را نموده و به طراز عنایت حق جلّ جلاله فائز شدند و لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق قوله تعالی یا ایّها النّاظر الی وجهی و القائم علی خدمة امری بشّرها من قبلی و کبّر علیها امراً من لدن ربّک المشفق الکریم انّا ذکرناها من قبل و بنت اسمی الاصدق الّذی اقبل و توجّه الی شطرالله امراً من عنده الی ان دخل السّجن و قام لدی الباب و سمع نداءالله المقتدر العزیر الوهّاب انّا نکبّر علیها و علی امّها و علی امائی اللّائی اقبلن الی الله مالک الرّقاب و نوصیهنّ بالعمل الخالص و ما ینبغی لایام الله ربّ الارباب کذلک ماج بحر البیان

\*\*\* ص 359 \*\*\*

اذ یمشی الرّحمن فی اعلی المقام انتهی. الحمدلله فازت بما ارادت قد ذکرت و نزلت لها و بنتها ما تضوّع به عرف عنایة ربّنا الکریم آخر دستخطّ آن محبوب جان به مناجات مع الله منتهی در حین عرض آن چون به این کلمه آن جناب رسید که عرض نموده‌اند الهی و محبوبی معزّز بدار نفسی را که امر تو را معزّز بدارد و علّت اعزاز و اعلای امر تو گردد در این مقام شمس این بیان از افق اراده مالک امکان اشراق نمود قوله جلّ اجلاله یا ایّها الشارب رحیق بیانی انّا عزّزناک و نصرناک و رفعناک و ذکرناک لتذکر امر ربّک العزیز الکریم این عزّت تغییر نیابد و جنود عالم بر ستر آن قادر نه چه که حق عنایت فرمود و از جانب حقّ است و زود است که آثارش در ارض ظاهر شود تمسّک بذکری و قم علی خدمت امری بالرّوح

و الرّیحان

\*\*\* ص 360 \*\*\*

و الرّیحان و الحکمة و البیان کذلک یأمرک الرّحمن من هذا المقام العزیز المنیع آن جناب و بعضی از دوستان که صادق و محرمند و به طراز محبّت فی الحقیقه مزیّن مشورت نمایید و به آنچه سبب اتّحاد و اتّفاق است قیام کنید لعمری سوف یرفع الله من یحبّه و یظهر مقامه بین خلقه انّه ولیّ من والاه و ناصر من نصره فی یومه العزیز البدیع انتهی در این مقام بحر بیان به شأنی موّاج که حفظ و خیال و قوّه از این عبد رفت انّا لله و انّا الیه راجعون و الامر بیدالله دیگر نمی‌دانم کاد ان یطیر الجسد و کیف الرّوح بعد از عرض مناجات و تنزیل آیات و اظهار عنایات و ظهورات رحمت و بروزات فضل ذکر نفوس مقبله مستقیمه علیهم بهاءالله و عنایته که در دستخطّ آن محبوب بود در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا

\*\*\* ص 361 \*\*\*

ما اشرقت به شمس الحقیقة من افق سماء البیان قوله جلّت عظمته و عظم احسانه و کبر کبریائه

**بسمی المذکور فی الصّحف و الزّبر و الالواح**

کتابٌ نزّل من لدی الله مالک القدم علی الاحزاب و الامم طوبی لسمیع سمع و لبصیر رأی و ویل لکلّ منکر مرتاب ان یا قلمی الاعلی ان اذکر الّذین تشبّثوا باذیال رداء عنایة ربّک مالک الاسماء بذکر تنجذب به القلوب و الارواح ان اذکر عبدی العظیم الّذی اعترف بهذا النّبأ الاعظم و شرب رحیق العرفان من ایادی عطاء ربّک الرّحمن الّذی ینطق فی کلّ شان انّه لا اله الّا انا لعزیز الوهّاب انّا ذکرناک من قبل من شطر البقعة البیضاء من سدرة المنتهی بذکر تضوّع منه عرف البقاء بین الاحزاب ان اشکر الله بهذا الذّکر الاعظم فی سجنی الاعظم و قل

لک الحمد یا مطلع

\*\*\* ص 362 \*\*\*

لک الحمد یا مطلع الوحی و منزل الآیات لعمری لاتعادل بحرف من آیاتی کنوز الارض کلّها یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب قل یا ملأ الاحزاب تالله انّ الکتاب ینطق فی قطب العالم و یدع الامم الی مالک القدم ولکنّ القوم فی نوم عجاب قل قد اتی من خضعت له کتب الارض کلّها ان اعتبروا یا اولی الابصار اتّقوا الرّحمن یا ملأ الامکان ان انصفوا فی هذا الامر الّذی اذا ظهر نفخ فی الصّور و مرّت الجبال قل فأتوا یا ملأ الارض بما عندکم و نَزن ما عندنا و عندکم بهذا المیزان الّذی وضع بالعدل امراً من لدی الله ربّ الارباب هذا یوم فیه ینادی المیزان بما ینبغی باعلی النّداء بأنّی انا الممیّز العلیم من لدن مالک الادیان و نذکر من سمّی بحیدر من هذا المنظر الاکبر لیبشّره برحمتی و عنایتی و یقرّبه الی

\*\*\* ص 363 \*\*\*

مقام جعله الله مطاف الفردوس الاعلی و اهل ملکوت الاسماء فی العشیّ و الاشراق لعمری لو تطّلع بما عند ربّک لیأخذک الفرح و الابتهاج علی شأن تعجز عن ذکره الاقلام کن قائماً علی خدمة امری و ناطقاً بثنائی و ناظراً الی افقی و تشبّثاً باذیال رداء عنایتی کذلک امرناک من قبل و فی هذا اللّوح الّذی لاحت من افقه شمس الحکمة و البیان یا حیدر وصّ عبادی باخلاقی و مانزّل فی کتابی انّ ربّک لهو الآمر العزیز العلّام ایّاک ان تمنعک شئونات الخلق عن الحقّ ضع ماسوائی ثمّ ولّ وجهک الی شطری و قل اشهد انّک کنت مسطوراً من القلم الاعلی و مکنوناً فی علم الله مالک الرّقاب ان احمد الله بما ذکرت لدی المظلوم و انزل لک ما انارت به الآفاق یا علی قبل اکبر

علیک بهائی

\*\*\* ص 364 \*\*\*

علیک بهائی و رحمتی ان افرح بما توجّه الیک البحر الاعظم من هذا المقام الانور الاقدم و اراد ان یذکر عمّک و ابنه لیفرحا بذکرالله فی یوم فیه اسودّت الوجوه و زلّت الاقدام طوبی لمقبل سمع و اقبل ویل لمعرض اعرض عن الّذی ذکره فی اللّیالی و الایام انّا نبشّرهما و نکبّر من هذا المقام علیهما لیقوما علی خدمت امری الّذی خضعت له الاعناق و نذکر احبّاء الله و اولیائه فی ارض السّین و النّون و نبشّرهم بالشّمس و اشراقها و البحر و امواجه و السّماء و ارتفاعها و الانجم و انوارها و ما رقم لهم من قلمی الاعلی فی الصحیفة الحمراء کذلک یجزی الله عباده فضلاً من عنده و هو العزیز الفضّال یا یحیی ان استمع النّداء من شطر عکّاء عن یمین البقعة النّوراء

\*\*\* ص 365 \*\*\*

من السّدرة انّه لا اله الّا انا الغنیّ المتعال هل تعرف من ینطقک و هل تعلم من اقبل الیک قل ای و نفسک انّ مکلّم الطّور ینطق لی و مالک الظّهور قد اقبل الی وجهی فضلاً من عنده و هو الغنیّ بالحقّ و انا الفقیر المحتاج یا یحیی وصّ عبادی بالامانة و الصّدق و بما یرتفع به ذکرالله فی المدن و الدّیار ان افتحوا القلوب بجنود الااخلاق کذلک امرنا العباد من قبل و فی هذا الکتاب و کذلک زیّنّا دیباج کتاب الوجود بذکر المقصود لتشکر ربّک مالک الانام و نذکر من سمّی بمولی فی هذا المقام الاعلی بندائی الاحلی و انا المقتدر علی ما اراد قم علی الذّکر و الثّناء و سبّح بحمد ربّک مالک المآب انّا ذکرناکم بذکر سالت به البطحاء و جری فرات رحمتی من کلّ الجهات قل یا قوم لاتمنعوا انفسکم عن بحر الحیوان اتّقوا الرّحمن الّذی

اتی بجنود الوحی

\*\*\* ص 366 \*\*\*

اتی بجنود الوحی و رایات الآیات قل هل یبقی لکم ما ترونه الیوم لا و نفسی الحقّ سیفنی من علی الارض و یبقی الملک لنفسه وحدها یشهد بذلک کلّ شجر و حجر و مدر و حصاة و نذکر الهادی الّذی هدیناه الی سواء الصّراط یا هادی انّ المظلوم یذکرک و یأمرک و الّذین آمنوا بالمعروف ان اتّبعوا ما امرتم به من لدن فالق الاصباح تالله یوم الله ینطق بالحقّ فی هذا القصر الّذی جعله الله المنظر الاکبر ان اعرفوا یا اولی الالباب قل ضعوا ما عند القوم قد اتی سلطان الوجود باعلام الوحی و الالهام یا ملأ الارض اتّقوا الله و لا تحرموا انفسکم عن الّذی به ظهر ما کان مکنوناً فی الزّبر و الالواح خذوا کتاب الله بقوّة و لا تتّبعوا کلّ جاهل مرتاب کذلک نوّرنا افق سماء العرفان بنور البیان طوبی لمن سمع و رأی

\*\*\* ص 367 \*\*\*

و ویل لکلّ غافل مکّار ان یا قلمی الاعلی ان اذکر من سمع صریرک و اقبل الیک الّذی سمّی بیوسف لیفرح بهذا الذّکر الّذی اذا ظهر سجدت له الاذکار انّا ظهرنا و اظهرنا الامر علی شأن اضطربت القلوب و شاخصت الابصار الّا الّذین نبذوا الاوهام عن ورائهم مقبلین الی الله مطلع الانوار طوبی لمن فاز باصغاء ندائی و وجد عرف قمیصی و انتبه من نسمات عنایتی اذ سرت فی الاسحار هذا یوم فیه انجذبت الاشیاء من نداء مالک الاسماء ولکنّ النّاس فی غفلة و نعاس نعیماً لمن وجد عرف البیان و قام علی خدمة الامر فی الغدوّ و الآصال انّا سمعنا ذکرک ذکرناک و رأینا اقبالک اقبلنا الیک من مشرق الاذکار و نذکر علی قبل محمد و نبشّره و الّذین آمنوا فی هناک برحمتی و عنایتی و فضلی الّذی به شهدت الذّرات توکّل فی کلّ الامور

علی مکلّم الطّور

\*\*\* ص 368 \*\*\*

علی مکلّم الطّور و تمسّک بما نزّل فی الکتاب من لدن مرسل الاریاح ایّاک ان تمنعک اوهام العلماء عن فاطر السّماء او تخوّفک سطوة الامراء عن مطلع الایقان لا تلتفتوا الی ایام معدودات انّها ستمضی و یرون الموحّدون انفسهم فی اعلی الجنان انّا نأمرکم فی کلّ الاحوال بالحکمة لئلّا یرتفع ضوضاء الّذین کفروا بالمآل کذلک تضوّع عرف البیان فی الامکان طوبی لمن وجد و ویلٌ لکلّ منکر مکّار.

و نذکر احبّائی فی الشین و الهاء و نبشّرهم باقبالی الیهم و نکبّر علی وجوههم من هذا المقام الّذی تزیّن بانوار وجه ربّهم العزیز الغفار یا احبّائی ان افرحوا بما نزّل لکم من سماء الامر ثمّ اشکروا ربّکم الرّحمن فی کلّ الاحیان انّه غفرکم و هداکم و فضّلکم علی اکثر العباد انّا ذکرنا کلّ من

\*\*\* ص 369 \*\*\*

ذکر اسمه تلقاء الوجه ثمّ الّذین ما ذکرت اسمائهم انّه یفعل کیف یشاء بسلطان من عنده و هو المقتدر العزیز العلّام و نذکر من سمّی بخانلر و نبشّره بعنایاتی الّتی لایأخذها النّفاد ان افرح بما ذکرناک و الّذین آمنوا بآیات تفدی لها الارواح ان اقتصر امورک علی ذکرالله و ثنائه اذا ورد علیک احمد من اولیائه قم علی خدمته بالرّوح و الرّیحان ایّاک ان تحزنک شئونات الدّنیا و ما یرد فیها دعها عن ورائک و تمسّک بحبل الله مالک الایجاد البهاء علیک و علی ابنائک و اهلک و علی کلّ موقن صبّار انتهی. آیا بعد از امواج بحر معانی و ظهورات انوار بیان الهی این عبد چه ذکر نماید و چه عرض کند وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مالک اسماء ظاهر فی الحقیقه قلب از آن محترق و زفرات

متصاعد

\*\*\* ص 370 \*\*\*

متصاعد و عبرات نازل قوله جلّت عظمته یا عبد حاضر مشاهده می‌نمایی و اصغا می‌کنی که در لیالی و ایام صریر قلم فضل مرتفع و ندای مظلوم بلند و جمیع از برای هدایت عباد و نجات من علی الارض بوده ای کاش در جزای این موهبت کبری و شفقت عظمی بر امر الهی متّحد می‌شدند و به آنچه سبب و علّت سموّ و علوّ اوست متشبّث که شاید عرف خوشی از اعمال خالصه و اخلاق روحانیّه ساطع شود و عالم را اخبار نماید به آنچه ظاهر شده این عرف اگر مرتفع شود قاصدی است صادق و رسولی است کامل و مبیّن طوبی لمن فاز ببیانی و عرف ما اراد ملکوت مشیّتی انتهی. این فقیر لازال در آنچه ظاهر شده متحیّر و مبهوت به یک طنین عنکبوت اقبال می­نمایند و از صریر

\*\*\* ص 371 \*\*\*

قلم اعلی اعراض. رایحۀ کریهه را محبوب می‌شمرند و از عرف فردوس اعلی محروم جمیع امور ظاهر و مشهود سوف یراه حضرتک کذلک اخبرنی من عنده امّ الکتاب در این حین دستخطّ ثالث آن حضرت به مثابه نسیم ربیع حقیقی بر این جسد یابس مطروح عبور نمود بخشش‌ها فرمود و عنایت‌ها اظهار داشت لله الحمد بشیر محبّت در ظهور و مرور و ان‌شاءالله این بشیر ممنوع نشود و از حرکت باز نماند و بعد از قرائت و اطّلاع به مقام لاعدل له توجّه نموده بعد از حضور و اذن مناجات آن محبوب به کمال روح و ریحان تلقاء عرش رحمن عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم و مولی العالم قوله تبارک و تعالی یا ایّها المتوجّه الی وجهی و المنجذب بآیاتی انّا سمعنا ندائک و ما ناجیت به الله ربّک و سمعنا زفراتک و رأینا عبراتک فی حبّ لله

محبوبک و مقصودک

\*\*\* ص 372 \*\*\*

محبوبک و مقصودک و شاهدنا نار حبّک و اشتعال قلبک و خضوعک و خشوعک و اهتزاز ارکانک فی عشق الله و وُدّه انّا کنّا معک فی المجالس و المحافل اذ کنت ناطقاً بهذا الاسم الاعظم و هذا النّبأ الّذی بشّرنا به النّبیین و المرسلین نعیماً لک و للّذین ما منعتهم شئونات الاوهام قاموا و قالوا الله ربّنا و رّب العرش العظیم کبّر من قبلی علی احبّائی قل تالله ینوح قلبی و تبکی عینی بما ورد علی امری العزیز البدیع تمسّکوا بحبل الاتّحاد و مافات عنکم فی ایام الله ربّ العالمین کذلک اوقدنا سراج النّصح بدهن الفضل و نار الحبّ ان لن تحفظوه عن الاریاح لاتکونوا سبباً لاطفائه اتّقوا الرّحمن و تفکّروا فی عنایة ربّکم الغفور الرّحیم قوموا علی خدمة الامر انّه خیر لکم عمّا خلق فی السّموات و الارضین انتهی. به صدهزار

\*\*\* ص 373 \*\*\*

لسان این خادم فانی از دوستان الهی مسئلت می‌نماید که از جان بخروشند و جمعاً بکوشند که شاید اهل عالم مطّلع و آگاه شوند به آنچه که حق جلّ جلاله اراده فرموده اگر احصای اختلاف و احساس اعمال غیر طیّبه نمایند لعمر محبوبی و محبوبکم یفرّون و یستهزؤن در یکی از الواح می‌فرماید باید دوستان به مثابه رگ شریان در جسد عالم متحرّک باشند لذا باید جمیع به اعمال و به اخلاقی ظاهر شوند که جمیع عالم به سبب آن اقبال نمایند و به حرکت آیند صدهزار جان فدای عاملین لله کجایند نفوسی که حق را بر خود مقدّم دارند و در سبیلش عمل نمایند آنچه که سبب ترقّی و محبّت اهل عالم است از فضل حق امید هست که حبّه‌های عنایت مودعه در قلوب انبات نماید و به آثار لطیفه مزیّن گردد و الامر

بیده

\*\*\* ص 374 \*\*\*

بیده و هو القویّ القدیر ذکر جناب آقا شیخ عبّاس علیه 669 از قلم آن حضرت مرقوم این فقره تلقاء عرش مطلع نور احدیّه عرض شد و این لوح امنع مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل ان‌شاءالله از فرات جاریه در لوح الهی بیاشامند و به اجر لقا و عنایت ربّنا مالک الاسماء فائز گردند قوله عزّ بیانه و جلّ فضله و جلّت عظمته

**هو الشّاهد السّمیع العلیم**

یا عبّاس یذکرک المظلوم بذکر تنجذب به المقرّبون الی الله المهیمن القیّوم قد اتت السّاعة و ارتفع النّداء و ظهرت الصّیحة و مرّت الجبال و القوم هم لا یشعرون قد انقلب العالم و استقرّ العرش و استوی علیه مالک الظّهور و مکلّم الطّور و النّاس اکثرهم لا یفقهون قد ظهرت امّ الکتاب و تنادی بین الارض

\*\*\* ص 375 \*\*\*

و السّماء باعلی النّداء و تدع الکلّ الی المقام المحمود من النّاس من انکر و منهم من اعرض و منهم من جادل بآیات الله ربّ ما کان و ما یکون و منهم من نقض میثاق الله و عهده بظلم ناح به اهل مدائن الاسماء و سکّان الملکوت فلمّا تفرّسنا وجدنا اکثر اعدائنا العلماء کذلک یقصّ لک لسان الابهی من الافق الاعلی انّه لهو الحقّ علّام الغیوب انّا اظهرنا العلم لعرفان المعلوم فلمّا اَلاح افق الظّهور و اتی المعلوم انکره العلماء فی اوّل الامر الّا من شاء الله مالک الوجود قل یا معشر العلماء ضعوا ما عندکم تالله قد ارتفع صریر القلم الاعلی و یبشّر الکلّ بظهور المعلوم الّذی توجّهتم فی کلّ اصیل و بکور قل ما لی اراکم یا معشر الغافلین تقصدون البیت و تعرضون عن الّذی رفعه بأمر من عنده اتّقوا الله

و لاتتّبعوا

\*\*\* ص 376 \*\*\*

و لاتتّبعوا اهوائکم ان اتّبعوا من اتاکم بکتاب مشهود الّذی اذا ظهر خضعت له کتب العالم کلّها ان انصفوا یا قوم و لا تکونوا من الّذین کفروا بالشّاهد و المشهود هذا یوم وعدتم به فی صحف الله و کتبه و هذا امر اخذ عهده من عنده علم ما کان و ما یکون قل یا ملأ الظالمین قد عملتم ما صاح به الملأ الاعلی و ما ناح اهل الفردوس و صعدت زفرات الجنّة العلیا و نزلت عبرات الملائکة و الرّوح قل ان کان عندکم اعظم عمّا اتی من جبروت الارادة فأتوا به و لا تتّبعوا کلّ جاهل مردود قل تعالوا لاریکم ما غفلتم عنه فی هذا الیوم الّذی نسب الی الله العزیز الودود هذا یوم فیه تضوّعت رائحة الرّحمن و فاحت نفحات الوحی و نطق عندلیب الامر علی الاغصان الملک لله مالک الملوک

\*\*\* ص 377 \*\*\*

یا عبّاس قم علی خدمة الامر باسم ربّک مالک القدم و ذکّر النّاس بهذا النّبأ الاعظم الّذی اذا ظهر ارتعدت فرائص الاوهام و الظّنون ایّاک ان تمنعک عن مالک الاسماء شوکة الامراء و شبهات العلماء کن کالجبل الرّاسخ علی هذا الامر المحتوم قل انّه اتی بالحقّ و لا یلتفت الی اقبالکم و اعراضکم ظهر و اظهر ما اراد رغماً لانفکم لو انتم تعلمون انّه هو الّذی ینطق فی کلّ شان انّه لا اله الّا انا الفرد الواحد العزیز المحبوب کذلک فتحنا علی وجهک باب الفضل بمفتاح العدل اذا فزت به قل لک الحمد یا اله الغیب و الشّهود اشهد انّک نبذت الرّاحة لارتفاع الامم و قبلت الذّلة لعزّ العالم و اخترت الغربة لبلوغ العباد الی الوطن الاعلی المقام الّذی جعله الله مقدّساً عمّا تدرکه العقول

یا ایّها المتوجّه

\*\*\* ص 378 \*\*\*

یا ایّها المتوجّه الی الوجه خذ الرّحیق المختوم باسم المظلوم ثمّ اشرب منه بهذا الذّکر الّذی به انجذبت الارواح و القلوب انّا کتبنا لک اجر اللّقاء من قلمی الاعلی فی الصّحیفة الحمراء ان افرح ثمّ اشکر ربّ البیت المعمور انّا قبلنا اقبالک و توجّهک و عملک فی سبیل الله طوبی لک بما زیّنت اعمالک بطراز القبول انتهی. یا محبوب فؤادی گویا بر هر کلمه‌ای از کلمات الهی یک منادی موجود و باعلی النّداء من فی الوجود را نداء می‌نماید سبحان الله عالم را چه واقع که از این فضل اکبر خود را محروم نموده‌اند و بما لایسمن و لا یغنی مشغول گشته‌اند باری الحمدلله جناب مذکور به شرافت کبری فائز و به ذکر قلم اعلی مشرّف ان‌شاءالله قدر این مقام اعلی را بدانند و از سلسبیل و کوثر و تسنیم بیان الهی بنوشند و بنوشانند و آن محبوب

\*\*\* ص 379 \*\*\*

و این عبد به کلمه هنیئاً ناطق شویم و مریئاً گوییم حبّذا هذا العرف نمی‌دانم از کجا می‌آید الحمد لمُظهره و مُرسله و مبعثه و فاطره و خالقه و محدثه این فانی هم خدمت ایشان تکبیر و سلام معروض می‌دارد و دعای توفیق استدعا می‌نماید انّ ربّنا الرّحمن علی کلّ شیء قدیر و ما ذکر حضرتکم فی جناب محمّد کریم الّذی هاجر فی سنة القبل قد فاز باصغاء ربّنا الرّحمن و نزّل له ما تفرح به افئدة العارفین قوله تمّت کلمته و کمل برهانه

**بسمی الّذی به نزّل کلّ کتاب مبین**

شهدالله انّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم قد انزلنا الآیات و اظهرنا البینات و ارسلنا الرّسل لیبشّروا العباد بهذا الظّهور الّذی به ظهر ما کان مذکوراً بلسان الانبیاء و مسطوراً فی کتب الله ربّ العالمین اذا ظهر الامر و نزلّت

الآیات

\*\*\* ص 380 \*\*\*

الآیات و استقرّ هیکل الظّهور علی العرش قام النّاس علی الاعراض الّا من حفظته ید الاقتدار من لدن قویّ قدیر یا کریم ان استمع ما ینادیک به المظلوم من شطر السّجن و یذکرک بما تجد منه عرف البقاء انّ ربّک لهو العلیم الحکیم طوبی لوجه توجّه الی الافق الاعلی و لرجل سلک سبیل الله العزیز الحمید انّا سمعنا ندائک اذ وجدت عرف قمیصی من شطر الحجاز المقام الّذی نوّرناه بانوار وجه محمّد رسول الله و خاتم النّبیین انّا سمعنا ذکرک من قبل و ذکرناک فی کتاب ما اطّلع به الّا الفرد الخبیر طوبی لمن نبذ الهوی و اتّبع ما امر به من لدی الله مالک الوری انّه من اعلی الخلق فی کتابه المبین نعیماً لک بما نبذت الاوهام عن ورائک مقبلاً الی مشرق وحی ربّک الرّحمن الرّحیم انّه ینصر من یشاء بسلطان من

\*\*\* ص 381 \*\*\*

عنده و یهدی المقبلین الی صراطه المستقیم هذا یوم فیه ظهر ما لا ظهر فی ازل الآزال یشهد بذلک من ینطق بالحقّ فی کلّ شأن انّه لا اله الّا انا العلیّ العظیم انّک اذا فزت بکتابی و وجدت عرف بیانی سبّح بحمد ربّک ثمّ اشکره بهذا الفضل الّذی ما رأت عین الابداع شبهه یشهد بذلک کل عالم منصف و کلّ عارف بصیر لاتحزن من شیء قد قبل ما عملته فی سبیله انّه لایضیع اجر المحسنین کذلک انار افق البیان بنیّر ذکر ربّک المشفق الکریم انتهی. هذه نعمة اخری و رحمة اخری و فضل آخر لمن اقبل الیه و تقرّب الی ساحة قدسه و استنشق الهواء الّذی کان مجاوراً هواء هذا السّجن المنیع ان‌شاءالله از نار محبّت الهی که از هر حرفی از حروفاتش ظاهر و باهر است مشتعل شوند و

به استقامت

\*\*\* ص 382 \*\*\*

به استقامت تمام به حکمت و بیان به ذکرش ناطق له الفضل و المنّة فی کلّ الاحوال و هو الفضال فی ازل الآزال و اینکه آن محبوب ذکر نفوس مقبله علیهم بهاءالله فرموده بودند در ساحت اقدس کان الله و لم یکن معه من شیء واحداً بعد واحد عرض شد و مخصوص هر یک از سماء مشیّت نازل شد آنچه که غریب را به وطن هدایت کند و تشنه را به سلسبیل و عاشق را به معشوق رساند و طالب را به شطر مطلوب کشاند قال عظم احسانه و جلّ کبریائه و احاط فضله و علا سلطانه

**بسمی المشرق من افق سماء ملکوتی العظیم**

یا سلیم یذکرک الکریم من شطر السّجن خالصاً لوجهه لتسمع صریر قلمی الاعلی و هدیر طیر البقاء علی اغصان سدرة المنتهی انّه لا اله الّا انا العلیم الخبیر طوبی لقلب انجذب بآیات الله و لوجه توجّه الیه و للسان نطق بذکره

\*\*\* ص 383 \*\*\*

البدیع لاتنظر الی العلماء و کبریائهم ان انظر الی من یذکرک فی هذا السّجن العظیم قل انّه ظهر بالحقّ و قام علی الامر بسلطان ما منعته شئونات الاوهام و لا حجّبته حجبات المعرضین کم من عالم منع عن فضل الله و رحمته و کم من امّیّ فاز بهذا الرّحیق المنیر ان اشکرالله بما عرّفک مطلع الامر و مشرق الوحی و عصمک عن شبهات الّذین کفروا ببرهانه القویم ان استقم علی حبّ الله و امره علی شأن یجد منک الموحّدون عرف الاستقامة فی هذا النّبأ الّذی استبشر به الملأ الاعلی و اهل الفردوس علی مقام کریم و هذا ما نزّل لمن سمّی بمیرزا ابوالحسن

**بسمی العلیم الحکیم**

یا ابا الحسن ذکرت نزد مظلوم مذکور و سماء بیان رحمن به تو متوجّه این آسمانی است که سیّارات آن تا حین

احصا نشده

\*\*\* ص 384 \*\*\*

احصا نشده و نخواهد شد و شموس و اقمار آن لازال فی قطب الزّوال لائح و مشرق هر حکیمی از احصایش متحیّر و هر قویّ قادری از ادراک و تحدیدش عاجز و تو را وصیّت می‌نماید به راستی و انصاف چه اگر جمیع خلق عالم به طراز انصاف مزیّن می‌شدند از عرفان اسم اعظم و مالک قدم محروم نمی‌گشتند این مظلوم به گمان اهل ظنون به غیر ما حکم به الله حکم نموده حضرت رسول و خاتم انبیا روح ماسواه فداه چه تقصیر بر او ثابت که در سنین متوالیات بر اذیّتش قیام نمودند برخی کاذبش گفتند و بعضی مجنون و حزبی ساحر و قومی مفتری جمیع آنچه ذکر شد آن عبد و سایر عباد شنیده‌اند و دانسته‌اند از آن وجود مبارک گذشته در حضرت روح تفکّر نما که سبب چه بود که من علی الارض بر انکارش قیام

\*\*\* ص 385 \*\*\*

نمودند وارد شد بر مظاهر امر الهی آنچه که هر صاحب انصافی گریست و نوحه نمود سبب و علّت اعراض در هر عصر و قرن علمای آن زمان بودند که حبّ ریاست ایشان را از اقبال منع می‌نمود الا انّهم فی ضلال مبین امید هست که آن جناب در مامضی تفکّر نماید و به صراط مستقیم الهی پی برد شکّ و شبهه نبوده و نیست که این مظلوم لله می‌گوید و الی الله می‌خواند لا یضرّه الاعراض و لاینفعه الاقبال ظنون و اوهام خلق را به خلق گذار و به قلب منیر به حقّ جلّ جلاله توجّه نما که شاید باب معرفت بر وجهت بگشاید و از انوار وجه بعد فناء اشیاء تو را محروم نفرماید انّه یقول الحقّ و یهدی النّاس الی افقه المنیر. و هذا ما نزل لجناب مشهدی نصرالله

**بسمی المهیمن علی الاسماء**

یا نصرالله

\*\*\* ص 386 \*\*\*

یا نصرالله یذکرک مولی الوری اذ کان مسجوناً فی هذا المقام البعید و یبشّرک بفضل الله و رحمته انّه ما من اله الّا هو یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ان اشهد بما شهدالله انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر قد ذکرت لدی المظلوم و نزّل لک هذه الآیات الّتی لایعادلها ما خلق فی الارض یشهد بذلک ربّک العلیم طوبی لک بما نبذت شبهات القوم و شربت من بحر الیقین ان اعرف مقام من هداک ثمّ اشکر ربّک المؤیّد الکریم ایّاک ان تحزنک شئونات الخلق او تخوّفک الملوک و السلاطین ینبغی لکلّ من اقبل الی افقی ان یترک الارض و ما علیها لهم و یتوجّه الی فتح القلوب باسمی العزیز الحکیم انّ الاموال لاهل الجلال و القلوب لله ربّ العالمین و نذکر

\*\*\* ص 387 \*\*\*

فی هذا المقام من سمّی بابی القاسم الّذی هاجر الی ان فاز بلقاء ربّه العزیز الکریم و نوصیه بالاستقامة علی هذا الامر الاعظم و ندعو له ما ینبغی لفضل الله العلیّ العظیم البهاء علی اهل البهاء الّذین فازوا بذکری الجمیل انتهی. این خادم فانی از رحمت و عنایت مقصود عالمیان امیدوار است که ید عنایتش کل را اخذ نماید و از جحیم سفلی به جنّت علیا کشاند انّه لایعجزه من شیء و لایعزب عن علمه من امر یعطی بالفضل و یمنع بالحکمة و هو المقتدر الآمر المرید و اینکه درباره ملا محمّد علیه بهاءالله از اهل یا مرقوم داشتید و همچنین ارتقاء ایشان بمرقاة البیان الی سماء عرفان ربّنا الرّحمن عرض شد این کلمات عالیات از مظهر علم الهی و مصدر امر ربّانی و فی الحقیقه مقام لایعرف و لایذکر درباره ایشان ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی

به نام گوینده

\*\*\* ص 388 \*\*\*

**به نام گویندۀ پاینده**

یا محمّد از حق می‌طلبیم تو را مؤید فرماید بر عرفان و ایقان و خدمت امرش به شأنی که اگر اهل عالم بر اعراض قیام نمایند قادر بر منع آن جناب نباشند امروز روح الله در برّیه ارض مقدّسه ندا می‌نماید و نورالله از افق اراده مشرق و عَرف قمیص متضوّع و نسمات وحی در مرور مع ذلک عباد در ضلالت خود باقی و بر قرار جهد نما تا از کوثر عرفان رحمن بیاشامی و از مائده منزله قسمت بری و به حکمت و بیان اهل امکان را به افق اعلی هدایت نمایی ناس غافلند مبیّن لازم. بر خدمت امر حق قیام نما تا مخدوم عالم شوی و به نار حبّش مشتعل شو تا محبوب آفاق گردی اگر چه کشف بعضی از اسرار شده ولکن اکثری از آن در علم الهی مستور و مکنون چه اگر اسرار یوم الله و مقامات نفوس

\*\*\* ص 389 \*\*\*

موقنه مطمئنّه اقلّ از سمّ ابره ظاهر شود جمیع ناس را طائف مطاف ما کان و ما یکون مشاهده نمایی به اسم حق بایست و به تدارک مافات قیام نما وقت بسیار عزیز است بل اعزّ از کبریت احمر ناس را به اخلاق روحانیّه و اعمال طیّبه وصیّت نما طوبی از برای نفوسی که لله عاملند و الی الله متوجّه قل یا ملأ الارض ایّاکم ان تمنعکم کتب العالم عن کتاب الله المهیمن القیّوم الّذی نزّل من سماء الفضل من لدی الحقّ علّام الغیوب قل تالله لا ینفعکم ما عند النّاس اتّقوا الرّحمن ثمّ اقبلوا الیه بوجوه بیضاء و قلوب نوراء کذلک یأمرکم من فی قبضته زمام العلوم قل یا معشر العلماء طهّروا قلوبکم عمّا عندکم لتسمعوا صریر القلمی الاعلی و حفیف سدرة المنتهی من المقام المحمود هذا یوم لا تغنیکم کنوز العالم و لا

صفوف الامم

\*\*\* ص 390 \*\*\*

صفوف الامم دعوها عن ورائکم رجاء ما عندالله ربّ ما کان و ما یکون انّا نوصیک و الّذین آمنوا بالاستقامة الکبری علی هذا الامر الّذی به اضطربت ارکان الاسماء الّا من شاءالله مالک الوجود کذلک ماج بحر بیانی و هاج عرف عنایتی انّک اذا رأیت و وجدت قم و قل اشهد انّک قبلت اذی العالم لارتفاع امرالله و حملت البلایا فی حبّ الله فاطر السّماء و مالک الاسماء الی ان قبلت السّجن الاعظم لنجاة الامم اسئلک بالاسم الاعظم الّذی به سخّرت ملکوت الاسماء بان لا تخیّبنی عمّا عندک و لا تمنعنی عمّا قدّرته لامنائک و اصفیائک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسّکاً بحبلک اسئلک بان تؤیّدنی علی الاستقامة علی هذا الامر الّذی به زلّت اقدام اکثر خلقک لا اله الّا انت المتعالی المشفق الغفور

\*\*\* ص 391 \*\*\*

الکریم انتهی. ان‌شاءالله مؤیّد شوند بر آنچه از لسان عظمت به آن مأمور شدند و از کأوس عنایت بیاشامند آشامیدنی که از منع ظالمین باز نمانند فی الحقیقه اگر انسان در این ایام قسمت نبرد و از فیوضات فیّاض بی‌نصیب ماند به چه چیز دلخوش و مسرور و مشغول بسیار حیف است آن اوقات عزیزه بگذرد و انسان غافل باشد ان‌شاءالله باید جمیع دوستان همّت بر خدمت گمارند اوّل کلّ به کمال تقدیس و تنزیه و انصاف و مشورت قیام نمایند آنچه را سبب تفریق مشاهده کنند اوّل به اصلاح آن توجّه کنند و بعد به روح و ریحان و حکمت به خدمت مشغول گردند اصلاح امور ایشان و عالم همه خواهد شد و امثال این بیان مکرّر از لسان قدم استماع شده صد هزار

نعیم و طوبی

\*\*\* ص 392 \*\*\*

نعیم و طوبی از برای نفوسی که قیام نمایند بر آنچه که سبب ارتفاع امر و راحت اهل عالم است و فی الحقیقه نفس ارتفاع نفس راحت است ولکن ناس جاهل از این فقره غافل ان‌شاءالله آن محبوب و این عبد دعا می‌کنیم که شاید از شمال جهل به یمین دانایی فائز شوند و اینکه درباره اخت حضرت سلطان الشّهداء روح ماسواه فداه مرقوم داشتید تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة یا علی لحاظ عنایت به او و منتسبین نورین بوده و خواهد بود و باسم الله مهدی امر نمودیم که درباره حقوق او به جناب صادق علیه بهائی سفارش کامل نماید و همچنین از قلم اعلی مرقوم اگر اخت حقّی دارد باید ادا نمایید به حق و عدل رفتار شود انّا نکبّر من هذا المقام علیها و نبشّرها بفضلی و رحمتی انتهی.

\*\*\* ص 393 \*\*\*

و اما توجّه ایشان به شطر ص و قیام ورقه‌ای از اوراق علی ما یحبّه الله و یرضی این فقره به شرف اصغای مالک اسماء فائز فرمودند یا عبد حاضر طوبی لها ثمّ طوبی لها ینبغی ان ینزل علیها من سماء عنایتی ما یبقی به ذکرها جزاء عملها و یکتب لها قلمی الاعلی و یبشّرها بقبول ما ظهر من عندها و نأمر الغصن بان یکتب لامتی و ورقتی ما نزّل من سماء مشیّة موجدها و ظهر من افق عنایة بارئها لیکون ذخراً و شرفاً لها فی کلّ عالم من عوالم ربّها انتهی. پرتو آفتاب عنایت عوالم غیب و شهود را منوّر نمود یا محبوب فؤادی مشاهده نمایید عمل مرغوب چه مقدار محبوب است عندالله اگر بحور اکسیر و کنوز عالم را احدی انفاق کند البتّه به این ذکر فائز نشود عملی ظاهر و به طراز قبول فائز به شأنی که از مطلع بیان رحمن ظاهر آنچه که نفحاتش به دوام

ملک و ملکوت

\*\*\* ص 394 \*\*\*

ملک و ملکوت منقطع نشود از جانب این عبد تکبیر و سلام به آن ورقه برسانید علیها بهاء ربّها علیها بهاء ربّها و هذا ما نزّل لها من سماء عنایت ربّنا الغفور الکریم

**بسمی الظّاهر المشهود**

یا ورقتی علیک بهائی ان افرحی بما نزّل لک من القلم الاعلی انّه ذکرک و یبشّرک بما ظهر منک فی سبیل الله المهیمن القیّوم ان اشکری و تشبّثی بذیل العنایة و قولی لک الحمد یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود بما ایّدتنی علی عمل فاز بطراز قبولک و تزیّن برضائک لعمرک یا محبوب قلبی لایعادل ما اعطیتنی بما خلق فی سمائک و ارضک انّک انت المعطی الکریم انتهی. حق جلّ جلاله جمیع را مؤیّد فرماید بر آنچه نفحات رضایش از او متضوّع یک عمل مبرور الیوم معادل است با صد هزار

\*\*\* ص 395 \*\*\*

عمل بل استغفرالله من هذا التّحدید و همچنین عمل غیر خیر وقتی از اوقات لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق قوله جلّ و عزّ یا عبد حاضر عنایات حق خلق را جسور نموده به شأنی که ذکرش محبوب نه باید نفوس مقبله را آگاه نمود الیوم چون آفتاب ظهور مشرق است و پرتو انوار وجه عالم را احاطه نموده لذا اکثری از اعمال نالایقه ستر شده و می‌شود انّه هو السّتار الحکیم امروز روز شادی است و روز فرح اکبر است بحر عنایت موّاج و نسیم جود در مرور و آفتاب فضل مشرق ولکن حال مشاهده می‌شود که اعمال شنیعه به مقامی رسیده که نزدیک به آن است غبارش به ذیل حق جلّ جلاله رسد و حجاب حرمت را بر درد جمیع آنچه از اوّل امر تا حال وارد شد و قبول نمودیم لاجل اعزاز کلمه الهی و ارتقاء

نفوس مطمئنّه

\*\*\* ص 396 \*\*\*

نفوس مطمئنّه مستقیمه راضیه مرضیه بود حال از اعمال بعضی به باد رفته و می‌رود مگر اینکه حقّ جلّ جلاله به قدرت کامله حفظ نماید چنانچه نمود یا عبد حاضر به جناب علیّ علیه بهائی و عنایتی بنویس باید جمیع دوستان آن ارض را متذکّر دارد و بما ینفعهم آگاه نماید شاید از مافات عنهم رجوع نمایند و به حقّ تمسّک جویند و شاید آنچه سبب ضرّ گشته و علّت ذلّت نفوس شده به ماء رجوع طاهر و مقدّس گردد انّه هو التّوّاب و هو الفضّال الکریم انتهی. مکررّ این بیانات از لسان منزل آیات جاری و بعضی از اوقات این عبد وارد و جمال قدم را در کدورت و حزنی مشاهده می‌نمود که لرزه اندام این فانی را اخذ می‌نمود و حزن جمال قدم معلوم و واضح است که در چه بوده و هست احتیاج به ذکر ندارد امروز

\*\*\* ص 397 \*\*\*

اعمال طیّبه دوستان الهی منادی امرند بین عباد از این قبیل در الواح الهی مکرّر نازل شاید نفع بخشد و سبب تنبّه گردد و الّا انّه لغنیّ عن العالمین چندی قبل بعضی از نفوس برحسب ظاهر شکایت آغاز نمودند مع ذلک از ساحت اقدس جواب نازل نه. فرمودند ستری سبق الکشف و صبری سبق العَجل انتهی. ولکن بیم آن است تجاوزات ما حجاب را بردارد و ستر را خرق نماید اَتشبَّث بذیل عنایته و اسئله بان یؤیّد احبّائه علی ما یحبّ و یرضی و یمنعهم عما یضرّهم و یهدیهم الی ما ینفعهم انّه هو المقتدر المهیمن العطوف الغفور حسب الامر مهاجرین ارض صاد علیهم بهاءالله را از قبل حق تکبیر برسانید ان‌شاءالله به نور اتّفاق منوّر باشند و بر خدمت امر قائم تا اثر نور در آفاق اشراق

نماید و ظاهر

\*\*\* ص 398 \*\*\*

نماید و ظاهر شود جمیع فی الجمله به رضای حق پی برده‌اند به آن تمسّک نمایند و به آن عامل شوند این است سبب رستگاری در دنیا و آخرت. هجرت و بلایای شما لازال تحت لحاظ بوده ان‌شاءالله محفوظ ماند انتهی. اینکه درباره جناب آقا میرزا آقا بابا علیه بهاءالله مرقوم داشتید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و به انوار عنایت شمس حقیقت فائز طوبی له در این ایام مکتوبی جناب آقا میرزا احمد علیه بهاءالله از اهل یا ساکن ش ا ه به مصلحت جناب میرزا ح ی علیه بهاءالله و عنایته به این عبد ارسال داشته‌اند و اسامی معدوده در آن مذکور و از جمله اسامی جناب آقا میرزا آقا بابا علیه بهاءالله بوده مخصوص هر یک لوح امنع نازل و ارسال شد ان‌شاءالله فائز می‌شوند فی الحقیقه امر به قسمی است

\*\*\* ص 399 \*\*\*

که آن محبوب مرقوم داشته‌اند چه که سفر جناب میرزا به آن سمت‌ها سبب ارتفاع کلمه شد هذا یکفیه و ربّ العالمین چون این کلمه از لسان محبوب استماع گشت ذکر شد و الّا این عبد قابل آنکه ذکر خدمات ایشان را نماید نبوده و نیست اینکه درباره ورقه اهل جناب میرزا ح و سین علیهما بهاءالله و عنایته مرقوم فرمودند سبب حزن شد و اهل سرادق عصمت جمیع به کمال حزن مشهود و ظاهر و در ساحت اقدس هم مذکور خدمت جناب میرزا از جانب این فانی تعزیت بگویید و ان‌شاءالله خود این عبد هم عرض می‌نماید آنچه را که از ضعف و مسکنتش حاکی است و اینکه ذکر صعود جناب حاجی میرزا حسن هراتی علیه بهاءالله نمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد این کلمات عالیات محض

فضل و عنایت

\*\*\* ص 400 \*\*\*

فضل و عنایت مخصوص ایشان نازل قوله عزّ جلاله و عزّ ذکره و عزّ ثنائه

**هو الذّاکر المعین**

یا حسن یزورک المظلوم من مقامه الاعلی الّذی جعله الله مطاف اهل ذروة العلیا و یذکرک بذکر فاح به عرف العنایة بین البریّة طوبی لک و لصعودک و لتوجّهک و لورودک فی الرّفیق الاعلی و المقام الابهی اشهد انّک اقبلت الی الغایة القصوی و الافق الاعلی اذ ارتفع حفیف سدرة المنتهی بین الارض و السّماء و شهدت بما شهد به لسان الکبریاء و قبلت ما نزّل من عنده و ظهر من لدنه طوبی لک بما فزت بالغفران من لدی الرّحمن و وجد منک الملأ الاعلی عرف حبّی طوبی لمن یذکرک بما ذکرک المظلوم فی هذا المقام الممنوع قد کنت لله و رجعت الی بحر رحمته ان هذا الّا من فضله العزیز المحبوب انتهی.

\*\*\* ص 401 \*\*\*

الحمدلله به این عنایت کبری مفتخر شدند طوبی از برای نفوسی که به این فیض اکبر فائزند و مقامش را می‌شناسند نفوس مستقیمه طاهره مطمئنّه از سماء عنایت فیّاض قسمت داشته و دارند و من غیر تعطیل بر ایشان نازل و جاری چه در حیات و چه در ممات و اینکه در صعود حضرت مرفوع مبرور آقا سیّد ابوطالب علیه من کلّ بهاء ابهاه مرقوم داشتید چندی قبل از طرف حدبا حضرت اسم الله زین علیه من کلّ بهاء ابهاه ذکر ایشان و همچنین بعض مطالب از لسان اهل ایشان علیها بهاءالله به ساحت اقدس ارسال داشتند و جواب به تفصیل نازل و ارسال شد و ذکرشان هم در آن لوح مبارک نازل له الحمد و المنّة فی کلّ الاحوال

البهاء المشرق

\*\*\* ص 402 \*\*\*

البهاء المشرق اللّائح من افق عنایة ربّنا علی حضرتکم و علی من معکم من الذّکور و الاناث عرض می‌شود دو لوح امنع اقدس مدّت‌ها است مخصوص ابناء مرفوع مبرور جناب ذبیح علیه 669 و بحر رحمته از سماء مشیّت نازل و این مدّت ارسال نشد و به تأخیر افتاد تا این ایام ارسال گشت شاید به عنایت الهیّه متذکّر شوند و بما ینبغی و یحبّه الله قیام نمایند خدمت هر نفسی در ساحت اقدس مذکور و منظور و لو به مقدار سمّ ابره مرفوع ذبیح علیه 669 در اوّل ایام به شرافت اقبال و ایمان فائز شدند لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند بعد از استماع نداء اقلّ من آن توقّف ننمودند یشهد بذلک من عنده کتاب مبین لذا مراعات ایشان در هر حال

\*\*\* ص 403 \*\*\*

شده و ان‌شاءالله می‌شود و این فانی از حق جلّ جلاله تأیید ایشان را طلب می‌نماید آن محبوب هم به مهربانی ایشان را حفظ نمایند اوّل عمر است اریاح شباب را مهبّی دیگر است عرض دیگر مخدّره خدیجه بیگم علیها بهاءالله چند کرّه به این عبد مکتوب ارسال داشته و این عبد نظر به انقلابات و محاربه اطراف جواب ارسال نداشت تا در این کرّه مکتوبی که چند شهر قبل نوشته شده بود ارسال داشت که آن محبوب برسانند و همچنین جواب مکتوبی که جناب آقا محمّد کریم ع ط علیه بهاءالله به حضرت اسم جود علیه بهاءالله الابهی ارسال داشتند این فانی نوشته ارسال داشت ان‌شاءالله از اقداح فلاح در جمیع احیان بیاشامند و بما ینبغی لایام الله عامل باشند از اطراف خبر رسید که جناب ایشان

بما انزله الله

\*\*\* ص 404 \*\*\*

بما انزله الله فی الکتاب عامل شدند و مخصوص تبلیغ وکیل اخذ نمودند طوبی لهُ نعیماً له هر نفسی بما اراده الله عمل نماید البتّه در دنیا و آخرت ثمر بخشد و اثر پدیدار نماید و در هر دو جهان به کار آید دیگر دوستان آن ارض را مکرّر تکبیر و سلام عرض نموده به جناب علی پاشا خان علیه بهاءالله بشارت دهید چه که فرش ایشان رسید و یومی از ایام گسترده شد و جمال قدم تشریف بردند در بستان و به قدوم حضرت مقصود روح من فی اللاهوت لقدومه الفداء مشرّف گشت و فائز شد و جناب حاجی غلام علی مسافر علیه بهاءالله را احضار فرمودند و فرمودند اگر جناب پاشا علیه بهائی را دیدی او را بشارت ده به قبول آنچه ارسال داشته نعیماً له و هنیئاً له ان‌شاءالله مشتعل باشند به شأنی که روشنی

\*\*\* ص 405 \*\*\*

شان ظاهر و هویدا باشد این فانی از حق جلّ جلاله می‌طلبد اولیا و اصفیا را مؤیّد فرماید بر عرفان ما قدّر لهم چه اگر مطّلع شوند سیل عالم قادر بر اطفاء نار محبّت‌شان نباشد و روشنی آن را تاریکی اخذ ننماید از جمله عنایت جدیده آنکه مخصوص اسامی مذکوره الواح بدیعه منیعه نازل هم به خطّ این فانی که در مکتوب ثبت شده و هم به خطّ مبارک حضرت غصن الله الاکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفداء فی الحقیقه صاحبان الواح ذو المقامین و ذو اللّوحین و ذو الذّکرین شده‌اند ینبغی ان نقول بکلّ جوارحنا و ارکاننا لک الحمد یا فضّال القدیم و لک العنایة یا مقصود العالمین النّور و البهاء من افق عنایة ربّنا مالک الاسماء علی حضرتکم و علی من معکم و علی اولیاءالله و احبّائه. خ ادم فی 13 شهر صفر

عرض دیگر

\*\*\* ص 406 \*\*\*

عرض دیگر آنکه آنچه از مراتب خضوع و خشوع و فنا و نیستی و ذکر و ثنا و تکبیر به حضور حضرت غصنین اعظمین امنعین ارفعین روحی و ارواح العالمین لتراب قدومهم الفداء اظهار رفته بود مرّة بعد مرّة معروض و در هر مرّه به ذکر مخصوص که از ساذج لطف و عنایت حاکی است آن محبوب را ذکر فرموده‌اند آنچه در این مقام این عبد معروض دارد ناقص بوده و خواهد بود. تمام شد در روز سه شنبه هیجدهم شهر ذی قعده سنه 1302.

فهرست دستخط‌های جناب خادم الله

1- محبوب مکرّم معظم جناب من سمّی فی المنظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند 29 جمادی الاولی 1299

2- محبوب مکرّم حضرت من سمّی لدی منظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند. ص46

3- محبوب مکرّم حضرت من سمّی لدی منظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند. 2 جمادی الثانی 1299. ص57

4- حبیب معنوی الذی سمّی بجناب علی قبل محمّد علیه بهاءالله و نوره ملاحظه فرمایند. ص114

5- هو الاقدس الاعز الامنع الابهی. خطاب به یکی از اماء الرّحمن 10 جمادی الاول 1296. ص151

6- هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار. ج 2 1291 رقیمه آن جناب رسیده از نفحات آن کل بهجت و سرور دست داد. ص155

7- هو الاقدس الاعظم المهیمن الاعزّ الابهی مقصودی را لایق و سزاست که به یک کلمه مبارکه که از مشرق بیان الهیّه اشراق نموده. ص163

8- محبوب روحانی آقا میرزا علی محمد ابن اسم الله الاصدق المقدس علیهما بهاءالله ملاحظه فرمایند. شوال 1280. ص168

9- بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی یا محبوب فوادی و المذکور فی قلبی قد سرّتنی نسمات الحبّ الّتی سرت من حدائق عرفانکم. ص175

هذا قول لمن سمّی محمد قبل حسین صعد الی الله. ص 196

هذا ما انزله الله لمن سمّی بحاجی محمد. ص 197

هذا ما نزّل لمن سمّی بغلام قبل رضا. ص 202

هو الاقدس الاعظم یا محمد قبل رضا. 28 رمضان 1288. ص201

10- بسم ربّنا الاقدس الاعظم الاظهر العلیّ الابهی. ص 210

خطاب به جمال. 29 ذیقعده 1297 ص 246

خطاب به جمال مجددا عرض می‌شود. ص 247

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی یا حبیب فؤادی و المذکور فی قلبی هوالله تعالی شانه العظمة و الاقتدار . ص258

11- مخدوم مکرم جناب آقا میرزا محمدتقی علیه 669 ملاحظه فرمایید. ص 266

ص 272 بسم الله العلیم الحکیم، یا محمد قبل تقی هو العلیم الخبیر.

ص275 هو العلیم الخبیر یا احمد

12- حبیب مکرّم جناب آقا میرزا ابوالفضل علیه 66 کل بهاء بابهائی ملاحظه فرمایند 4 رجب 1298 . ص283

13- حضرت محبوب معظم جناب علی اکبر علیه 669 مالک القدر ملاحظه فرمایند. ص307

ص 314- خطاب به آقا سیّد محمّد و استاد محمّد قلی

ص 338- خطاب به جناب میرزا لطف الله 315

ص 339- درباره حاجی آقا

ص 342- یا علی قبل اکبر

ص 345- آقا خداداد و آقا شاهویردی 346

ص 351 – یا محمد قبل علی

ص 352- ذکر جناب آقا سیدعلی علیه بهاءالله از اهل خا

ص 361- نذکر من سمّی بحیدر

ص 374- یا عبّاس

ص 379- جناب محمد کریم

ص 382- یا سلیم یذکرک الکریم

ص 383- میرزا ابوالحسن

ص 386- مشهدی نصرالله

ص 388- درباره ملا محمّد علیه بهاء الله یا محمد

ص 394- اخت حضرت سلطان الشهداء

ص 399- حاجی میرزا حسن هراتی